



مکملہ

محلہ علمی - پژوهشی در زمینہ زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی

سردیبیر: محمد ناصر

معاون سردیبیر: محمد صابر

۲۰۱۴ میلادی

شمارہ: ۱۲

- دکتر شریف حسین قاسمی / برہمن لاہوری و منشات او
- دکتر محمد شریف بھتی / نظری بع عقیدہ انسان کامل در تصوف بویزہ شعر سنای غزنوی
- دکتر معین نظامی، محمد شاہ کھنگہ / تأملی در غزلیات فارسی نصیر گولروی
- دکتر محمد ناصر / سیری در گلستان خمسہ امیر نحسرو
- دکتر عقیق الرحمن / سنت شکنی مهدی اخوان ثالث در حمامہ سراجی
- دکتر علی کمیل قبلباش / جایگاہ و سیمای حضرت علی در شعر اقبال لاہوری
- دکتر محمد افضل زاہد / خلیلی و مولوی
- دکتر فلیحہ زہرا کاظمی / نایب حق در جہان آدم شود
- عبدالحمید امانی / معرفی نسخہ خطی شرح مثنوی معنوی
- دکتر نجم الرشید / بزمیہ ارجمند بیان قبول
- ہما گل، دکتر محمد صابر / مثنوی قضاؤ قدر سروده اشرف مازندرانی
- دکتر آریتا ہمدانی / یک دھہ گسترش زبان و ادبیات فارسی در ہند
- ڈاکٹر شعیب احمد، ڈاکٹر احسان احمد / اسلامہ سہروردیہ کی دینی علمی اور شفاقتی خدمات
- ڈاکٹر محمد اطہر مسعود / رشید ملک (۱۹۲۳-۲۰۰۷ء) احوال و آثار
- عاصم شجاع ٹھلیں / رباعیات عمر خیام کے دو منظوم تراجم کا تقابلی جائزہ

Abstracts •

گروہ زبان و ادبیات فارسی
دانشکدہ خاورشناسی، دانشگاہ پنجاب
لاہور۔ پاکستان

سafineh

مجله تحقیقی در زمینه زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی

دارای درجه علمی - پژوهشی، مصوب کمیسیون آموزش عالی پاکستان

شماره استاندارد بین المللی: ۳۱۹۸ - ۱۹۹۲

شماره: ۱۲ ، سال ۲۰۱۴ میلادی

سردیبر: محمد ناصر

معاون سردیبر: محمد صابر

هیأت تحریریه: (به ترتیب الفبا)

آفتاب اصغر، اعجاز احمدندیم، خالدہ آفتاب، خورشید رضوی، درمش بلگر،
محمد سلیم مظہر، محمد شریف بھتی، محمد غضنفر علی و راجح، مظہر محمود شیرانی، معین نظامی،
نجم الرشید، نگت اعجاز

داوران و مشاوران علمی: (به ترتیب الفبا)

آریا همدانی (آمریکا)، آذری دخت صفیو (هندر)، احمد موسی (مغرب)، الکساندر چولو خادزه
(گرجستان)، الوری موسیچ (ترکیه)، تقی پور نامداریان (ایران)، زین العبا (هندر)، طارق سراجی
(بانگلادش)، عبدالکریم علی جرادات (اردن)، عتبی الرحمن (هندر)، عراق رضا زیدی (هندر)، غالیہ
کامباریکوا (قزاقستان)، کم-سیف الاسلام حان (بانگلادش)، فیروزه ملویل (انگلستان)، کلیم
اصغر نقوی (هندر)، قهرمان سلیمانی (ایران)، میینامو کر (بوسنی)، محمد رضا شفیعی کدکنی (ایران)،
مصطفی‌الدین نرزیقول (تاجیکستان)، مهدی نوریان (ایران)، نورالهڈی (بانگلادش)، نوری محمدزاده
(روسیه)، یحیی البکا (عراق)

از پاکستان (به ترتیب الفبا)

بابر نسیم آسی، جواد همدانی، شازیه بشیر، شاهده عالم، شبانه سحر، علی کمیل قربلاش، فلیحہ
زهرا کاظمی، ناعمه خورشید، ناهید کوثر، محمد افضل زاده

صفحة آرایی و حروف نگاری: سخاوت علی، محمد یوسف کھوکھر

چاپ و صحافی: مدیر مؤسسه انتشارات و چاپخانه دانشگاه پنجاب، لاہور

ناشر: گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

تلفن: ۰۰۹۲-۹۹۲۱۰۸۳۳

پست الکترونیکی: editor.safeeneh@gmail.com

و بگاه: <http://www.pu.edu.pk>

بهای تک شماره: ۳۰۰ روپیہ

سُفْيَنَه

مجله علمی-پژوهشی در زمینه زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی

۱۴ میلادی

شماره: ۱۲

سردیبر:

محمد ناصر

معارن سردیبر:

محمد صابر

گروه فارسی

دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب

lahore - پاکستان

راهنمای نگارش و شرایط پذیرش مقاله

- از نویسنده‌گان و محققان محترم درخواست می‌شود که در آینده برای انجام سهولت و سرعت در داوری و انتشار به موقع مجله، هنگام ارسال مقاله، نکات زیر را رعایت کنند:
- مطلب ارسالی نباید در نشره دیگر چاپ شده باشد.
 - مقاله روی کاغذ A-4 تایپ شود و همراه لوح فشرده آن ارسال گردد.
 - لازم است مقاله دارای پنج تا ده کلید واژه و جنکیدهٔ فارسی حاوی ۱۰۰ کلمه باشد.
 - فهرست منابع و مأخذ، این فهرست باید در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و بر اساس اسم نویسنده به صورت زیر تهیه و تنظیم شود:
 - کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار)؛ عنوان اثر؛ مصحح (مترجم،...)، نوبت چاپ، محل انتشار؛ ناشر.
 - مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ ((عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله؛ دوره یا سال، شماره (و در داخل پرانتز تاریخ)، شماره صفحه آغاز و پایان مقاله.
 - ارجاع صحیح و علمی- این ارجاعات باید در داخل متن و در داخل پرانتز و به صورت زیر درج شود:
(نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار اثر؛ شماره صفحه)
 - یادداشت‌های مقاله در پایان مقاله و قبل از فهرست منابع و مأخذ درج شود.
 - مشخصات نویسنده مقاله:
 - نام و نام خانوادگی؛ مرتبه علمی؛ شماره تلفن؛ نشانی محل کار یا منزل؛ نشانی پست الکترونیک.
 - مسؤولیت مطالب بر عهده نویسنده است.
 - دفتر مجله در جرج و ویرایش مطالب آزاد است.
 - کلیه مقالات مندرج در مجله دست کم پس از تایید دو داور چاپ می‌شود.
 - ارسال متن اصلی و همراه متن ترجمه شده ضروری است.
 - استفاده از مطالب "سفینه" با ذکر منابع آزاد است.
 - مقالات ارسالی به دفتر "سفینه" برگردانده نخواهد شد.

﴿فهرست مطالب﴾

مقالات فارسی

- ۲۶۰۰ دکتر شریف حسین قاسمی / برهمن لاہوری و منشات او
۳۴-۲۷ دکتر محمد شریف بهتی / نظری به عقیده انسان کامل در تصوف بویژه شعر سنتی غزنوی
۴۲-۳۵ دکتر معین نظامی، محمد شاه کهگه / تاملی در غزلیات فارسی نصیر گولروی
۶۲-۴۳ دکر محمد ناصر / سیری در گلستان خمسه امیر خسرو
۷۰-۶۳ دکتر عتیق الرحمن / سنت شکنی مهدی اخوان ثالث در حماسه سرایی
۷۸-۷۱ دکتر علی کمیل قرباش / جایگاه و سیمای حضرت علی در شعر اقبال لاہوری
۸۸-۷۹ دکتر محمد افضل زاہد / خلیلی و مولوی
۹۶-۸۹ دکتر فلیحہ زہرا کاظمی / نایب حق در جهان آدم شود

معرفی و تصحیح نسخه های خطی

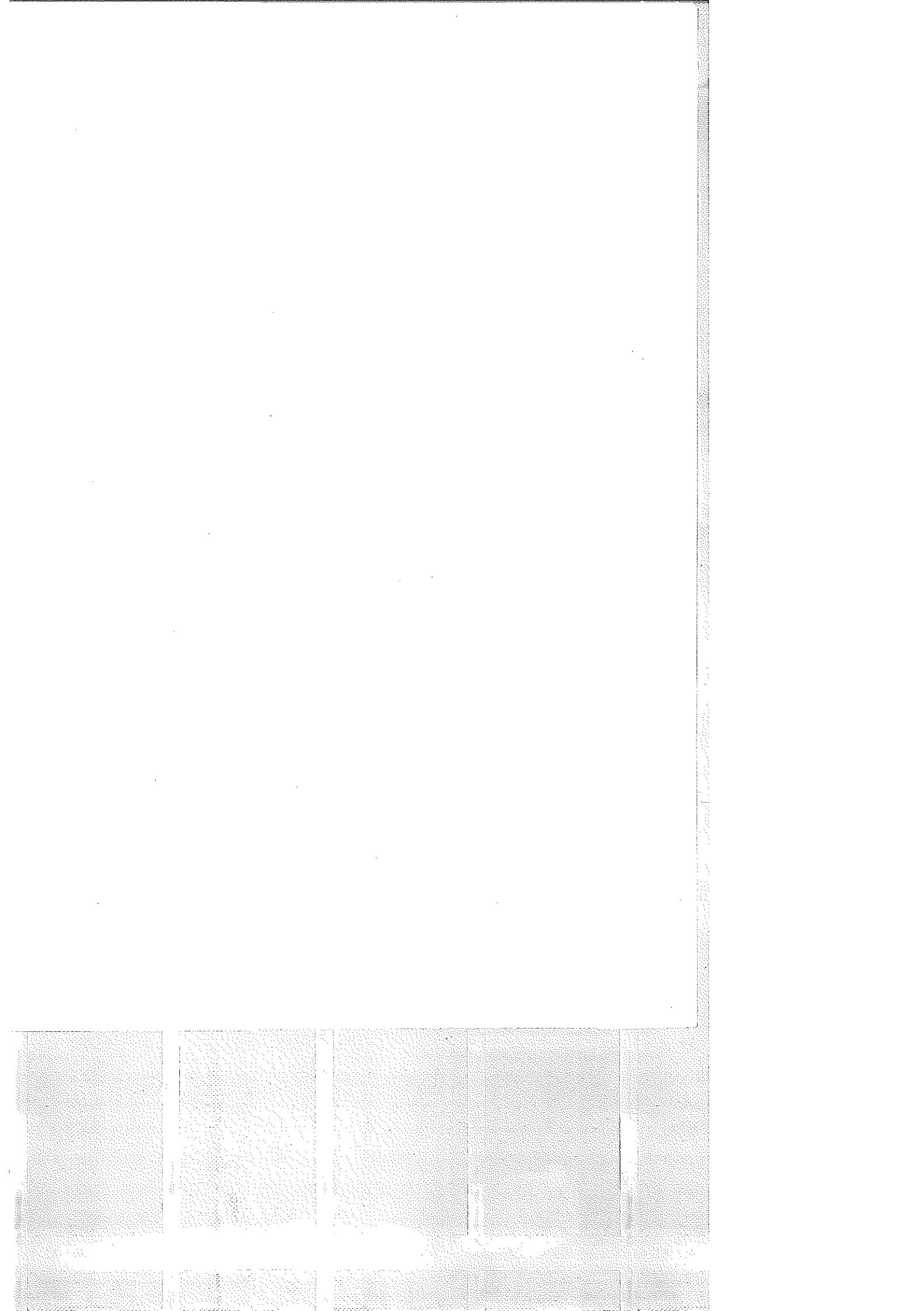
- ۱۱۲-۹۷ عبدالحمید امانی / معرفی نسخه خطی شرح مثنوی معنوی
۱۲۲-۱۱۳ دکتر نجم الرشید / بزمیه ارجمند بیک قبول
۱۵۰-۱۲۳ هما گل، دکتر محمد صابر / مثنوی قضا و قدر سرو ده اشرف مازندرانی

گزارش

- ۱۸۶-۱۵۱ دکتر آزیتا همدانی / یک دهه گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند

مقالات اردو

- ۱۹۲-۱۸۷ ڈاکٹر شعیب احمد، ڈاکٹر احسان احمد / سلسلہ سہروردیہ کی دینی علمی اور ثقافتی خدمات
۲۱۰-۱۹۳ ڈاکٹر محمد اطہر مسعود / رشید ملک (۱۹۲۳-۲۰۰۷ء) احوال و آثار
۲۲۰-۲۱۱ عاصم شجاع نقیبین / رباعیات عمر خیام کے دو منظوم تراجم کا تأثیلی چائزہ
i - viii Abstracts



برهمن لاہوری و منشآت او

پروفسورد کتر شریف حسین قاسمی

رئیس پیشین گروه فارسی دانشگاه دہلی، هند

چکیله:

منشآت برهمن مانعی اساسی برای افهام و تفہیم تاریخ سیاسی، ادبی و اجتماعی هند در دوره سلطنت شاهجهان تیموری (حک: ۱۶۲۸ق/ ۱۰۳۷ق) است.

برهمن در این اثر خود عرض داشته باشد شاهجهان، اورنگزیب و نامه های خود به دولتمردان و اهل فضل و دانش معاصر و دوستان و اهل خانواده را گرد آورده است. چند ربعان متأخّص به برهمن، فرزند دهرم داس، از جمله شعرا و نویسندهای معروف فارسی است که کتابها و مقالاتی چند درباره احوال و آثار او نوشته شده است. غالب به یقین برهمن اوّلین شاعر هندو است که دیوان شعر فارسی او به جای مانده و چاپ هم شده است. به علاوه بعضی آثار دیگر ش هم چاپ سنگی خورده و مورد استفاده دانشمندان و محققین فارسی و مورخین دوره میانه قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: برهمن لاہوری، منشآت، ادب فارسی در شبے قاره.

به قول خود برهمن،^(۱) "مولد و منشاء این نیازمند شهر دارالسلطنت لاهور است^(۲)."

سال تولد او را ۹۸۲ق/ ۱۵۷۴م نوشتند^(۳) که به نظر اینچاپ قطعی نیست ولی او در اواخر دوره سلطنت شاهنشاه اکبرتیموری (حکم: ۹۶۳- ۱۰۱۴ق/ ۱۵۰۵- ۱۶۰۵م) به دنیا آمد. در زادگاه خود بزرگ شد. (برهمن، چهارچمن، ۱۱۱) و در ناحیه نیولا سکونت داشت. اغلب گمان این است که این همان ناحیه در لاهور است که حالا موسوم به نولکاست و قسمتی از شهر قدیمی بوده است^(۴). پدرش دهرم داس شخصی صاحب ذوق بود^(۵) و برهمن پسری پدر پرسست که می گفت: کسی را که پدر برسراست، تاج سعادت برسراوست. پدر برهمن که از اهل کشمیر بود، در دیوان خالصه خدماتی را انجام می داد^(۶).

برهمن در جایی اشاره نکرده که او سانسکریت و یازبان دیگر هند را یاد گرفته بود، ولی چنین به نظر می رسد که او، چنانکه در خانواده های برهمن موسوم بوده است، سانسکریت و علوم هندویی را حتماً فراگرفته و در نتیجه آثاری را از سانسکریت و یازبان هندوی به فارسی ترجمه کرده بود^(۷). برهمن تنها یک نفر استاد خود ملا عبدالکریم را اسم می برد که از محضرش استفاده "علوم ضروری" نموده بود^(۸). بعد از اینکه به سن شعور رسید و وارد زندگی عملی شد، خوشبختانه با دولتمردان زیر تماس پیدا کرد که همه اینها صاحبان علم و فضل بودند و از برهمن هیچگونه سرپرستی و راهنمایی در زمینه زبان و ادب فارسی را دریغ نداشتند. برهمن هم از اینها تقدير کرده و معرف توجه فوق العاده زیاد اینها به خود می باشد:

۱ - افضل خان، ملا شکر الله شیرازی حاکم لاهور.

برهمن در جایی نوشتند که بنده در اصل افضل خانی است (برهمن، منشات، ۲۸). جایی دیگر درباره وابستگی و علاقه نزدیکی خود با افضل خان اطلاع می دهد: بی سابقه معرفت، به محض نسبت معنوی، آن قدر لطف و شفقت و عاطفت و رأفت و مهربانی و قدردانی از آن عزیز تحرید العصر والدوران مشاهده نمود که هم پیشینیان را به یاد آورد و هم فراموش

ساخت (همو، همان، همانجا).

ودر جایی دیگر می نویسد که افضل خان: در همان وقت قلمی از قلمدان را برآورده فرمودند که به این قلم بنویس و بعد از این به این اسلوب بتراش. (برهمن، چهار چمن ۶-۷، ۱۰) به علاوه، افضل خان، برهمن را به خدمت شاهجهان معزّی کرد. وقتیکه پادشاه از بناهای افضل خان در لاهور دیدن کرد (همو، همان، ۲۰-۲۱، ۱۰۷).

۲- میر عبدالکریم میر عمارات که تاج محل به نظارت او سر به آسمان کشید.

۳- جعفر خان.

۴- اسلام خان (م: ۱۰۵۷ق/ ۱۶۴۷م) که به قول برهمن جامع کمالات ظاهر و باطن، به مقتضای قابلیت ذاتی و استعداد جلی و طبع رسا و دل دانا و رأی متین سالها مستند آرای دولت و اقبال گردید و صاحب سیف و قلم بود.

۵- آصف خان.

۶- علامی سعد الله خان.

۷- عنایت خان.

۸- معظم خان.

۹- سید جلال بخاری.

۱۰- محمد جان قدسی مشهدی^(۱).

حضور اینگونه صاحبان علم و دانش باعث شد که برهمن به این نتیجه برسد که: "در دوره شاهجهان رونق و رواج متاع گرانبهای فضل و گرمی بازار اهل هنر و استعداد بود."

(برهمن، منشات، ۵۵)

برهمن اوّل به عنوان "منشی" به ملا شکر الله خان شیرازی ملقب به افضل خان که در دوره سلطنت شاهجهان به سمت دیوان کل عروج کرد، خدماتی را انجام داد. برهمن را برای مهارتمن در فن خوشنویسی هم ستایش کرده اند. او نستعلیق را از محضر آقا عبد الرّحیم و شکسته نستعلیق را از کفایت خان فرا گرفت. (کنیوه، ۵۵) سپس به راهنمایی و سرپرستی همین

افضل خان در این فن مهارت بسزایی را کسب کرد. (برهمن، چهارچمن، ۳۰، راقم دهلوی، ۵۵) خوشنویسی در نظر برهمن اهمیت خاصی داشت. او در این ضمن به فرزند خود نوشت: "اگرچه اصل مطلب قابلیت ظاهر ربط و متنات کلام در رعایت عبارت است، اما حسن خط اعتبار دیگر دارد که به وسیله آن، جا در مجلس بزرگان توان یافت." (برهمن، منشآت، ۱۰۰، ۱۰۰) علاوه بر خوشنویسی، برهمن در سیاق نویسی (۱۰) هم مهارت را بهم رسانده بود و درباره سیاق نویسی و خوشنویسی می گفت: "سیاقدان کم بهم می رسد و سیاقدان منشی کمتر می باشد. اگر در شخصی این هر دو هنر جمع شود، نادر است و نور علی نور" (برهمن، منشآت، ۱۰۰)

برهمن سه برادر داشت: یکی از آنها او دی بهان در دستگاه عاقل خان (۱۱) متصدی بود؛ و دو دیگر رای بهان و اندربهان از عالیق دنیا کناره گیری کرده و به فقر و فنا بسر می برند. به هر حال همه اینها صاحبان ذوق بودند. برهمن ذوق و علاقه مندی آنها با ادبیات و عرفان را با ارسال غزلهای شورانگیز خود به آنها مهیا می کرد. به علاوه تیج بهان تنها پسر برهمن است که نامه هایی به او شامل منشآت است. برهمن خانه ای مجلل در آگره داشت و با غی هم در این شهر به نام او شهرت داشته است. (۱۲) افزون بر این ذکر ساختمانهای دیگر برهمن هم در آگره در مأخذی آمده است. (۱۳)

علاوه بر لاہور و اکبر آباد، برهمن دوران ماموریت رسمی خود از کشمیر، دولت آباد، قلعه آنجا، براہانپور و قلعه آنجا، مالوہ، بلخ وغیره هم دیدن کرده بود. (سیل چند، ۹۳) این شاعر و نویسنده چیره دست فارسی که خود را "بلبل گویا" می خواند (همان، ۱۸)، اعتبار زیادی در جامعه ادبی دوره خود و بعدی داشته است و آثار او در ایران و توران شهرت یافته و به اطراف و اکناف هندوستان در هر ملک و هر ناحیه رسیده بود. (همان، ۴) بنا بر این تعداد زیادی از محضن او استفاده کردند.

برهمن با شاگردان خود روابط خوبی داشته و پیشرفت ظاهری و معنوی آنها را همیشه مورد توجه قرار می داد. این شاگردان او در سازمانها و سمتهای مختلف دولتی مشغول کار

بودند. برهمن به اینها هم نامه می‌نوشت و اگر کسی پاسخ نامه هایش را نمی‌داد، خوشش نمی‌آمد. او از شاگردان خود می‌خواست که حداقل دو نامه سالیانه حتماً به او بنویسد. (برهمن، منشات، ۱۰۶، ۱) زیرا که باورش بر این بود که: «فقیر از خاطر رفتی و فراموش شدنی نیست». (همو، همان، ۲۸)

منشات برهمن شامل نامه هایی هم است که برهمن به مقامات دولتی نوشته و برای استخدام شاگردان و دوستان خود توصیه نموده است. این نامه ها ترجمان علاقه مندی برهمن با آینده بهتر وابستگان و آشنایان خود است. بعضی تذکره نگاران شعرهای برهمن به زبان اردو را هم نقل کرده اند^(۱۴) که باید از نمونه های قدیمی شعر اردو زبان تلقی شوند، و بنابراین سهم او در پیشرفت شعر اردو زبان را نمی‌توان نادیده گرفت.

گزارشی را درباره اینکه برهمن روزگار جوانی خود را چطور سپری کرد و نشانگر احلاق و تمایلات اوست، باید از خود برهمن شنید که به زبان ساده و فصیح و عاری از هرگونه تکلفات و آرایشهای ادبی نوشته است: «ایام جوانی که این رهنورد بادیه غفلت را هوای آزادی در سر افتاده، کار به جایی رسید و معامله به جایی کشید که شباهی دراز را به بیداری و هوشیاری و فکرهای عمیق و تصورات بلند به روز می‌آورد، و روزها را به اندیشه های دور دراز به شام می‌رساند. گاهی سرزده از شهر به صحرامی رفت و گاهی سراسیمه از صحراء به شهر می‌آمد. نه در شهر آرام و نه در صحراء قرارم بود. اگر بوی گل به مشام می‌رسید، پیام جنون می‌داد و گرنوای بلبل به گوش می‌شنید، ناخن ندامت بر دل می‌زد، و در هرجا که نشانی و اثری از منزویان و گوشنه نشینان و درویشان صاحب سلوک می‌یافت، قدم از سرنشتاخته خود را به آن مکان رسانیده از دور نگاهی می‌کرد. اگر گنجایش می‌یافت، خود را به حاشیه بساط می‌رسانید، و الا به نگاهی قانع بوده وقت را به سر می‌برد.^(۱۵)

او سپس جمله‌ای نوشته که اعتقاد راسخ برهمن به مذهب خود را ایضاح می‌نماید و هم شاهد آزادی اظهار در دوره زندگی مصنّف است: «با وجود تباین اوضاع اهل روزگار، پاس سر رشته زنار و گفتار و کردار خود داشته، خود را از هرجا برکنار می‌داشت». (برهمن، منشات، ۹۸)

باز هم باید این نظر محمد صالح کتبیه مورخ معاصر برهمن را در نظر داشت که "هر چند به صورت هندو است، اما در معنی دم از اسلام می‌زد. طبعش گداز و چشمها یش همواره نمناک است." (کتبه، ۳۳۶/۳)

برهمن شخصی بود، صلح دوست و می‌خواست که پرسش هم باید روش صلح کل را مدلّنظر خود داشته باشد. بنا بر این به او توصیه نمود: "از غایت خلق و آیین نشست و برخاست و سلوک پسندیده و طرز گزیده پاس شرایط صحبت بزرگان و آداب تواضع و تحمل و برد باری و تفسّک و غور در کارها و تقدیم مراسیم محبت با دوستان و همیشه صلح با دشمنان و نیکی در برابر بدی و با خوبان خوب و با بدان خوشنودن..." (برهمن، منشات، ۹۹) و به قول برهمن برای نایبل آمدن به این هدف باید: "مطالعه اخلاق ناصری، اخلاق جلالی، گلستان و بوستان را سرمایه وقت خود ساخته يك لحظه از حصول سعادت علم با عمل غافل نباشد." (همان، ۱۰۰)

بعد از رحلت افضل خان (همو، چهار چمن، ۱۳۲)، عاقل خان، برادرزاده و پسر خوانده افضل خان، همه وابستگان او را در حضور شاهجهان آورد و برهمن را هم به شاه معرفی کرد. برهمن از این فرصت استفاده نموده، رباعی زیر را به خط شکسته زیبا کتابت کرد و به خدمت پادشاه تقدیم نمود:

شاها که مطیع او دو عالم گردد

هر جا که سرنی است، پیش او خم گردد

از بس که به دورش آدمی یافت شرف

خواهد که فرشته نیز آدم گردد^(۱۶)

شاجهان که برهمن را "هندوی فارسی دان" (همو، همان، ۱۱۰) می‌خواند، از این رباعی و دست خط برهمن خوشحال شد و او را یکی از وقایع نگاران حضور منصوب کرد و مسؤولیت نوشتمن گزارش‌های روزانه شاهی به دوش او افتاد. (همو، همان، ۱۰۹ - ۱۱۰) بنا بر این برهمن گزارش‌های سفر شاهی به کابل و کشمیر را به نگارش آورد. برهمن سالها در دیوان اعلی سرگرم خدمت بود و علاوه بر خدمت دارالانشاء، خدمت تقسیم و موائزه کل ممالک محروم سه

که تعلق به اهل حساب دارد، نیز به او متعلق گشت. (همو، همان، ۱۱۱)

چنانکه مرسوم بود، شعرای دربار به مناسبت جشن‌های مختلف شعرها می‌ساختند و در حضور شاهی می‌خواندند. این افتخاری بود بزرگ، برهمن هم اجازه داده بود که شعرهای خود را در این روزها در دربار بخواند. برهمن بیشتر ریاعیاتی را می‌خواند و مورد تحسین شاهی قرار می‌گرفت و جوابیزی را هم دریافت می‌کرد. (همو، همان، ۱۱۰) او در دارالانشاد انجام وظیفه می‌داد و سپس منشی سعد الله خان شد و در نوشتن فرمانها به او کمک می‌کرد. بعلاوه چون سعد الله خان به بلخ فرستاده شد، برهمن برای عرضه نگاری و سوانح نویسی همراه او بود. (همو، همان، ۱۱۰، ۴)

داراشکوه (۱۰۶۹-۱۰۴۳ق) فرزند ارشد شاهجهان که قرار بود جانشین پدر شود، گروهی از علمای هندو و سانسکریت را برای افهام و تفہیم آثار حکمی و عرفانی هندو و هم برای ترجمه آنها به فارسی همواره با خود داشت. او برهمن را نزد خود خواند. برهمن به این شاهزاده به عنوان "منشی" و "دیوان بیوتات" تا ۱۰۶۶ق/۱۶۵۴م خدمت کرد. (کتبه، ۱۶۸/۲) اما در همین سال شاهجهان او را دو مرتبه به دربار خود فراخواند و خطاب "رای" به او عطا کرد و به خدمت مسوّده نویسی فرامین چهان مطاع عالم مطیع تفویض نمود. (۱۷)

شاهجهان در حقیقت خیلی دوستدار برهمن بوده است. او چون شنید که پسر برهمن در گذشته است، به قول برهمن: "از روی ذره پروری و بنده نوازی این ذره بی مقدار و مورضیف را در بارگاه سلیمان جاه به عنایت خلعت خاص سرافراز کوئین گردانیدند و به یک حرف عنایت آمیز خاطرخزین و غمگین را تسکین بخشیدند. (۱۸)

اینجا باید افزود که شاهجهان باری برهمن را در سال ۱۶۵۴م به عنوان "سفیر" خود به اودی پور، میوار (۱۹) فرستاد تا مذاکرات سیاسی با حاکم آنجا را ناراج سنگه به عمل آورد و او را وادار نماید که اطاعت کامل شاهجهان را قبول کند. برهمن این مأموریت خود را با موفقیت انجام داد. (همو، منشات، ۹-۱۰) این مأموریت اهمیّت زیادی دارد و اعتماد شاهجهان در سیاستمداری و مقام بالای برهمن در جامعه رانشان می‌دهد. برهمن عرضداشتی به اورنگزیب عالمگیر که جانشین

پلر شد، نوشته و به او تبریک گفته و بنابر ضعف پیری از رسیدن به خدمتش معلم کرده است. (همو، همان، ۱۳).

غلب این است که برهمن دوران اختلافات مابین پسران شاهجهان بر سر تخت و تاج در بنارس مستزوی شد و همانجا در گذشت. تاریخ قطعی وفاتش معلوم نیست ولی قرایتی وجود دارد که او تا سال ۱۰۷۳ق/ ۱۶۶۲م یا ۱۰۷۵ق/ ۱۶۷۵م زنده بوده است. (۲۰)

آثار برهمن:

برهمن در مقدمه مختصر منشآت درباره آثار خود نوشته است که: "به مرور ایام دیوان غزل و منسوی با نسخه چند گلدهسته، چهار چمن، تحفة الوزرا، کارنامه، تحفة الفصحا، مجمع الفقراء وغیر آن ترتیب داد." (همو، همان، ۱)

"وغیر آن"، در آخر این جمله برهمن، اشاره می کند که علاوه بر آثاری که اسم آنها در اینجا برده شده، او آثار دیگری را هم به جای گذاشته بود. به هر حال فهرست کامل آثارش که اسم بعضی از آنها در منابع مختلف آمده است، به قرار زیر است:

۱- تحفة الوزرا.

۲- دیوان فارسی که آقای فاروقی آن را به چاپ رسانده است، دارای ۳۴۲ غزل، ۳۶ رباعی، قصاید و منسویهای مختصر و مفردات است. در یکی از نسخه های خطی مورخ ۱۰۹۳ هجری و گلزار بهار (کلیات کلام نظم فارسی و اردو) منسوی هفت بحر شامل است. یکی از مشویهایش به نام مشوی رای چندربهان که شامل چاپ آقای فاروقی است، در مجموعه رسایل هم چاپ شده است. (مشار، ۴/ ۴۵۶۷) شعر فارسی برهمن ساده و با تشبیهات و استعارات زیبا همراه است و نظرهای تذکره نویسان درباره شعر برهمن، با وجود اینکه ضد و نقیض یکدیگر اند، ولی در شناسایی و معرفی سبک و محتوای شعر برهمن کمک می کنند. مؤلفین مخزن الغرائب، مرأة الخيال و کلمات الشعرا معتقدند که از آثار برهمن استبطاط می شود که او با سواد نبوده است. ولی ملا میر لاهوری، برهمن را سحبان و حسان و ملک الشعرا در دوره خود می خواند^(۲۱) و پاس خاطر دوستی با برهمن را رعایت می کند.

نظر به خصوصیات ویژه‌ای، صایب تبریزی و ملا عبدالقدیر بیدل عظیم آبادی^(۲۲) که از

جمله استادان فن شعر هستند، شعرهایی از برهمن را در بیاضهای خود انتخاب کرده‌اند. خلاصه اینکه بیشتر غزلیات وی اندیشه‌های نازک و لحنی عرفانی دارند و ماحصل تجربیات او در زندگی بویژه ترک علایق دنیوی و تمایل به عرفان است.

۲- چهار چمن^(۲۳): این اثر تاریخی و ادبی برهمن دارای ارزش زیادی است. چنانکه از اسمش پیداست، برهمن این اثر خود را در چهار بخش (چمن) تقسیم و بزودی بعد از ۱۰۵۷ق/۱۶۴۷م به نام شاهجهان پادشاه تیموری تألیف کرده است. چمن اول و دوم بیشتر مشتمل بر مطالب تاریخی و جغرافیایی است. او در این بخشها گزارش‌های درباره وقایع نگاری خود در خدمت شاهجهان، کارهای بر جسته دولتمردان دربار شاهجهان، جشن‌های رسمی دوره خود، کارهای روزانه پادشاه، شاهجهان آباد پای تحت چدید شاهجهان، شهرهای دیگر و هفده استان هند که شامل قلمرو این پادشاه تیموری بوده، داده است. در چمن سوم شرح حال مختصر نگارنده، نامه‌هایی به شاهجهان و بعضی وزرای او آمده است. چمن چهارم شامل مطالبی است که اندیشه‌های مؤلف درباره دین، اخلاق و عرفان را در برداشت.

۴- گلستانه یا گلستانه چهار چمن برهمن: این اثر برهمن را گزیده‌ای از چهار چمن معرفی کرده‌اند. برهمن در چهار چمن در بعضی نامه‌های خود نوشته است که او گلستانه‌ای از آثار خود را می‌خواهد به دوستان ارسال نماید.^(۲۴) پس گلستانه گزیده‌ای از آثارش است.

۵- تحفة الوداد: اثر عرفانی است.^(۲۵)

۶- نازک خیالات: ترجمۀ فارسی آنما بلاس منسوب به شنکر آچاریا است که از لاهور چاپ شده است. (استوری، ۵۷۱)

۷- کارنامه: نگارنامه، گلستانه عشق احتمالاً همین کارنامه است. (منزوی، ۱۳۵/۵)

۸- مجمع الفقرا / مجموعه الفقرا

۹- رقعات: گزیده‌ای دیگر از نامه‌های برهمن است.^(۲۶) احتمال دارد که بعضی از رقعات در

- این گزیده شامل چهار چمن و منشآت برهمن هم باشد.
- ۱۰- طغرای شاهجهان پادشاه.
- ۱۱- انشای هفت گلشن.
- ۱۲- مکالمات داراشکوه و بابا لال داس به نامهای نادرالنکات یا مخزن نکات هم شناخته می شود. این ترجمۀ فارسی گفتگوی شاهزاده داراشکوه با یک نفر عارف هندو بابا لال داس است. داراشکوه با این عارف هندو تا نه روز درباره فقر و عرفان گفتگو داشته و رای جادو داس آن را به روش سؤال و جواب به زبان هندوی گرد آورده بود. (۲۷)
- ۱۳- تحفة الفصحا یا گلدسته بهارفصاحت یا بهارفصاحت: شرح حال کوتاه صد و چهل تن از شاعران فارسی از دوره اکبر پادشاه تیموری تا حیات نویسنده دارد. (۲۸)
- ۱۴- تو ریخ راجا های دهلی: گزارش مختصر راجا های هند از آغاز تا دوره سلطنت شاهجهان است. (۲۹)
- ۱۵- تحفة الانوار: مجموعه اقوال اخلاقی در چهل و یک باب. (ربو، ۳/۱۴۰)
- ۱۶- منشآت (۳۰): تعداد زیاد نسخه های خطی منشآت برهمن که در کتابخانه های هند و خارج از هند نگهداری می شود، نشانگر این حقیقت است که این اثرش مورد نیاز و پسند خاطر صاحبان ذوق قرار گرفته بود. بیشتر این نسخه ها از لحاظ مطالب یعنی تعداد نامه ها و عبارات و ابیاتی که برهمن در لایه لای نشر گنجانیده، با یکدیگر متفاوت اند. اغلب این است که خود برهمن تا آخر زندگانی در مطالب منشآت خود همواره ترمیم و تنسیخ کرده که باعث تفاوت در عبارات و کم و زیاد جمله ها وغیره شده است. بیجانیست اگر یادآور شویم که یکی از علل این ترمیم و تنسیخ در مطالب، دگرگونی و فشار اوضاع سیاسی بعد از سقوط شاهجهان و به قدرت رسیدن اورنگزیب است.

این تفاوت در بعضی موارد تا حدی زیاد است که خواننده و ادار می شود به این نتیجه برسد که چند نسخه خطی منشآت پیشنویس آن است و برهمن بعد از حک و اضافه مطالب آن را صورت نهایی داده بود. بطور مثال عنایت فرمایید به این دو عبارت از یک نامه که در دو نسخه

خطی منشآت آمده است:

”اگرچه از منشیان صاحب خط و انشای دارالانشاء، مدار المهامی، امام قلی بیک که خدمت خانسامانی سرکار جمدة الملکی به او تعلق دارد، قابلیت و استعداد دیگر دارد. از مردم مستعد خوش سلوك و خوش زیست و خوشنویس و خوشگو است و با بزرگان روزگار صحبت داشته، در آغاز حال به رفاقت نادرالعصر والزمان حاجی محمد جان قدسی مشهدی از ولایت ایران آمده مدتی در صحبت امارت منزلت ظفرخان صاحب صوبه کشمیر گذرانیده از آنجا که به خدمت جمدة الملکی مدار المهامی رسیده مشغول مراتب عزّت و اعتبار گردید و در هنگامیکه تازه از ولایت آمده داخل دارالسلطنه لاہور شده در کاروانسرای نزول نموده این نیازمند به آن مکان رسیده مشار اليه را با ملا محمد جان قدسی مشهدی هم حجره یافته ساعتی صحبت شعرو و سخن داشت، دیگر سعید ایرانی جوان قابل و خوشنویس آرمیده است و از عمدۀ های ولایت ایران است“.

این عبارت از نسبجه خطی منشآت مضبوط در کتابخانه انتیتیوی تحقیقات عربی و فارسی مولانا ابوالکلام آزاد راجستان، تونلک (شماره ۱۰۱/۲۹۰۵) گرفته شده است. برهمن همین مطلب را در نسخه ای دیگر^(۳۱) چنین شکل نهایی داده است:

”در این ایام خجسته فرجام زبدۀ فصحای روزگار مولانا محمد جان قدسی مشهدی به رفاقت فصاحت منزلت امام قلی بیک منشی از ولایت ایران تشریف آورده داخل دارالسلطنه لاہور شدند. در کاروانسرای فرود آمدند. این خوشه چین خرم ارباب سخن به خدمت ایشان رسیده سعادت صحبت دریافت.“
مثال دیگر ترمیم و تنمیخ در نامه ای به تیج بھان که شامل هر دو چهار چمن و منشآت است، دیده می شود. در این نامه که در چهار چمن شامل است، او چنین می نویسد:
”معلوم فرزند سخن دوست باد که اگر علم فارسی دستگاه بسیار دارد و

احاطه جمع آن از حدّ بشری متجاوز است، لیکن اوّلاً به جهت افتتاح سخن به طریق یمن مطالعه کتاب گلستان، بوستان و رقعات حضرت ملا جامی از جمله ضروریات است، و چون به قدری شعور به هم رسد، خواندن کتب اخلاق مثل اخلاق ناصری و اخلاق جلالی و مطالعه تاریخ سلف مثل حبیب السیر، روضة الصفا، روضة السلاطین، تاریخ گزیده، تاریخ طبری، ظفرنامه و امثال آن ضرورتر است که هم مناسبت سخن بهم می‌رسد و هم اطلاع بر احوال جهان و جهانیان حاصل می‌گردد و در مجالس و محافل بسیار به کار می‌آید.“ (برهمن، چهارچمن، ۱۳۳)

ولی این مطلب در همین نامه شامل منشآت چنین به اختصار آمده است:

”مطالعه اخلاق ناصری، اخلاق جلالی، گلستان و بوستان را سرمایه وقت خود ساخته، یک لحظه از حصول سعادت علم با عمل غافل نباشد.“

چهارچمن و منشآت برهمن از لحاظ مطالب و مشمولات خود، از جمله آثار تاریخی و ادبی برهمن است. بعضی مطالب در این دو اثرش مشترک اند. بعضی نامه‌های برهمن در هر دو اثر نامبرده جای گرفته اند. درباره احوال زندگی و فعالیتها و تمایلات فکری و اجتماعی برهمن، این دو اثرش دارای اهمیّت خاصی است و تنها مأخذ معتبر در این زمینه می‌باشد. باید ذکر شود که دیوان برهمن، چهارچمن و منشآت وی از جمله معروف‌ترین آثارش هستند و بارزترین مزیت چندر بهان انسانگاری است.

چنانکه قبل اشاره به آن شد، منشآت برهمن مورد پسند اهل این فن قرار گرفته بود. یکی از معاصران جوان برهمن به نام بال کرشن منشی برهمن حصاری در دوره سلطنت اورنگزیب می‌زیست. برهمن زنده بود، اماً منشی بال کرشن از سعادت دیدار برهمن محروم ماند. به هر حال این هر دو به یکدیگر نامه می‌نوشتند و برهمن غزلهای خود را به بال کرشن می‌فرستاد. بال کرشن کتابی دارد موسوم به چهار بهار که در پیروی از چهارچمن برهمن نوشته شده است. او در این اثر خود درباره چندر بهان برهمن و مهارت او در انشا یا نامه نگاری اظهار قدردانی کرده است و ضمناً

درباره اهمیت انشانگاری و اصول و ضوابط آن می نویسد:

”فن انشا و صنعت املا کاری است مشکل و امری است دشوار، هر
بو الفضولی و بو الهوسی را نسزد که به مجرّد تحصیل حزوی چند و خطّی
پریشان و پراگنده فلمدانی صدف کاری در پیش نهاده و اسباب و آلات آن را از
دوات نقره و قلم واسطی و کاغذ های رنگارنگ و مقطع و مقراض و قلم تراش
مهیّا داشته خود را از زمرة منشیان و دبیران شمارد و خود را بدان گروه منسوب
سازد و جمعی از نا بالغان و ناقص فهمان را به لاف و گزاف به فروغ از راه برد،
بلکه دبیری روشن ضمیری، شیرین قسمی، جادو رقمی، هوشمندی، خود
پسندی، فرخنده خوبی، بدله گویی که به عنایت الهی و فیض نامتناهی مشمول
گشته متنات عقل و رزانست رای هر ساعتی عروس مطلبی دیگر و هر لحظه شاهد
مضمونی غیر مکرر رالباسی تازه و پیرایه نواز عبارات رنگین و استعارات موزون
پوشانیده و به جواهر آبدار الفاظ عجیبه و متلالی نکات غریبه مزین و محلی
گردانیده در نظر عاشقان و شوریدگان که عبارت از خداوندان فهم و فطرت و
صاحبان دانش و بینش اند، جلوه گر سازد و آن نگارزیبا و دلبر رعنای اقسام
غنج و دلال و ناز و کرشمه دلهای ارباب اشتیاق را از جا برد و نظارگیان و
تماشاییان را به نیم نگاهی و به اندک جلوه مبتلا سازد و خط مسلسلش خط
چهره سبز خطان را رقم نسخ کشد و تکلم و تقریرش در عشرت سرای دلها خانه
و کاشانه به هم رساند. از اینجا است که گفته اند:

هزار کوکب دلبری بدان نرسد

که در دلی به هنر خویش را بگنجانی

و آثار انوار سوز بر ناصیه احوالش لایح و لامع باشد و از حوادث روزگار و تقلب لیل و نهار بر
آینه دلش غبار کدورتی و وحشی نهشیند و اوقات عمر عزیز را که مفقود العوض و معدوم البدل
است، به آزادی و بی تعلقی در عین تقدیم و تعلق به سر برد و هر لحظه به تفرّج گاهی با جمعی از

معاشران حاضر شده هنگامه عیش و سرور و نشاط و حضور گرم سازد، چنین عزیزی که شمه‌ای از اوصاف و اخلاق او رقم تبیان یافت.

امروز از سحر طرازان عرصه هندوستان و خوش سخنان این خود زمان دیر عطارد نشان رای چندر بهان است که ذات خجسته صفاتش به فضایل و کمالات آراسته و پیراسته و نام و آوازه حسن شمسایل او بسیط زمین را فرو گرفته و با آنکه او را در خدمت و ملازمت خواهین و سلاطین نسبت خلوت و محرومیت واقع است، اصلًا همای همتیش به جاه و دولت دنیا مقید نیست و با فقرا و غربا و صلحای هر طایفه سری خوش دارد و با هر یکی از خویش و بیگانه و اکابر و اصاغر طریقه لطف و شفقت و مدارا به تقدیم می‌رساند و حسن عبارات و لطف اشعارش به مرتبه ای است که ادب و طرز آن در رسایل و صحایف دیگر کم می‌توان یافت و تکلم و تقریرش یاد از فضلای عراق می‌دهد بلکه زیان آوران آن سر زمین در مکالمه و محادله او حیران می‌باشد:

ساقیان لهجه او چون شراب اندر دهند

هوش گوید گوش را هان ساغری کن ساغری

واز اشعار طبع گوهر بار آن بحر زخار که در دیوانی جمع کرده اند و به رسم تبرک بدین عقیدت
منش نیز فرستاده ...“^(۳۲)

منشآت برهمن مشتمل بر پنج قسم (فصل) بدین قرار است:

قسم اول: مشتمل بر نقل عرض‌اشتهايی که به درگاه آسمان جاه ارسال داشته است.

قسم ثانی: مشتمل بر نقل عرایض نیاز به خدمت عمده و زیده امیران روزگار دولت ابد پیوند.

قسم ثالث: مشتمل بر نقل مراسلات که به خدمت فضلای بلاught شعار و فصحای روزگار مرقوم خامه نیاز شمامه شده است.

قسم چهارم: متضمن بر نقل خطوط و مکاتبات که در مقدمات سفارش اعزه مرقوم کلک نیاز رقم گشته است.

قسم پنجم: مملو از مضامین عرایض و رقایم که به خدمت قبله حقیقی پدر بزرگوار و فرزندان عقیدت نشان و دوستان و شاگردان مرقوم قلم گردانیده است.

این نامه‌ها از لحاظ تاریخی حائز اهمیت زیاد نیستند، اما در تاریخ انشا پردازی باید جایگاه خاصی داشته باشند. بر همن در ترسیل و انسانگاری مهارت بسزایی داشته است. نامه طرازی و مدعا پردازی به سبک خاصی در این مکاتبات مشاهده می‌شود. نامه‌های بر همن بیشتر کوتاه هستند. القاب و آداب هم به سادگی آورده شده است. همچنین سبک نگارش او در هر دو نظم و نثر ساده و سلیس و عاری از پیچیدگی ادبی است که در انشا پردازی بیشتر معاصرانش دیده می‌شود. علاوه بر این، استفاده از استعارات و تلمیحاتی از مذهب و جامعه هندویی، آثار بر همن را نگ و آهنگ خاصی بخشیده است.^(۳۳)

باید یاد آور شد که بر همن، منشآت خود را به دستور شاهجهان گرد آورده بود

چنانکه می‌نویسد: "این داعی یک‌نگ شب از روز و روز از شب نشناخته به اتمام

این نسخه بدیعه که به موجب حکم اشرف اقدس اعلی به تسطیر و تحریر آن

مامور است، ساعی و سرگرم است." (همو، منشآت، ۳۴)

همبستگی فرقه‌ای و هماهنگی فکری مایین طبقات مختلف جامعه را می‌توان در ک

کرد. بر همن در جامعه‌ای زندگی پسر بود که پیروان مذاهب مختلف با آشتی زندگی می‌کردند.

به اعتقادات مذهبی و اجتماعی یکدیگر احترام می‌گذاشتند. برای پیشرفت مادی و معنوی

همبستگان خود ولو اینکه آنها پیرو مذاهب و عقاید مختلف باشند، به طور صمیمی مساعی را به

خروج می‌دادند. هندوها و مسلمانها در محله‌ها و نواحی مختلف باهم بسر می‌بردند و از

پیروزیهای یکدیگر خوشحال و از ناخوشیهای یکدیگر متأثر می‌شدند.

بر همن اطلاعات تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی را که در منشآت ارائه داده بعضی از

آنها به قرار زیر است:

در استانها چالی تعیین شده بود که حاکمان در آنجا آمده از فرمان شاهی استقبال می

کردند. همچنین از مقاماتی که این فرمان شاهی را می‌آوردند، بطور خاصی پذیرایی می‌شد.

در اودی پور واقع در راجستان مادرنگ کلان^(۳۴) و نیشکر که بدنبوده به دست می

آمد. رانای (راجا) اودی پور در باغ خود درخت انار هم کاشته بود. انار آن سیراب بود، اما

شیرینی نداشت. اسلام خان یکی از دولتمردان ارشد دورهٔ شاهجهان بنا بر پیشامدی آزردهٔ خاطر شد. برهمن جنوارت داشت به او توصیه نماید:

”الحال وقت آن است که ارادهٔ خود را در رضای الهی محو ساخته، نظر بر کرم او عصیم نموده، در آنجه رضامندی مرشد کامل، قبلهٔ جهان و جهانیان حاصل گردد، پیشنهاد همت ساخته، به شگفتگی طبع و گشادگی پیشانی پیشآیند و اصلاً أغراض جسمانی و نفسانی درمیان و بر زبان نیاورده، خود را به کرم عصیم کار ساز پادشاه بنده نواز بسازند.“

”در همین ضمن او اخلاق پادشاه را هم ارائه می‌دهد که نشانگر روابط نزدیکی او با پادشاه است:“ حرفی که از او بوی نفرت و گرفتگی طبع و رعونت مزاج و افسردگی دماغ آید، بر طبع غیور بلند مشکل پسند پادشاه زمین و زمان گران افتاد، بر زبان نیارند.“

برهمن غزلیات خود را برای اصلاح به خدمت افضل خان و امرای دیگر صاحب ذوق می‌گذرانید. برهمن پیش بینی کرده بود که معظّم خان روزی به سمت سپه سalarی و منصب هفت هزاری نایل خواهد آمد و همچنین شد: ”این برهمن عقیدت نشان بی اختیار بر زبان صداقت بیان آورده بود که مرتبه سپه سalarی و هفت هزاری آماده و مهیّاست، اما مرد میدان می‌خواهد. هزار شکر که حسن ظن به یقین عقیدت کیشان پیوست و دعای بی ریای خیر اندیشان به درجهٔ اجابت رسید.“

سید جلال بخاری صدرالصدر شاهجهان و عالم و شاعر معروف دورهٔ خود بود. او را به گجرات فرستاده بودند. برهمن از محضر او کسب فیض کرده بود. او در این ضمن می‌نویسد: ”چون در آیام حضور مورد انواع لطف و احسان آن مهربان قادر دان بود، در منزلت سخن در هرجا که مشکلی به میان می‌آمد، حل آن را از خدمت فیض موهبت می‌نمود.“

چون سید جلال در گجرات پسر می‌برد، برهمن تأثیر این فراق را چنین به سید جلال ابلاغ می‌نماید: ”دوستان دربار فیض آثار خصوص مخلصان عقیدت نشان که خوبذیر صحبت

فیض موہبہت اند، چشم بر راه ورود مقدم گرامی دارند.“

برہمن در همسایگی صدرالصدور هند موسوی خان منزل داشت و به این نسبت بر خود می‌باید و افتخار می‌کرد. علاوه بر این قطب خان دولتمردی دیگر هم در همسایگی او بسر می‌برد. مرحمت خان برہمن را سورا فیل گردانیده بود، در حالیکه تنها منصبداران ارشد اجراه داشتند سورا فیل شوند.

محمد جان قدسی مشهدی، شاعر معروف دربار شاهجهان بود. او به رفاقت فصاحت منزلت امام قلی بیگ منشی از ایران به لاہور آمد و در کاروانسرایی فروود آمد. برہمن خدمت او رسید و کسب فیض کرد. برہمن با قدسی مشهدی روابط دوستانه برقرار کرد و با او محشور می‌بوده و شعر خود را برای اصلاح برآور می‌خواند.

برہمن در عرضداشتی به پادشاه گزارشی مختص درباره مجلس مولود در "روضه منوره" (شاید مراد او تاج محل است) که در شب هفدهم ذیقده بزرگار گردید، داده است. عصده‌الملک وزیر خان همراه با تعدادی از امرا و دولتمردان دیگر در این مراسم شرکت کردند، تعداد زیادی صاحبان علم، عرفان، حافظان قرآن الحکیم، مولود خوانان در این مجلس حضور داشتند. شش هزار روپیه در این مراسم به خرج رسید، کمک مالی به مستحقین فراهم شد. افزون بر این، برہمن تفصیلات دیگر مربوط به این مراسم را هم داده است که اهمیت نظم این مراسم در آن دوره را آشکار می‌کند.

خلاصه این که منشأت برہمن مأخذی اساسی برای ترسیم زندگی اجتماعی و ادبی دوره سلطنت شاهجهان است که باید مورد مطالعه مفصلتر قرار گیرد.

یادداشتها:

- Chandra Bhan Brahman: Life and Works از دکتر محمد عبدالحیم فاروقی، گجرات، ۱۹۶۷م؛ گلزار بهار معروف به بزم نظم برہمن (کلیات کلام منظوم فارسی و اردو زبان) به ترتیب دیوان رای بگونت رای ۱۳۴۴ق/۱۹۸۶م؛ مقاله ای تحت عنوان "چند ربهان برہمن: احوال و آثارش" از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجله اسلامیک کلجر، ج ۱۱، شماره ۲، آوریل ۱۹۶۶م.

- بعلاوه مقالاتی درباره برهمن در دانشنامه های مختلف زبان اردو و فارسی هم نوشته شده است.
- ۱- چهار چمن، ص ۱۰۶: در همین نامه باز می نویسد: برهمن زاده ملک پنجاب است. چهار چمن، ص ۱۰۵
- ۲- مؤلفین گلزار بھار، ص ۲۶، مختصر تاریخ اردو، ص ۴ که مأخذی موخر اند، این تاریخ تولد برهمن را بدون ذکر مأخذی نوشته اند.
- ۳- داراشکوه (به زبان انگلیسی) ازک. آر. قانونگو، چاپ دوم ۱۹۵۳م، ص ۲۴۲؛ برهمن در چهار چمن، ص ۴۹، ضمن کیفیت شهر لاہور می نویسد: و خانه این مورضعیف که مصنف این نسخه بدیع است، در همین شهر واقع است.
- ۴- برهمن غزل خود را به پدر فرستاده بود، منشات، ص ۲۷؛ چهار چمن، ص ۱۱۷
- ۵- تذکرہ شعرای پنجاب، عبدالرشید، لاہور، ۱۹۸۱م، ص ۷۴: شاید خانواده برهمن اصلاً کشمیری بوده و وقتی به پنجاب نقل مکان کرد و در لاہور سکنا گرفت.
- ۶- گزارشی مختصر درباره این ترجمه بعداً در این مقاله آمده است.
- ۷- چهار چمن، ص ۱۰۶، ولی مؤلف تذکرہ شعرای پنجاب، ص ۷۵؛ نشر عشق، ص ۶۰ و مصنف گل رعناء، ص ۲۸۴ بر اساس مطالبی از اوایل چمن سوم، (چهار چمن) اطلاع داده اند که ملا عبدالحکیم سیالکوتی (م: ۱۶۵۶/۱۰۷) یکی از استادان برهمن بود، برهمن در جایی اسم ملا عبدالحکیم را نبرده است. بنا بر این نظر تذکرہ نویسان نامبرده درباره اینکه عبدالحکیم سیالکوتی استاد برهمن بود، درست به نظر نمی آید، شاید اینها ملا عبدالکریم را اشتباهآملاً عبدالحکیم خوانده اند.
- ۸- برهمن اسم بیشتر این دولتمردان را در مقدمه مختصر منشات خود آورده است. بعلاوه در نامه هایی به آنها که در منشات و چهار چمن آمده، اخلاق و سیرت اینها را مورد تحسین قرار داده و رفتار دوستانه و الطاف آنها نسبت به خود را شناخته است.
- ۹- سیاق نویسی: فن تحریر محاسبات به روشن قدمی و آن شامل علایمی اختصاری بود مأخذ از اعداد عربی.
- ۱۰- عاقل خان خلف امانت خان در سال دوازدهم جلوس شاهی به خدمت عرض مکرر و پس از آن به خطاب عاقل خان و سمت دیوان بیوتابات سرافراز گردید. سال پانزدهم خدمت میر سامانی یافت و سال بیست و دوم مطابق ۱۰۵۹ق/ ۱۶۴۹م به سمت پختشی گری دوم و منصب سه هزاری گرفت. بانظم و سیاق بهره ور بود. مأثر الامر، ج ۴ در راو کابل در عین جوانی فوت کرد، چهار چمن، ص ۱۰۹
- ۱۱- رک: ادبیات فارسی در میان هندوان، سید عبداللہ (ترجمه به فارسی)، تهران، ۱۳۷۱ش، ص ۷۶
- ۱۲-

Oriental Biographical Dictionary ویلیام بیل، ۱۸۹۴م، ص ۱۴. برهمن در آثار خود اشاره

ای به این بنها کرده است.

- ۱۳ تفسیر العمارات از میل چند که درباره بناهای تاریخی آگره در قرن نوزدم تألیف گردیده است، نسخه های خطی آن در ذخیره پرسور محمود شیرانی، ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۷۶ و کتابخانه خدا بخش شماره ۶۴۸، هم وجود دارد.
- ۱۴ خمخانه جاوید، ج ۱، سری رام، ص ۵۷۵، رای بگونت رای هم در گلزار بهار (کلیات فارسی و اردو) چند شعر برهمن به زبان اردو را آورده است.
- ۱۵ منشآت، ص ۴۹۸ برهمن در نامه های دیگر هم اشتیاق خود برای زیارت درویشان و کسب فیض از صحبت آنها را لایه داده است. در نامه ای به برادر خود نوشته است: با وجود انواع تفرقه روز گار ناهنجار، جمعیت خاطر را از دست نمی دهد و در هر بقעה و هر جا که نشانی از گوش نشینان و کنج گریان می یابد، خود را بی اختیار رسانیده لحظه وقت را خوش می دارد. منشآت، ص ۹۳.
- ۱۶ چهار چمن، ص ۹۱۰ و لی برهمن در اینجا می نویسد که در این هنگام او غزلی تقدیم پادشاه کرد.
- ۱۷ چهار چمن، ص ۱۱۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، استاد ذیع اللہ صفا، ج ۵، بخش ۲، تهران، ص ۱۳۳۸.
- ۱۸ منشآت، ص ۴۹۴ هم رک: چهار چمن، ص ۱۲۸.
- ۱۹ واقع در ایالت راجستان.
- ۲۰ برای توضیحاتی در این مورد رک: Chandra Bhan Brahman: Life and Works، عبدالحمید فاروقی، ص ۷۹ و هم رک: گل رعناء، ص ۲۸۵.
- ۲۱ رک: دائرة المعارف اردو، ذیل برهمن؛ برهمن با منیر لاهوری روابط دوستانه داشت و به او نامه هم می نوشت. رک: چهار چمن، ص ۱۱۶.
- ۲۲ برای بیاض صائب، رک: Islamic Culture, April 1945, p.129 و بیاض بیدل در کتابخانه موزه بریتانیا، به شماره Add. 16,802. Add.16,803 مضبوط است.
- ۲۳ این کتاب از بهبودی در سال ۱۲۷۰ هجری چاپ سنگی خورده است. اخیراً یونس حعفری چهار چمن را از مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو به چاپ رسانده است. در این ضمن باید عرض شود که نسخه های خطی چهار چمن که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شوند، از لحاظ مطالب یکسان نیستند. اغلب این است که کاملترین نسخه خطی این اثر برهمن در موزه ملی هند، دهلی نو مضبوط است. دکتر شرما همین نسخه را برای اخذ دکتری خود از

- دانشگاه دهلی، تصحیح نموده که تا کنون چاپ نشده است. به علاوه سید مرتضی قادری چهارچمن را به اردو برگردانده و از سیدر آباد در سال ۱۹۹۲م به چاپ رسانده است.
- ۲۴ - نسخه خطی در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، ذخیره سبحان، شماره ۲۲؛ هم رک: چهارچمن، ص ۱۱۶، ۱۲۶.
- ۲۵ - نسخه خطی در کتابخانه گجرات و دیا سپا، احمد آباد، رک: *Mughals in India* از مارشل، ص ۱۲۱.
- ۲۶ - نسخه خطی در کتابخانه گجرات و دیا سپا، احمد آباد، رک: *Mughals in India* از مارشل، ص ۱۲۱.
- ۲۷ - نسخه خطی این مکالمات در کتابخانه عمومی شرق شناسی خدا بخش، پتا، شماره ۴۵۴ مضبوط است. به علاوه هم رک: استوری، Fesc.3، ص ۵۷۱.
- ۲۸ - رک: مجله اوریتل کالج، فوریه ۱۹۲۸م، ص ۴، این اثر برهمن در گزار بهار به تصحیح رای بگونت رای هم برده شده است.
- ۲۹ - نسخه خطی در کتابخانه گجرات و دیا سپا، احمد آباد، رک: *Mughals in India* از مارشل، ص ۱۲۱.
- ۳۰ - منشآت برهمن در سال ۱۸۸۵م. از لکھنو چاپ سنگی خورده است ولی این چاپ باسانی دستیاب نیست و بنده نتوانسته از این استفاده کند.
- ۳۱ - مضبوط در کتابخانه رضا، رامپور، شماره ۲۸۱۱.
- ۳۲ - چهاربهار، نسخه خطی مضبوط در موزه ملی هند، شماره ۱۵۶۱/۷۲-۵۵.
- ۳۳ - برای تفصیل بیشتر درباره سبک پردازی برهمن و مقایسه آن با سبک نگارش منشی های دیگر رک: The Chancellory and Persian Epistolography under the Mughals الدین، کلکته، ۱۹۷۱م، ص ۴-۲۳۲.
- ۳۴ - به هندی کاکری، ککری.

کتابشناسی:

- اردو دایرة المعارف اسلامیہ (۱۳۸۰ق/۱۹۶۹م) لاهور
- برهمن، چندر بھان (۱۳۸۳ش) چهارچمن، به تصحیح سید محمد یونس جعفری، مرکز تحقیقات زبان فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو
- همو، همان، نسخه خطی در موزه ملی هند، دهلی نو، شماره ۳۴-۳۳
- همو (۱۸۸۵م) مجموعه رسائل، چاپ لکھنو

همو، منتشرات برهمن، نسخه های خطی انتستیتوی تحقیقات عربی و فارسی مولانا آزاد راجستان،

تونک، شماره ها ۳۵۷۴، ۳۵۷۳، ۲۹۰۵، ۲۸۱۲، ۲۸۱۱، ۲۸۱۳

همو، همان، نسخه خطی در کتابخانه رضا، رامپور، شماره ها

همو، همان، نسخه خطی در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر، شماره ۸۵۱، ذخیره

حبيب گنج.

همو، همان، نسخه خطی در موزه ملی هند، دهلی نو، شماره ۲۱۳۵/۲۱۳۶/۵۰۰۷۳

همو، همان، تصحیح و تحریش پروفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، ۵۰۰۰۵

رقم دھلوی (۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م) تذکرہ خوشنویسان، غلام محمد هفت قلمی، چاپ محمد

هدایت حسین، کلکته

سری رام (۱۹۱۷م) خمنخانه جاوید، ج ۱، دلی پرنتگ ورکس، دهلی

سید عبدالله (۱۳۷۱ش) ادبیات فارسی در میان هندوان، (ترجمه فارسی)، تهران

سیل چند، تفریح العمارات، (ذکر ش در ادبیات فارسی در میان هندوان آمده است)

شفیق، اورنک آباد، لجمه‌ی نزاین، گل رعنا (۱۹۶۲م) به تصحیح نثار احمد فاروقی، دهلی

صفا، ذبیح اللہ (۱۳۶۴-۱۳۷۰ش) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۲ و ۳، تهران

عبدالرشید (۱۹۸۱م) تذکرہ شعرای پنجاب، لاہور

عظیم آبادی حسین قلی خان (۱۹۸۱م) نشر عشق، به تصحیح اصغر جان فدا، نشریات دانش،

ج ۱، دو شنبه، تاجیکستان

کتبوره، محمد صالح (۱۹۷۲م) عمل صالح (پادشاهنامه)، ترتیب و تحریش غلام بیزانی، ترمیم و

تصحیح وحید قریشی، لاہور

مشار، خان بابا (۱۳۰۰-۱۳۰۵ش) فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران

منزوی، احمد (۱۳۶۲ش) ذهنرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

- Beale, William, Oriental Biographical Dictionary, Calcutta, 1881.
- Dara Shukoh, K.R. Qanungo, 2nd edition , 1953.
- Faruqi M. Abdul Hamid, Chandra Bhan Brahman: Life and works, Ahmedabad, 1967.
- Islamic Culture, Volume II, 2nd issue, April 1966.
- Marshal, D.N, Mughals in India, Asia Publishing House, Reprint 1967.
- Muhiuddin, Momin, The Chancellory and Persian Epistolography under the

Mughals, Iran Society, Calcutta, 1971.

Oriental College Magazine, February 1928.

Rieu, Charles, Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum,

Volume III , London, 1879-83.

Storey,C.A, Persian Literature - A Bio-bibliographical Survey, London,

1927-53.

نظری به عقیدهٔ انسان کامل در تصوف

بویژهٔ شعر سنایی غزنوی

پروفسور دکتر محمد شریف بهتی

رئیس گروه فارسی، دانشگاه سرگودها، پاکستان

چکیده:

حکیم سنایی غزنوی به عنوان اولین شاعر عرفانی شناخته می‌شود که بحث از انسان کامل در شعر فارسی معرفی کرده و آن را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده است، لذا بررسی نظرات او در این مورد بسیار حائز اهمیت است. سنایی به انسان کامل از دو زاویه نگریسته است: از دیدگاه فلسفی، و از دیدگاه اخلاقی. اما دیدگاه اخلاقی در شعر حکیم سنایی بیشتر مورد تاکید قرار گرفته است. او در اشعار خود ویرگیهایی را برای انسان کامل بر می‌شمارد. در مقاله حاضر عقیده انسان کامل در شعروی، و افزون بر آن جایگاه این شاعر بزرگ عرفانی در تاریخ ادب فارسی تعیین می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: ادب فارسی، شعر کلاسیک، عرفان و تصوف، انسان کامل،

شعر سنایی غزنوی

ریشه عقیده متصوفانه انسان کامل را باید در مباحث جایگاه انسان در دین اسلام جستجو کرد. خلیفة الله بودن انسان که در آیه ۳۰ سوره بقره بدین شکل از جانب خداوند مورد تاکید قرار گرفته است: و اذ قال ربك للملائكة أني جاعل في الأرض خلفيه بديع الزمان فروزانفر (د. ۱۳۴۹ ش/ ۱۹۷۰ م) در شرح مشنوی تعریف جامع از انسان کامل را ارائه داده است:

”شخص کامل کسی است که از صفات خود فانی شده، و به صفات حق متصف گردد. در این حالت هر چه می بیند و می شنود، از حق است. این شخص چون از مراد خود چشم پوشیده، و در حق فانی شده، پس هر چه کند حتی اگر خلاف ظاهر باشد، کمال محسوب می شود، و شخص ناقص چون در حساب است، اعمال و رفتار او تابع نفسانیات خواهد بود.“ (فروزانفر، ج ۲، ص ۶۹۴)

هائزی کردن هم انسان کامل را به زیبایی معرفی کرده است:
”انسان کامل انسانی است که راه را می شناسد، و بر همان قدم خواهد نهاد. (کربن، ص ۱۵)

محمد علی طاهری تعریف انسان کامل این طور ارائه کرده است:
”در میان انسانها کسانی که بیش از سایرین به اطلاعات هفت آسمان دست می بینند، و معماهای خلقت را کشف می کنند، و همچنین در اثر ارتباط با خدا و بهره مندی از آگاهی های به دست آمده، دارای بهترین بینش و مرام می شوند، انسان کامل نام می گیرند.“ (طاهری، ص ۲۶۳)

علامه اقبال (د. ۱۳۱۷ ش/ ۱۹۳۸ م) به عقیده انسان کامل باور داشت، و نمونه بارز آن را وجود شخصیت پیغمبر گرامی اسلام (ص) می دانست، و معتقد بود که فقط نظام اسلام می تواند چنان انسان کاملی را تربیت کند، قلندر

یا درویش در شعر اقبال همین انسان کامل است.

بحث درباره انسان کامل و ویژگیهای او یکی از اساسی‌ترین مباحث در عرفان اسلامی است. عرفان عملی انسان را در معرض الهام از ارتباط با خدا قرار می‌دهد، و عرفان نظری محترای الهام را تبیین می‌کند.

مسیری که انسان در زندگی خود به سمت خدا طی می‌کند، مسیر عشق است و در طول این مسیر با عشق سرو کار دارد.

عاشق شو ارنه روزی کار جهان سر آید
ناحوانده نقش مقصود از کارگاه هستی
(حافظ شیرازی، شماره غزل، ۴۳۵)

با وجود شیفتگی نمی‌توان به عشق الهی رسید، و برای رسیدن به این عشق لازم است که خانه‌دل از عشق به خود خالی شود. مرتبه کمال بدون فیضان الهی به دست نمی‌آید. اگر کسی معرفت به دست می‌آورد، باید سپاسگزار خداوند باشد، چون یکی بودن عارف و معروف کار ساده‌ای نیست. این موهبت الهی است که عارف محو صفات و تحملات الهی گردد، و ذره وجود خود به نیروی ازلی بپیوندد.

مکن بر نعمت حق نا سپاسی
که تو حق را به نور حق شناسی
جز او معروف و عارف نیست، دریاب
ولیکن خاک می‌بابد ز خورتاب
صفاتش را بین امروز اینجا
که تاذات توانی دید فردا
ورای عقل طوری دارد انسان
(شبستری، ص ۲۶)

شفیعی کدکنی (متولد: ۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹ م) در مورد انسان کامل می-

نویسد:

”دیدگاههای سنایی در باب انسان کامل را نزدیک به دیدگاههای ابن

عربی دانسته‌اند.“ (شفیعی کدکنی، ص ۴)

سنایی هم مانند اندیشمندان روزگار خود مثل ابو سلیمان منطقی سجستانی (د. پس از ۱۳۹ ق)، ابو حیان توحیدی (د. ۴۰۰ ق)، ابو العلاء معربی (د. ۴۹۰ ق)، ابن سینا (د. ۴۲۸ ق) و... توجه زیادی به نظرات آنها خصوصاً در حیطه انسان و اخلاق داشته و در مواردی متأثر از اندیشه های این گروه است.

در یونان قدیم افلاطون (د. ۲۷۰ ق) و ارسطو (د. ۲۲۰ ق) پیش رو بحث در خصوص انسان کامل بوده اند. افلاطون مردم را به سه دسته تقسیم می کند:

کسانی که به دنبال پول هستند.

کسانی که مقام و افتخارات را اصل می دانند.

کسانی که لذت زندگی را حقیقت می دانند.

نصری پیرامون انسان کامل این طور می نویسد:

”انسان کامل همان فیلسوفی است که خیر را در حکمت دوستی می جوید.“ (نصری، ص ۱۲۶)

ارسطو نیز درباره انسان کامل سخن گفته، و در کتاب اخلاق نیکو مخصوص در خصوص سعادت و ما هیت آن بحث هابی کرده، و راه رسیدن به خیر اعلی را بازگو کرده است. ”انسان کامل“ که ارسطو آن را انسان بزرگوار می نامد، جویای امور خطیر است و آماده نیکی به دیگران می باشد. اهل کینه نیست و باتانی رفتار می کند و مهمتر از همه اینکه به دنبال حقیقت است.“ (ارسطو، ص ۱۰۹)

نصری می گوید که ”در میان عارفان، حلاج اولین کسی است که از انسانی که مراتب کمال را پیموده و مظاهر کامل صفات عالی شده، را یاد کرده و خود را نیز سالگی می دانسته که به چنین مقامی نایل آمده است. پس از حلاج (مقتول، ۹۳۰ ق) و نیز بازیزد بسطامی (د. ۸۷۴ م) اصطلاح ”الکامل التمام“ را برای انسان نمونه خود به کار برده است. پس از او محی الدین ابن عربی

(تولد، ۵۶۰ق) اولین کسی بود که در عرفان اسلامی اصطلاح "الانسان الكامل" را در آثار خود مانند فتوحات مکیه و فصوص الحکم ذکر کرده و پس از وی، عزیزالدین نسفی کتابی به زبان فارسی تحت عنوان "الانسان الكامل" مشتمل بر ۲۲ رساله نوشته است. (نصری، ص ۲۱۹)

پس از این عارفان، شیخ عبدالکریم جیلی کتاب "الانسان الكامل فی معرفة الاواخر والاولی" را در پایان قرن هشتم به رشته تحریر کشیده است. پس از اینان بحث انسان کامل فراگیر می شود، و می توان در اغلب آثار عرفانی مخصوصاً نوشته های عطار (۶۲۷.د)، شمس تبریزی (د. پس از ۶۴۵ق)، مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۷۲.د) و دیگران را مشاهده کرد. "اما نکته حائز اهمیت در نظر صوفیه آن است که بیشتر قریب به اتفاق ایشان پیامبر عظیم الشان اسلام را نسونه اعلای انسان کامل دانسته اند. ایشان را به عنوان سید کائنات و رحمت عالمیان و عالیترين انسان کامل یاد کرده اند. (بیدآبادی، ص ۹۵)

انسان کامل در بسیاری از مکاتب و در نزدیک متفکران و فلاسفه و عرفان و ادیان، انسانی اخلاقی است. مهمترین بحثهایی که سنایی (۴۵۰ق) در اشعار خود درباره انسان کامل داشته، اشاره می کنیم. مباحث دیوان سنایی به اثبات می رساند که او دوری از رذیلهای و گرایش به فضیلتها را از اساسی ترین و مهمترین شرایط انسان کامل خود دانسته است.

سنایی در باب آزمندی، آرزوهای دنیا دوستی، ریاکاری، خشم و غرور بفراوان سخن گفته است. این خلق رشت مانع به کمال رسیدن انسان است و جان را از قبضه اختیار انسان بیرون می برد، ایمان را نابود می کند و نوعی کفر محسوب می شود. آرام و قرار انسان را می ستاند، حرص را زیاد می کند، و سرانجام او را از رسیدن به حق باز می دارد. باعث زیان در آخرت است، انسان

را از دین دور می کند، و روز محشر باعث سرافگندگی انسان در نزد خداست.

انسان را از اسلام دور می کند، عبادت را بی ارزش می کند، فرومایگی است که

انسان را به شیطان نزدیک می کند، و او را به مرتبه سگی تزل می دهد. به نظر

سنایی، کبر باعث بت پرستی است، و انسان را فرعونی می بخشد، و در آتش در

می آورد.

گر تو را بر کشور جان پادشاهی آرزوست
پیش آزت زشت باشد دست و دل برداشتن

کف باشد از طمع پیش در هر منعی
قامت آزادگی چون حلقه بر در داشتن

(سنایی، دیوان، ص ۷۲)

تساو در زیر غبار آرزو داری قرار
در جهان دل نبینی چشم جان هر گو قرار

(همو، همان، ص ۲۸۶)

سوزنی را پای بند راه عیسی ساختند
حُبْ دنیا پای بند است ار همه یك سوزن است

(همو، همان، ص ۸۵)

کی مسلم باشدت اسلام تا کارت بود
طیلسان در گردن و در زیر خنجر داشتن

(همو، همان، ص ۴۷۰)

حقیقت بت پرست است آن که در خود هست پندارش

برست از بت پرستی چون در پندار بر بند

(همو، همان، ص ۱۱۰)

سنایی در مورد آزادگی، ستایش پروردگار، دینداری، ستایش تواضع، قناعت ورزی و

به یاد مرگ سخن بسیار رانده است.

آزادگی همان عزت نفس است که در بحثهای اخلاقی آمده است. آزادگی نشانه

خردمندی است و انسان را گرفتار دیگران نمی کند، و آبروی او را محفوظ نگه می دارد. در شعر

سنایی ستایش پروردگار مورد توجه شاعر بوده است. دینداری باعث بقای انسان است، و چشم

را به نور الهی روشن می گرداند.

به نظر سنایی یکی از شرایط دیدن جمال خداوند تواضع است.

قناعت ورزی دیدن همه چیز است، خواری را دور می کند و انسان را با عروس دین همنشین می گرداند. به نظر سنایی مرگ باعث جاودانه شدن انسان است؛ او را از چنگ آرزوها در امان نگه می دارد.

عالی است هستم به همه وقت چون فلك
صافی است نظم من به همه وقت چون هوا
(همو، همان، ص ۵۰)

ای خدایی که چز تو ملک العرش ندانم
بحز از نسام تو نسامی نه برآید به زبانم
(همو، همان، ص ۳۸۵)

دین نباشد با مراد و با هوا در ساختن
دین چه باشد؟ خویشن در حکم بزدان داشتن
(همو، همان، ص ۴۶۲)

بر سر کوی قناعت حجره ای باید گرفت
نیم نانی می رسد تا نیم جانی در تن است
(همو، همان، ص ۸۵)

بدان عالم پاک مرگت رساند
که مرگ است دروازه آن جهانی
(همو، همان، ص ۱۲۲)

انسان کامل دارای تجلیات است، و به همین مناسبت در عرفان، او را به اسامی
گوناگون یاد کرده اند، مانند شیخ، پیشوای هادی، دانا، کامل، امام، خلیفه، قطب، صاحب زمان و
اکسیر اعظم وغیرهم. شمس تبریزی او را شیخ کامل و خاص خدا می نامد، و مولوی او را قطب
می داند. سنایی دو بحث را برای اولین بار وارد شعر فارسی کرده است؛ یکی: بحث نظام احسن
و دومی: مقام انسان در کائنات. این عربی در باب انسان می نویسد:
”انسان کامل عین الله است از برای آنکه او انسان معنوی است حق را، چنانچه انسان

العين، ظاهر انسان را“ (ابن عربی، ص ۱)

سنایی انسان کامل را از چشم انداز فلسفی بررسی کرده است، بیشتر اندیشه هایی در
خصوص انسان کامل در شعر او، رنگ اخلاقی دارد. سنایی اولین شاعر است که در شعر عرفانی

از انسان کامل سخن رانده است، وی برای رسیدن به جایگاه انسان کامل، مسیری را برای مخاطبان خود ترسیم می‌کند. اما نکته مهم و قابل توجه در اشعار سنایی آن است که او یکی از مهمترین مضامین شعری خود را با نظریه انسان کامل پیوند زده و از این طریق، انسان کامل خود را تو جیه کرده است.

کتابشناسی:

- ابن عربی، شیخ محسی الدین (۱۳۸۵ش) حقیقه الحقائق، ترجمه شاه داعی شیرازی، به تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران
- ارسسطو (۱۳۷۸ش) اخلاق نیکو مانحوس، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات طرح نو، تهران
- بید آبادی، سوری (۱۳۸۴ش) تکامل در آثار صوفیه، انتشارات ترفند، تهران
- حافظ شیرازی (۱۳۷۵ش) دیوان حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفوی علیشاه، تهران
- سنایی غزنوی (۱۳۶۶ش) دیوان سنایی، به تصحیح مظاہر مصفا، انتشارات امیر کبیر، تهران
- شبستری، شیخ محمود (۱۳۰۷م) گلشن راز، به کوشش محمد بشیر انور ابوهری، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰ش) تاز یانه های سلوک، انتشارات آگاه، تهران
- طاهری، محمد علی (۱۳۸۹ش) انسان و معرفت، انتشارات خوشبین، تهران
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۳ش) شرح مثنوی، ج ۲، انتشارات زوار، تهران
- کربن، هائزی (۱۳۸۳ش) انسان نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری نیا، انتشارات آموزگار خرد، تهران
- نصری، عبد الله (۱۳۸۱ش) سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

تأمّلی در غزلیاتِ فارسی نصیر گولروی

پروفسورد کترمعین نظامی

رئیس گروه فارسی

محمد شاه کهگ

دانشجوی دوره دکتری

گروه فارسی، دانشکدهٔ خاورشناسی، دانشگاه پنجاب لاهور، پاکستان

چکیده:

شعر نصیر گولروی شعری دلنواز و خوش آهنگ است. غزلهای او دارای مضامین اخلاقی و عرفانی است. غزلیات او بیشتر عاشقانه و عارفانه‌اند. او در غزلیات خود هم دربارهٔ شخص خود و هم دربارهٔ هنر و اندیشهٔ خود ابراز نظر کرده است. غزلیات او بیشتر در پیروی از شاعران بزرگ فارسی سروده شده است در این مقاله ویژگیهای غزلیات نصیر مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: پیر نصیر الدین نصیر گولروی، شعر فارسی نصیر گولروی، غزلیات فارسی نصیر، عرش ناز از نصیر گولروی.

سید نصیر الدین نصیر گیلانی گولروی یکی از شاعران برجسته فارسی روزگار معاصر پاکستان است. وی در شعر سرایی به انواع مختلف شعر فارسی مانند قصیده، مشنی، رباعی، غزل و قطعه پرداخته است. بدین دلیل شعرش دارای تنوع ویژه‌ای از نظر قالبهای شعری است. آثار ارزشمند او نشانگر مهارت فراوان شاعر به انواع سنتی شعر فارسی است، یعنی نصیر در تمام اقسام شعر از جمله قصیده، رباعی، مشنی، غزل، قطعه و مستزاد شعر سروده است، ولی شهرت او به واسطه غزلها و رباعی‌های دلنشیں و روان است که در این نوع شعر از خود استادی نشان داده و در زمان خود در هنر رباعی و غزلسرایی در شبه قاره بینظیر بوده است. شعرهایش محکم، روان و دارای نکات باریک و مطالب بدیع و مضمونهای تازه و از مطالب عرفانی و حکمتی مملو است، و در بعضی از آنها لغات و تعبیرات و تراکیب نوین به کار برده است، مانند "الاپ" و "دهانی دها پاما گاما گاری" در بیت زیر که از اصطلاحات موسیقی در شبه قاره است:

اگر تو خواهش ز ساز هستی رسی به آهنگ نغمه کن

"الاپ" در وحد گاه عالم "تی دهانی دها پاما گاما گاری"

(گولروی، عرش ناز، ۳۰)

سبک شعرش شدیداً تحت تأثیر مولوی، سعدی، خسرو، حافظ و بیدل قرار گرفته است. بیشتر غزلهای وی به پیروی از سعدی، خسرو، حافظ و بیدل سروده شده است. نصیر گیلانی با شعر شاعران بزرگ فارسی و اردو آشنا بود و از بعضی از آنان در آثار خود نام برده یا مصراعهایی از آنان نقل کرده است. مهارت وی در زبان فارسی و استادی او در زبان شعری، بیشک نتیجه مطالعه دقیق و گستردگی در دیوانها و منظومه‌های گوناگون شعر هزار ساله فارسی است. غزلهای او بیشتر تحت تأثیر عواطف و احساسات درونی وی سروده شده و در آنها قصد تعلیم نبوده است. به همین سبب شور و وجود حال ویژه‌ای در آنها محسوس است. وی در غزلگویی به بیدل دهلوی اختنا داشته است. وی نه تنها در شعرش از هنر و اندیشه بیدل استفاده کرده است بلکه در آثار متورش به زبان اردو نیز به شرح و تفسیر نکته‌های دقیق اندیشه‌های بیدل پرداخته و حق مطلب را به نحوی دانشمندانه و عارفانه ادا کرده است.

بیدل دهلوی برای سید نصیر گولروی فقط شاعر نیست بلکه عارفی است، ژرف
اندیش و فیلسوفی است صافی دل، او خودش را "کوچه نشین بیدل" می‌نامد و مجموعه شعر
خود با نام "عرش ناز" را به بیدل معنون کرده و در آن لقبهایی مسحی و مقفى تشاروی کرده است:

به نام افلاطون دانشکده حقایق، جالینوس عزلتگاهِ دقایق، مفخر عرفای
اعصار، مرجعِ فضلاءِ امصار، حیرت خانه رموز و اسرار، کشافِ
معضلاتِ معارف، حلال نکات عوارف، سیاحِ دجلهِ فصاحت، سیاح
حدایقِ بلاغت، حارسِ عقل و شرع، عارفِ اصل و فرع، سالیکِ بادیه
تجزید، نقطه دایره توحید، ادب یافته عتبه عبودیت، نواخته نوال باب
ربوبیت، مجلوپ وحدت، مفتی هدایت، مکمل به اکلیل سخن، مطرز به
طرازِ علم و فن، تربیت یافته اولیاء، خلاصه فضبان اصفیاء، نیاض فطرت
انسانی، خطیب منبر سحر بیانی، سلطان اقلیم الفاظ و معانی، مسافر رسید
منزل فقیر مستغنى دل، ابو الفضائل حضرت میرزا عبدالقدار بیدل عظیم

آبای ثم الدھلوي قدس سره العزیز تقدیم می‌کنم. (همو، همان، ر)

درباره بیدل دهلوی، سخنور بزرگ دیگر شبے قاره اسد اللہ خان غالب دهلوی

(د ۱۸۶۹) گفته است:

گر ملے حضرت بیدل کا خط لوح مزار اسد آئینہ پروار معانی مائے

(غالب، دیوان، ۴۲۷)

جای دیگر:

طریز بیدل میں ریخت لکھنا اسد اللہ خان قیامت ہے

(همو، همان، ۳۷۲)

نصیر گولروی در بعضی از ایات "عرش ناز" نظرات خودش را در باب شخص و شعر
خویش نیز ابراز نموده است. در یک بیتی قناعت و مناعت و استغای قلبی خود را چینی بازگو می‌کند:
نصیر دست طلب کی کنم به خلق دراز من التجا به خداوند لا یزال کنم
(گولروی، عرش ناز، ۳)

در بیت زیر ذکر ذوق و شوق خود می‌کند و خود را از مغتنمات می‌شمارد:
بیا با شوق در بزم نصیر ای تشنۀ مستی که او در قحط خوش ذوقی وجودی مغتم دارد
(همو، همان، ۷)

در بیتی گرمی بیان خود را چنین وصف می‌کند:
ز نوای من شب غم به فغان رسد جهانی دل سرد شعله گیرد ز تحلی بیانم
(همو، همان، ۱۶)

شاعر می‌داند که شعرش حاوی نیرو و جاذبه‌ای است و به درجه قبول همگانی رسیده است:
چه کشی نصیر غم طلب، بنشین به زلوبه ادب همه جا آگر نرسیده ای، سخن خورشت همه جا رسد
(همو، همان، ۲۹)

باز هم در شرح عشق و ارادات خود به حضرت رسالت مآب و استغای قلبی خود چنین داد سخن می‌دهد:
چه کنم نصیر به ناکسان نظر هوس پی آب و نان
که هزار مرحمت و کرم بنموده میر حجاز من
(همو، همان، ۳۸)

وی در بیت زیر خود را "ابوالبیان" می‌نامد و می‌گوید که شخص و هنر و اندیشه وی برای اهل
نظر اهمیت ویژه ای دارد:

طرب ای نصیر ابوالبیان، چه شوی فسرده ز ابلهان
که تو در نگاه چمن دلان همه جلوه ای، همه دیده ای
(همو، همان، ۴۲)

همچنین گاهی احساس می‌کند که شعرش احتیاج به شرح دارد تا درک آن آسانتر باشد و
هر کس نمی‌تواند به کنه مطالیش برسد:

به ر تفهیم کلام مانصیر نکته سنجی، نکته دانی دیگر است
(همو، همان، ۴۶)

در بیتی می‌گوید که هیچ گاه به فکر کسب مال و منال و جاه منصب نیست:

چه خیال جاه و چه فکر زر، نبود مرا هوس دگر

به بجز این که خاک درت شوم کرمی که ناز گدا تویی
(همو، دین همه اوست، ۱۲)

در بینی دیگر، که به پیروی از حافظه و اقبال به شیوه سبک هندی سروده شده است، به عالی همتی خود چنین اشاره می کند:

ثنای اهل کرم چرم مدعاع طلبی است به فطرتی که ادب گاه جوهر نسبی
(همو، عرش ناز، ۱)

پیروی موفق نصیر گولروی از شاعران بر جسته فارسی از ویژگیهای مهم وی است. وی از غزلهای معروف سخنوران نامی استقبال می کند و در تبع آنها طبعش را می آزماید. تبع نصیر از آنان پیروی محض و استقبال بی رنگ و بوبی نیست بلکه هنر شعری وی در آن تبعات به خوبی درخشیده است. برخی از نمونه های پیروی های وی از اشعار استادان در زیر آورده می شود.

به تقلید از غزل منسوب به شیخ احمد جام (۱۴۱۵م) با مطلع:

کشتگان خنجر تسليم را هر زمان از غیب حان دیگر است
(احمد جام، دیوان، ۱۴۳)

با اندک تغییری در قافیه چنین می گوید:

انتظام و اهتمامی دیگر است بر در خوبان نظامی دیگر است
شوکت و اجلال و آنی دیگر است عاشقان را عزوضانی دیگر است
(گولروی، همان، ۵)

در اقتدای حافظ شیرازی چنین می سراید:

که شام ماغربیان خنده ها بر صبح جم دارد چه شد گر ناز دارایی شهنشاوه عجم دارد
(همو، همان، ۵)

به تقلید از غزلی منسوب به زیب النساء مخفی (۱۱۸۵ه) به مطلع زیر:

۴) معین نظامی، محمد شاه کهگه/تاملی در غزلیات فارسی نصیر گولروی

آن شوخ چیزه بند سوارِ سمند شد
یاران حذر کنید که آتش بلند شد
(محفوی، دیوان، ۲۰۱)

چنین داد سخن می‌دهد:

آن گل قبای ما چو سوارِ سمند شد
شوری ز خلق رفت که آتش بلند شد
(گولروی، همان، ۵)

به پیروی از غزلهای سعدی شیرازی و عراقی همدانی چه خوش گفته است:

مه من به یاد رویت ز دو دیده خون فشانم
تو بیا دمی به بالین که رود ز شوق جانم
(همو، همان، ۱۶)

در غزلی از خواجه حافظ شیرازی چنین تبعیع می‌کند:

ساقیا در گردش آورد جام را
هان، جوابی گردش ایام را
(همو، همان، ۲۶)

همچنین غزلی دیگر نیز در پیروی حافظ سروده است با مطلع زیر:

وارفتگی و مستی در عهد شباب اولی
در دور گل و لاله دور می ناب اولی
(همو، همان، ۳۱)

به پیروی از امیر خسرو دهلوی:

دیده ما هرزه گرد جلوه گلزار نیست
خود گلستانیم مارا با گلستان کار نیست
(امیر خسرو، ۳۴)

اصطلاح "بار امانت" که یاد آور آیه قرآن: "إِنَّا عَرَضْنَا إِلَيْهَا مَانَةً" است در شعرِ حافظ چنین آمده است:

آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعهٔ فال به نام من دیوانه زند
(حافظ، ۱۴۴)

این اصطلاح با بار معنای والای عرفانی در شعرِ نصیر چنین تکرار شده است:

محنت به جان خویش کش و بردهار باش
(گولروی، همان، ۲)

ای دل کنون که بار امانت گرفته ای

باشد که گاه گوشہ چشمی به مارسد
(همو، همان، ۴)

بیت زیر از سید نصیر الدین نصیر گولروی:

چون چشم التفات کند سوی دیگران

آیا بود که گوشہ چشمی به ما کنند
(حافظه، همان، ۱۵۳)

آن که خاک را به نظر کیمیا کنند

یاد آورد این بیت حافظ شیرازی است:

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید
(همو، همان، ۱۸۲)

نصیر گولروی می گوید:

یا یاربی و فارسد و یاقضارس
(گولروی، همان، ۴)

حافظ شیرازی:

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور
(حافظه، همان، ۱۹۹)

نصیر گولروی:

دلتنگ از حوادث عالم مشو چنین
روزی بود که شاهد فرخنده پارسد
(گولروی، همان، ۴)

حافظ شیرازی:

بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن
به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
(حافظه، همان، ۳۰۷)

نصیر گولروی:

در عیوب خود بیند، چشم از جهان بندد
عیب دیگران پوشد، بنده خدا این است
(گولروی، همان، ۲۷)

نصیر الدین نصیر گولروی در "عرش ناز" در دو جا از مثنوی معنوی مولوی نیز افتباش کرده

است:

هر که او کل شد مپنداresh چو طوطی راز دان
هر که پیماید قوافی رومی و عطار نیست
(همو، همان، ۳۴)

اشارة به داستان معروف طوطی در مثنوی معنوی هر که پیماید قوافی رومی و عطار
نیست. نصیر گولروی می گوید:

کار مردان روشنی و گرمی است، آری نصیر
(همو، همان، ۴۵)

"کار مردان روشنی و گرمی است" مصراج مولانا است.

کتابشناسی:

- احمد جام، شیخ (۱۳۶۷ ش) دیوان احمد جام، تهران
- امیر خسرو (بی تا) غزلیات خسرو، (پروفسور وزیر الحسن عابدی)، مجلس ترقی ادب، لاهور
- حافظ شیرازی (۱۳۷۲ ش) دیوان حافظ، به تصحیح علامه قزوینی، انتشارات پیام عدالت، تهران
- غالب دهلوی، مرتضی الله خان (۱۹۹۲ م) دیوان غالب (امتیاز علی خان عرشی) مجلس ترقی
ادب، لاهور
- گولروی، نصیر الدین (بی تا) دین همه اوست، مکتبه مهریه نصیریه، گولره شریف، اسلام آباد
- همو (بی تا) عرش ناز، مکتبه مهریه نصیریه، گولره شریف، اسلام آباد
- مخفی، زیب النساء (۱۳۸۱ ش) دیوان مخفی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران

سیری در "گلستان" خمسه امیرخسرو

پرسور دکتر محمد ناصر

عضو هیأت علمی گروه فارسی

دانشکده حکومت شناسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

چکیده:

امیرخسرو نحسین کسی است که به استقبال خمسه زوال ناپذیر نظامی گنجوی کمر همت بست و سایر منتقدان ادبی نظامی گنجوی را تا آن زمان برترین سخنسرای فارسی قبول دارند، و علاوه بر آن نه تنها در شبے قاره بلکه حتی در ایران هم هیجکس در پیروی از خمسه نظامی مثنویها نسروده بود و امیرخسرو هم خوب می دانست که استقبال از خمسه نظامی کاری سهل نیست، پس او عمدها خوب متوجه شده، مطالعه کرده، هنر خویش را سنجیده و استعداد خود را درک کرده، به چنین کار بزرگی پرداخت. مثنویهای امیرخسرو نشاندهنده آن است که وی عاشق طبیعت بوده، همواره با استفاده از عناصر طبیعت تصویرهای زیبایی می ساخته، و سیری در خمسه امیرخسرو گویا گردشی در گلستان است. در مقاله حاضر تصاویر زیبایی از باع و بوستان، گل و گلستان، لاله و سنبل، شاخه و درخت و... در خمسه وی مورد بررسی قرار گرفته که شاعر ما با استفاده از عناصر شعری همچون تشییه، استعاره، استعاره مکتبه و تشخیص درست کرده است.

واژه های کلیدی: شعر فارسی شبے قاره، امیرخسرو، خمسه، صور خیال، بررسی،

تصاویر طبیعت

ابوالحسن یسمین الدین فرزند سیف الدین محمود معروف به امیرخسرو دهلوی (۱۲۰۳-۱۳۲۵) از برجسته‌ترین شاعران فارسی گوی شبے قاره بود، و اغلب معتقدان ادبی او را در ردیف بزرگترین و پُرکارترین شاعران تاریخ ادب فارسی دانسته‌اند که آثار سایر سخنوران زمان خود را تحت الشاعع قرار داده، و در ادوار بعدی هم نفوذی دامنه دار در میان شاعران هند و ایران داشته است. او در سایر قالبهای شعری از جمله قصیده، غزل، مشنوی، رباعی، قطعه و مفردات ذوق و قریحه عالی خود را نشان داده، و بحق اشعاری نغزی سروده است. قرنهاست که آثار اوی توجه معتقدان و سخنون سنجان را به خود جلب کرده و مورد قدردانی قرار گرفته است.

خمسه‌ای که اوی در پیروی از نظامی گنجوی (۱۱۴۱-۱۲۰۹) سرود، نحسنین کوششی بود که توسط یک شاعر ایرانی یا غیر ایرانی صورت گرفت. (۱) روشن است که نظامی گنجوی در سرودن خمسه خود سالها فرصت حست، (۲) و سپس توانت آن شاهکار را به وجود آورد، اما امیرخسرو تنها شاهسوار عرصه مشنوی گوبی نیست، بلکه شهرت وی بیشتر به عنوان غزلسرای قصیده گو بوده است. باز هم همگی بر آن اند که خمسه اش از خمسه‌های تمام مقلدین نظامی گنجوی نسبتاً بهتر و برتر است. او یک سلحشور و چنگجویی نیز بوده و حتی در چنگها عملأ شرکت می‌جسته، و می‌دانیم که در مولتان علیه منگولها چنگیده، و به دست آنها اسیر شده است که هنر سپاه گری او دلالت می‌کند.

امیرخسرو یک شاعر درباری، مرید، باصفای حضرت خواجه نظام الدین اولیاء (۱۲۲۸-۱۳۲۵) بود و برای پیرو مراد خود احترام فراوان قابل بود. با وجود اینکه دائم در خدمت پادشاهان و فرمانروایان می‌بود، هیچگاه از میزان ارادت و احترام او نسبت به خواجه کاسته نشد. خواجه نیز مرید خود را بسیار گرامی می‌داشت. باید این همه واقعیتها را در نظر داشته شعروی را در کوره نقد گذاشت.

امیرخسرو به سبب آشنازی با زبانهای فارسی، عربی، ترکی و هندی اشعار فراوانی در زمینه‌های مختلف سرود. او موسیقی هندی و ایرانی را خوب می‌شناخت، شعرش لحن و لطافتی خاص دارد، و چون ترک نژاد و هندی زاد بود، کلمات ترکی و هندی نیز در شعر او دیده

می شود. تشبیه از جمله عناصر صور خیال می باشد که امیر خسرو با استفاده از آن تصاویر زیبایی خلق کرده است. امیر خسرو در غزلسرایی پیرو سعدی (۱۲۱۰- ۱۲۹۱ م) بود، و غالباً مضماین عشقی و مسائل عرفانی را به زبان ساده و پُرسوز در بحرهای کوتاه و لطیف بیان کرده، و از الفاظ و معانی شاعران متصوفه ایرانی سود چسته است. او با سنایی غزنوی (۱۰۸۰- ۱۱۳۱ م) نیز الفتی خاص داشته و در "قصاید که از غزلها یا مشتی ترا است" (محمد معین، ۱۳)، از سخنواران بزرگ مانند خاقانی شروانی (۱۱۰۰- ۱۱۲۰ م)، انوری (۱۱۶۶- ۱۱۸۹ م) و کمال الدین اسماعیل اصفهانی (۱۱۷۲- ۱۲۳۷ م) نیز پیروی کرده است.

به عقیده عبد الرحمن جامی (۱۴۱۴- ۱۴۹۲ م) "امیر خسرو دهلوی در شعر متفنن است، و قصیده و غزل و مشنوی را ارزیده و همه را به کمال رسانیده، تبع خاقانی می کند، هر چند به قصیده او نرسیده، اما غزل را از او در گذرانیده، غزلهای او به واسطه معانی آشنا که ارباب عشق و محبت بر حسب ذوق وجودان خود در می یابند، مقبول همه کس افتاده است. خمسه نظامی را کسی به ازوی جواب نداده است. و ورای آن مشتیهای دیگر دارد." (جامی، ۱۰۶) در واقع "همیشه آرزوی جامی آن بوده است که به پایه او برسد." (نفیسی، ۵۷۴)

امیر خسرو را می توان عاشق طبیعت نامید که دائم خودش را در کنار طبیعت احساس می کند، بلکه با آن زندگی می کند. تشبیهاتی که در شعر خسرو بسامد دارد، متعلق به طبیعت و عناصر آن است. در شعر او بليل به صدا در می آید و به گل طبیعت نزدیک می شود، در شعر او "گل طبع" (۳) و "گل فتح" (۴) یافته می شود، "شگوفه جوانی" (۵) را نیز در شعر او می بینیم. تصویر زیبایی از "چراغ لاله" و "شب چراغ لاله" را ملاحظه فرمایید که ما را به یاد شعر معروف اقبال لاهوری (۱۸۷۷- ۱۹۳۸ م) می اندازد: (۶)

صبح دمآن لاله رخی چون چراغ رفت خرامان به تماشای باغ

لاله: مشبه؛ چراغ: مشبه به
مطلع الانوار، ۱۲۲

آراسته مکتبی چو بااغی هر لاله درو چو شب چراغی

لاله: مشبه؛ چراغ: مشبه به
محنون و لیلی، ۱۶۵

شعر امیرخسرو گویا باع و بوستان است. در "باغ جهان" "بوی وفا" به مشام او نمی رسد، محبوب چشم و چراغ و خوبترین میوه "باغ دل" است. "باغ دهر" بوی سلامتی نمی دهد، البته در "باغ سعادت" گاهی "غنجه وصل" می شکرید. او با استفاده از همچون تراکیبی شعرش رارنگین و معطر می سازد:

سبزه او مهرگایی نداد	باغ جهان بسوی وفایی نداد
مطلع الانوار، ۱۲۹	باغ جهان: تشییه بلیغ
خوبترین میوه ز باغ دلم	ای تن تو چشم و چراغ دلم
همان، ۱۳۳	باغ دل: تشییه بلیغ
زانک سرشت سست بناتش به زهر	بوی سلامت ندهد باغ دهر
همان، ۱۲۸	باغ دهر: تشییه بلیغ
وی میوه جان و باغ دیده	کای شمع دل و چراغ دیده
محنون ولیلی، ۱۷۲	باغ دیده: تشییه بلیغ
که بوی آشنایی می دهد باد (۷)	مگر باغ سعادت غنجه بگشاد
شیرین و خسرو، ۳۶۲	باغ سعادت: تشییه بلیغ
بجز نظاره ای کز دور دیدی	گلی از باغ وصل بر نجیدی
همان، ۲۹۵	باغ وصل: تشییه بلیغ

از در باغ که وارد شویم، گلزار خسرو چشممان مارا خیره می سازد، گلزار امید خسرو همیشه تازه است، گلزار رخ محبوب او را شاد می سازد. اگرچه چشم بد همچون خار نیز همراه است:

مگر ابروفا برشد به خورشید	که از سرتازه شد گلزار امید
گلزار امید: تشییه بلیغ	شیرین و خسرو، ۳۶۱
می‌سادا چشم بد را بارخت کار	ز گلزار رخت در چشم بد خار

همان، ۳۵۴ گلزار رخ: تشییه بلیغ

خسان را پاک رفت از هر دباری به گلزار زمین نگذاشت خاری

همان، ۲۶۶

گلزار زمین: تشبیه بلیغ

”گلدسته عمر“ (۸) ترکیب تازه‌ای است، که خنده اش دل هر کس را می‌رباید. در

”گلشن حسن“ (۹)، امیر خسرو سرو چالاک را می‌بیند، گویا در کنار تشبیه بلیغ، استعاره و تشخیص نیز شعرش را زیبایی بخشدیده است. در دنیاگی که ما زندگی می‌کنیم هیچ گل بدون خار نمی‌ماند. مثل مشهوری است ”هر جا که گل است خار نیز هست“، پس در شعر امیر خسرو ”خار ستم“ (۱۰)، ”خارستان“ (۱۱)، ”خار غم“ (۱۲) و ”خار غیرت“ (۱۳) در دل ما می‌خلد، و خلش آن شعر را به جای شیرینی ملاحت می‌بخشد. از باع و بوستان و گل و گلزار و خار که بگذریم، نزدیک به درخت و شاخ و برگ میوه‌ها می‌شویم. در شعر خسرو درخت سعادت به بازار عالم، شاخ و برگ می‌آورد:

درخت سعادت برآورد شاخ طرب شد به بازار عالم فراخ

درخت سعادت: تشبیه بلیغ آینه سکندری، ۵۴۲

میوه جان را که هر کس دوست دارد، چون شیرین است و شعر امیر خسرو نیز دارای آن می‌باشد. پیش‌وی ”میوه دل“، ”میوه جان“ است.

کای شمع دل و چراغ دیده وی میوه جان و باع دیده

میوه جان: تشبیه بلیغ محنون و لیلی، ۱۷۲

دوری ازین میوه گرانی بود میوه دل میوه جانی بود

میوه جان، میوه دل: تشبیهات بلیغ مطلع الانوار، ۸۷

چنان‌که گفته آمد امیر خسرو عاشق طبیعت و شیفته باع و بوستان است، بنا بر این در شعر او شاخه‌های درختان جای خوش کرده است. او از ”شاخ بخت“ (۱۴) خرمابه دست می‌آورد و گاهی ”شاخ جوانی“ اش شکوفه می‌کند (۱۵)، اما حیف که ”شاخ جوانی“ از دم باد خزان می‌شکند (۱۶)، البته ”شاخ شرع“ میوه حلال را به بار می‌آورد. (۱۷) باز هم می‌بینیم که او نزدیک ”شاخ قرب“ آشیانه می‌سازد، (۱۸) و ”شاخ مراد“ بار آور می‌شود، (۱۹) و باز چه

قشنگ می گوید که "شاخه هنر را بار نیست":

من که به شاخ هنر نیست بار به نبود لافم از آبی و نار

مطلع الانوار، ۱۴۰ شاخ هنر: تشبیه بلیغ

در گلستان خمسه امیرخسرو از "برگ" نیز مورد استفاده شایانی قرار گرفته است. "برگ دلتنگی" (۲۰) خواننده را دلتنگ می سازد، "برگ سرانجام" (۲۱) اندیشه خام را تحمل می گرداند، "برگ عشت" (۲۲) به یاد لهو و لعب می اندازد، "برگ قناعت" (۲۳) یاد آور پرهیزگاری و تقوی است، و "برگ معیشت" (۲۴) گویا مارا یکبارگی از قرن چهاردهم به قرن بیست و یکم میلادی می کشاند. "برگ نشاط" بربط خوشدلی و "برگ نعمت" عطای رب جلیل است:

باز برگ نشاط ساخته شد بربط خوشدلی نواخته شد

برگ نشاط: تشبیه بلیغ ۶۲۷ هشت بهشت،

مرا چشم تنگ و هوش شاخ شاخ عطای تو را برگ نعمت فراخ

برگ نعمت: تشبیه بلیغ آینه سکندری، ۴۰۸

در شعر امیرخسرو کشتارهای می بینیم که مارا به طبیعت نزدیکتر می برد و نیز یادآور فرهنگ و تمدن اصیل هندی است. چه زیباست وقتی "کشت هنر" سیراب می گردد:

حلال آن کسی را دهد بر که وی به کشت هنر آب ریزد ز خوی

کشت هنر: تشبیه بلیغ ۴۲۷ همان،

در شعروی کلماتی همچون بیخ و تخم نیز اهمیت شایانی دارند و شاعر ما تراکیب تازه ای می سازد. در می باییم که "بیخ بزرگی" (۲۵) تنها با رعایت ادب استحکام می یابد، شاعر توصیه می کند که "تخم تکبر" (۲۶) را در سینه نفشاریم. "تخم عمل" (۲۷) ابر کرم را به جوش می آورد. شاعر بر آن است که "تخم عمل" را بیفراییم و در کشت خود بکاریم تا خورمن شیرین به دست آوریم:

دربن رو په تخم عمل بیش کن کشاورزی دانه خویش کن

تخم عمل: تشبیه بلیغ آینه سکندری، ۴۷۸

ملک با وجودیکه مزاج آشنای محظوظ است، باز هم نمی تواند از "خرمن ماه" خوش
ای بچیند، می بینیم که شاعر بازیابی و لطفت تمام از بیان این مضيقه بدرآمده است:

ملک بود از مزاج دلبر آگاه
که نتوان خوشه چید از خرمن ماه
خرمن ماه: تشییه بلیغ
شیرین و خسرو، ۲۸۶
چسو از سوزش دل دمی خوش زده
به صد خرمن هستی آتش زده
خرمن هستی: تشییه بلیغ
آینه سکندری، ۴۱۲

استعاره را تشییه فشرده می نامند یعنی می توان گفت که تشییه وقتی به زیبایی تمام می
رسد، به استعاره مبدل می شود. پس سخنوران هنگامیکه به تصویرسازی و تمثیل آفرینی می
پردازند، از همه بیشتر به جستجوی استعاره های هنری توجه می کنند، شاعر هنر خود را در
خيالبافی و تصویر آفرینی جلوه می دهد و نجست از تشییه و ثانیاً از استعاره کمال می گیرد.
شایسته است ذکر شود که در آغاز شعر فارسی یعنی در سده سوم و چهارم هجری
پیروان سبک خراسانی نسبت به استعاره از تشییه بیشتر استفاده می کردند، اما شاعران سبک
عراقي به استعاره توجه بیشتری نشان دادند که در میان آنها نظامي گنجوي را می توان گل
سر سبد نماید، و پس از او حافظ شیرازی (۱۳۹۰ - ۱۳۲۶) آن هنر را به اوج کمال رساند.

در شعر امیر خسرو اغلب تصویرهای زمینی دارای عناصر طبیعت می باشد. استعاره
مکنیک که بیشتر مورد توجه شاعران سبک هندی است، مورد استفاده امیر خسرو نیز قرار گرفته
است. در شعر او "بنفسه" آزاد است (۲۸)، "سون" حرف می زند (۲۹)، "شمیاد" می خنند
(۳۰)، "لاله" و "نرگس" در شعر او جای خوش می کنند، "لاله" گاهی خود معشوق است
و گاهی رخسار و عارض محظوظ:

گفتا که میریز سیل اندوه
کان لاله خوشست بر سر کوه
لاله: استعاره برای محظوظ یعنی محظون
محظون ولیلی، ۱۸۵
لاله را در قبا کشیدی تناک
سروراخانه ساختی ز خدنگ
لاله: استعاره برای محظوظ
هشت بهشت، ۵۹۹

از دیرباز "نرگس" به عنوان استعاره برای چشم به کار برد می‌شده است. این استعاره

پیش‌پا افتاده در شعر امیرخسرو نیز بدون هیچ تازگی دیده می‌شود، ملاحظه فرمایید:

همای جلوه در نه باغ کرده (۳۱) به نرگس سرمه مازاغ کرده

نرگس: استعاره برای چشم محظوظ شیرین و خسرو، ص ۲۴۸

بدان بر قم که پوشد ماه در میخ (۳۲) بدان نرگس که بر جانم زند تیغ

نرگس: استعاره برای چشم محظوظ همان، ص ۳۶۳

شاعران فارسی از زمان قدیم "سرو" را به عنوان استعاره برای معشوق به کار می‌برد

اند، و شعر امیرخسرو نیز خالی از آن نیست، گرچه بعضی مصوبه‌ها زیبایی است اما استعاره "سرو"

(۳۳) که کلیشه‌ای شده و هیچ جاذبیت ندارد، و استعاره "پسته" (۳۴) برای دهان نیز عادی

است، و همچنین استعاره "بستان" (۳۵) برای شعر نیز تازگی ندارد.

استعاره مکنیه میدان اصلی هنرمندی شاعر ماست. شاعران سبک هندی کار برد

استعاره مکنیه را به اوج رسانیده‌اند، اما در میان شاعران شبیه قاره امیرخسرو نخستین کسی است

که استعاره مکنیه را با چنین مهارت و زیبایی به کار برد است او در "گوش بنفسه" (۳۶) گوهر

می‌ریزد، در "حگرگل" (۳۷) آتش می‌زند، زردی "رخسارِ سمن" (۳۸) یاد آور دوران هجر و

فرات است، "شگوفه" و "غنجه" و "گل" همه گویا جان دارند و به صدا در می‌آیند:

ناف شگوفه ندهد بُوی مشک پرشکنده فاخته از شاخ خشک

ناف شگوفه: استعاره مکنیه مطلع الانوار، ۱۱۹

دماغ شگوفه تهی شد ز بُوی به پژمردن آمد گل تازه روی

آینه سکندری، ۵۷۰ دماغ شگوفه: استعاره مکنیه

گره در دل غنچه محکم زده بنفشه سر زلف را خم زده

همان، ۴۸۰ دل غنچه: استعاره مکنیه

جامه خود کرده ناک ماتام مادیده گل خنده ناک

مطلع الانوار، ۳۸ دیده گل: استعاره مکنیه

”دل لاله“ در شعروی داغ دارد و ”رخساره لاله“ پُر چین است. ”چشم نرگس“ نظاره می کند. ”دیده نرگس“ از خواب تهی است. ”رخ و رخساره یاسمین“ یاد آور محبوب و ”دیده بادام“ بی نور است:

تادر دل لاله نو کند داغ (۳۹)	چون سرو من آید اندرین باع
محنون ولیلی، ۲۰۳	دل لاله: استعاره مکنیه
آینه آب آهینه گشت (۴۰)	رخساره لاله پُر ز چین گشت
همان، ۲۲۵	رخساره لاله: استعاره مکنیه
بلکه فرود آمدش از دیده آب	گشت تهی دیده نرگس ز خواب
مطلع الانوار، ۳۸	دیده نرگس: استعاره مکنیه
گه در ته شاخ گل چمیدند	گه بر رخ یاسمین چمیدند
محنون ولیلی، ۲۲۳	رخ یاسمین: استعاره مکنیه
پیمانه لاله باد پیمای	رخساره یاسمین زمین سای
همان، ۱۲۶	رخساره یاسمین: استعاره مکنیه
مغروی از هر دهنی خورده گشت	دیده بادام چوبی پرده گشت
مطلع الانوار، ۱۳۶	دیده بادام: استعاره مکنیه
شاعر ما گلهای را به عنوان نماد زیبای طبیعت پذیرفته انسان می انگارد. مثلًا: ”بنفسه“ سر زلف را حم زده، در ”دل غنچه“ گره محکم می زند. ”گیسوی بنفسه“ مانند زلف خمیده عروسان خاکبوسی می کند. ”زعفران“ خنده می زند. ”سر“ بر ”فرق سمن“ سایه می افگند.	”سوسن“ زبان می گشاید:
گره در دل غنچه محکم زده (۴۱)	بنفسه سر زلف را حم زده
آینه سکندری، ۴۸۰	بنفسه: تشخیص
چون زلف خمیده عروسان	گیسوی بنفسه خاکبوسان
محنون ولیلی، ۲۲۶	بنفسه: تشخیص

ازرق که بنفشه را به دوش است از مسام من کبود پوش است

همان، ۲۰۳

بنفشه: تشخیص

سوسن که چنان زبان دراز است از من به تو در بیان راز است (۴۲)

همان، ۲۰۴

سوسن: تشخیص

"شمشاد" صد زبان می گشاید و قصه خود را بیان می کند. "غنجه" به سبب دلتگی،

سر به گریان خویش فرو می برد و "غنجه" می خنده:

چو شانه صد زبان بگشاد شمشاد که آمد ساقی دولت به من شاد

شیرین و خسرو، ۲۸۹

شممشاد: تشخیص

فرود آمد ز پشت باد چون باد چو سیزه بوسه زد بر پای شمشاد

همان، ۲۷۱

شممشاد: تشخیص

غنجه ز دلتگی پنهان خویش کرد فرو سر به گریان خویش (۴۳)

مطلع الانوار، ۳۸

غنجه: تشخیص

از قدیم سخنوران "گل" را به عنوان استعاره برای صورت محظوظ به کار بردند.

امیرخسرو یک گام جلوتر بر می دارد، و خود "گل" را انسان می انگارد. او عاشق "خنده گل"

است. "گل" از شدت غم پرهن را چاک می کند:

هر گل که شگفت دید برخاک کرد از غم دوست پیرهن چاک (۴۴)

محنون ولیلی، ۲۰۰

گل: تشخیص

"لاله" جام شراب را به کف می گیرد، لاله رنگین به گفتار در می آید:

لاله بـرـکـفـ گـرفـتـهـ جـامـ شـرابـ نـرـگـسـ اـزـ مـسـتـیـ وـ فـتـادـهـ خـرابـ (۴۵)

هشت بهشت، ۶۵۴

لاله: تشخیص

"نرگس" در شعر امیرخسرو مستی می کند، و از کرشمه شورانگیز عشاقد را به غمزه

می کشد. خمار نرگس فتنه همو و "دیده نرگس" جا سوس است:

لاله برکف گرفته حام شراب	نرگس از مستی وفتاده خراب (۴۶)	نرگس: تشخیص
همان، ۶۵۴		
کشتہ عشق را به غمزه تیز	نرگسش از کرشمه شور انگیز	
همان، ۶۳۱		نرگس: تشخیص
میان خواب و بیداری ست گولی	خمار نرگسش در فتنه جویی	
شیرین و خسرو، ۳۷۷		نرگس: تشخیص
دیده نرگس شده جاسوس او	لاله که شد باد دهن بوس او	
مطلع الانوار، ۳۷		نرگس: تشخیص
در جاده عشق "خار"‌ها در پیش است:		
ابرنیارد گهری از سپهـر	خار نخارد سر نسرین به مهر (۴۷)	
مطلع الانوار، ۱۱۹		خار: تشخیص
"باغ" و "بستان" می خندند. "سبزه" تسبیح می کند. "سبزه" بر پای "شمشداد" بوسه		
می زند. خسرو با "سبزه" راز دوست را در میان می گذارد:		
ابربگرید به رخ بستان	باغ بخندد چولب دوستان	
همان، ۱۱۹		باغ: تشخیص
اگر بستان نخدد چون کنم عیب	چو باران قطره ای نفشدند از غیب	
شیرین و خسرو، ۲۹۷		بستان: تشخیص
سبزه به تسبیح زیان کردہ باز	گوش نهانم به دهان کردہ باز	
مطلع الانوار، ۳۹		سبزه: تشخیص
"سرو" درخت دلخواه خسرو است. او به "سرو" غم خود را می گوید، "سرو" مست		
می گزد. "مستی سرو" توبه شکن و خود "سرو" خوش خرام است:		
با سبزه زدوست راز گفتی	باسرو غم دراز گفتی	
محنون و لیلی، ۲۲۳		سرو: تشخیص

سرو خرامنده چو بگذشت میت	مستی او توبه صوفی شکست (۴۶)
سرو: تشخیص	مطلع الانوار، ۱۲۲
"چنار" دست بر دست می مالد:	مالنده چنار دست بر دست (۴۷)
چنار: تشخیص	محنون و لیلی، ۲۲۵

یاد داشتها:

- ۱- خمسه نظامی مشتمل بر مشتوبهای "مخزن الاسرار"، "خسرو و شیرین"، "لیلی و محنون"، "اسکندرنامه" و "هفت پیکر" است. امیرخسرو در استقبال آن پنج مشتوبی: "مطلع الانوار"، "شیرین و خسرو"، "محنون و لیلی"، "آینه سکندری" و "هشت بهشت" سروده است.
- ۲- سال تكمیلی "مخزن الاسرار" را ۱۱۶۳م و سال تكمیلی "هشت بهشت" را ۱۱۹۷م ذکر کرده‌اند.

-۳-

بلبل نطق از گل طبعم پرید	پرده غیب از سرکلکم درید
گل طبع: تشییه بلیغ	مطلع الانوار، ۲۹

-۴-

فرس را به هرسو که پیجد عنان	گل فتح چیند ز خارسانان
گل فتح: تشییه بلیغ	آینه سکندری، ۴۳۸

-۵-

نو شد چو شکوفه جوانی	از جفت گریز نیست دانی
شکوفه جوانی: تشییه بلیغ	محنون و لیلی، ۱۶۳
غزل معروف خود به کار برده است:	علامه اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸م) از فکر بکر خسرو سود جسته و همین تشییه را در

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم جان من و جان شما

اقبال،

چراغ لاله: تشییه بلیغ

پاد آور بیت کلیم کاشانی (۱۵۸۱-۱۶۵۱ م):

گل پیروزی از هر جنگ چیده
فر او ان رزم چون شمشیر دیده

کلیم: ص: ۳۹۲، ب: ۲۰

گل پیروزی: تشییه بلیغ

-۷-

سرا فرازی مرد چندان بود
که گلدسته عمر خندان بود
آینه سکندری، ۵۵۳

گلدسته عمر: تشییه بلیغ

-۸-

گوشم ازان ابر پر آوازه کن
گلشن امید: تشییه بلیغ
در گلشن حسن سرو چالاک
گلشن حسن: تشییه بلیغ

-۹-

چنان کند خار ستم راز راه
که همواره شد فته را خوابگاه
آینه سکندری، ۴۱۴

خار ستم: تشییه بلیغ

-۱۰-

فرس را به هر سو که پیچد عنان
گل فتح چیند ز خار سنان
همان، ۴۳۸

خار سنان: تشییه بلیغ

-۱۱-

دلش را ختار غم در دامن آویخت
خرد دامن به دندان کرد و بگریخت
شیرین و خسرو، ۳۳۷

خار غم: تشییه بلیغ

-۱۲-

-۱۳-

آزمون کردگاه و یگاهش
خاکِ غیرت ندید در راهش

هشت بهشت، ۶۹۰

خاکِ غیرت: تشییه بلیغ

-۱۴-

ز شاخ بخت خرمایی گستنم
به خوردن با غبان بستد ز دستم

شیرین و خسرو، ۳۳۵

شاخ بخت: تشییه بلیغ

-۱۵-

شگوفه می کند شاخ جوانی
حضرمی ریزد آب زندگانی

همان، ۳۶۱

شاخ جوانی: تشییه بلیغ

-۱۶-

هزار افسوس از آن شاخ جوانی
که بشکست از دم باد خزانی

همان، ۳۲۸

شاخ جوانی: تشییه بلیغ

-۱۷-

میوه حلالت ندهد شاخ شرع
تانکشی آستین از اصل و فرع

مطلع الانوار، ۶۴

شاخ شرع: تشییه بلیغ

-۱۸-

چنان کرد بر شاخ قرب آشیان
که خود هم نگحید اندر میان

آینه سکندری، ۴۱۱

شاخ قرب: تشییه بلیغ

-۱۹-

زباران اشکی که چشم ت گشاد
بری داد زینگونه شاخ مراد

همان، ۴۶۹

شاخ مراد: تشییه بلیغ

-۲۰-

جهان را برگ دلتنگی فراخ است
 طرب نایاب و محنت شاخ شاخ است
 شیرین و خسرو، ۳۶۹
 برگ دلتنگی؛ تشبیه بليغ

-۲۱-

خچل گشت ز آنديشه خام خويش
 ز سر ساخت برگ سرانجام خويش
 آينه سكندری، ۴۲۳
 برگ سرانجام؛ تشبیه بليغ

-۲۲-

زمانه برگ عشرت ساز کرده
 فلك درهای دولت باز کرده
 شيرين و خسرو، ۲۸۶
 برگ عشرت؛ تشبیه بليغ

-۲۳-

خيز دلا برگ قناعت بساز
 تا چو تو خسرو ندواند نياز
 مطلع الانوار، ۷۵
 برگ قناعت؛ تشبیه بليغ

-۲۴-

برگ معيشت که به كيهان درست
 هر چه که بايسته ترازانتر است
 همان، ۷۲
 برگ معيشت؛ تشبیه بليغ

-۲۵-

بيخ بزرگی به ادب محکم است
 عيش حرام است چو حرمت کم است
 همان، ۱۱۷
 بيخ بزرگی؛ تشبیه بليغ

-۲۶-

تخم تکر مفشار سيننه را
 پشت مده صحبت ديرينه را
 همان، ۸۲
 تخم تکر؛ تشبیه بليغ

-۲۷-

تخم عمل د که به کارش برم و ابر کرم بخشش کزان بر خورم

همان، ۱۶

تخم عمل: تشییه بلیغ

-۲۸-

بـه بـوسـیدـن مـسـنـد خـسـرـوـان بـنـفـشـهـ شـد آـزـاد سـرـوـ جـوـان

بنفسه: استعاره برای محظوظ آینه سکندری، ۴۵۳

-۲۹-

سحر گاهان چو گل در باغ بشکفت سمن بیدار گشت و یاسمین خفت

شیرین و خسرو، ۳۷۹ سمن: استعاره برای محظوظ

-۳۰-

جوابش داد شمشاد و قصبه پوش که دولت بادشه را حلقه در گوش

شمشاد: استعاره برای محظوظ یعنی شیرین شیرین و خسرو، ۳۴۵

تصویر "نرگس" از فیضی دکنی (۱۵۹۵-۱۵۴۷) ملاحظه شود:-

من کشته نرگست که پیوست مستانه کند به گلستان خواب

فیضی، ۲۲۳

برای تصویر "نرگس" به بیت طالب آملی (۱۵۸۰-۱۶۲۷) نگاه کنید:-

خمار نرگس ناز آفرینت نهان از خلق در مشق جدایی است

طالب آملی، ۳۱۸، غ: ۲۴۰، ب: ۴

-۳۱-

چون سرو من آید اندرین باغ تادر دل لاله نو کند داغ

سره: استعاره برای محظوظ مجnoon و لیلی، ۲۰۳

در گلشن حسن سرو چالاک چون قطره آب آسمان پاک

سره: استعاره برای محظوظ همان، ۱۸۸

-۳۴

گفت فرمانده سریر بلند که شکر لب ز پسته ریزد قند
هشت بهشت، ۶۲۷ پسته: استعاره برای دهان

-۳۵

چهل سال اندرین بستان زدم گام نخوردم میوه ای کم خوش کند کام
شیرین و خسرو، ۲۵۴ بستان: استعاره برای شعر

-۳۶

ابراز صدف سپهر یکسر در گوش بنفسه ریخت گوهر
محنون ولیلی، ۱۹۹ گوش بنفسه: استعاره مکنیه

-۳۷

مرغ که آه از دل غمکش زده در جگر سرخ گل آتش زده
مطلع الانوار، ۳۸ جگر سرخ گل: استعاره مکنیه

-۳۸

رخسار سمن که زرد سان است از گونه زرد من نشان است
محنون ولیلی، ۲۰۳ رخسار سمن: استعاره مکنیه

۳۹ - برای تصویر "دل لاله" بیتی از طالب آملی ملاحظه شود:
گشتم موبه مو چو دل لاله غرق داغ در خرم من وجود فکنديم برق داغ
طالب آملی، ۶۴۰، غ: ۱۰، ب: ۲: ۱۰ - برای تصویر "رخسار لاله" بیتی از صائب تبریزی (۱۶۰۱-۱۶۷۷م) ملاحظه شود:
اگر به لاله شوی هم پیاله در صحراء شود دو آشنه رخسار لاله در صحراء
صائب، ۱۰۶، ب: ۷

۴ - تصویر "بنفسه" از بیدل و کلیم ملاحظه کنید:

غلام زلف تو سنبل، اسیر روی تو گل بنفسه بندۀ خط سبز بوی تو را
بیدل، ۲۶، ب: ۱۶

۶۰ محمد ناصر/سیری در «گلستان» خمسه امیرخسرو

بنفسه در کمین دلربایی سنت
نه از پیری سنت گر خود را کمان کرد

کلیم، ۴۶، ب: ۱۴

۴۲ - تصویر «سوسن» یاد آور بیتی از غالب دهلوی (۱۷۹۷-۱۸۶۹ م) است:

سوسن کشیده خنجر و سنبل نهاده دام نشگفت کز میانه رود بر کنار باد

غالب، ۲۱۸، ب: ۲

۴۳ - تصویرهای «خنچه» از بیدل ملاحظه شود:

عقده دل را همین آشتگی و امی کند
خنچه می گوید که ای در بند کلفت ماندگان

بیدل، ۵۹۲، ب: ۲۷

۴۴ - تصویر «گل» باز هم یاد آور بیتی از بیدل است:

غلام زلف تو سنبل اسیری روی تو گل
بنفسه پنده خط سیز مشک بوی تورا

بیدل، ۲۶، ب: ۱۶

۴۵ - برای تصاویر «لاله» نگاه کنید به ایات زیر:

بیابان محبت سرکن ای دل کاندرین وادی
دلیل حضر بینی لاله گم کرده دامان را

طالب آملی، ۲۱۹، غ: ۲، ب: ۲

ای لاله بر دلی که سیه کرده ای مناز
داغ تو بر دماغ که بوی کباب زد

غالب، ۱۶۸/۳، ب: ۴

۴۶ - تصویر «ترگس» از فیضی ملاحظه شود:

قانون جنون هوشمندان
آموخته نیز نرگس مست

فیضی، ۱۶۹، ش: ۱۸

۴۷ - برای تصویر «خار» نگاه کنید:

طريق امن سرکن وضع بیکاری غنیمت دان
که خار از دور می بوسد کف پای جنای را

بیدل، ۸، ب: ۱

۴۸ - برای تصویر «سرو» به بیتی از نظیری نیشاپوری (۱۰۶۰-۱۶۱۲ م) نگاه کنید:

گل گریان چاک و نرگس مست رفتند از چمن
سرو را غیر از هولی در سر مخمور نیست

نظیری، ۷۵

۴۹ تصویر "چنار" از بیدل ملاحظه شود:

دامنی بر آتش خود می زند برگ چنار
سوختن می بالد آخر از کف افسوس من
بیدل، ۱، ۷، ب: ۴

کتابشناسی:

- امیرخسرو (۱۳۶۲ش)، خمسه امیرخسرو دهلوی، به مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی، چاپ اول، انتشارات شقایق، تهران
- همو (۱۴۱۰ق)، دیباچه دیوان تحفه الصغر، به کوشش سید علی حیدر، اداره تحقیقات ادبی و فارسی پتنه، ایالت بهار، هند
- همو (۱۹۷۵م)، دیباچه دیوان غربه الکمال، به کوشش سید وزیرالحسن عابدی، نیشنل کمیتی برای سات سو ساله تقریبات امیرخسرو، لاہور
- همو (۱۹۷۳م)، کلیات غزلیات امیرخسرو، به کوشش اقبال صلاح الدین، با تجدید نظر سید وزیرالحسن عابدی، جلد چهارم، طبع اول، پیکجز لمیتید، لاہور
- همو (۱۹۷۷م)، کلیات قصاید امیرخسرو، بکوشش اقبال صلاح الدین، ج ۱، پیکجز لمیتید، چاپ اول، لاہور
- برأت زنجانی (۱۳۷۷ش)، صورخیال در خمسه نظامی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران
- بیدل دهلوی (۱۳۶۶ش) کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی، به اهتمام حسین آهنی، انتشارات فروغی، تهران
- جامی، عبد الرحمن (۱۳۶۷ش) بهارستان، به کوشش اسماعل حاکمی، انتشارات اطلاعات، تهران
- صائب تبریزی (۱۳۴۵ش) دیوان صائب، مقدمه و شرح حال به خط استاد امیری فیروزکوهی، انتشارات خیام، تهران
- طالب آملی (۱۳۴۶ش) کلیات اشعار ملک الشعرا طالب آملی، به اهتمام طاهری شهاب، انتشارات سنایی، تهران

- غالب دهلوی (۱۹۶۶م) کلیات غالب، فارسی، به اهتمام سید مرتضی حسین فاضل لکهنوی، مجلس ترقی ادب، لاہور
- فیضی دکنی (۱۳۶۲ش) دیوان فیضی، با تصحیح ای. دی. ارشد، با مقابله حسین آهی، انتشارات فروغی، تهران
- کلیم کاشانی (۱۳۶۴ش) دیوان ابوطالب کلیم کاشانی، به تصحیح پرتو بیضایی، انتشارات خیام، تهران
- معین، محمد (۱۳۷۲ش) فرهنگ فارسی، جلد پنجم، اعلام، انتشارات امیرکبیر، تهران
- نظیری نیشابوری (۱۳۴۰ش) دیوان نظیری نیشابوری، به تصحیح مطاهر مصفا، انتشارات امیرکبیر، تهران
- نفیسی، سعید (۱۳۰۸ش) مجله ارمغان، شماره ۸-۹، تهران

سنن شکنی مهدی اخوان ثالث در حماسه سرایی

دکتر عتیق الرحمن

عضو هیأت علمی گروه فارسی

دانشگاه وشا بهارتی، شانٹی نکیتن، بنگال غربی، هند

چکیده:

در ادبیات معاصر مهدی اخوان ثالث (م. امید) (۱۹۹۰-۱۹۲۸)

جایگاه ویژه‌ای دارد و بدون هیچ شک و تردید معروف‌ترین و محبوب‌ترین حماسه سرای معاصر ایران است، اخوان از جمله شاعران بزرگ معاصر است که سروده‌های سیاسی و اجتماعی او از ویژه‌گیهای ممتاز شعر قرن بیستم به شمار می‌رود، او می‌خواست سخنگوی عواطف و احساسات ملت خود باشد و رنچنامه ملت خود را بر کمیتهٔ تاریخ بنویسد. در حالی آشکار است که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را به گونه‌ای نمادین و بسیار زیبا در اشعار خود بیان می‌کند، که در مقالهٔ حاضر نیز مورد بررسی علمی پژوهشی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات معاصر، شعر قرن بیستم، شعر حماسی، شعر مهدی

اخوان ثالث، بررسی

اخوان نخستین کسی است که حماسه سرایی را بویژه در قالب نیمایی بیان کرده و عصر حفغان سیاسی را بخوبی نشان داده است. در "آخر شاهنامه" او در باره‌ای براز علاقه مفرط به اساطیر و حماسه و بر روی هم فرهنگ و اندیشه ایران پیش از اسلام را بیان نموده است. به این سبب شعر اخوان را به معنای واقعی تنها در سطح پایین تر سیاسی، و در سطح بالاتر فلسفی نیست بلکه شعر اجتماعی نیز هست.

احمد شاملو، منوچهر آتشی، سیاوش کسرایی و غلام حسین غریب از معاصران اخوان ثالث هستند. حماسه‌های م.امید از فردوسی متفاوت است، حماسه‌های فردوسی مخصوصاً در باره‌شاهنشاهان و پهلوانان ایران قدیم است. در حالیکه شعر اخوان زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایران را عکاسی می‌کند، شعری به عنوان "کنیه" از دفتر "آخر شاهنامه" نقل می‌شود:

فتاده تخته سنگ آن سوی تر، انگار کوهی بود / و ما این سو نشسته انبوهی /
زن و مرد و جوان و پیر / همه با یک دیگر پیوسته، لیک از پای / و با زنجیر /
به سویش می‌توانستی خزند، لیک تا آنچا که رخصت بود تازنجیر (مرتضی کاخی، ۴۹۱)

شعر حماسی در ادب فارسی به عصر فردوسی و ناصر خسرو باز می‌گردد، این اسلوب شعری در زمان قدیم در یونان نیز رایج بود، و ایرانیان این شیوه شعری را از یونانیان گرفته‌اند، مهدی اخوان ثالث از نیما یوشیج تأثیر پذیرفته و روش قدیم را در شعر مکتب خراسانی آورده و کوشش احیای زبان شعر قرن چهارم و پنجم را به عمل آورده است.

امید در شعر خود به زبانی دست یافته بود که نرم و استادانه، و مشکلاترین مفاهیم اجتماعی و سیاسی و عاشقانه را چه به جلد و جهد و چه به طنز، در قالب‌های نو و کهن می‌گنجانید، اما مایه تمام اندیشه‌های او، عشق به ایران و انسانیت آزاد و سرفراز بود. او شاعری بود که موقعیت تاریخی و حماسی را در طول حیات می‌شناخت و علی رغم تسلط بر ادب فارسی و تازی و آشنایی‌پايش برای ایران زمین می‌اندیشید، و شعرش را در خدمت روحیات و مصلحتها و ذوقیات مردم سرزمین خود را قرار داده بود، شعری از مجموعه "ترا ای کهن بوم و بردوست دارم" ملاحظه شود:

گرچه بس پیگانه امروزت نماید خویش و خواهان / پیش من خویشی ندارد دوست،

بیگانه ای هم / عمر و جان کردم نثارت، عاشقم دیوانه وارت / عاشقی دیوانه چون من
نیست، فرزانه ای هم / عشق و ایمانم به ایران، در دوگیتی هم نگنجد.

(اخوان، ترا ای کهن...، ۷۵)

اخوان ثالث نقل و روایت گویی را مایه اصلی شعر خود قرار داده است. روح روایت گویی
که مانند هر شاعر قصه گویی دیگر در اشعارش موجود است. این توصیف گاه به اوج و کمال هنری
می رسد. یکی از مهمترین منظومه ها که به نام "طلوع" در مجموعه "آخر شاهنامه" آمده است:
پنجره باز است / و آسمان پیداست / گل به گل ابر ستون در زلال آبی روش /
رفته تا بام برین، چون آبگینه پلکان، پیداست. / من نگاهم نو پرواز گنجشک سحر
خیزی / پله پله رفته بی پرواز به او جی دور و زین پرواز، / لذتم چون لذت مرد کبوتر باز
(اخوان، آخر شاهنامه، ۱۲۹)

اخوان ثالث در اشعارش به موضوعات تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و سیاستهای
جهانی و ملی و اوضاع طبقاتی و اجتماعی پرداخته و توسط اشعارش آثار باستانی را به شیوه نو
بیان نموده است، مهمترین مجموعه وی "آخر شاهنامه" به شیوه فردوسی و هومر سروده شده
است. شعر زیر بیانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار است:

قادسیک، هان، چه خبر آوردى / از کجا و وز که خبر آوردى / خوش خبر باشی، اما، اما /
گرد بام و در من / بی ثمرمی گردی (همو، همان، ص ۱۴۸)

اخوان البته معانی اجتماعی و سیاسی را در رمزها و تمثیلها پنهان می کند. گرایش او به
آین کهن درویشی و رندی است که در عرصه پایانی زندگی او شدت یافت. مثل همان که عارفانی
(همچون عطار در منطق الطیر) می گفتند، بیان او حماسی است گرچه در برخی جاها آهنگ
ترازیلک به خود می گیرد، باز هم بیان او روش و نشاندهنده پاکیزگی زبان و واژگان و روشی
معناست. گویی در شعر او همه چیز حساب شده و هر واژه با دقیقی که ویژه شاعران سبک خراسانی
است، به جای خود نشسته است، او نیز مانند شاملو به واژگان کهن پارسی علاقه بسیار دارد.
اخوان به ذات خود نشسته است، او نیز مانند شاملو به واژگان کهن پارسی علاقه بسیار دارد.

ذهن خلاق و بسیار حساسیش این زندگی را به صدمیت هرچه تمامتر، همانگونه که دیده و زیسته بود در شعر خود اظهار نمود، از همین اوست که در "از این اوستا" شعر "حنظلی" ارغنون رامی آورد که این بیت ختم می شود:

بینم چو به تاراج رود کوه زراخ خلق	دل خوش نشود همچو گل از خردۀ خویشم
گویند که "آمید و چه نومید" ندانند	من مرثیه گوی وطن مردۀ خویشم
مسکین چه کند حنظل اگر تلخ نگوید	پرورده این باع، نه پرورده خویشم

(همو، ارغنون، ۸۰)

و چه تراژیک زندگی در زبان فاخر و پرصلاحت اخوان آنچنان سنگین و زیبا بیان شده و آنچنان کوبنده و تکان دهنده است که هر واژه و هر تصویرش بند بند وجود انسان را می لرزاند.

شعر آمید در وزن و شکل ساختمان شعرو معانی یکی از توفيق آمیزترین گونه ادب امروزینه ما است، زیرا شعرش با فارسی شیرین و روشن و رسانی سروده است، معنی برای آمید مهمتر است از بیان و تصور، اما همان معنای زنده و طریف و نکته های دقیق او نیز در بیانهای مجازی و تصویرهای دقیق و بجا و شاعرانه به نمایش در آمده است، از این رو باید او را در مرتبه نخست شاعر جدید قرار داد. بطور کلی اخوان شاعری است که گوی چیزی نامید و ترش و شکست در دلش راه یافت، نه زبان خشن و حماسی می تواند، این روح وحشت زده و نا امیدی را ازو دور کنند، او می سراید: امروز/ مَا شَكْسَتَهُ، مَا خَسْتَهُ، / اى شما به جای ما پیروز، / این شکست و پیروزی به کامتان خوش باد. / هرچه فانحانه می خنديد، / هرچه می زنيد، می بنديد، / هرچه می برييد، می باريده، / خوش به کامتان اما، / نعش اين عزيز ما را هم به خاک بسپاريد.

(همو، ازین اوستا، ۸۷-۸۸)

اخوان شاعری است که در حوزه نومید و شکست لنگر انداخته است. جویای پیوستگی و ستاره روش و فضای آفتایی و بارانی است، و جویای دلگرمی و دوستی، اما هرجا که می رود با تیرگی و تاریکی، رویارویی می شود. روزها را چون مشتی برگهای زرد و خشکیده می بیند. لحظه های مستی و هوشیاری را پُر از دریغ و دروغ می باید، سرشار از گریه و بغضی شبانه روزی است:

شب از شبهاي پايزى است. / از آن همسىرد با من مهربان شبها شک آور، / ملول و
خسته دل، گريان و طولانى. / شبى كه در گمانم من كه آيا بر شب گردى، چنین
همسىرد، / يا بر بامدادم گرديد، از من نيز پنهانى. / و اينك / كه دست سرو د خييش را/
چو بالشتى سيه زير سرم. بالين سوادها گزارد شب / من اين مى گويم و دنباله دارد شب

(همو، همان، ص ۱۴۷)

شعر اخوان آئينه حoadث زندگى مردم و جامعه ايران است، و بنا بر همین ويزگى از
همه شاعران معاصر ممتاز است. اخوان علاوه بر شعر آزاد، به تمامى قولب شعر کلاسيك تمايل
نشان داد و از هر کدام نمونه اي چند سروده است، از او مقالات ارزشمندی در زمينه شعرو
شاعرى و بخصوص نقد و تحليل نيماء، نيز انتشار يافته است.

شفيعي کدکنى در باره مهدى اخوان ثالث مى نويسد: "اخوان به نظر من يكى از آن نوادرى
است که در تاريخ و فرهنگ هر ملتى به قدرت در هر قرنى يكى دو پيدا مى شود... او بزرگترین
كيمياگر زبان فارسي بود، کسی که با کلمات فارسي طلا درست مى کرد، سكه مى زد، سكه هايى
که بدون تردید تازيان فارسي هست، اين سكه ها رواج دارد. (به نقل از مرتضى کاشى، ۵۹)
اخوان ثالث شاعرى است که روایتهاي قدیم را در شعر خود به کار برده و در عین حال
تأثیر سبك نيمائي را نيز پذيرفته است. به اين سبب اميد را بحق بزرگترین و آخرین شاعر کلاسيك
ایران هم نامide اند. از اين رو شاعر که خود را غريق دريای رويداد هايى مى بیند، در شعله
نمودي شگفت انگيزى منحصر مى شود.

يکى از زمينه هاي اصلی شعر اخوان، اندوه و غمزدگى و وسیله "گريستان" و "گريه"
است. برای شناختن روح خسته و اندوه عميقى که او را در برگرفته است. آثاری که در آنها
سخن از گريه و گريستان آمده است، شایسته تأمّل و تعّق است:

همين از غم ز تنها چشم خون بالاي من گرديد / که همچون نخل باران خورده سرتا
پاي من گرديد / نه چون شمعم که شب گريه، ولی آرام گرید روز / که چشم شب به
روز بر شبهاي من گرید / مگر ابر بهار امشب غمى چون من به دل دارد / که مى خواهد

بلدین سان تا سحر همپای من گردید / اجل خندان رسید و اشک ریزان رفت و بخشودم /

فغان کالین دزد هم بر پوچی کالای من گردید. (همو، ارغون، ص ۱۹)

برای اخوان نقل و روایت هم برای بیان کردن مسائل اجتماعی و فلسفی است، به این سبب اشعار روایتی او تمثیلی است، او همیشه در پرده قصه و حکایت، بر جستجوی معنی اصلی و مفهوم تمثیل می‌پردازد، و از حیث محتوا شعروی به سوی تکامل حرکت می‌کند، و بدین ترتیب حرکت از جنبه فردی و عاشقانه به سوی جنبه اجتماعی و سیاسی و حماسی و تاحدی فلسفی بیان می‌کند.

وطن پرستی و ایران دوستی اخوان در بسیاری از اشعارش متجلی است. این ویژگی چنان زیانزد است که نیاز به توضیحی ندارد. قصیده اخوان شاهکار هنری است، که در آن عشق او به ایران بشدت جلوه می‌نماید:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم / ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم / ترا، ای کهن پیر جاوید بربنا / ترا دوست دارم، اگر دوست دارم / ترا، گرانمایه، دیرینه ایران / ترا، ای گرامی گهر دوست دارم (همو، ترا ای کهن بوم و بر، ۲۴)

در میان شاعران بزرگ معاصر شاملو و اخوان بسیاری از واژگان مرده فارسی را دوباره زنده کرده اند، و اخوان با توجه به ضرورت و جاهانی که شعرش لحن حماسی دارد، بخوبی از این شیوه بهره می‌برد. اخوان در همه عرصه‌های زندگی بی‌ریا بود. عشق و علاقه‌وی به این بوم و فرهنگ باستانی و زبان فارسی است که آثار او را رنگ جداگانه ای می‌بخشد. فلسفه اخوان از ادراک لحظه‌های نادرزود گرفته است که در سیل بیهوده و لعنت زده زمان گاه گاهی پدید می‌آید. یکی از مایه‌های فلسفی و عرفانی "از این او ستا" همین لحظه‌های بیخوبی و عرفانی (چه زمینی و چه غیر زمینی اش) شکل گرفته است، مزدک و بودا و زردشت و خود شاعر همه در هم می‌آمیزند، و شاعر ما چنین سخن می‌سر اید:

بین دانستن / و ندانستن / تا جهان باقی ست، مرزی هست / همچنان بوده است /

تا جهان بوده است (اخوان، ازین او ستا، ۴۵)

شعر اخوان به یک معنا تراژدی غربت آدمی است. "نگاه انسانی" که در کانون شعر او به

جهان می نگرد، نگاه تراژیک است، همه جا جستجوی نوعی خل دیوانگی و رهایی است.
و گزنه جهان در حالت خاص عارفانه، بلکه در صدای شاعرانه، اخوان همواره به این رهایی و
یگانگی می اندیشند.» (مرتضی کاخی، ۳۸۱)

فروغ فرخزاد می گوید: «اخوان به هر حال در ردیف نیما و شاملو است، یکی از آن
آدمهایی که اگر هم دیگر شعر نگوید به حد کافی گفته است. شعر اخوان به شکل صمیمانه ای
هم حالی این دوره است و هم حال خود اخوان. زبانی که اخوان در شعرش به وجود آورده برای
من همیشه حالت زبان سعدی را دارد. شکل آدم است، کلمات رگ و ریشه دارد، بر آن است که
سنگین زبان فارسی را بیاورد، کلمات پهلوی را به جای کلمه های روزانه و متداول بگزارد، و
هیچکس نفهمد... فقط به نظرم می رسد که بعضی وقتها او خودش هم فریفته مهارتها و تردستی
هایش در بازی با کلمات می شود. البته این جزو خصوصیات شعر اوست، به هر حال او در جای
نشسته است که دیگران باید سعی کنند به آنجا برسند. (داود هزاره، ۱۸)

در شعری مانند «باغ من» استادی اخوان در سبک و تداوم سنت کلاسیک آشکار
است، باغ و گلستان و بوستانها همچون «قو» در شعر اروپایی مضامین تکراری اند. باغها و
بوستانها بارها و بارها در کمال تmutn نشان و در اوج زیبایی تکرار می شوند. باغها پرده‌سهای
زمینی اند که شاعر را با گذر میان گل و بلبل به یاد معشوقه می اندازد. اخوان به نیمی طنز و نیمی
سوگنامه، ترکیب خیال باغ را نماد مؤثر دورانی می کند که شاعر در آن زندگی می کند.
دورنمایی به باغهای بهاری در سنت کهن، خواننده را وامی دارد که شعر را با مفهوم خیال
باغهای قدیمی آغاز کند. سطرهای آغازین شعر، صحنه ای بریا می کند که در آن پیوند آسمان
و ابر، بر ضد دلتگیها و تنها باغ بر می خیزد، تا آنجافرو روند، رویا شعر را ژرفتر می سازد:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش / ابر، با آن پوستین سرد نمناکش / باغی بی برگی، /

روز و شب تنها است، / با سکوت پاک غمناکش (اخوان، زمستان، ۱۵۲)

واژگان شعر اخوان از متنهای کهن و از زبان مردم گرفته شده، اما در پیکره های جنگ
سروده های او تری و تازگی ویژه ای یافته است. مصرعها و بیتها شعرش گه گاه تصنیع و قرینه

پسدا می کند، اما در "زمستان"، "آخر شاهنامه" و "ازین اوستا" شاعر طرحی نو می افکند. برخی واژه ها و تعبیر کهن که اینک رفته رفته به دست فراموشی سپرده می شود، در قطعه های او به کار می رود، و کما بیش رواج می یابد.

کتاب مناسی:

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۸، ش) ترا ای کهن بوم بر دوست دارم، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- همو (۱۳۳۸) آخر شاهنامه، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- همو (۱۳۳۰ ش) ارغون، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- همو (۱۳۴۴ ش) ازین اوستا، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- همو (۱۳۳۵ ش) زمستان، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- تسمیم داری احمد (۱۳۷۹ ش) تاریخ ادب فارسی، مکتبها، دوره ها، سبکها و انوای ادبی، انتشارات بین الملل الهدی، چاپ اول، تهران.
- حقوقی، محمد (۱۳۵۱ ش) شعر نو، از آغاز تا امروز، انتشارات خوارزمی، تهران.
- خلیخالی، عبدالحمید (۱۳۲۲ ش) تذکره شعرای معاصر ایران، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران.
- داود هزاره (۱۳۸۳ ش) سیاه و سپید، مقایسه و نقد تحلیلی شعر سهراب سپهری و م. امید، انتشارات پاژ، تهران.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۴۸ ش) سایه روشن شعر نو پارسی، انتشارات فرهنگ، تهران.
- همو (۱۳۴۵ ش) تحلیلی از شعر نو فارسی، انتشارات صائب، تهران.
- همو (۱۳۷۳ ش) نگاهی به مهدی اخوان ثالث، انتشاران مروارید، چاپ اول، تهران.
- شمس لنگرودی (۱۳۷۷ ش) تاریخ تحلیلی شعر نو، نشر مرکز، تهران.
- عبادیان، محمود (۱۳۶۹ ش) فردوسی و سنت نو آوری در حماسه سرایی، انتشارات گهر، تهران.
- مرتضی کاخی (۱۳۷۰ ش) با غی بی برگی، یادنامه اخوان ثالث، انتشارات آگاه، تهران.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵ ش) چون سبوی تشنه (ادیبات معاصر فارسی) انتشارات جامی، تهران.

جایگاه و سیمای حضرت علی در شعر اقبال لاهوری

دکتر علی کمبل قزلباش

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد علامه اقبال، اسلام آباد، پاکستان

چکیده:

مدح اهل بیت پیامبر اسلام روح شعر شرق است. شعر و ادب عربی، فارسی، اردو و زبانهای دیگر این منطقه از چنین گهرهای گرانبها آکنده است، و بدون تفرق مسلک و فرقه، شاعران دست به کار آند، چرا که معرفت پیامبر و اهل بیت پیامبر خودش دلیل است برای معرفت حق. معرفت حضرت علی نیز معرفت حق است، او کسی است که هم در راه علم و عرفان و هم در راه شجاعت و سخاوت همتایی ندارد. لذا ناچار باید برای این نکاتی که اصل آدمی است، رجوع کرد. علامه محمد اقبال لاهوری که بحق شاعر مشرق خوانده می شود، عاشق رسول و اهل بیت پیامبر گرامی اسلام است. در لای بلای شعر او می توان جرقه های آتش عشق اهل بیت را دریافت. اقبال بخصوص به مدح حضرت علی پرداخته که در مقاله حاضر مورد بررسی علمی پژوهشی قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: شعر فارسی شبه قاره، اقبال لاهوری، مدح پیامبر و اهل بیت،

مدح حضرت علی، بررسی

اغلب شاعران کلاسیک فارسی به مدح پیامبر اسلام و اهل بیت پرداخته اند، و این نوع گهرهای گرانبهاست که در دیوانهای شاعران ما می درخشند. وقتی شاعر احساس می کند که گلستان شعر او به شخصیتی نیاز دارد که علی گونه باشد، بانگ می زندو از خدا می طلبد که ای خدای علی، بخشنده‌گی از تو است:

گلستانی ز خاک من برانگیز
نم چشمم به خون لاله آمیز
اگر شایان نیم تیغ علی را
نگاهی ده چو شمشیر علی تیز

(اقبال، فارسی، ص ۴۵۱)

در کلیات اردو و فارسی اقبال، وصف حضرت علی و اهل بیت را به شکلهای مختلف می باییم، ولی چیزی را که این شاعر شجاع، بیشتر ذکر کرده است، جوانمردی و دلیری و شمشیرزنی و رادمردی وی است. به رویی که حضرت علی شمشیر می زد، عین اسلام و انسانیت بود، عشقی که ملت و آئین مقاضی آن است. جرأت رندانه و بازوی مردانه وی نظیری ندارد. اقبال گفته است:

بے جرأت رندانه هر عشق ہے روپاہی
پازو ہے توی جس کا وہ عشق یہاں

(همو، اردو، ص ۶۸۶)

(ترجمه: بدون جرأت رندانه هر عشق روپاہی است، و آنکه بازوی قوی دارد، همان

عشق بدللهی است)

ولی از این بیت ناید برداشتی داشته باشیم که اقبال عشق را فقط از زور بازوی شمشیر می شناسد، بلکه او همراه با شمشیر و بازوی شمشیر زن، نکته های دیگر را نیز معرفی می کند.

وقتی این همه باهم شوند، می شود "علی گونه" زندگی کرد. او می گوید:

کبھی تھائی کوہ و دمن عشق
کبھی سوز و سرود انجمن عشق

کبھی سرمایہ محراب و منبر
کبھی مولا علی، خیر شکن عشق

(همو، اردو، ص ۴۱۲)

(ترجمہ: گاہی تنهائی کوہ و دمن عشق، و گاہی سوز و سرو دنجمن عشق است؟

گاہی سرمایہ محراب و منبر عشق است، و گاہی مولا علی خیر شکن، عشق است.)

ولی عشق علوی عشق آسانی نیست، علی چہ رنج ہای رانکشید! چہ درد ہائی را

نديد؟ در قطعہ ای از اقبال به تنهائی علی نیز اشارہ شده است کہ پاداش همان عشق ملکوتی وی

بود، و اقبال الگوبی را که برای ملت معرفی می کند، حیدر کرار است که بانان جوین کرگاری می

کرد. می گوید:

تیری خاک میں ہے اگر شر تو خیال فقر و غنا شہ کر
کہ جہاں میں ناں شعیر پر ہے مدار قوت حیدری
نہ ستیزہ گاہ جہاں نئی نہ حریف پنجہ لگن نئے
وہی نظرت اسد اللہی، وہی مرحی، وہی عتری

(همو، اردو، ص ۲۸۰)

(ترجمہ: اگر خاک تو شر دارد، در فکر فقر و غنا مباش کہ در جہاں مدار قوت حیدری

بر اساس نان شعیر است؛ نہ ستیزہ گاہ جہاں جدید است و نہ حریفان پنجہ افگن تازہ هستند،

همان سرشت اسد اللہی است، و همان مرحی و عتری (براذر مرحب) است کہ ادامہ دارد)

اقبال مسلمانان امروز را پر امید می سازد کہ اگر وابستگی واقعی به محمد (ص) و

اہل بیت دارند، هرگز مایوس نشوند، بلکہ باید امیدوار باشند. اما این کار بدون عشق واقعی

انجام نمی گیرد، باید ہمچنان کہ علی عشق می ورزید، ما ہم کوشنا باشیم. وقتی به عشق

واقعی رسیدیم ہر کاری را کہ خواستیم می توانیم انجام دهیم، و به رضای اللہی می دست می

زنیم. اقبال گفتہ است:

خودی کو کر بلند اتنا کہ ہر نظر سے پہلے
خدا بندے سے خود پوچھئے، بتا تیری رضا کیا ہے

(همو، اردو، ص ۳۸۲)

(ترجمہ: خودی را آنچنان بلند کن کہ از ہر تقدیر بالاتر بروی، و آنگاہ خدا خودش از

بنده می پرسد کہ بکو بے چھے چیزی راضی می شوی)

اقبال در یتی دیگر عشق را چنین معرفی می کند:

عشق بانان جوین خیر گشاد عشق در اندام مہ چاکی نہاد

(همو، فارسی، ص ۴۹۵)

اقبال از خدامی خواهد بہ ملت مسلمان کہ امروز با فقر روپرو است، و بانان جوین سرو کاری

دارد، بازوی حیدری ہم عنایت کند، در مشنوی ”رموز یعنی خودی“ بہ امت محمدی ہم می گویید:

چون علی در ساز بانان شعیر گردن مرحب شکن، خیر بگیر

(همو، همان، ص ۱۰۶)

و نیز می گویید:

دول کو مرکز مہر و وفا کر
حریم کبیریا سے آشنا کر
جسے نان جوین بخشی ہے تو نے
اسے بازوئے حیر بھی عطا کر

(همو، اردو، ص ۳۴۹)

(ترجمہ: دلہارا مرکز مہر و وفا بگردان، و با حریم کبیریا آشنا کن؛ کسی را کہ نان

جوین دادہ ای، بہ او بازوی حیدری ہم عنایت بفرما)

اقبال این نکھر را خوب می دانست کہ:

هزار خیر و صد گونہ اڑدر است اینجا

نه هر کہ نان جوین خورد حیدری داند

(همو، فارسی، ص ۲۵۴)

او تنها علم و فراست را ناکافی می داند، یعنی نه فقط نان جوین علوبت را به وجود می

آورد، و نه تنها علم و فراست دلیل پیروی از علی است، بلکه می‌گوید:

من آن علم و فرات را با پر کاهی نمی گیرم

که از تیغ و سپر پیگانه سازد مرد غازی را

به هر نرخی که این کالا بگیری سودمند افتاد

بـه زور بـازوـی حـیـلـرـبـدـه اـدـرـاـکـ رـازـیـ رـا

(همان، همان، ص ۱۴۸)

چون می دانست که:

بنجاهه حیدر که خیرگیر بود قوت او از همین شمشیر بود

(همو، همان، ص ۴۹)

اقبال از این نکته نیز آگاه بود که شمشیر زنی حیدر، کار ساده‌ای نبود بلکه:

مرتضی، کن تیغ او حق روشن است بوتراب از فتح افليم تن است

(همه، همان، ص ۳۴)

و دانش و پیش، علمی، هم مثا، دیگر ان نیوود، بلکه دانش را هم باید از او آموخت:

دانش افسانگان غارتگی دی هساخیر شد از بے، جمله‌ی

(همه، همان، ص ۳۷۷)

جهه ساید که دو قفتر، دانش، افروزگ، دست به خارتگری زده، و نان جوین، بازوی حیدری

نداشته باشد. به گفته اقبال باید امر قافله رکو شد، سعی کند، تا با استفاده از نیروی حمله‌ی و

فقط که از این ملت، ای از تمہارے بخت نجات دهد، اللہ کے این سخن واقعیت دارد، چون وقت رہیں

سیدا میر شوی و ملت ام معجزه ۱۵۰ از تغییر می دهد. برای همین فرموده است که "می رسد مردی که

؛ نوح غلامان بشکنید" و مه. گیلہ:

زنجر غلامان بشکند" و می گوید:

امیر قافله‌ای، سخت کوش و پیهم کوش

که در قبیله مهاجمانی ز کاری است

(همان، ص ۱۳۸)

می شناسی، معنی این کار چیست؟
این مقامی از مقامات علی است

(همو، همان، ص ۴۲۹)

همین آدم است که به هر دو شکل خود را معرفی می کند، یعنی گاهی حیدری و گاهی خیری می کند، وقتی مرحباً با وجود باطل بودنش پا فشاری می کند، چرا با انتخاب راه حق، کار حیدری انجام ندهیم، در این محیطی که ما قرار داریم، اقبال به علی و راه علی اظهار نیازمندی می کند. مثل دکتر شریعتی که به گفته او انسان امروز، بیش از انسان دیروز، به علی نیازمند است.

تا اینجا که گفتیم، نکاتی بود که این شاعر سنگرنشین واقعی و معنوی، از شجاعت و سخاوت و فصاحت حضرت علی سخن می گفت. در این بخش می رویم به سوی ایاتی که در آنها شخصیت علی را وصف می کند، به او افتخار می کند، و حبّ او را مایه شفاعت می داند. اقبال "در شرح اسرار اسمای علی" می گوید:

مسلم اوّل، شه مردان علی	از ولای دودمان ش زنده ام
در جهان مثل گهر تابنده ام	نرگس وارفة نظر اره ام
در خیابانش چوپو آواره ام	زمزم ارجوشد ز خاک من ازوست
می اگر ریزد ز تاک من ازوست	از رخ او فال پیغمبر گرفت
ملّت حق از شکوهش فرگرفت	قوّت دین میین فرموده اش
کاینات آین پذیر از دوده اش	مرسل حق کرد نامش بوتراب
حق بدلله خواند در آم الکتاب	هر که دانای رموز زندگیست
سر اسمای علی داند که چیست	خاک تاریکی که نام او تن است
عقل از بداد او در شیون است	فکر گردون رس زمین پیمازو
چشم کورو گوش ناشنوا ازو	از هوس تیغ دور دارد به دست
رهوان را دل برین رهزن شکست	شیر حق این خاک را تسبیح کرد
این گل تاریک را اکسیر کرد	

بوتراب از فتح اقلیم تن است
گوهرش را آبرو خود داری است
باز گرداند ز مغرب آفتاب
چون نگین بـر خاتم دولت نشست
از خود آگاهی بـد اللهـی کند
ذات او دروازه شـهـر عـالـوم

(همو، فارسی، ص ۳۳-۳۴)

مرتضی کز تیغ او حق روشن است
مرد کشور گیر از کـرـاری است
هر کـه در آفاق گـرـدد بوتراب
هر کـه زین بر مرکـب تن تنـک بـست
از خود آگـاهـی بـدـالـهـی کـند
ذات او دروازه شـهـر عـالـوم

این مثنوی با این بیت به اختتام می‌رسد:

گـرـنـیـنـی رـاهـ حـقـ، بـرـ منـ نـخـنـد
هـشـمـ وـ گـوشـ وـ لـبـ گـشـاءـ، اـیـ هـوـشـمـنـدـ

(همو، همان، ص ۳۶)

اقبال در این مثنوی سعی کرده است که از عظمت و بزرگی حضرت علی سخن براند.

اقبال او با اهل بیت علاقه‌ای داشت که به درجه عشق می‌رسد. می‌گوید:

هـوـلـ مـرـیدـ خـانـدانـ خـثـيـ خـاـكـ نـجـفـ
مـوـجـ درـيـآـپـ لـےـ جـائـيـ گـيـ سـاحـلـ پـرـ بـجـهـ

(معینی، باقیات اقبال، ص ۱۵۲)

(ترجمه: من مرید خانواده خفتۀ خاک نجف هستم، موج دریا خودش را به جانب

ساحل خواهد کشاند)

باز هم می‌گوید:

ہـبـیـشـ وـرـ زـبانـ ہـےـ عـلـیـ کـاـ نـامـ اـقـبـالـ
کـہـ پـیـاسـ روـحـ کـیـ بـھـقـیـ ہـےـ اـسـ گـنـیـنـےـ سـےـ

(همو، همان، ص ۴۳)

فـیـضـ اـقـبـالـ ہـےـ اـسـ درـ کـاـ
بـنـدـهـ شـاـهـ لـاـثـیـ ہـوـلـ مـیـںـ

(همو، همان، ص ۶۹)

(ترجمہ: ای اقبال، نام علی دایم ورد زبان تست، کہ این گوہر تشنگی روح را سیراب می کند)

(ترجمہ: ای اقبال، فیضان همان در است، چون بنده شاه لافتی هستم)

در شعر "راهد و رندي" می گوید:

ہے اس کی طبیعت میں تشیع بھی ذرا سا
تفصیل علی ہم نے سنی، اس کی زبان

(اقبال، اردو، ص ۹۱)

(ترجمہ: در طبع او تاحدی تشیع ہم است، ما از زبان او تفضیل علی شنیدیم)

فرمان حضرت علی است: ہر کہ خودش را شناخت، خداش را شناخت؛ اقبال ہمین

مطلوب را به زبان شعر چنین بیان می کند:

اگر خواہی خدارا فاش بینی	خودی را فاشتر دیدن بیاموز
خدا خواہی بہ خود نزدیکتر شو	اگر زیری ز خود گیری زبر شو

(همو، فارسی، ص ۱۶۲)

او کسی است کہ راہ و رسم عبادت را از خود پیامبر خدا (ص) آموخته است، پس چہ

کسی است کہ بندگی را بہتر از وی درک کند، اقبال بر آن است کہ:

کافر بیدار دل پیش صنم

به ز دینداری کہ خفت اندر حرم

(همو، همان، ص ۲۹۶)

کتابشناسی:

- اقبال، علامہ محمد (۱۹۹۴م) کلیات اقبال (اردو)، چاپ دوم، اقبال اکادمی پاکستان، لاہور؛

و بزم اقبال لاہور

- ہمسو (۱۳۷۶ش) کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاہوری، چاپ هفتم، با مقدمہ احمد

سروش، انتشارات سنایی، تهران

- چحتانی، محمد عبداللہ (۱۹۸۹م) روایات اقبال، چاپ دوم، اقبال اکادمی پاکستان، لاہور

- معینی، سید عبدالواحد (بی تا) باقیات اقبال، ترمیم و اضافہ محمد عبداللہ قریشی، آئینہ ادب، لاہور

خلیلی و مولوی

دکتر محمد افضل زاهد

رئیس گروه فارسی، دانشکدهٔ اسلامیه مدل تاون
گورنمنوالا، پاکستان

چکیده:

استاد خلیل الله خلیلی شاعر و ادیب معروف زبان فارسی عصر حاضر، از کشور افغانستان، در ادب فارسی آثار گرانبهایی به جای گذاشته است. استاد خلیلی بشدت تحت تأثیر مولانا جلال الدین محمد بلخی، شاعر و عارف بزرگ و نامدار زبان فارسی در قرن هشتم قمری، بوده است. او با مولانا عقیدت و ارادت فوق العاده ای داشت که بازتاب آن در اشعار و آثارش به نظر می آید، البته او همیشه خود را در مقابل مولانا متواضع و منكسر نشان می دهد. در مقاله حاضر تأثیر هنر و اندیشه مولانا در شعر استاد خلیلی مورد مقایسه و بررسی علمی پژوهشی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: خلیل الله خلیلی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، شعر فارسی، شعر کلاسیک، شعر معاصر افغانستان.

استاد خلیل‌الله خلیلی (۱۳۲۵-۱۴۰۷ق/۱۳۶۶-۱۲۸۵ش) از سخن سرایان، نویسنده‌گان و دانشمندان معروف افغانستان در قرن بیستم میلادی است. استاد سعید نفیسی دربارهٔ خلیلی چنین می‌نویسد:

مهدی مدائینی می‌نویسد:

”خلیلی از لطف سخن و روانی طبع و متانت و نفوذ کلام و عمق اندیشه کم نظیر برخوردار است.“ (مدائینی، ص ۱۲-۱۳)

خلیلی نسبت به مولانا جلال الدین رومی ارادت و عقبdet فوق العاده ای داشت. می‌دانیم که ”مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی، فرزند سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین الخطیبی، از بزرگترین شعرای متصوف ایران است. مثنوی معنوی بزرگترین میوهٔ افکار و بهترین جلوهٔ اشعار جلال الدین رومی است که به شمار بیست و شش هزار بیت در ضمن شش دفتر در بحر رمل سروده شده است. محتویات مثنوی حکایات مسلسل منظومی است که مولانا با ذکر آنها نتایج دینی و عرفانی گرفته و حقایق معنوی را به زبان ساده و از راه تتمیل بیان می‌نماید.“ (صفاء، ج ۳، ص ۴۸)

اگر کلیات خلیلی را با دقت تمام مطالعه کنیم، به این نکته متوجه خواهیم شد که خلیلی همواره ارادت خاصی نسبت به شعرای عارف و صوفی مشرب اظهار می‌دارد، او خودش از ذوقی عارفانه برخوردار بوده و عقاید عارفان نیز همه‌جا در اشعار و آثارش مشهود است. خلیلی نسبت به این شاعر عالی مقام کمال ارادت دارد، و همه‌جا خود را در مقابل او متواضع نشان می‌دهد.

خلیلی در خطابه ای که در ایران ارائه داد، می‌گوید:

”این ناتوان را عادت بر آن است که هر گاه بیمار شوم، یا به مصیبتی گرفتار گردم، به دامن شعر می‌آویزم، و به عرفان پناه می‌برم.“

کر شدم تا چند شور حق و باطل بشنوم
پشکند این سازها تا چیزی از دل بشنوم
آنگاه گوش دل به حدیث دل می‌نهم، از دستبرد حادثه گاهی به حدیقه شاعر غزنوی

سنایی می گریزم، گاهی سوی گلستان می شوم، و به پیر مناجاتیان متولّ می گردم، الهی الهی
های سوزناک وی را می شنوم، و به نوای نی مولانا حان می سپارم، و در آتش آن گلبانیک
ملکوتی، دفتر اندیشه را پاک می سوزم.” (خلیلی، ص ۵۰۸)

پیش خلیلی مقام و مرتبه منطقه روم به سبب جلال الدین بلخی بلند است:

”از جلال الدین بلخی، روم می بالد بخود.“ (همو، ۲۰۵)

خلیلی بلخ را ”مشرقِ صد آفتاب معنوی“ می نامد:

بلخ بامی زادگاو مولوی مشرقِ صد آفتاب معنوی

(همو، ص ۳۹۰)

در اشعاری به عنوان ”به بارگاه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی“

عقیدتِ خود را نسبت به مولوی اینگونه ابراز نموده است:

باداش او عشق در ام البلاد سگه بر نام جلال الدین نهاد

عشق باشد آفتاب معنوی تافه از قلب پاک مولوی

شاد باش ای قوئیه ای خالک عشق کز تو تابد آفتاب پاک عشق

(همو، ص ۳۸۵)

از اشعار زیر خلیلی نیز به اثبات می رسد که عقیدت خلیلی نسبت به مولوی فراوان است:

کودکی برخاست از ام البلاد بسرتر از آبای علوی پانهاد

(همو، ص ۴۸۱)

حضرت مولوی بلخی ما که جهان شد به نام وی نازان

(همو، ص ۳۱۹)

شاد باش ای عقل سوز عشق ساز ای حکیم روح بخشش دلنواز

(همو، ص ۳۸۶)

همه مشت خلر گشتم که زنی شرام امشب به هر ادمی فشانی همه جا غبارم امشب

همه‌دانها گستم همه بله‌اشکستم زجهان و جهان برستم که کی شکارم امشب

(همو، ص ۳)

آن خجسته نام چون یاد آورم گرم چون آتش شود خاکسترم

(همو، ص ۴۳)

خلیلی در اشعار خود او صاف پاکیزه و عادات و خصایل درویشانه مولوی را نیز ذکر

کرده است:

آفتاب اوچ عرفان مولوی راه دان آسمان معنوی

شامه‌امی کرد از خادم سوال مطبخ مارابگو چون است حال

گربگفتی نیست چیزی در بساط مولوی را دست دادی انبساط

شکر گفتی کاین عطای داور است مطبخ ما، مطبخ پیغمبر است

وربگفتی هست امشب خوبتر حالت مطبخ از شباهی دگر

مولوی گفتی به اندوه تمام بوی فرعون آید امشب به مشام

(همو، ص ۵۶۸)

در اشعاری به عنوان "زیبا بینان" صبر و استقامت و عشق بی پایان مولوی نسبت به خدای بزرگ و برتر اشاره کرده و می‌گرید که وقتی تاتاریان در ایران قتل و غارت بیدریغ کردند و

نویت به اینجا رسید که:

دحله رنگین شد به مرگ مردو زن صد هزاران غرقه در خون بی کفن

(همو، ص ۵۴۲)

ولی مولوی در این دوره قته پرور دامان صبر را هرگز از دست نداد:

آمد از سوی خدا طوفان پلید مولوی آن را به گوش خود شنید

لیک حز شکر از شکایت دم نزد یک قلم حرفی زیش و کم نزد

عاشقانه دید سوی موج خون اشک از مژگان وی نامد برون

عاشقان را چشم زیبا بین بود شیوه‌ والا عاشق این بود

در تلاطم خیزی دریای خون کشتی صبرش نگردد بی سکون

مولوی در تنگنای مرگبار
شام طوفان خیز و دریا آفرین
عاشقم بر قهر و بر لطفت بحد
(همو، همانجا)

خلیلی در مجموعه رسائل به عنوان "نی نامه" نیز درباره مولوی اطلاعات مفیدی به ما رسانده است، و در رساله‌ای درباره مشابهی عرفان تاگر با عرفان مولوی اشاره نموده است. وی مولوی را با القاب خضر راه راه و ان معنوی، خورشید عرفان، آفتاب اوچ عرفان، راه دان آسمان معنوی، حکیم روح بخش و جز آن نامبرده است. به نظر خلیلی شعر مولوی از معجزه کمتر نیست:

پیغمبر نیست اما دارد اعجاز که از بام فلك گوید به ماراز
(همو، ص ۳۷۳)

خلیلی مثنوی معنوی را مظهر ام الكتاب می‌داند:
پیشگویی کرده واضح آن جناب در کتابیش مظهر ام الكتاب
(همو، ص ۵۴)

خلیلی عقیده دارد که در شعر عارفانه، مولوی همچو ستاره درخشان است، و هر شاعری که در مضمونی عارفانه شعر می‌سراید، باید رومی را مرشد خود قرار بدهد.
چون سراید عارفانه شعر شور انگیز مست اقتضا بر افتخار بلخ مولانا کند
(همو، ص ۷۵)

خلیلی از سبک و افکار مولوی اثر و نفوذ زیادی گرفته است و جا بجا تأثیر رومی را اعتراض نیازکرده است. به عنوان مثال در اشعاری به نام "شبی در انقره" می‌گوید:

آنچنان کردی ز سوز و ساز خود محشر پا کز نیستان دلم شد عالم دیگر پا
نغمه تو، ناله تو، سوز تو، آواز تو
از سمع و سوز مولانا کسی را شد نصیب
(همو، ص ۳)

خلیلی بعضی شعرها، مصراعها و کلماتِ رومی را در اشعار خود آورده است، به عنوان مثال در منظومه‌ای به نام "به بارگاه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی" از مولانا استقبال می‌کند. (همو، ص ۳۸۰)

خلیلی بعضی از مضامین و افکارِ مولوی را در شعرِ خود نیز جای داده است، به عنوان مثال در مدح و ستایش عشق شعرهای زیادی سروده است که نمونه آن بدین قرار است:

اعشق، ای تو کیمیای زندگی	ای طیب جمله علتهای من
شعرِ من مضمونِ من الہام من	شورِ من مستی صهباًی من

(همو، ص ۲۵۵)

ای خوشاعشق و خوشاسلطان عشق	ای خوشاعشق و خوشاسودای عشق
داستان درد و جهان افزای عشق	ای خوشاعشق و خوشاسودای عشق

(همو، ص ۳۸۰)

خوشاسال و ماه و شب و روز آن	خوشاعشق و حرفِ دل افروز آن
(همو، ص ۳۵۴)	

گرنبودی عشق، دنیا بود زندانی سیاه	ابرِ آن جز غم نی بارید برشب گناه
(همو، ص ۲۰۸)	

بدون تردید ابیات یاد شده استاد خلیلی، خواننده را به یاد ابیات زیرِ مولوی می‌اندازد:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما	ای طیب جمله علتهای ما
ای تو افلاطون و ناموسِ ما	ای دواز نخوت و ناموسِ ما

(مولوی، ص ۶)

مولوی همیشه عشق محازی را نکوهش کرده است، به عنوان مثال:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود	عشق نبود، عاقبت ننگی بود
-------------------------	--------------------------

عشق بر مرد نباشد پایدار عشق را بر حی و بر قیوم دار
(همو، ص ۱۵)

خلیلی نیز در اشعار خود عشق محازی یعنی عشق دنیاوی را نکوهش کرده است و به عشق حقیقی و معنوی تلقین کرده است. به نظر وی جای عشق پاک، قلب آدم است:
عاشق حسن خط زیبا شدیم غافل از زیبایی معناشیدیم
(خلیلی، ص ۵۸۹)

آن هوس باشد که در آب و گلست جای عشق پاک مهرویان دلست
(همو، ص ۵۲۸)

مولوی و خلیلی هر دو عشق را بر عقل فضیلت می دهند، به عنوان مثال مولوی می گوید:
عقل راهم آزمودم من بسی زین سپس جویم حنون را مفترسی
(مولوی، ص ۵۵)

بعد ازین دیوانه سازم خویش را آزمودم عقل دور اندیشن را
(همو، ص ۴۱)

خلیلی نیز تأکید می کند که اسرار و رموز کائنات را باید از "نی" مولوی بشنویم:
رازی که حل نگشت به قانون بوعلی از مولوی شنید به سوزنده ساز نی
(خلیلی، ص ۳۱۶)

خلیلی عقیده دارد:
حکمت مادی کند دفتر سیاه حکمت عارف کند دل را چو ماه
(همو، ص ۵۲۲)

یعنی هر دو روحانیت را بر مادیت ترجیح می دهند، به عنوان مثال در اشعار زیر هر دو ماده پرستی را مورد نکوهش قرار می دهند. صالح الدین سلحوق می نویسد که "خلیلی مانند شعرای صوفی و صاحبدلان عقیده دارد که ضمیر همیشه از حق دفاع می کند و بر باطل خط

بطلان می کشد.“ (همو، ص ۴۰)

هوا و هوس یا خواهشِ نفسانی یا خود خواهی و دیگر رذایل را همه آدیان و مکاتب اخلاق نکوهیده‌اند، رسول الله مخالفت نفس را جهادِ اکبر خوانده است. مولوی در مثنوی معنوی بارها به ضبط نفس تأکید کرده است:

نفس بانفس دگر چون یار شد عقل جزوی عاطل و بیکار شد
(مولوی، ۲۳۷)

نیز می گوید:

نفس بانفس دگر خندان شود ظلمت افزون گشت ره پنهان شود
(همو، همانجا)

خلیلی نیز نفس پرستی را مورد نکوهش قرار می دهد، در قصیده‌ای به عنوان "مخاطبه با نفس" می گوید که به علت نفس پرستی انسان در فقر مذلت افتاده است، و به این جهت از منزل دور است، و اسرار حقیقت ازوی پوشیده است:

دانی اسرارِ حقیقت ز تو پوشیده چراست؟ که بود راه به پیش و توروان در عقبی
(خلیلی، ص ۱۵۲)

به نظر خلیلی آنکس لایق ستایش است که نفس سرکش را تابع می کند:
کسی کونفس سرکش را زبد مستی عنان پیچد
درین میدان بسود شایان سالاری و سرداری

مولوی در مثنوی معنوی حرص را مورد نکوهش قرار می دهد، و مارادری قناعت می دهد:
کوزه چشم حریصان پُرنشد تا صدف قانع نشد، پردرُنشد
آرزو می خواه ولی اندازه خواه بر نتابد کوه را یک برگ کاه
(مولوی، ص ۶)

خلیلی نیز حرص و آزار نکوهش می کند، و همت را سرمایهٔ مومن قرار می دهد. وی

در منظومه‌ای به عنوان "شیخ عبدالحکیم قندھاری" بیان می‌کند که یک بار والی شام پیش او آمد و مال و زر در خدمت او تقدیم نمود، ولی شیخ قبول نکرد:

گفت این مردار را این جا منه آنچه آورده بازده
گفت شاگردی که ای شیخ حکیم از چه رونگرفتی این مال عظیم
داد پاسخ، فخرِ مؤمن همت است دست کوتاه نردهان عزت است
(خلیلی، ص ۵۴)

خلیلی آرزوهای سیاه را دشمن جان، درد درمان ناپذیر و رنج بی پایان می‌داند، و می‌گوید که این آرزوهای سیاه روز به روز افزون می‌شوند:

هر قدر من پیر می‌گردم درین آرزوهایم جری تر می‌شوند
هر قدر من می‌شوم زار و نحیف این سیه کاران قویتر می‌شوند
(همو، ص ۲۵۴)

خلیلی عقیده "آرزو می‌خواه، ولی اندازه خواه" را مورد ستایش قرار می‌دهد، و تأکید می‌کند: عنان باز کش زین تمنای خویش زاندازه بیرون منه پای خویش
(همو، ص ۴۱۸)

مولوی و خلیلی، هر دو ادب را برای انسان لازم قرار می‌دهند. مولوی همیشه از خدا توفیق ادب می‌جوید: از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رَب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد
(مولوی، ص ۷)

خلیلی نیز ادب را سرمایه مردان حق قرار می‌دهد: ادب آموز که سرمایه مردان ادب است تو ز حیوان متمايز به بنای ادبی
(خلیلی، ص ۱۵۲)

خلیلی از حکایات و داستانهای مشوی معنوی نیز استفاده شایانی کرده است. او در اشعاری به عنوان "شتر و شتربان" دوستی با کشور روسیه را عبّث، و برای هموطنان خود پُرخطر

قرار می‌دهد. درین منظومه روسیه یا شوروی را همانند خرس می‌پنداشد، و به داستان مثنوی

معنوی اشاره می‌کند:

امشب از خورشید عرفان مولوی	یاد آمد داستان معنوی
در کتابش مظهر ام الکتاب	پیشگویی کرده واضح آنچنان
دوستی با خرس است عین گمره‌ی	گفته با خرس است الفت الہی
(همو، ص ۵۴۳)	

و پس از این چهار بیت از مثنوی معنوی را نقل می‌کند:

کین او مهر است و مهر اوست کین	مهر ابله، مهر خرس آمد یقین
گفت او زفت و وفای او نحیف	عهد او سست است و ویران وضعیف
بشکند سوگند، مرد کج سخن	گر خورد سوگند او، باور مکن
صد هزاران عهد او را خورده گیر	نفس او میر است و عقل او اسیر

(مولوی، ص ۱۰)

از مشترکات یاد شده به اثبات می‌رسد که خلیلی با مولوی عقیدت و احترام فوق العاده‌ای داشت، و نیز اینکه در اشعار خلیلی اثر و نفوذ مولوی بسیار چشمگیر است. لطفعلی صورتگر درباره اشعار خلیلی می‌گوید:

”اشعارش مانند ابیات جلال الدین محمد، دل را به رقص می‌آورد.“ (خلیلی، ص ۶)

کتابشناسی:

خلیلی، خلیل الله (۱۳۷۸ ش) دیوان اشعار استاد خلیل الله خلیلی، با مقدمه دکتر

محمد سرور مولایی، به کوشش محمد ابراهیم شریفی، تهران

صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۱ ش) تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران

مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۵۳ ش) مثنوی معنوی، انتشارات امیر کبیر، تهران

نایب حق در جهان آدم شود

(انسان در شعر اقبال لاهوری)

دکتر فلیحہ زہرا کاظمی

رئیس گروہ فارسی دانشگاه بانوان لاهور، پاکستان

چکیله:

علامہ محمد اقبال از تأثیرگذارترین شاعران و اندیشمندان است که فراتر از سیاری شاعران دیگر نفوذ خود را در زبان و ادب فارسی به اثبات رسانیده است. کلام او گنجینه‌ای سرشار از اسرار و رموز در دریای تفکر است و تشنگان این وادی را سیراب می‌کند، تفکر و اندیشه سیال او مشعل روشنی است در مسیر جویندگان و پویندگان راه حقیقت در این وادی خاموش و تاریک. وی در این راستای ادبی عظمت آدم (انسان) را تفسیر آیه "انی جاعل فی الارض خلیفه" می‌پندارد و بزرگی آن را در اشعار خود بیان نموده است. اما در این زمینه مهم این است که وی زن و مرد را جدا نمی‌کند بلکه بر آن است که برای حصول عظمت انسانی هر دو برابر هستند. در این مقاله همین فکر اقبال بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، قرن بیستم، شبے قاره، اقبال لاهوری، فکر و اندیشه

در عصر ماناب ترین و اصلی ترین حل المتبینی که می‌تواند نجات دهنده نسل سرگشته ما باشد سرچشمه زلال اندیشه و تفکر اسلامی است که یکی از معلمان بزرگ آن علامه محمد اقبال لاهوری است. اقبال به عنوان یک رهبر فکری با اتکا بر فرهنگ و سنت‌های اسلامی پس از مطالعه و بررسی عمیق فلسفه‌های شرق و غرب و افکار و اندیشه‌های اسلامی و غیر اسلامی قرآن را رهبر، پیامبر اسلام را محظوظ خود اعلام نمود.

بدون شک علامه محمد اقبال لاهوری یکی از تأثیرگذارترین شاعران متفسکرو اندیشمندان است. وی فراتر از بسیاری شاعران دیگر زبان فارسی نفوذ خود را در زبان و ادب فارسی به اثبات رسانیده است. در این چند سده، اندیشه و سبک ادبی این «آدم بزرگ» خالق بسیاری از جریانهای فکری ادبی بوده و یا بر چنین جنبش‌هایی مستقیماً اثر گذار بوده است. کلام او گنجینه‌ای سرشار از اسرار و رموز در دریای تفکر است و تشنگان این وادی را سیراب می‌نماید تفکر و اندیشه سیال او مشعل روشنی است در مسیر جویندگان و پویندگان راه حقیقت در این وادی خاموش و تاریک.

بنده صاحب نظر پیرام	چشم او بینای تقدیرام
از نگاهش تیز تر شمشیر نیست	ماهمه نخچیر او نخچیر نیست
لرزه از اندیشه‌ی آن پخته کار	حوادث اندر بطون روزگار

(اقبال، ۱۵۵)

وی در این راستا ادبی عظمت آدم را تفسیر آیه «انی جاعل فی الارض خلیفه» می‌پسندارد و بزرگی آن را در لا بلای اشعار خود بیان نموده است. «ضمیر او را نقش دوچهان ایزد» می‌داند و او را به اسامی مختلف اورا مصدق «آدم، آدمی، نایب حق، انسان، مردحق، مومن بنده آزاد، ولی» پار می‌کند اما در این زمینه مهم این است که وی در این زمینه زن و مرد را جدا نمی‌کند بلکه برای حصول عظمت انسانی هر دو تا برابر هستند اگر دارای شخصیت و افکار بلند باشند. راجع به شاعر شهیر عالم انسانی اقبال لاهوری و مهارت وی در انتخاب کلمات استاد خطی چنین رطب السان است: قدرت فکر، جودت ذهن، مهارت در انتخاب کلمات و

ساختن تاکیبات و آرائش ظاهر کلام و وسعت دایره خیال یقیناً اقبال را از نظر شعر و شاعری در
ردیف چند شاعر طراز اول پارسی گوی خارج از ایران جای می‌دهد. (خطیبی، ۲۱۰)

پس از من شعر من می‌خوانند و دریا بند و می‌گویند

جهانی را دگرگون کرد یک مرد خود آگاهی

(اقبال، ۱۴۷)

اقبال، افزون بر مقامات والای علمی، مردی خردمند، مبارز، حق گوی، حق جوی،
معتقد به اسلام، انسان دوست، وطن پرست فروتن، اهل معاشرت، قانع، منبع الطبع، آزاده و
آزاد اندیش بود - او نظریه هنر برای هنر را محدود می‌شمرد و برای شعر غایت و رسالتی قائل بود
و آن برانگیختن مردم از سنتی و خمودی به سوی حرکت و کوشش در راه حصول آرزوهای
شريف انسانی است. (بوسفنی، ۱۵)

بر خیز که آدم را هنگامه نمود آمد این مشت غباری را انجام به سجود آمد

(اقبال، ۱۲۳)

یعن مردم خاکی معروف است آدم مخلوطی از آب و گل است اما "انسان" اقبال
غالب بر این خاک و گل است و پروازوی از این عالم خاکی به عالم باقی است:
تومی گوپی که آدم خاک زاد است اسیر عالم کون و فسار است
ولی فطرت زاعجای که دارد بنای بحر و بر جویش نهار است

(همو، ۲)

وی انسان را بالاتر از همه می‌داند و بنظر اوی این آدم است که نقش دو جهان را
تشکیل می‌دهد و آه جگر سوز او ویژگی خاص او است.

آدم که ضمیر او نقش دو جهان ریزد بالزت آهی هست بی لزت آهی نیست
هر چند عشق او آواره‌ی راهی کرد داغی که جگر سوزد در سینه‌ی ماهی نیست

(همو، ۲۱۴)

علامه اقبال معتقد است که خودی از آرزو، و آرزو از عشق فروغ می‌باید و اوج می

گیرد. اگر کسی خواهان اوچ گیری در آسمان مقصود خود است باید عشق را رهبر و راهنمای خود سازد، عشق ایمان اقبال در ظلمت شب زندگی است. (اکرم شاه، نقش علامه اقبال، ۶۷) اقبال می‌گوید عشق یکی از رویزگی آدم است که در جبلت او نهاده شده‌اما این راز حقیقی را خود آدم برای این عالم ابراز می‌نماید.

نوابی عشق را ساز است آدم گشاید راز و خود راز است آدم

(اقبال، ۱۹۴)

او چنین مردی را ولی، مرد خدا و صاحبدل نیز نامیده است. در جای دو اثر عظیم خود، کلام خود را منظر به ذکر انسان کامل کرده است. او مرتبه انسان را در کائنات بعد از خدا می‌داند و او را در رفیع ترین جایگاه خلقت جای می‌دهد. او چنین مردی را اسیر خاکدان می‌داند اما از تمام دنیا برتر است. (بریلوی، ۶۸) وی مرد کامل را بالاتر از مرز زمان و مکان می‌داند که شرق و غرب در کنج دامان و گنجیده است. اقبال نیز در بیان مرد کامل گاهی او را مرد قلندر، مرد مومن، نایب حق، مرد حق و گاهی او را بنده حق می‌خواند. (عبد، ۲۶۸) او معتقد است که مرد کامل بری دستیابی به مقصد و هدف آماده رزم می‌گردد و تا وقتی که روزگار مطابق میل او نمی‌گردد، آرام ندارد.

سخن او همچون مولانا در اوچ خلاقیت است. هر چند علامه مردی صوفی منش بود، اما برخلاف آنچه که صوفیان به قناعت و عجز و درماندگی، تو کل خالی از منطق تعلیم می‌یا
بند و خو می‌کنند، پیام او پیام بلند همتی، آزادی و آزادگی، عزت نفس، شکوه و جلال و خویشتنداری، برگرفته از کلام مرشدی مولانا می‌باشد. (بقایی، ۱۸-۱۷)

جان نگنجد در جهات ای هوشمند مرد حریق گانه از هر قید و بند حرز خاک تیره آید در خروش زانگه از زیستان نیاید کبارموش

(اقبال، ۴۰)

چه دشوار است که شاعری بخواهد به مدد سخن ملتی مایوس و دل مرده و تن به سلطه بیگانه سپرده را به مقاومت و تلاش در راه آزادی خویش بر انگیزد. محمد اقبال لاهوری،

در قرن بیستم، هدفی چنین بزرگ و شریف برای خود برگزیده بود و می‌کوشید روح استقامت و نیروی حیات و حرکت را در ملت خویش بدند و آنان را به آزادی خواهی و استقلال طلبی مصمم گرداند. (یوسفی، ۴۰۵)

این جهان کهنه در باز ای جوان
دل زغیر الله به پردازی ای جوان
ای مسلمان مردن این زیستن
تاکجا بی غیرت دین زیستن
جز به نور حق نبیند خویش را
مرد حق باز آفرینند خویش را
(اقبال، ۳۹۸)

از شاخصه‌های فکری اقبال توجه او به اصول آرمانهای اسلامی، و رهنماییهای نجات بخش بزرگان این مخصوصاً رسول خدا و علی بن طالب است، او آنها که درباره معایب بردگی، تسلیم در برابر ظلم، و اهمیت حریت و بیداد دستیزی سخن می‌گوید، به رویداد کربلا و جانبازیهای حسین ابن علی اشعاری بلند و پرشور دارد. (رمجو، ۳۲)

آن شنیدستی که هنگام نبرد
عشق بناعقل هوش پژورچه کرد
آن امام عاشقان پور بتول
سر و آزادی زیستان رسول
الله الله بای بسم الله پدر
معنی ذبح عظیم آمد پسر
به ر آن شهزاده خیر الملل
دوش ختم المرسلین نعم الحمل
سرخ رو عشق غیور از خون او
در میان امت کیوان جناب
معنوی و فرعون و شیبر و یزید
این دوقوت از حیات آید پدید
زنده حق از قوت شبیری است
(اقبال، ۱۱۹)

مزید بر آن اقبال عظمت آدم به صورت زن و مرد تشخیص نمی‌کند بلکه وی بزرگی زن را همچنین مردها قبول دارد و به زبان شعرهایش بیان می‌کند که چگونه خانمهای دارای بزرگی هستند، و یاک زن داری چنین شان می‌باشد که خود پیامبر اسلام به خاطر او وامی

ایستد. اقبال در جاوید نامه قرآن طاهره را به عنوان یک خانم حرات مند و دلیر معرفی نمود است که جسوس رانه علم مقاومت را علیه حاکم وقت بلند نموده مرگ را در مقابل زندگی بی ارزش انتساب می نماید و اقبال نه تنها کلام زرین تاج قرآن طاهره را در جاوید نامه به اسم "نواب طاهره" جاگزین نموده است و به لسان معجزنما خود می گوید:

سوز و ساز عاشقان درد مند

شورهای تازه در جانم فگند

(همو، جاوید نامه، ۷۲۹)

همچنین شرف النساء بیگم که نوه نواب عبدالصمد خان، دختر ذکریا خان و همشیره نواب خان بهادر بود و یک زن جبری و دلیر مسلمان بود که قرآن و شمشیر همیشه با اوی بود. (لطیف، ۱۹۷) مزار این خانم شجاع در منطقه بیگم پوره لاهور نزد با غ شالیمار قرار گرفته است و به عنوان "مزار سرو" معروف است. بنا بر اینکه بر دیوارهای مزار درختهای سرو حلق شده است. گنبد مرقد از مس اعلی و منقش است. (طفیل، ۳۶۲)

وی در یک خانواده صاحب دین، مطاهر و پاکیزه رشد کرد، به همین جهات از ارزش قرآن حکیم آشنا بود و می دانست که برای حفظ دین قرآن و شمشیر لازم و ملزم است و به همین خاطر نه تنها در زندگی بلکه و صیت کرد که بعد از مرگ من قرآن و شمشیر را بر قبر من بگذارید و همیشه قرآن و شمشیر با خود داشت و بعد از وفاتش قرآن و شمشیر را بر مرقد وی گذاشته بودند. (اکرم شاه، اقبال و ملی تشخیص، ۶۳۱) اما بعد از مدتی سیکها مرقدوی را غارت نموده قرآن و شمشیرش را از آنجا با خودشان برداشتند. (نسرين، ۱۲۵)

همچنین اقبال در "بانگ درا" ذکر زن شجاع مسلمان فاطمه بنت عبدالله را به صدا احترام می کند. وقتی که در سال ۱۹۱۱ م اتالیه بر طرابلس حمله کرد و آن زمان ترکها قدرت چندانی هم نداشتند و در همین جنگ فاطمه بنت عبدالله مسولیت آب رسانی به ارتش مسلمان ها به عهده داشت و دوران همین مسؤولیت به شهادت رسید (احمد، ۶۲۹) پس این گونه امثال شاهدانه که اقبال نه تنها مردهار بلکه زن هارا هم بعنوان انسان عظیم معرفی نموده است.

مرد حق آن بنده‌ی روش نفس

نایاب تو در جهان او بود و بس

(اقبال، ۱۹۷۶)

انسان در پهن دشت خلقت، بی هدف و بی چرا غرایه، سرگشته و گم کرده راه خواهد بود و ره بسایی نخواهد برد جز تیره گی و فروفتادن در جاه بی پایان گمراهمی اما در این میان انسان‌هایی بزرگ با تکیه بر خود آگاهی و هوشیاری ذاتی و بهره گیری از اندیشه‌های ژرف و انسان‌ساز به میدان آمد و با سلاح قلم و کلام، روح زنده بودن و سیال بودن و شکوفایی را در کمال زندگانی که تنها مرد متحرکی بیش نیستند میدمند. اقبال نیز در گروه همین پیشگامان آگاهی قرار گرفت که هدف از حیات را تهازنگی پست حیوانی نمیداند و برای آن هدف و غایتی قائلند. او با بهره گیری از غنی ترین و پربارترین اندیشه‌ها و زبانی پویا و جاویدان یعنی پارسی توانست یکی از ماندگارترین چهره‌های انسانی شد که در مسیر هویت بخشی به انسان گامی سترگ برداشت.

کتابشناسی:

- احمد، ظہور الدین (۱۳۰۰) شرف النساء بیگم، دائرة المعارف اقبال، دانشگاه پنجاب، لاہور
- اقبال، علامہ محمد (۱۳۷۷ ش) به کوشش قادر فاضلی، الہادی، تهران
- همو (۱۳۰۱ م) جاوید نامه به کوشش احمد رضا، لاہور
- اکرم شاہ، سید محمد (۱۹۹۸ م) اقبال و ملی تشخّص، بزم اقبال، لاہور
- همو (۱۳۸۶ ش) اقبال در راه مولوی، دانشگاه پنجاب، لاہور
- همو (۱۳۸۶ ش) نقش علامه اقبال در گسترش زبان فارسی در پاکستان، مجموعه مقالات ششصین مجمع بین المللی استادان، تهران
- بربلوی، عبادت (۱۳۰۹ م) "اقبال احوال و افکار" (اردو)، مکتبه عالیه، لاہور
- بقایی، محمد (۱۳۱۰ م) مولوی در تصویر اقبال، مجله شاخ نبات، خانه فرهنگ ایران، لاہور
- خطیبی، حسین (۱۳۳۲ ش) مختصری راجع به آثار و سبک اشعار دکتر محمد اقبال لاہوری، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره یک

۹۶ فلیحه زهراء کاظمی / نایب حق در جهان آدم شود

- رزمجو، حسین (۱۳۷۱ش) همسانیهای فکری و آرمانی موجود در آثار علامه اقبال لاهوری و دکتر شریعتی، دانش، ش: ۳۲، اسلام آباد
- طفیل، محمد (بی تا) مجله نقوش (ویژه نامه لاهور) لاهور
- عابد، سید عبدالعلی (بی تا) شعر اقبال، چاپخانه اظہر سنز، لاهور
- طیف، سید محمد (بی تا) "تاریخ لاهور"، بی نا، لاهور
- نسرین اختر (۱۹۷۸م) اقبال اور وجود زن، اداره تحقیق و تالیف پاکستان، لاهور
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۵ش) شاعر زندگی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال ۳، شماره یک
- هجو (۱۳۷۹ش) چشمۀ روشن، علمی، تهران

معرفی نسخه خطی شرح مثنوی معنوی

عبدالحميد امانی

استاد زبان و ادبیات فارسی، بجنورد، ایران

چکیده:

در این گفتار، نسخه خطی ارزشمندی به نام "شرح مثنوی معنوی" که به شماره ۸۷۳۳ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد پاکستان نگه داری می شود، معرفی می گردد. نسخه خطی ناشناخته و منحصر به فرد "شرح مثنوی معنوی" رامهردل خان محمد زئی قندھاری، در سال ۱۳۱۲ق سروده است. این شرح یکی از چند شروح منظوم مثنوی است که سی و سه بیت مثنوی را تا آغاز داستان شاه و کنیزک دریک هزار و سی و سه بیت در وزن و قالب مثنوی گزارش نموده است. نمونه ای دیگر از این اثر در هیچیک از منابع معتبر یافته نشد. شارح شاعر ضمن "توجیه" های گوناگون از "بی" با انتخاب شیوه "نظم" و با مثالهای متعدد به بیان ظرایف و دقایق و تحلیل مسائل سی و سه بیت آغاز مثنوی پرداخته است. روش تحقیق این مقاله، روش توصیفی- تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: مثنوی مولانا، نسخه خطی، شرح منظوم، مهردل خان

مقدمه:

بخش قابل توجهی از ادبیات فارسی به صورت نظم است. چون زبان فارسی در بیان دقایق احساسی و تحلیل مسائل درونی انسان بسیار توأم‌مند است.

اگر مثنوی را گنجینه پرمتاعی بدانیم، رسالت مثنوی شناسان است که برای گزینش کالای مناسب با ذوق و توان مخاطب، شروح گوناگون منظوم یا منثور فراهم کنند. لیک تمثیلی و تصویری کنند؛ تاکه در یابد ضعیفی عشقمند

(مولوی، ۱۱۷/۶)

مثنوی، یک منظومه تعلیمی عرفانی است؛ شعر و عرفان باهم بد هستند داشته اند؛ عرفان از یک سو زبان شعر را برای پیام رسانی برگزیده و از سوی دیگر، حکمتها و معارفی که در قالب نظم ریخته، نظم را به اوج کمال رسانده است. شعر عرفانه، همیشه رمزی بوده و مثنوی مولانا نیز به دلیل برخورداری از چنین ویژگی، در همان روزگار خود مولانا نیز، سوالاتی را در ذهن خواندن گانش ایجاد کرده بود؛ لیکن کسانی که در روزگار خود مولانا بودند، در مجالستها و مصاحتها، مشکلات خود را طرح و حل می کردند؛ یعنی، در واقع نخستین شارح مثنوی، خود مولاناست. این واقعیت را با مطالعه آثاری چون: فیه ما فيه، غزلیات شمس، مجالس سبعه و مناقب العارفین می توان دریافت. (شجری، ۲۸-۲۶) پس از مولانا، فرزندش سلطان ولد، با برپایی مجالس شرح و تفسیر مثنوی به این کار همت گماشته است. از آن جایی که "متون باز" مثل مثنوی مولانا، هیچگاه بی نیاز از توضیح و تفسیر نبوده، روند شرح نویسی بر آن نیز هرگز متوقف نشده است.

نخستین تفسیر مکتوب مثنوی از قرن هشتم بعد صورت گرفته است؛ یعنی، کمال الدین حسین خوارزمی با نوشتن شرح "جوهراالاسرار و زواهر الانوار" به این مهم اقدام نموده است (انوشه، ۲۴۵۱) و از آن پس تفاسیر متعدد با رویکردهای گوناگون تدوین شده است که از امهات آنها که امروزه در دسترس علاقمندان است، می توان از شروح ارزشمند ذیل نام برد:

شرح مشنوی شریف: بدیع الزمان فروزانفر

شرح مشنوی معنوی مولوی: نیکلسون

شرح جامع مشنوی معنوی: کریم زمانی

مشن و شرح مشنوی مولانا: محمد استعلامی و ...

پیشینه تحقیقی و شروح منظوم مشنوی

از میان شروح متعدد مشنوی، برخی از شروح منظوم اند و در میان شرح های منظوم، بعضی مختص نی نامه یا ابیات آغازین مشنوی است.

کمال الدین حسین خوارزمی در قرن نهم، اولین شرح منظوم از مشنوی را به نام کنوز الحقايق فی رمز الدقايق نگاشته است. پس ازا او، یعقوب بن عثمان چرخی (د. ۸۵۰ق)

گزارشی منظوم بر دیباچه مشنوی و داستان پادشاه و کنیزک و داستان شیخ دقوقی و شیخ محمد سررزی نوسته (منزوی، ۱۶۳۴) و عبد الرحمن جامی (د. ۸۹۸ق)، شرحی تحت عنوان نی نامه (الرساله النائية) در شرح دو بیت آغاز مشنوی فراهم نموده است. این شرح به نظم و ثراست و مورد استناد و استفاده بسیاری از شارحان بعد قرار گرفته است.

مهاجرت بسیار از شاعران و عارفان ایرانی در دوره صفویه به خارج از مرزهای ایران و گسترش و تزویج شعرو عرفان در بلاد هند و افغان و ترک، بازار گرم شرح نویسی را که در قرن نهم با همت شارحانی چون خوارزمی، شاه داعی، جامی و چرخی رونق یافته بود، به کسدادی واداشت. (شحری، ۳۷) و بر عکس بازار این متاع عرفانی در خارج از مرزها رونق گرفت و شروحی چند که اغلب با استقبال از نی نامه جامی بود، پدید آمد که به ترتیب زمانی به آنها اشاره می کنیم:

- ۱ - گلشن توحید: شاهدی دده، ابراهیم بن صالح مغلوبی (۸۷۵-۹۵۷ق)
- ۲ - نخست از دفترهای ششگانه "مشنوی معنوی" بلخی، هریک، صد بیت (۱۴۷۱-۱۵۰۱م) وی

برگزیده و "مفردات مشنوی" نامیده است. سپس هر یک از بیتها را با پنج بیت از خود شرح کرده

“گلشن توحید” نام نهاده است. بدون دیباچه ۳۵۶۰ بیت است، و در ۹۳۷ق/۱۵۳۱م به انجام رسیده است. (منزوی، ۱۶۳۷)

۲- مثنوی گلشن اسرار: از باقر علی خان نایطي؛ شرح منظوم برخی قطعات مثنوی معنوی است و در ۱۴۵ق به پایان رسیده است. (انوش، ۲۴۵۳)

۳- حیات العانی: از ملا جیون سپالکوتی که آن را در زمان حکمرانی اورنگزیب نوشته است. ظاهراً این شرح، به نامهای ایضاح المعانی و ارشاد نیز از آن یاد شده است. (شجری، ۶۵)

۴- شرح مثنوی معنوی: اثر سردار مهردل خان محمد زئی قندھاری است که در کراچی می زیسته است. شارح در دیباچه منشور این شرح، خود را “مهردل” معرفی کرده و می گوید: نخست دو بیت سرآغاز مثنوی را گزارش کرده بودم و سپس کار خود را تا آغاز قصه شاه و کنیزک در همان بحر مثنوی دنبال کردم. (منزوی، ۱۶۰۳) در انجام نسخه، تاریخ کتابت را یوم چهارشنبه بیست و یکم جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ق ذکرمی کند.

۵- شرح مثنوی معنوی: از خالص طالباني کرکوکی فهارانی قادری، عبدالرحمان: گزارش منظوم بر ۱۸ بیت آغاز مثنوی است در ۲۷۱ بیت که در سال ۱۲۵۰ق فراهم ساخته است. (شجری، ۶۹)

۶- شرح مثنوی معنوی: از آخوند ملامحمد علی نوری (د ۱۲۰۲ق) از علمای امامیه و عرفای قرن سیزدهم است. شارح ۱۲۵ بیت از مثنوی را با ۷۲۵ بیت از اشعار خود شرح کرده است. نسخه از آن در کتابخانه ملک موجود است. (همو، ۶۸)

۷- اسرار العلوم: از مولوی عبدالسجبار بنگش قاضی کرم پارا چنار: شرح منظوم مثنوی معنوی به زبان پشتونست که شعرهای فارسی مولانا را در میانه آورده است. نسخه دستنویس به خط مولف و تاریخ کتابت ۱۳۴۳ق در کتابخانه پشتون‌آکادمی پیشاور نگهداری می شود. (منزوی، ۲۴۰۴)

۸- سرنسی (رزق روح مومنین): شرح منظوم ۵۰ بیت آغازین مثنوی، صدرالدین قoram شهیدی، مشهد: آیین تربیت، ۱۳۸۲ش.

۹ - شرح منظوم دفتر اول: (دیباچه و بخشی از حکایات دفتر اول)، علی اکبر بصیری

تصحیح: محمد خواجهی، مقدمه: مریم بانو بربار، تهران: نشر مولی، ۱۳۸۶ ش.

در فهرستواره دناییز از شرحی به نام "شرح ایيات دیباچه مشنوی" با مشخصه (تهران-

مجلس ش: ۱۷۵۲ ص) اجزنی نامه جامی است/ ای تا / [د.ث]، نام برده شده است (در اینی،

مجلس ششم، ۴۰۲) که با توجه به ذکر عبارت "جزنی نامه جامی است"، به نظر می‌رسد شرح

منظوم باشد.

درباره شارح شاعر:

سردار مهردل خان محمد زئی قندهاری، پدر سردار شیرعلی خان بوده و در ۱۳۱۲ق

(۱۸۹۴-۵) در کراچی می‌زیسته است. در دیباچه مشور، از خود تنها به نام "مهردل" یاد می

کنند و می‌گویند:

"ذره بی مقدار خاکسار، بسته اغلال و سلاسل تعلقات این عالم آب و گل، اعنى مهر
دل... به مصاحبت با طایفه صوفیه پرداخته و دل از تنعمات دنیا برتاقته است و امیدوار بوده
است که به واسطه پیروی صوفیه، از ایشان محسوب و با آنان محشور گردد... مهردل به سمع
ملازمان کمال و کاملان مکمل که مهردل از تنعمات زخارف عاجل برتاقته به تحصیل
سعادت آجل، شاغل و مایل شده اند، می‌رساند مدتی می‌شود که خوش چینی خرم من این طایفه
علیه یعنی صوفیه را که فی الحقيقة فرقه ناجیه ایشانند می‌نماید و به حکم من تشبّه بقوم فهُوِ منہم
امید که به واسطه پیروی ایشان به ایشان محسوب و محشور شود." (محمد زئی قندهاری،

(۲:۱۳۱۲)

ارادت او به اولیارا در جای جای این اثر می‌توان دید:

نایاب حقند بی شک اولیا
بر هممه خلقند زان فرمانروا

حکمران گردند گر بر آسمان
سر نتابد آسمان از حکمshan...

(همو، ۱۵۲)

آثار مهر دل خان: از مهر دل علاوه بر شرح مشوی معنوی، دیوان شعری به یادگار مانده است. نسخه خطی دیوان مهر دل، در مجموعه به شماره ۸۷۴۸ در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نگهداری می شود. این نسخه، مکرر با دو نوع کاغذ و دو نوع خط متفاوت یکی پس از دیگری قرار داده شده است. این دیوان شامل سیزده مخصوص است و در مجموع ۲۱۲ بیت و ۱۰۶ مصرع (مصرع پایانی مخصوصها) است.

معرفی نسخه خطی

نسخه خطی شماره ۸۷۳۳ که در مخزن کتب خطی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد موجود است، چهار جزء دارد:

جزء نخست، کلمات خواجه عبدالله انصاری هروی؛

جزء دوم، مناجات پیر دستگیر؛

جزء سوم، شهیدان احد و بدرا؛

جزء چهارم، شرح مشوی معنوی.

از ابتدای مجموعه تا پایان، از ۱۹۱-۱ صفحه شماره دارد. جزء اخیر، صفحات ۱۹۱-۱۹۷ را شامل می شود و ۱۰۵ صفحه دارد. به خط نستعلیق با کمترین غلط املایی کتابت شده و هر صفحه کامل آن یازده سطر و حدود صد کلمه دارد. صفحه نخست دارای تذهیب و تشعیر است و بین سطور مقدمه، زرپاشی شده است و تمامی صفحات، جدول طلاکوب شده دارد. دارای رکابه و ترقیمه است. عنوانین، ایات ذکر شده از دیگر شاعران و همچنین ایات مشوی را با مرکب شنگرف نگاشته است. ابعاد نسخه ۱۳/۸ در ۲۰/۸، جدول طلاکوب صفحات ۷/۶ در ۱۳ و هر مصرع ۳/۸ سم است. در بخشی از ترقیمه، اشاره می شود که «تمت تسام شد بعون الملك المنان من تصانیف... سردار مهر دل خان... به دست محمد زمان... یوم چهارشنبه بیست و یکم جمادی الشانی سنه ۱۳۱۲ صورت اختتام پذیرفت.» (محمد زئی قندھاری، ۱۳۱۲: ۱۰۴ و ۱۰۵)

معرفی شرح مثنوی معنوی

نگارنده با بررسی هایی که در فهرست نسخه های خطی مشترک ایران و پاکستان احمد منزوی، دانشنامه ادب فارسی حسن انشه، فهرستواره دنا، معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی رضا شحری و سایر منابع انجام داد، اطمینان حاصل نمود که نمونه ای دیگر از آن در همیج مرجعی ثبت نشده است.

این شرح به ترتیب از بخش‌های ذیل تشکیل شده است:
- مقدمه منظوم (تحمیدیه) در هفت بیت.

- مقدمه مشور: با حمد و صلوات آغاز می شود و شارح با اظهار خاکساری و توضیع، به ارادتمندی خود به صوفیه و خوشیه چینی از خرم این طایفه اشاره می کند. در پایان این مقدمه نیز، درباره چگونگی خلق این اثر توضیح می دهد.

- شرح منظوم ایيات دیباچه مثنوی با مذاق عرفانی تا ابتدای داستان شاه و کنیزک؛ در این بخش ابتدا با ذکر بیت نخست نی نامه، هشت "توجیه" منظوم در توضیح "نی" می آورد و هر یک از توجیه ها را با استقبال بیت نخست نی نامه، به پایان می برد که از بخش‌های بدیع این اثر است. سپس به شرح ایيات بعدی نی نامه می پردازد.

(از این پس، شماره هایی که بعد از نمونه ها می آید، مربوط به شماره صفحه نسخه خطی می باشد).

در مناجات به درگاه قاضی الحاجات، بامطلع:

اوی از وهم و پندار و خیال

اشارة به نام خود به کنایت و ابهام؛ بامطلع:

باز می خواهم کنم ای دوستان

شمه ای از شرح مهر دل بیان (۸۲)

- ادامه شرح ایيات دیباچه مثنوی

ترقيقمه (۶-۱۰)

نی، در شرح مهر دل خان و شروح دیگران:

در هیجده بیت آغاز مشوی، نی جایگاهی خاص دارد. از مطالعه آرای اغلب شارحان بر می‌آید که منظور از نی، انسان کامل است؛ رجوع کنید به (فروزانفر، پانزده و ۷ به نقل از کمال الدین حسوارزمی و جامی) / (سبسانی، ۱۹) / (امانی، ۱۵ به نقل از جامی، یعقوب چرخی، انقوی و نیکلسون).

بعضی نیز مراد از نی را روح قدسی، نی قلم و حقیقت محمدی دانسته‌اند. (فروزانفر، ۷ و ۸) و برخی کنایه از حسام الدین می‌دانند. (زمانی، ۲۵ به نقل از نیکلسون)

مهردل خان، مراد از نی را، جبرئیل / پیغمبران اولی / آنکه از خود شد تهی / قلم / آنکه گوید با غافان، من نیم حزبی نشانی از نشان (فانی) / آنکه پیش از کاف و نون، بود چون اعیان نهان اندر بطون، می‌داند. در ایات ذیل به هر یک از این موارد که در آغاز توجیهات آمده است، اشاره می‌کنیم:

تاجیکیه اول: می کنم شرح کلام مولوی	تساحدیث کهنه را بخشش نوی
با ز آیم بر سر حرف نخست	تابه پایان قصه را گوییم درست
همجو مان خبی از قصر چاه	نکته روشن کشم ز آب سیاه...

چنانکه در بیت نخست گذشت، هدف خود از شرح مشوی را نوکردن حدیث کهنه ذکر می‌کند. او در ادامه این توجیه علت شکایت نی را با مشرف عرفانی ابن عربی (عرفان حب: عشق) شرح می‌دهد که قابل توجه است:

...بود مستفنی زما و از تویی	بی نیاز از گرد اطوار دویی
نگهان شد موجزن بحر قدم	امتیاز علم پیداشد ز هم
بعد از آن چون مرح دیگر سر کشید	عالی ارواح زو آمد پدید
جنپیش دیگر از آن کرد انتقال	تا که برزخ شد از این معنی مثال
گشت اعیان با هزاران رنگ و لون	جلوه کرد از پرده در صحرای کون
ذره را از مه ر آمد امتیاز	ساز آین دویی گردید ساز

تابدین منزلگه کرد آخر درنگ
بیخبر از راه بزم محرومی
تابه چندین دور از اصل باز ماند
تا ابد ماند جدا از اصل خویش
زین حدایه اشکایت می کند

جسم ظاهر شد به چندن لون و رنگ
چون به دور آخر آمد آدمی
آنچنان رخش دویی را تند راند
گرنگر دد باز سوی اصل خویش
نی که آغاز حکایت می کند

توجهیه دوم: یا بودنی آنکه پیش از کاف و نون بود چون اعیان نهان اندر بطور

نه اصل و نه ز خودشان را خبر
فرق نه در میان فرع واصل... (۵)
که ازو بر صفحه صفحه ز در قم
تسازو یابد کسی راه نشان
نکته ای چندین ز اسرار دگر... (۲۱)
کو همان گوید که گفت او را
بهر تبلیغ رسالت امر و نهی
یک به یک او شرح حال ما ماضی (۱۴)

نه زهستی بود ایشان را خبر
جملگی با اصل خود بودند وصل
توجهیه سوم: نی به معنی باشد اینجا از قلم
می کند تحریر سرّبی نشان
می دهد از عالم معنی خبر
توجهیه چهارم: یا بود مقصود نی از جبرئیل
جلیل اینی آورد از حق او پس وحی
گوید از حق همچونی با صد نوا

کز شریعت می کند ایشان بیان
با ز دارد از جهالت خلائق را
تابه سوی اصل خود گردند باز (۱۵)

توجهیه پنجم: یا مراد از نی بود بی پیغمیران
ناکه آید ذوق و حالت خلق را
گاه اندر پرده می گویند راز

کورها گشته زیند غافلی
سوی اصل خویشن گردید باز
مظہر آیات ریانی شده... (۱۶)

توجهیه ششم: یا مراد از نی بود او را ولی
برده ره سوی حقیقت از محاذ
با خدا باقی ز خود فانی شده

توجیه هفتم: یا بود نی آنکه شد از خود تهی
نبودش از هستی خود آگهی
نی که از خود شد تهی دمساز گشت
بادم نایی از آن دمساز گشت
آین دم نایی در دمیده اندر و ... (۱۹)

من نیم جز بی نشان از بی نشان
نفی من ظاهر بود از نام من
از کلام جامی شیرین سخن... (۲۲)
آن که از توجیه نی فارغ می شود، یک یک ابیات نی نامه را با اندیشه های عمیق عرفانی
شرح و بسط می دهد و برای این کار از مثالهای متعددی استفاده می کند که در تبیین و تفہیم
ابیات بسیار کار گشاست.

رسم الخط نسخه

- ۱- حرف "ك" را به صورت "ك" و "ج" را به شکل "ج" می نویسد:
ناکهان شد موج زن بحر قدم (۴) / کشت پیدا در میان شان صلح و چنگ (۶)
- ۲- کلمه "پیر" را همه جا "پر" تلفظ کرده است حتی در مواقعی که با کلمه "شیر" قافیه نموده باشد.
کی زند دم پیش هر برنا و پر تاکه روغن نایدش بیرون زشیر (۴) / پشه به جای پشه (۵۹)
- ۳- پیوسته نویسی واژه های مستقل: یکدویی (۱۷) / یکیک (۳۹) / هوشدار (۵۳) ای صاحب
نظر (۲۱) / ای خواجه (۶۰) حیوانرا (۲۶) / سامعانا (۳۲)
- ۴- متصل نوشتن حرف اضافه "به" به متضم: بنور (۹) / بهمehr (۲۴)
- ۵- "ی" پس از مصوت کوتاه یا بلند را، به شکل "ه" می نویسد: نی زنای نغمه آرایی کند (۲۰)
/ خطای (۳) / توئی و دوئی (۸) / ازائل و دائم (۷) / رهائی (۴۷)
- ۶- "ب/ن" پیشوند فعل را جدا می آورد:
نه بیند (۴/۳۴)، به بیند (۱۲۱)، نه دانم (۹۵)، نه بینی (۹۶)، نه بینم (۸۸/۴۹)

۷ - "ای" شناسه دوم شخص مفرد و "ی" نکره را به صورت "ه" می نویسد:

ای همه از تست با ماداده عاریت این جمله را بسپرده (۸۲)

تانوشی باده از حمام عشق ننگ دارد از نشانت نام عشق (۸۷)

۸ - هر گاه پس از "ه" بیان حرکت، نشانه جمع آمده باشد، "ه" بیان حرکت حرف شده است:

قصها (۳۱) / نغمها (۳۲) / نالها (۴۱ و ۴۲) / نکتها (۱۵۴) / شعلها (۷۴) / آئینها (۹۸)

۹ - نگارش متفاوت بعضی واژه ها: چاره، به صورت چار (۶۲) / چهار، به صورت چار (۲۴)

افتاد، را به صورت اوفتاد (۱۵) فراموش کار را به صورت فرامش کار (۱۵) خودی، خرد و خرد

(به معنی عیب) را به شکل خودی (۴)، خورد (۴) می نویسد.

۱۰ - افتدگی:

خلفرا چون خضر از بهر حجاب (۷۶) گه نمایم ره [به] سوی آن جناب

از دویسی میم را چون [ه] دید

نیست حاصل از فروع و [از] اصول مستمیع را نبود ار گوش قبول

لفظ و معنی بود در هم مندرج نه بهم آمیخته و [نه] ممتزج (۱۲)

آن [یکی] شد دوست آن پک شد عدو آن یکی شد دوست آن پک شد نکو (۷)

ویژگیهای زبانی و ادبی:

۱ - مضاف الیه قرار دادن جملات عربی: بحر گنث گنزا (۹۸)

۲ - جمع بستن اسم جمع "مردم": مردمان (۱۵)

۳ - "اندر" به جاری "در":

بیند اندر آئینه رخ را بسی (۳۶) گردد اندر نغمهای نی عیان (۲۰)

۴ - "مگر" در معنی شايد:

تمگر گردی ز آواز شه شناس (۲۱) رو مکن آواز شه از خود قیاس

۵- کاربرد "از یقین" به جای یقیناً

خام جوشی شیوه مردان کی است از یقین میدان که نقصان وی است (۴۰)

۶- کاربرد "به" در معانی "با" و "در": قلقل مینا به (در) بزم از ساز کیست (۴۱)

آن یکی از دیدنش دل گشته شاد آن دگر لازم باو (با او) کردن جهاد (۸)

۷- کاربرد "را" ی فک اضافه: فک اضافه: عشق را هنگامه زوب پا شود (۴۲) هر یکی را دل به چیزی گشته بند (۱۷)

۸- آوردن فعل مفرد برای کلمه "مردم" تا نیقتد مردمان اندر ضلال (۱۵)

۹- همی، به جای "می" مضارع: همی گوید (۹۳/۸۶) / همی آید (۲۰)

۱۰- کاربرد افعالی مثل می نهفت (۹۰)، سفته ام (۳۷)، می دان به جای بدان (۸۴/۸۰) و آماده اند به جای آمده اند (۲۴)

۱۱- کاربرد "زمی" به جای زمین (۷۹)

۱۲- استفاده از عبارت ها و جملات عربی:

یسمع الله (۳۴) / نفتح فيه روحی (۳۷) / فی انفسهم (۳۸) / حبل الوریدت (۳۸)

۱۳- تعقید: انبیا آورد از حق او به وحی بهر تبلیغ رسالت امر و نهی (۱۴)

۱۴- کاربرد صناعات لفظی و معنوی: تشیبهات زیبا: تبع فراق (۲۳) / بیان الاست (۳۹) / دانه عرفانی (۳۹) / نیستان جنون (۴۰) / اند تعلق (۶۹) / سودای تعلق (۷۱) / رخش خواهش (۵۰) / گلستان فتوح (۳۲) / گلزار فتوح (۱۲۲) / طوق لعنت (۷۷) / تارهوس (۶۸) / شاهد مقصود (۳۸) / عروس قول (۴۸)

استعاره های نو: در مقصود (۰) / دیده دانش (۷۱) / ناخن هجران (۲۹)

کنایه: گره در گلو بستن (۴۳) / ناله در گلو گره شدن (۸۷) / روغن از شیر نیامدن (۴۴)

۱۵- استفاده از اشعار دیگر شاعران:

واصل است آن کس که گوید دم به دم / من نیم جز موج دریای قدم (۲۲) (جامی: ۴)

شنیدم که در روز امید و بیم بدارابه نیکان بیخشد کریم

تو نیز ار بدی بینی اندر سخن به خلق جهان آفرین کارکن (۳) (سعدی: ۳۰۴)

در جایی هم از پیر انصاری نام می برد (۹۰)

پیر انصاری چه خوش فرموده هان نکته چنده به شرح این و آن

که با توجه به هشت بیتی که ذیل این بیت می آورد، منظور او از پیر انصاری، میر

حسین غوری هروی (ق ۷) مولف کنز الرموز است؛ عین همین هشت بیت را هروی در ذیل "در

بیان معرفت عشق و تحقیق آن" با اندکی تصرف و ترتیبی متفاوت آورده است:

عشق هم حموی عشق است ای پسر جان جانها، جای عشق است ای پسر ملک عشق آمد و

رای گاینات فارغ از غوغای افعال و صفات (میر حسینی: ۱۳۷۱)

۱۶ - تفاوت در خوانش کلمات:

دردو دارو مهر و کین و لطف و قهر نیش و شیرین و تلخ شهد و زهر (۱۰)

نکته چندی بر اوراق جهان شد ز نوک (با مصوبت بلند و اتشدید ک) خامه کاتب عیان (۱۲)

جسم ظاهر شد به چندین لون و رنگ

تابدین منزل گه (=منزل ک) کرد آخر درنگ (۴)

۱۷ - عیوب قافیه:

گرنبودی نور او ای نیک خو کی نسودی امتیاز مساو تو (۹۳)

ریخت از انوار الف در چشم "ها" از دوینی های خودبینی سیاه (۸۴)

۱۸ - کاربرد اصطلاحات عرفانی و ذکر نام عرفان:

تحلی (۶۷) / فقر (۱۴۷) / فنا و بقا (۶۲) / جذب و عشق و وجود و حال (۵۸) / قهر

ولطف (۵۸) / حسن و عشق (۷۷) / مقامات (۶۸) / طور (۸۱) / با یزید، شبی، عطار، مالک

دینار، سهل تستری، جنید، حسن [بصری]، رابعه (۳۰ و ۸۸)

آغاز نسخه:

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدای نام دانای قدیم شد ز بسم الله الرحمن الرحيم

ذات پاک او ز بس بیچون بود

قل هو الله آیتی در شان او

بر بزرگی جلال و بر حمال

زان زیان ناطقه گردید لال

تان کوید خود ثنای خویشتن

زان سبب در وصف ذات کریما

شده دلیل عجز لا احصی ثنا...“

انجام نسخه:

”تمت تمام شد بعضون الملك المعنان من تصانیف عالیجاه رفیع جایگاه سالک مسالک

الشرعیت واقف موافق حقیقہ مظہر انوار الفضل و الاحسان سردار مهر دل خان زئی قندھاری

غفر ذنوبه در شرح ایات دیباچه مولانا روم قدس سره بدست محمد زمان ولد سردار غلام

محمد خان المتخلص به طرزی افغان ادام الله بر کاته. حسب امر حناب معلی القاب سردار شیر

علیخان ولد سردار مهر دل خان مرحوم در کراجی بندر سند خاص والی آباد یوم چهار شنبه

بیست و یکم جمادی الثاني سنہ ۱۳۱۲ صورت اختتام پذیرفت...“

نتیجه

در ادبیات فارسی، شعر و عرفان به هم آمیخته و عرفان نیز با رمز گره خورده است. مثنوی مولانا

که یک منظومه تعلیمی عرفانی است، از همان روزگار خود مولانا نیاز به شرح و تفسیر داشته

است، بنا بر این، با توجه به اقتضای زمان و مکان و نیاز مخاطب، شروح متعددی به نظام و نثر

نگاشته شده است. ”شرح مثنوی معنوی“ که به شماره ۸۷۳۳ در کتابخانه گنج بخش اسلام

آباد پاکستان نگهداری می شود، اثر مهر دل خان زئی قندھاری (۱۳۱۲ق) است. این اثر، که

شرح منظوم سی و سه بیت مثنوی تا آغاز داستان شاه و کنیزک، در یک صد و شش صفحه و یک

هزارو سی و پنج بیت و از چند جهت قابل توجیه است: "توجیه" های زیبا و بدیع ادبی- عرفانی در باهی نی، محترمی عمیق عرفانی با مثال های متعدد و منحصر بفرد بودن نسخه.

کتابشناسی:

- آنوشه، حسن (۱۳۸۰) دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در شبہ قاره)، چ چهارم، پیشش س: غ-ی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- چامی، نورالدین عبدالرحمن (بی تا) نی نامه (رساله الناییه)، به اهتمام جمشید مظاہری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- جهانگیر، محسن (۱۳۸۳) محی الدین ابن عربی، چ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) فهرستواره دستنوشت های ایران (دنا)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۶) شرح جامع مثنوی معنوی (دفتر اول)، چ بیست و سوم، تهران: اطلاعات.
- سعدی شیرازی، ابو عبدالله مشرف بن مصلح الدین کلیات سعدی، با مقدمه: عباس اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب.
- شجری، رضا (۱۳۸۶) معرفتی و نقد و تحلیل شروح مثنوی، تهران: امیر کبیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱) شرح مثنوی شریف (جز نحسین از دفتر اول)، چ سوم، تهران: کتابفروشی زوار.
- محمد زئی قندهاری، مهر دل خان (۱۳۱۲ ق) دیوان. نسخه خطی به شماره ۸۷۴۸ در مخزن کتب خطی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد.
- همو شرح مثنوی معنوی، نسخه خطی کتابخانه گنج بخش، جلد سوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- منزوی، احمد (۱۳۵۹) فهرست مشترک نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، جلد سوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم (۱۳۸۳) دایره المعارف بزرگ اسلامی، چ ۱۳، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۵۰) مشوی معنوی، به اهتمام و تصحیح: رینولد الن نیکلsson، تهران:

امیر کبیر.

- میرحسینی غوری، میرحسین بی عالم (۱۳۷۱) مشویهای عرفانی امیرحسین هروی: کنز الرموز،

زادالمسافرین، سی نامه، تصحیح و توضیح: محمد ترابی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

بزمیه ارجمند بیک قبول

دکتر نجم الرشید

عضو هیأت علمی گروه فارسی

دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه پنجاب لاہور، پاکستان

چکیله:

بزمیه ارجمند بیک قبول، مثنوی است که در ستایش نواب اصفر علی خان و سفره‌وی سروده شد. شاعر با کمال هنر میوه‌ها و غذاهای متعدد و لذیذ که بر سفره‌زی صرف می‌شد، مدح و ستایش کرده است. نسخه خطی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاہور نگهداری می‌شود. نویسنده در این مقاله نسخه یاد شده را تصحیح کرده و در مقدمه شاعر و مثنوی را معرفی کرده است.
واژه‌ای کلیدی: بزمیه ارجمند بیک قبول، مثنوی فارسی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاہور، تصحیح و معرفی.

بزمیه ارجمند بیک قبول مشنوی است در تعریف نواب علی اصغر خان و سفره گسترده مهمانی او. ارجمند بیک قبول، فرزند میرزا عبدالغنی بیک قبول (د ۱۱۳۹ق / ۱۷۲۶م) شاعر توانای فارسی زبان بود. آموزش‌های مقدماتی خود را نزد پدرش خواند و در شعر هم اصلاح سخن از او گرفت (علی حسن، ۱۰۹). ارجمند بیک قبول، نخست آزاد تخلص می‌کرد و سپس تخلص خود را به جنون بگردانید (دولت آبادی، ۵۲؛ خلیل، ص ۸؛ آرزو، ۱۴؛ خوشگو، ۱۴۸). وی در آغاز فرمانروایی محمد شاه (حکم ۱۱۳۱ق / ۱۷۶۱م) به دهلي رفت (اصلاح میرزا، ۴۹) و در خدمت نواب علی اصغر خان پرداخت (آرزو، ۱۴؛ خلیل، ۸). ارجمند میرزا با شاعران بنام آن روزگار روابطی داشت. به گفته سراج الدین علی خان آرزو، "او [ارجمند] و برادرش گرامی با فقیر هم طرح بوده اند" (آرزو، ۱۴)، ارجمند بیک در اوان جوانی، در سال ۱۱۳۴ق / ۱۷۲۱م در دهلي در گذشت (علی حسن، ۱۰۹؛ خلیل، ۸؛ خوشگو، ۱۴۸).

پدرش عبدالغنی بیک قبول از اعیان و شعرای بنام آن روزگار بود و به ملا شاه بدخشی، داراشکوه و جهان آراء بیگم روابط صمیمانه ای داشت. عبدالغنی بیک قبول چهار پسر داشت: میرزا گرامی (د ۱۱۵۶ق / ۱۷۴۳م)، ارجمند میرزا، محترم و نامجو. هر چهار به زبان فارسی شعر می‌سرودند. قبول و گرامی ایهام را در شعر خود بفروان به کار برده اند. قبول، گرامی و ارجمند صاحب دیوان بوده اند. نسخه‌های خطی دیوان گرامی در کتابخانه‌های مختلف موجود است (منزوی، ۱۰۹۹)، اما نسخه‌ای از دیوان قبول و ارجمند میرزا به دست نیامده است. ازوی دو مشنوی به یادگار مانده است: یکی دلگشا نامه، منظومه حماسی و دینی است. نسخه خطی از این اثر، به شماره ۵۰.۳۵۴، در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (منزوی، ۱/۲۱۸؛ ریو، ۱/۷۱۹). رسولی، ۱۱۸۷-۱۱۸۶). دوم، بزمیه ارجمند بیک قبول در تعریف نواب علی اصغر خان و دست‌خوانش. نسخه خطی این مشنوی که مشتمل است بر ۱۲ صفحه، در مجموعه آذر، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاہور، به شماره ۵۲/۷۲۷۸-۰، نگهداری می‌شود (نوشahi، ۴۷-۴۸). سرانیده در آغاز این مشنوی به مدح و ستایش نواب علی اصغر خان پرداخته و سپس مطالبی در تعریف و دست‌خوانش آورده است. مهمترین غذاها و میوه‌هایی که سرانیده به تعریف

آنها پرداخته، بدین شرح اند:

نان سنگك، باقر خانى، قيمه، زرد پلاو، مرغ كباب، شاه ليمون، برج، آب انار، كباب
شاهى، چغندر، دال (عدس)، آش، سنبوسه، عسل، نان خطائى، كله قند، پسته قندى، نمک، ترب،
نيشكري، سنگره، آلو، گرمه سرده، هندوانه، آنبه، خربوزه، پنير، انار و انگور.
اين مثنوي از ارزش و اهميت ادبی و هنری بخوردار است. شاعر در اين اثر از عناصر
صورخيال بزياني سود جسته است.

كتابشناسي:

- آرزو، سراج الدين على خان (۱۹۹۲م) مجمع النافيس (تذكرة شعراء فارسي سده دوازدهم)، تصحیح و ترتیب عابد رضا بیدار، پته
- احمد، ظهور الدين احمد (۱۹۷۷م) پاکستان میں فارسی ادب، لاہور
- اصلاح میرزا (۱۹۸۳م) تذكرة شعراء کشمیر، به تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی، لاہور
- خليل، على ابراهيم خان (۱۹۷۸م) صحف ابراهيم (تذكرة شعراء سده دوازدهم) تصحیح و ترتیب عابد رضا بیدار، پته
- خوشگو، بندر ابن داس (۱۹۰۹م) سفينة خوشگو، مرتبه سید شاه محمد عطاء الرحمن کاكوي، پته
- خيامپور، ع (۱۳۷۲ش) فرنگ سخنوران، تهران
- دولت آبادی، میر سید عبدالوهاب افتخار (۱۳۹۰ش) تذكرة بي نظير، تحقيق و تصحیح اميد سوروی، تهران
- رسولی، اختر (۱۳۷۵ش) "دلگشانame" دانشنامه ادب فارسي (جلد چهارم)، ادب فارسي در شبه قاره ، به سرپرستي حسن انوشه، تهران
- على حسن، سيد (۱۲۹۵ق) صبح گلشن، به اهتمام عبدالمجيد خان، بهوپال
- منزوی، احمد (۱۹۸۷م) فهرست مشترك نسخه های خطی فارسي پاکستان، اسلام

آباد

- نوشاهی، خضر عباسی (۱۹۸۲م) فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور (گنجینه آذر)، اسلام آباد
- هندی، بهگوان داس (۱۹۰۸م) سفینه هندی، مرتبه شاه محمد عطاء الرحمن کاکروی، پتنه
- Rieu, Charles, Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1883.
- Story, CA, Persian Literature, London, 1972.

[۱]

بزمیه ارجمند بیک قبول

کین دیرینه به دل کرد به مهر	مزده ارباب سخن را که سپهر
شد عیان مرحوم دلهای فگار	بحت خوابیده شان شد بیدار
کوکب طالع ارباب کمال	شکر لُّه که برآمد ز زوال
داد جمعیت بی پایان دست	هر یک از داغ پریشانی رست
هست در عالم خود از امرا	هر که بینی ز گروه شعرا
صاحبی بساقته اند اهل هنر	بعد صد دور باین شوکت و فر
رسته از غیر به او پیوستند	ترزیان حمله به مدحش هستند

[۲]

آمد از دور کنید استقبال	نوبت سنجرماضی الحال
به سر آمد شب سودا ز دکان	آفتایی عجی گشت عیان
که نباشد به جهانش همتا	قدر دان سخنی شد پیدا
هست نواب علی اصغر خان	مظہر لطف خدا در دوران
مطیحش قبله گه لذت خلق	و چه نواب ولی نعمت خلق

در دلش خلق به دریا عنبر	سحر کف سید و الا گوهر
زانکه در دهروی نعمت اوست	گرولی خوانمش امروز نگوست
نان سنگل شکنند دندانش	۱۵ نزند هر که دم از احسانش
نان زیبرون و درون روغن دار	چون صدف هست بخوانش تیار
بر رخ دشمن او سیلی غم	ده چه نام پنجه کش دست کرم
هست خشحاش در و حب نبات	نان او را نتوان کرد صفات
که بود مائده یزدانی	خاصه نان علی اصغر خانی

[۳]

ورق نقره ز سبماش عیان	وه چه نان قوت دل و قوت جان
گه گذشت آب گهر از دو شش	جندا نان مرصن پوشش
روغن اندوده از شیر سحر	میده اش بیختسه نور قمر
آب از جسوی روانه دارد	قند از شیره جانها دارد
شیره اش شربت دینار شده	سیم و زربسکه به او بار شده
خوانده آب خضرش همشیره	می دهد روح به جانها شیره
هست این نان ز اندوه چنان	وصف او ببرد از دست عنان
نان شب مانده خود را دز دید	گه نظر کرده به او تا خورشید
نان بهلول بهلولی کس	ننک دارد به خریدن زین پس
گشته بی رتبه چه باقر خانی	ندهد هیچ کشش یک جانی
گردو یافته است از نانش	تو عرو سیست به زینت خوانش
می نماند فلك و کوکها	۳۰ شکل گردی در افshan طلا

[۴]

گرد خوان فلك این نان کی دید	دور کاووس وزمان جمشید
سیر شد دیده او از ز و سیم	تابه رویش نظر افگند لیم

صبح از شرم نگرید سپید	ورق نقره به رویش تا دید	
نقره از تهمت خانی وارست	پختگی داد درین دورش دست	۳۵
نیست این نان که بود قرص طلا	گوهر و لعل و زرش هست اجزا	
همجو خورشید زر افshan باشد	وقت خرردن چو زهم می پاشد	
عاشق قیمه سر موری اوست	جم ز خوان کرمش لذت جوست	
شکم ایان سلیمانش شد	مور هم گربه سر خوانش شد	
ی به دست تو رگ جان سخن	ای ولی نعمت ارکان سخن	۴۰
رنگ و بو سفره بلغار نیافت	تابه بزم مرمت باز نیافت	
شوید از هر تنعم تا دست	هر که بر خوان تو اول نشست	
آفتاب است به دست خورشید	طشت ماہ است به چنگ ناهید	

[۵]

خاد مانند مگس ران بر کف	همه از بال ملک به رشوف	
خامه شد در کف من مغز قلم	کرد تا مدح طعام تو رقم	۴۵
زرد پولاد تو معجون طلاست	قوت دل قوت تن روح فراست	
از ته کار خبر داشتنی است	زیر بریان به نظر داشتنی است	
نرگسی از زر و سیم است طعام	شده در عهد تو زر پاشی عام	
مرغ زرین ز تو شد مرغ کباب	ریخت از پسکه ز دستت زر ناب	
طایر فکر شود زرین بال	لحظه ای هم چو در آید به خیال	۵۰
شاه لیموی تو صفراشکن است	زرده گر مولد صفرای تن است	
معنی عنبر اشهب فهمید	هر که در خشگه دو دی تو دید	
عطر مجموعه بود خوان طعام	هست خوشبو ز بس الوان طعام	
ریزه و نیازک و نرم است بسی	چون برنج تو ندیده است کسی	

[۶]

می شود ریزه دهان در ساعت ببلبل ذایقه را گل دام است بدر در سلیخ شود چهره نما گشت تا همت تو خوان سالار پر بود تابه شکم مرغ کباب هر طرف افسره آب انار شفقی گشت کباب شاهی جلوه حسن گلو سوز کباب صبح را کرده شفق رنگ فلك کاسه دال مقصیر شده است نیمرد نصف دلش را خوش کرد یاد ماهی چو بینم در جام	اگر کبوتر بردازی لذت نقره پیش بر نجاش خام است از دم دنبه مسلوخ آنجها شد چو آوازه حسودت سیار کسی از جوع نباشد بی تاب بسکه بر خوان تو باشد در کار بافت تاراه به بزم سامی شد نمک پاش به دکهای خراب نزد از ماست چفتند چشمک بر فلك مجمع اختر شده است آنکه بود از غم روزی دل سرد	۵۵ ۶۰ ۶۵
--	--	----------------

[۷]

بلبل برک گلشن اهل سخن بر خورد گرم به مهمان آشت گشته از برک سراپای زبان لذتش برده گروه از بوسه دلفگارش چونگین کنده این مثلث چقدر نقش نشاند نان تو طبق صفت تو در توست کرده نان ورقی حزو کشی عندلیب گل حلوای تو خلق شده چون شان عسل کپیات	صحن به غرای تو صحن چمن می دهد لذت احسان آشت پی مدح خدیو دوران پخته کاریست عجب سبوسه عالمی در طلبش پوینده در دل اهل جهان ریشه دواند در نظرها نه همین آئینه روست پیش نان ت چو طفلان به خوشی نان بادم تو باشد برخوان	۷۰ ۷۵
---	---	----------

نه همین برده دلم را حلوا دام طاووس نظر شد کیپا

[۸]

ریزه چین نام خطای برداشت	از سرخوان تو در هر شب و چاشت	
رشته است خط شعاعی باشد	بسکه دست تو برو زر پاشد	۸۰
عوطه چون کلک مذهب در زر	خورد تا یافت ز لطف تو نظر	
رود از خساطتر طول امل	گرازین رشته خرد شیخ دغل	
برده شوقش همه را افیونی	کرد غم شسته ز دل صابونی	
کله فند ندارد همسر	نقلا راست امیر و سرور	
در بهشت است کجا ماندش	هست بارشته جان پیوندش	۸۵
هست خلخال زر ساق عروس	چلقچی گر دهدت دست به بوس	
بخت سبزی به شکر خواب سمر	نیست جز پسته قندی دیگر	
مفرز دار است ازان پرسخنم	گشته از لذت او پرده نم	
می کند وصف مربای بهی	گوش بر درد دل هر که نهی	
نشأت بخش است مربای کدو	سر خوشم کرده ثنا خوانی او	۹۰

[۹]

گشته هر قاشق او شاخ نبات	شربت هست به از آب حیات	
پرس چو شان عسل از شیرینی	هست پیوسته ظروف چینی	
صلف شربت مروارید است	جام چینی سحر امید است	
کاسه لیس است به بزمت فغور	این قدر ظرف ندارد دستور	
نتوانست ز خوان تو برد	تبیخ فالوده اگر بر سردید	۹۵
شیر فالوده به از شیره جان	هست در ذایقه پیرو جوان	
در صلف آب شد از شرم گوهر	گشت شیر برنج تو سمر	
نشود در نظرش برف سفید	ماست آن کسی که درین نائده دید	

از یخست روشنی دیده فزوود که فروزان شده از ابر ننمد چقدر خوب برآمد از آب شور تحسین نمک خوان تو شد	... زعینک به مظهرها نمود نیست بخ برف در خشنده بود هست صد بار به از سیم مُذاب نمک شعر نمکنдан تو شد
---	---

[۱۰]

سبزپوش است ز سبزی خوانست گه پسی دیدن او چرخ خمید نوشد از دست به اصحاب شکم منی برد دل ز کف اهل هنر نیشکر هست کمر بسته او با فلاں میوه و به مهمانش مسنج باشد از نسبت آلو ننگش گرم با ذایقه جوشد سرده سر بزرگی بود از وی نیکو چون نباشد که شهیدی نسب است معنی روح نباتی این است در گره شیره جانست او را خربزه گوی حلاوت را برد	چه غم از چشم بد دورانست مگر از سبزی خوان تو شنید تُرب در صورت طاووس ارم خوان سبز تو به خوبیست سمر نی همین انبه بود خسته او آتش دل نباشد نارنج نسد سنگره پا سنگش باز بر گرمه فروشد سرده هندوانه شده سر سبز او بی تکلف که غذای عجب است جان باین مرتبه که شیرین است لذت شهد روانست او را انبه پیش نظرش باشد خرد
---	--

۱۰۰

۱۰۵

۱۱۰

۱۱۵

[۱۱]

برد از جمله فوا که کورا شده چون شان عسل برگ پنیر نمک و حسن سفیدی دیدیم گوی از میوه جنت برده	دور دور است به عالم او را گشته از خربزه تالذت گیر از پنیرش کل لذت چیدیم هست انارش دهن پان خورده
--	--

خون به جوش آمده در پستانش	بهر اطفال هوس دورانش	۱۲۰
دم سپرده است به او آب حیات	شربتش می دهد از مرگ نجات	
باشد انگور حسینی در خور	سیّلی خوان ترا ای سروز	
صاحبی می کند انگور کنون	قدره هر میوه شد از بس افزون	
فخر به خود امروز کند	عشوه ها بس که گلو سوز کند	
مسکه بر جمله فوا که چربید	گوش از نظر لطف تو دید	۱۲۵

تغزیل

شده قانون غزل نغمه طراز	نی کلکم که دماغش شده ساز
داده بر زندگی خضر برات	خاک کوی تو بود آب حیات

[۱۲]

رگ ابر قلمت رارشحات	کمتر از ریختن قطره بود	
آب خضر است نهان در ظلمات	در سواد قمت معنی تر	
هست هر نقطه او حب نبات	چقدر هاست کلامت شیرین	۱۳۰
لیقه از گیسوی لیلی به دوات	حسن خط بر تو ملسم گه تراست	
رفت بر باد هزاران نفحات	نگهت خُلق تو کردم چورقم	
کوه قاف از تو کند کسب ثبات	پای در معرکه دایس چو گئی	
صبح و شام است نیاز تو صلات	طاعت دعوت مهمان باشد	
تو خلیلی و مسلم دعوات	دعوت کرده مسخر عالم	۱۳۵
قبله نیست برای حاجات	به ز در گاه توای کعبه خلق	
هست ذات تو منزه ز صفات	بسی نیازی زثنای مردم	
ارجمند است ثاخوان همه جات	عالی آوازه مدح تو گرفت	
زینت خوان زراندو سپهر	تابود فرص مه در کرده مهر	
طبع را چاشنی از خوان تو باد	وقف ارباب سخن نان تو باد	۱۴۰

مشوی قضا و قدر سرودهٔ اشرف مازندرانی

هماگل

دانشجوی دورهٔ دکتری

دکتر محمد صابر

عضو هیأت علمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور، پاکستان

چکیله:

محمد سعید اشرف مازندرانی از شاعران نامدار قرن یازدهم
/دوازدهم قمری به حساب می‌آید. اشرف مازندرانی از جمله شاعرانی
است که رخت از ایران برسته عازم دیار هند گردیدند و در این مرز و بوم
شهرت بسیاری به دست آوردند. مشوی قضا و قدر که در کلیات وی به
تصحیح محمد حسین سیدان به چاپ رسیده، ناتمام و ناقص است. بر
اساس نسخه‌های موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاہور،
پاکستان بار دیگر مورد تصحیح قرار گرفت و نخستین بار در اختیار علاقه
مندان شعر فارسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، شبه قاره، قرن یازدهم / دوازدهم، اشرف

مازندرانی، مشوی قضا و قدر

محمد سعید معروف به اشرف مازندرانی (د- ۱۱۶۰ق / ۱۷۰۴م) شاعر نامدار سده
دوازدهم قمری و استاده به دربار اورنگ زیب عالمگیر (حل: ۱۰۶۹- ۱۱۱۸ق /
۱۶۵۸- ۱۷۰۷م) ششمین و آخرین پادشاه از تیموریان بزرگ بوده است. او خوش نویس
معروف، نقاش بر جسته و فقهی با سواد آن زمان نیز محسوب می شود. (نصرآبادی،
ص ۱۸۱)

او فرزند محمد صالح مازندرانی و از سوی مادر نوه محمد تقی مجلسی اصفهانی بود
(ابراهیم، ص ۹) پس می توان گفت که همه خانواده او اهل علم و دانش و صلح و صفا بود. از
پدر وی چندین کتاب به یادگار است.

اشرف افزون بر علوم دینی و مذهبی به شعر و سخن و فن و هنر گرایش داشت و در
شعر گویی شاگرد صائب تبریز (ز: ۱۰۱۰- ۱۰۷۰ق / ۱۶۷۰- ۱۶۰۷م)، شاعر نامدار سبل
هندي است.

خوشنویسی را از عبدالرشید دیلمی فراگرفت و در نقاشی نیز تبحری داشت. (آرزو،
ص ۱۴۶، سرخوش، ص ۷، گوپاموی، ص ۵۴)

از روایاتی بر می آید که او در سال ۱۰۷۰ق / ۱۶۶۰م اصفهان را ترک گفت و به هند
مهاجرت کرد (شفیق، ۴۲). در هند به دربار اورنگزیب عالمگیر راه یافت و به منصب معلمی
زیب النساء، دختر بزرگ عالمگیر، نایل آمد (نصرآبادی، ص ۱۸۱، آرزو، ص ۱۴۶، خوشگو، ۳/۱۷.۱۸). اشرف در بیشه گویی نیز شهرتی بسزا داشت (سرخوش، ص ۷)

شعر اشرف در سبل خراسانی سروده شده است. در دیوان خودش صائب را استاد
خود می خواند (خوشگو، ۳/۱۹) او "مشوی قضا قدر" را در استقبال قضا و قدر از محمد قلی
سلیم تهرانی سروده است. (آرزو، ص ۱۴۵، خوشگو، ص ۳/۱۹)

هفت نسخه خطی مشوی قضا و قدر (داستان سوداگر بجه) سروده ملا محمد سعید
اشرف مازندرانی در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود. اما در تصحیح حاضر از چهار
نسخه خطی و افزون بر آن از پایان نامه محمد حسین سیدان استفاده شده است. در این مقاله

نسخه خطی مجموعه شیرانی در دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۳۱۸۳ / ۱۷۷، نسخه اساس قرار گرفته است و دو نسخه خطی مجموعه آذر در دانشگاه پنجاب لاهور شماره (الف) S-۲۱/۸۵۰، (ب) ۷۲۷۸/۵۲۰ نسخه خطی مجموعه سید عبدالله در دانشگاه پنجاب، لاهور شماره ۷۸/۵۲۱ pi/vi، ۷۸ نسخه های بدل قرار گرفته است. اختلاف نسخه ها در جواشی متن تصحیح شده آمده است.

پایان نامه محمد حسین سیدان با عنوان "ترتیب و تصحیح کلیات محمد اشرف مازندرانی با تحلیل و تجزیه شعر او" به راهنمای دکتر سید محمد اکرم به شماره ۷۰ t, pi, vii، در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می شود؛ در پایان نامه یاد شده مشتوی "قضايا و قدر" نیز درج است. اما در این پایان نامه ۲۰ بیت از مشتوی مذکور است. در حالیکه نسخه مورد نظر اینجانب دارای ۴۰ بیت است و بیتها که در پایان نامه محمد حسین سیدان مذکور نیست، به صورت برجسته درج است. آنان را بر جسته نشان داده شده است.

خلاصه مشتوی:

مشتوی قضا و قدر سروده اشرف مازندرانی شاعر سده دوازدهم قمری مشتمل بر ۳۹۶ بیت، داستان سوداگری است که مردی ثروت مند، صاحب یک پسر بسیار قشنگ بود. سراینده داستان در بیان وصف زیایی پسر سوداگر ایاتی نفر اما غلو آمیز می سراید. سوداگر همراه با پسر خود با قصد تجارت عازم هند می شود آنها در یک کشتی سوار می شوند و در راه برای استراحت در کنار دریا متوقف می شوند. در همانجا یک مار به تعقیب پسر سوداگر می پردازد. همراهیان سوداگر داد و فریاد می زند. نزدیک بود که مار را بکشدند که از آسمان غلیظاً جی پیدا می شود و مار را از زمین بر می دارد و به سوی آسمان به پرواز در می آید. محفل عیش و نشاط بهم می خورد. همه سوار کشتی می شوند و راؤ خود را ادامه می دهند. اما پسر بجهه با ناراحتی پسر می برد و بر عرش کشتی زیر آسمان می خوابد ناگهان غلیظاً پدیدار می شود و مار را بر

روی پسر ره‌امی کند. مار در اطراف بدن پسر بجهه می‌پیچید و او را می‌گرد. پرستاران به سوی او می‌دوند. ولی کار از کار می‌گردد و پسر بجهه رخت از جهان بر می‌دارد.

متن مثنوی قضا و قدر (دانستان سوداگر بجهه):

- ۱ شنیدم دوش^۱ از روشن روانی چو گل نازک خیال خورده دانی
- ۲ مثل چون عقل اول در نکوبی چو هاتف شهره در تاریخ گویی
- ۳ به نشاری رموز شعر حل ساز سخن راصورت نوعی بدل ساز
- ۴ عبارت رابه معنی آشنا کن در آبکار سخن فکر^۲ به حاکن
- ۵ زبان و دل یک مانند شمشیر موافق ظاهر و باطن چو تصویر
- ۶ چراغ^۳ صبح گاهی در خموشی درخت فاضلی در زنده پوشی
- ۷ نه جادو گرولی صاحب فسونی نه کشتی گیر لیکن ذو فنونی
- ۸ به رنگ عشق شهر آشوب خوبی بسان حسن محبوب القلوبی
- ۹ قبای همتیش چون صبح زتار لباس بکرافکارش قلمکار
- ۱۰ به فقرش شیره صاحب کمالی گلیم بخت او را خواب قالی
- ۱۱ نبودی فرق همچو آشیانه زبان خانه اش تابوم خانه
- ۱۲ زهر^۴ لفظش هزاران نقطه پنهان بیاض آسازیان او سخندان
- ۱۳ زخم تین^۵ عشق عیش فرسا سراپا بخیه چون تصویر دیا
- ۱۴ پُر از راز حقیقت داشت سینه محاذی عشقش اما بی قرینه
- ۱۵ نزاکت کردی از طبعش هوا کسب ز شیرینی حکایت هاش دلچسب^۶
- ۱۶ که می گفت آن نوا ساز سخندان که چندین پیش از این در ملک ایران

- که در راه سیاحت رهبری بود
- ز شهر^۷ آشنایی خوش قماشی
- به روزی می شد از مشرق به مغرب
- نمودی طی به یک ایوار و شبگیر
- زمین پیمایشی یک صبح تا شام
- که روم و هند بودی صبح و شامش
- شدی یکپا و بر گشته چو پر کار
- عروج همتیش طی السما داشت
- دکان از گرمی بازار می گشت
- ب سه آزادی نکردی خود فروشی
- که بر چیزی بهای خود نمی داد
- دکانداری درین سودانمی کرد
- که گل می داد بازار خار می کاشت
- هم اچون سایه اش در پی دویدی^۷
- چنان کز دنبل آید چرک دنیا
- چنین سوداگری خوش وضع کم دید
- به جای معرفت لا یعرف او
- زلعل و ذر متعاع بحر و برداشت
- و زان چیزی که پر ذر کار بودش
- بدو دل بسته زابنای زمانه
- ۱۷) زهمت پیشگان سوداگری بود
- ۱۸) جهان سرمایه گردون تلاشی
- ۱۹) به پای سعی چون خورشید ثاقب
- ۲۰) زحد روم تا اقصای کشمیر
- ۲۱) زملک شام تا در بند آشام
- ۲۲) در آن روزی سفر بودی نگاهش
- ۲۳) به شرق از غرب گرفتادیش کار
- ۲۴) نه طی العرض تنها چون صبا داشت
- ۲۵) چوفانوس خیالش در درو دشت
- ۲۶) به این سامان نمودی زنده پوشی
- ۲۷) چنان در آدمیت بود استاد
- ۲۸) دکان خود فروشی و انمی کرد
- ۲۹) چو دهقان در تجارت طالعی داشت
- ۳۰) اگر بمالفرض از دولت رمیدی
- ۳۱) زرنجش راحت گیتی مهیا
- ۳۲) فلک تابان مه برشیشه مالید
- ۳۳) خرج الیسوم رفتی از کف او
- ۳۴) زردنیاز قمارون بیشتر داشت
- ۳۵) زاسباب طرب بسیار بودش
- ۳۶) گرامی زاده ای بسودش یگانه

- | | |
|--------------------------------|---|
| ۳۷ نگاری خوب روی خوش نگاهی | به سن چارده مانند ^۸ ماهی |
| ۳۸ گلی آسیب گلچینان ندیده | به دامان نزاکت پروریده |
| ۳۹ جمالش از شراب ناز گل رنگ | دهانش همچو دستِ مفلسان تنگ |
| ۴۰ لب‌ش چون حرف نو گفتار شیرین | دلش چون دست نازک کار سنگین ^۹ |
| ۴۱ ز صبح عید رویش با صفاتِ ر | ز شام روزه خطش دلگشاتر |
| ۴۲ حیا میزاب با غ طلعت او | بر درویسا روقامت او |
| ۴۳ خیالش گوهر گنجینه دل | خندنگش دسته آینه دل |
| ۴۴ غبار خط بر آن رخسار سپمی | نهان چون در گهر کرد پیمی |
| ۴۵ به مردم مهربان امایه شرمی | دل سنگین او با دل دوست ^{۱۰} نرمی |
| ۴۶ نهال قمامت او سرو دلحو | ولی سروی که شد بارش بر رو ^{۱۱} |
| ۴۷ یکی از سینه چاکانش گل تر | به صد دل عاشق قدش صنوبر |
| ۴۸ جمالش قبله ارباب حاجات | لب لعیش به قادر در مناجات |
| ۴۹ دهان تنگش از پان گشته گلگون | چنان کرز خشم سوزن سرزند خون |
| ۵۰ کمند کاکلش دریاری دل | طناب خیمه زنگاری دل |
| ۵۱ ز شرمیش دلبران سورسیده | کبوتریاز از رنگ پریده |
| ۵۲ زبس کز شرم آن لب لعل شد آب | شده کان بد خشان کوه سرخاب |
| ۵۳ نماید سرو را گر خوش خرامی | کندیک عمر آزادش غلامی |
| ۵۴ خدنگ غمزه اش در دل نشینی | مزاج عاشقان را چوب چینی |
| ۵۵ به چشم بخت عاشق کرده تلقین | شکر خواب نگاهش خواب شیرین |
| ۵۶ ز آب زندگی حامش لبال | زنخدان تا کمر در موج غبب |

- | | |
|----|-----------------------------|
| ۵۷ | عذار از خط ریحان چون گلستان |
| ۵۸ | کمان با ابرویش کوتاه خانه |
| ۵۹ | رخش نوارانی از گلگشت مهتاب |
| ۶۰ | دهانش از خفا چون راز تصویر |
| ۶۱ | نگاه دمدم جام پیایی |
| ۶۲ | چو عقد گفتگو بستی دهانش |
| ۶۳ | چواز لب عقد مروارید راندی |
| ۶۴ | دل هشیار و چشم مست بودش |
| ۶۵ | به جز خوبی هنرهای دگر داشت |
| ۶۶ | به احوال پرستاران رسیدی |
| ۶۷ | به سر کار پدر بودی همیشه |
| ۶۸ | نهال قد اقبالش برومند |
| ۶۹ | به انواع هنر پرورده بودش |
| ۷۰ | قضارخواجه رامیل سفر شد |
| ۷۱ | ازین سرداد آگاهی پسر را |
| ۷۲ | به خیل خادمان سردار کردش |
| ۷۳ | چواسباب تجارت شدمهیا |
| ۷۴ | بهم پیوسته گشت از هر کرانه |
| ۷۵ | سیمه چتر هوای هند بر سر |
| ۷۶ | به زیر بسار تو سن شد روانه |

- | | | |
|----|--|---------------------------------------|
| ۷۷ | همه در راه روی چون مرغ طیار | به فرق ابلق ستوران گرنبار |
| ۷۸ | زینهای مرصع پیش خانه | بر اسپان کوتل پیش روane ^{۱۲} |
| ۷۹ | بهم وزنی چو مصرع های اشعار | موافق تاچه های بسته بار |
| ۸۰ | کسی معنی چنین رنگین نبسته | سخن را کس به این آین نبسته |
| ۸۱ | چو بخت خویشن پیوسته در خواب | غلامان سپه بر روی اسباب |
| ۸۲ | کمانداران چو ابروهای بدلیده | به مفرشهای رخت خواب چیده |
| ۸۳ | ظروف شیشه چون عینک بینی | به پسالان الاغ از نازنینی |
| ۸۴ | ز تو داری چورندان نمد پوش | همه صندوقها چون حلقه در گوش |
| ۸۵ | ز رنگین لعل رمانی گرانبار | فراوان حقه ها چون تار شهوار |
| ۸۶ | ز آواز جرسه زنگ از دل | رسوند اشتران با جلا جل |
| ۸۷ | بلد چون جاده راهی بده بر | نوای زهروان از دل گره برد |
| ۸۸ | سرود عیش شهری خوان غزلها ^{۱۴} | رسانیدی بساز راه مدها |
| ۸۹ | برای خواب ره افسانه می خواند | حدی خوان ناقه را مردانه می راند |
| ۹۰ | چراغان از شرار نعل اسپان | شب تار غبار نعل اسپان |
| ۹۱ | تمام راه شاهی اشرفی زار | زیای اشترا و اسپ گرانبار |
| ۹۲ | اصول ضرب و نطق افتاده چسبان | زیانگ مهترو رفشار اسپان |
| ۹۳ | نوای زیرو بم را کرد ه ظاهر | درای اشترا و زنگ شاطر |
| ۹۴ | روان شد کاروان در کاروان داشت | زسانان تعیش هم عنان داشت |
| ۹۵ | چو بخدان داشتی یخچال همراه | نه تنها بود او را مال همراه |
| ۹۶ | عوام مشک و سادات حسینی | همه با آبرو از زیب و زینی |

- اگر پاییش دمی در خواب رفتی ۹۷
که دره کس نتازد پیش خانه ۹۸
که می باشد حنارا دزد در راه ۹۹
شده چشم تماشای دو بر جی ۱۰۰
برای دانش او صاف محسم ۱۰۱
که آمد خواجه سوداگر خطابش ۱۰۲
به لای صاحبزاده همراه ۱۰۳
یکی مانند یاقوت آب بردار ۱۰۴
عنان در دستی و دستی ترکش ۱۰۵
به تعلیم پدر هشیار می رفت ۱۰۶
درون خانه زین حاکردی ۱۰۷
که شاخش را کند ز هگیر و ز هگیر ۱۰۸
سرره برم آهو گرفتی ۱۰۹
به بالاخانه محل نشستی ۱۱۰
شدی باری شهرهارا علاوه ۱۱۱
کبوتریاز مرغ نامه بربود ۱۱۲
به طفلان نامه ها از کاغذ باد ۱۱۳
نمودی آفتابیش چتر داری ۱۱۴
به هر منزل اقامات می فرستاد ۱۱۵
بدینسان روز را طی کرده می رفت ۱۱۶

- | | |
|--|--|
| ۱۱۷ به پای سعی طی می کرد راهی
نمی باشد سخن را سال و ماهی | |
| ۱۱۸ پس از ماهی سوی بندر رسیدند
به نزدیکی ساحل و اکشیدند | |
| ۱۱۹ چه بندر بحری از آشوب لبزیز
به عکس خاک گیلان نسا خدا خیز | |
| ۱۲۰ درو هر نخل چون شهر محرم
برای یار داران نخل ماتم | |
| ۱۲۱ سراسر مزدمش جمال مردم
چو دلان شریک ممال مردم | |
| ۱۲۲ همه در بسته های بارخانه
به کاوش کرده کاری موریانه | |
| ۱۲۳ چنان جویند در اسباب مردم
که گویی گشته چیزی از میان گم | |
| ۱۲۴ شکنجه کار سوداگر سراسر
گرفته زربا هنر همچون زرگر | |
| ۱۲۵ زیس فکر جهاز از خود رمیده
همه چون مادر دخت رسیده ^{۱۵} | |
| ۱۲۶ همه کرده برای نام بانگ
زفکر ننگ بر خود کار را تنگ | |
| ۱۲۷ چو سکه بر سر زر کرده ایمان
کثیف از چرک دنیا ی چو همتان | |
| ۱۲۸ ضعیفان صید ماهی کیش کرده
قناعت دست رنج خویش کرده | |
| ۱۲۹ سخن کوتاه چون آن جمع خود کام
به خاک ^{۱۶} این چنین کردند آرام | |
| ۱۳۰ به دریا تن ز گرد راه شستند
مقامی در خور اسباب جستند | |
| ۱۳۱ به اهل فرصه مرسومات دادند
عشور و رشوه و سوغات دادند | |
| ۱۳۲ چو گردیدند فارغ بال یکسر
زدست انداز جور شاه بندر | |
| ۱۳۳ به شغل بار بندی رو نهاده
به کار خویش داد سعی داده | |
| ۱۳۴ به اندک فرصتی شد بارخانه
به سوی کشتی از سنگ روانه | |
| ۱۳۵ شود تالحظه کسی هوایی
برای بزم خوش کردند جایی | |
| ۱۳۶ به نزدیکی ساحل گلشنی بود
که هر نخلش ز جنت روز نی بود | |

- ز زلف سنبیل و گیسوی شمشاد ۱۳۷
سراپایش چو سرتا پای معشوق ۱۳۸
ز تاق ابروی جانان خورد آب ۱۳۹
فضایش سر به سر سنبیل به دامان ۱۴۰
چه سنبیل عشه های لا ردی ۱۴۱
شده خلخال پای طارمی ها ۱۴۲
طلایی ته نشان لعل و گوهر ۱۴۳
ز جوش میوه های چرب و شیرین ۱۴۴
درختان جامگاه و نقل دان بود ۱۴۵
چو چاک سینه پر داغ عاشق ۱۴۶
گل رعنای او چون می به میناب ۱۴۷
ز کیفیت کدوی نارسش پر ۱۴۸
هزاران چل ستون هر گوشه طهار ۱۴۹
پلنگ یدباف از سایه بید ۱۵۰
نمودی نارون را چتر طاؤس ۱۵۱
به روی سبزه غلطیدی بهارش ۱۵۲
پریدی رنگ باع از جنبش باد ۱۵۳
گرفته سایه دست از چنارش ۱۵۴
به بالا دستی او کرده اقرار ۱۵۵
رهی باشی به گردون دست با دست ۱۵۶

- | | |
|--|---|
| روان چون حکم شاهان شاه نهری
که عادت این چنین گردید جاری
که هم آب است و هم جاروب یادش
برای بزم خوش کردند جایی | ۱۵۷ درو کز دلگشاپی بود شهری
۱۵۸ نباشد دور ز آبیش بی قراری
۱۵۹ رطوبت بود چندان در نهادش
۱۶۰ چو دیدند آنجنان آب و هوایی |
| میان استراحت باز کردند
زصحن آش دار و طاش گحرات
که کردی تنگ ظرف صحنه بستان
بساط فرش شطرنجی و قالی | ۱۶۱ نوای خوش دلی آغاز کردند
۱۶۲ زکاشی پرده و چینی سقرلات
۱۶۳ بگسترند چندان فرش الوان
۱۶۴ زمینایی پروفنجان خالی |
| فرو چیدند بزم خسروانه
چو چشم لاله رویان در شکر خواب
نکو باشد دهان پر شکر خند
به شکل جوی شیر و قصر شیرین | ۱۶۵ زجام و ساغر و چنگ و چفانه
۱۶۶ پُراز بادام قندی خوان و قشاب
۱۶۷ اگراز پسته قندیش پرسند
۱۶۸ حباب و موج شربت های رنگین |
| که او را روز شیرینی خوران بود
درای ک اروان رفت بن دل
زحب تریاق دانها پر چو خشخاش ^{۱۸}
چوشان شهد شیرین کردند آنها | ۱۶۹ از آن رو دختر رز سرگردان بود
۱۷۰ درای زنگ بازان با جلا جل
۱۷۱ رسانده کیف دولتشمند قلاش
۱۷۲ به گردش بهر تفریحی روانها |
| زجام قهقهه پُر خون چتر طاؤس
زدد قهقهه همچون جام لاله
زتبانه کو دهانها حلقه انداز
دهن گه غنچه گاهی گل زقیان | ۱۷۳ به کف سیبی غلامان به ناموس
۱۷۴ پس از خوردن نمودی هر پیاله
۱۷۵ زقیانه ادامه حملگی ساز
۱۷۶ نفس هادم کش بلبل زقیان |

- | | |
|---|--|
| انیس خلوت تنه‌انشیان
دم و دود حریفان معاشر
زلطفش کوکناری را دم و پوست
دل سنگین بتان از گرمیش نرم
بسه دوش صبح‌دم دم را سپرده
بسه لذت دود او چون شام روزه
که باید آتشش هم حفت و هم طاق
نی او پوسته‌ا دارد به پیغام
ترو خشکش جه دامی و چه آبی
لبالب از سرمشک و آه و افغان
بسه کف رمح به سر خود زر آندود
به سرداوغ و به لب آه و به دل جوش
صراحی گردن و مینا سرین است
چو کاکل بر سر خوبان مهوش
نفس چون دود شد باشد زمستان
زخوشیو از سر پوشش چو محمر
زهر سو قلقلی آغاز کرده
کشید از هر طرف دیوی تنوره
فتاده گفتی آتش در نیستان
اسیر حلقة گل دام صحبت | ۱۷۷ چه قلیان همدم خلوت گرینان
۱۷۸ رفق و زادی‌ساران مسافر
۱۷۹ بخوان او صلاح دشمن و دوست
۱۸۰ ازو هنگامه اهل طرب گرم
۱۸۱ شب از هجرش چو زلف تاب خورده
۱۸۲ خیالش حسرت آیام روزه
۱۸۳ ندیده کس چنین دود در آفاق
۱۸۴ برای عاشق و ^{۱۹} معشوق خود کام
۱۸۵ به پای یک دگر سوزد حسابی
۱۸۶ چو مینای دل عشاق حیران
۱۸۷ گهی چون جنگیان رزم فرسود
۱۸۸ گهی چون عاشق از خود فراموش
۱۸۹ سرپا نشه خیز و دلنشین است
۱۹۰ زسرپوش نماید دود آتش
۱۹۱ خنک سازد جگر را دود قلیان
۱۹۲ چو سنبل دود تباکو معطر
۱۹۳ حریفان بزم قلیان ساز کرده
۱۹۴ زقلیانها اتنق زن دود کوره
۱۹۵ چتر باف می دود فراوان
۱۹۶ همه خوشدل ^{۲۰} ز دور جام صحبت |
|---|--|

- | | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ۱۹۷ ولی آن یوسف کنعان خویی | بهین نوباوه بستان خویی |
| ۱۹۸ نشاط صحبت ش در دل نبودی | به آن مجلس دلش مایل نبودی |
| ۱۹۹ کز آن حاهم خطاب خود نمی دید | پدر رانیز به آب خود نمی دید |
| ۲۰۰ نهانی چون نیم روح پرور | در آن گلزار می رفتی سراسر |
| ۲۰۱ دلش رامیل اطفال وطن بود | به اشک خویش سر گرم سخن بود |
| ۲۰۲ زجام بوی گل مدهوش می گشت | چو چشم خویش بازی گوش می گشت |
| ۲۰۳ سرسودای صحرا گردیش بود | دماغ ساز تنها گردیش بود |
| ۲۰۴ رفیق از سرو بود آن تند خورا | که در اول قدم می کاشت او را |
| ۲۰۵ به شاخی هر نفس بودی چو بلبل | به رنگی جلوه گر لحظه چون گل |
| ۲۰۶ گهی زافغان دل بلبل شکستی | گهی از نازرنگ گل شکستی |
| ۲۰۷ گهی با سرو رو کردی کلامش | سبق می داد آئین خرامش |
| ۲۰۸ گهی رفتی به تکلیف بهانه | به شمشاد از رعونت شاخ شانه |
| ۲۰۹ گهی آشته از سنبل گذشتی | گهی بالله و گل چهره گشتی |
| ۲۱۰ گهی از شعله آواز سرکش | زدی در آشیان بلبل آتش |
| ۲۱۱ زمانی از پی عاشق نوازی | به برک لاله کردی دست بازی |
| ۲۱۲ نوای هر نفس بر سرو خواندی | کبوتر وار قمری را پراندی |
| ۲۱۳ گرو بردی ز شوختی های آهو | دویدی هم جو بوی گل به هرسو |
| ۲۱۴ بدینسان آن صنم مشغول بازی | قضا سر گرم فکر کارسازی |
| ۲۱۵ که دریا هم زیمیش زهره انداخت | که ناگه از کمین ماری برون تاخت |
| ۲۱۶ نگویم مارسیل کوه گردون | مگو مار اژدهای گنج قارون |

- برای جان رسودن دستِ غیبی ۲۱۷
به بازوی قضا پیچان کمندی ۲۱۸
به خون ریزی رگ ابرِ بالایی ۲۱۹
قضای ناگهان راز هرِ خشمی ۲۲۰
کمیت زندگی را تازیانه ۲۲۱
زیسم اژدها همچو عصا خشک ۲۲۲
به صورت معنی قهاری حق ۲۲۳
ز بد خسروی سراپا چین ابرو ۲۲۴
چوتیغ هندی زهر آب داده ۲۲۵
ز خال و خط او چون مار جادو ۲۲۶
ن دیدی تا قیامت تندرستی ۲۲۷
چه نهری ژنده رو دی پُر ز زهری ۲۲۸
سخن کوتاه اگرچه حرف مار است ۲۲۹
در آن میدان چو چو گان از پی گو ۲۳۰
چو کاکل مارش از دنبال می رفت ۲۳۱
سیه مارش زیی رفتی چو سایه ۲۳۲
نهشتی یک نفس پا از سر او ۲۳۳
گهش طوف و گهی خلخال گشتی ۲۳۴
پرستانان چو گردیدند آگاه ۲۳۵
بدود اندوده نقش آذربای را ۲۳۶

- | | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| چو بزم می کشان مجلس بهم خورد | ۲۳۷ می آشامان مجلس را دم افسرد |
| صدای مار مار از هر طرف خاست | ۲۳۸ دوان هندی غلامان ز چپ و راست |
| غليوا جي فرود آمد هوایي | ۲۳۹ درين انساز تقدير سماي |
| قضاتيرش نيايد بر نشانه | ۲۴۰ رسود آن مار را تند از ميانه |
| بساط عيش و عشرت در نور ديد | ۲۴۱ پدر زين غم چوفارغ بال گردید |
| دگر ماندن درين باغم شگون نیست | ۲۴۲ بگفتابختم اينجا هنمون نیست |
| ز ساحل رخت بر دريا کشيدند | ۲۴۳ ازان گرداي حيرت پا کشيدند |
| زموجش كشتی طوفان ۲۲ تباهاي | ۲۴۴ چه دريا صورت قهر الهی |
| ز طوفانش حوادث بجزر و مدی | ۲۴۵ زغوغایش صدای رعد شدی |
| چو بحر جنك، بحر شاهنامه | ۲۴۶ بود بر قامي آشوب جامه |
| زتير كشتی او را چوب دستی | ۲۴۷ قلندروار کف بر لب زمستی |
| برداز شير ماهی، شير قلاب | ۲۴۸ کمر بندش، کمر زنجير گرداي |
| صلفه سانقش پاي اشتر موج | ۲۴۹ حباب او دراي اشت موج |
| كه فانوس خيال اوست گرداي | ۲۵۰ چراغ او چراغ شب به صد تاب |
| كه اين آئينه راموم است عنبر | ۲۵۱ چو عود ازوی بود کشتی معطر |
| چو چتر بر فراز حوزه فيل | ۲۵۲ به روی چار موج او کف نبل |
| به قلاب نفس در صيد ماهی | ۲۵۳ نهنگش در کمين کينه خواهی |
| نهنگان شناور فوج در فوج | ۲۵۴ به هر سو گشته غلطان موج در موج |
| تو گويی بزمین زد در عالم خاك | ۲۵۵ حوادث پهمن زد در عالم خاك |
| زمین با آسمان يك رنك گشته | ۲۵۶ به مردم کار ازوی تنگ گشته |

- | | |
|--|-----|
| ز روی آب چون دست شناور | ۲۵۷ |
| چو بر روی فلك ابر پريشان | ۲۵۸ |
| چو در دست سخاوت پيشگان زر | ۲۵۹ |
| زكشي تخته بر فرق معلم | ۲۶۰ |
| نمایند از نفس فواره بازى | ۲۶۱ |
| که هر موجش ریگ ابری است براق ^{۲۳} | ۲۶۲ |
| چنان کز اره ریزد ریزه چوب ^{۲۴} | ۲۶۳ |
| که باشد از نهنگش تیغ در چنگ | ۲۶۴ |
| چو در زیر سپر تیغ سیاهی | ۲۶۵ |
| خلال این گوشت را در خویش باشد | ۲۶۶ |
| درو گرداب چون سر طوق زنجیر | ۲۶۷ |
| بد انسان کز بسط می عالم آب | ۲۶۸ |
| سرود منزن چوماربی سرودم | ۲۶۹ |
| کند موج غراب اردک پرانی | ۲۷۰ |
| جهازش نو عروس زیر چادر | ۲۷۱ |
| که دارد در شکم فرزند بسیار | ۲۷۲ |
| بهم پیوسته همچون جسر بغداد | ۲۷۳ |
| مگو کشتی جهاز اشتر موج | ۲۷۴ |
| سوار خویش بر تخت روانی | ۲۷۵ |
| مقام ناخدايی همچو فرعون | ۲۷۶ |
| زشورش پنجه مرنجان زند سر | ۲۷۷ |
| به نیلی چهره اش گفتانمابان | ۲۷۸ |
| درو از موج بی آرام گوهه | ۲۷۹ |
| چو طفلان موجه اش بشکسته درهم | ۲۸۰ |
| نهنگانش گه گردن فرازی | ۲۸۱ |
| ز شخص در دل شب روش آفاق | ۲۸۲ |
| کف افسان هر طرف موج پر آشوب | ۲۸۳ |
| درو طوفان هژیر لجه جنگ | ۲۸۴ |
| به زیر فلس ماهی خار ماهی ^{۲۵} | ۲۸۵ |
| که چون ماهی مآل اندیش باشد | ۲۸۶ |
| خبروان موجهایش چرخ تسخیر | ۲۸۷ |
| به هر سو از غراب آماده اسباب | ۲۸۸ |
| غراب و سنبک آواز تلاطم | ۲۸۹ |
| به فرج طایران آسمانی | ۲۹۰ |
| غрабیش لعبتی طاووس منظر | ۲۹۱ |
| عروس دهر ^{۲۶} زال دهر کردار | ۲۹۲ |
| به لنگر گاه کشتهای آزاد | ۲۹۳ |
| به هر سو کشتی سیلی خور موج | ۲۹۴ |
| چه کشتی باد پای خوش عنانی | ۲۹۵ |
| چه کشتی ^{۲۷} تختهای جمله خوش لون | ۲۹۶ |

- | | |
|---|---|
| هزاران گنبد دوار دروی | ۲۷۷ محبیطی ثابت و سیاره دروی |
| نوا بر کاسه طنبور خوانده ^{۲۸} | ۲۷۸ فراوان رشته ها هر سو دوانده |
| چو مسطر نردبان رسما نی | ۲۷۹ نهاده بربروج آسمانی |
| پلنگ لنگرش ^{۲۹} چنگال فولاد | ۲۸۰ برای کوه موج چرخ بنیاد |
| نگاری کش دهان باشد و بوسه | ۲۸۱ نگاری از سر اپا باب بوسه |
| سریشم اختلاط افتاده ماهی | ۲۸۲ زدل جسپی به او خواهی نخواهی |
| به راه کارگاه موج ماکو | ۲۸۳ هلاک رهنوردان هلاکو |
| که گاه تیربارد گاه لنگر | ۲۸۴ بود چون تخته نرد خانه ششد |
| زبس شبریه خالی یک و جب جا ^{۳۰} | ۲۸۵ نمی یابد درو کام تمنا |
| که اندر آب بنمایید سرازیر ^{۳۱} | ۲۸۶ چوتالاری ستونش چوبه تیر |
| برای گنبد واژون ستاره ^{۳۲} | ۲۸۷ نموده تیر او از هر کناره |
| که باشد ناخدا راعرش و کرسی | ۲۸۸ از اشان عرضه ^{۳۳} و صحنش چه پرسی |
| علم داران سکان سموات | ۲۸۹ به کار عامل سکان اوقات |
| ولی گهی چو خردر گل بماند | ۲۹۰ چواب پ زندگی منزل نداد |
| کنند قطع ره از باد تنوره | ۲۹۱ چو دیو باد بانش بالضروره |
| بلی معنی قطع راه این است | ۲۹۲ شگافد آب را راهش چنین است |
| خرامان همچون حوران بهشتی ^{۳۴} | ۲۹۳ همیشه حوریان همراه کشته |
| روان در موج سنگهاش از پی | ۲۹۴ چو مرغابی نماید آب راطی |
| به راه باد دروی چشم حیران | ۲۹۵ حباب آسا بود پیوسته حیران |
| بعینه چرخ کج رفتار گردد ^{۳۵} | ۲۹۶ چوباد مخالف باد گردد |

- | | | | |
|----|------------------------------|-----|---------------------------------------|
| ۲۶ | به دستِ صدمه طوفان فلاخ | ۲۹۷ | شود هنگام بادکوش و دامن |
| | مخالف چون نفوس خلق بادش | ۲۹۸ | مکدر چون بهای غم نهادش |
| | چو بد مستی کشان در عالم آب | ۲۹۹ | درو افтан و خیزان خلق بی تاب |
| | درو برهم خورد دلهای چو دریا | ۳۰۰ | کند از جنبش از موجه پیدا |
| ۲۷ | بان حقه ساعت کلافه | ۳۰۱ | نماید روزهای را بی زرافه |
| | خوردیارب تفنگی بر سلامش | ۳۰۲ | ز توپ ^{۳۸} آمد پیام هر مقامش |
| | قدم برداشت بر او زنگ کشته | ۳۰۳ | چو آن زیالقا حور بهشتی |
| | مزاج نازک او خورد بر هم | ۳۰۴ | ز دست اندازی موج دمادم |
| | درو چون کعبتین تخته نرد | ۳۰۵ | بگردیدش سر آرام پرورد |
| | گرفت خاطرش چون دهن دریا | ۳۰۶ | ز برهم خوردگی هاشکیا |
| ۲۹ | نفس از سست خیزی باد یاهم | ۳۰۷ | سر شک از پر دلی موج تلاطم |
| | که بیم از ریسمان لنگرش بود | ۳۰۸ | چنان زان مار و حشت در سرش بود |
| | مسکان خویش زد بالای عرضه | ۳۰۹ | چو شورانگیز بودی پای عرضه |
| | مگر یابد دمی از غم رهایی | ۳۱۰ | نگه را داد با خواب آشنایی |
| | که از نزهتگه ساحل گرفت اوج | ۳۱۱ | قضارا آن غلیواجی بلازوج |
| | نشان ناوک تیمار می جست | ۳۱۲ | هوا سیار وقت خواب می جست |
| | پی آن ڈربه دریا مار برداشت | ۳۱۳ | اجل بر گشته ای را در نظر داشت |
| | به سمت الراس آن خورشید رخسار | ۳۱۴ | سوی کشته معلق شد اجل وار |
| | چوتیر آن مار از دستش رهاشد | ۳۱۵ | دو پایش خانه قوس بلاشد |
| | ز بالا چون بلای آسمانی | ۳۱۶ | فرود آمد به اندازی که دانی |

- | | |
|---|-----------------------------------|
| که پنداری ز پایش سایه افتاد | ۳۱۷ چنان تند آن سیه پیرایه افتاد |
| که مار آمد چو کاکل بر سر او | ۳۱۸ به خواب ناز بود آن عنبرین مو |
| به روی سینه او حلقه زد مار | ۳۱۹ چوزلف خم به خم عارض یار |
| زهر سو چون گریسان سمورش | ۳۲۰ نسود از گردن همچون بلورش |
| قبای چپ گش را گشت از چپ و راست | ۳۲۱ وجودش را حمایل سان بیآراست |
| برای اخترش دن باله گردید | ۳۲۲ چومه آن سیمین راهاله گردید |
| گل گلزار خوبی خار ^{۴۱} می خواست | ۳۲۳ ولی گنج ملاحت مار می خواست |
| که بروی تلغخ شد آن خواب شیرین | ۳۲۴ زیشش ضربتی خورد آن نگارین |
| گرفت از عقده راس و ذنب ماه | ۳۲۵ برو کرد از سرودم روز کوتاه |
| پس وقتی شد زحال خود خبر دار | ۳۲۶ چو گشت از سیلی آن صدمه بیدار |
| اسیر بند و زنجیر بلا دید | ۳۲۷ که خود را بسته دام بلا دید |
| گشاد آن در که محکم تر کند باز ^{۴۲} | ۳۲۸ نظر را گرد و بست از دهر ناساز |
| گشاد آن در که محکم تر کند باز | ۳۲۹ نظر پوشیده بست از دهر ناساز |
| همان دیدن نگاه و اپسین بود | ۳۳۰ بلی بست و گشاد او همین بود |
| کزان گردید پازهری عذارش | ۳۳۱ ز دور آن زهر چشمی شد بکارش |
| که جای خط شدش بر جای خط سبز | ۳۳۲ به جای سبزه اش گل شد غلط سبز |
| به هر ساعت نمودی رنگ دیگر | ۳۳۳ چو دیسای شب افروز آن سمن بر |
| شدی طاؤس کزرنگش پریدی | ۳۳۴ شدی قوس قزح آه در کشیدی |
| شده چون استخوان شیر ماهی | ۳۳۵ تن سیمینش از موج سیاهی |
| که تابا دام چشمیش سبز گردید | ۳۳۶ چنان تلخی نیش آن نوش لب دید |

- زمرد گشت یاقوت لب او ۳۳۷
که رویش سبز ته گلگون نمودی ۳۳۸
ملاحت بخش چون سبزان کشمیر ۳۳۹
وزان گردید حرفش در دهان سبز ۳۴۰
به رنگ از غوانی نارسیده ۳۴۱
شگوفه کرد بادام ترا او ۳۴۲
در آخر بختش نیسان سبز گردید ۳۴۳
ز سبزی نرگسیش چشم فرنگی ۳۴۴
همین ماندش ز سبزی فسانه ۳۴۵
که لعلش زهر در زیر نگین داشت ۳۴۶
چو پسته تا به مغز استخوان سبز ۳۴۷
شدی فصلی بهار عنبر خط ۳۴۸
که گفتی و سمه برابرو رسیده ۳۴۹
خط پیشانی اش چون پشت لب سبز ۳۵۰
ز دور چسرخ مینای لبالب ۳۵۱
ز زهر مارشد پیمانه اش پُر ۳۵۲
زمرد زیره بر سیمین طبق ریخت ۳۵۳
مرضع کار مینای نشانی ۳۵۴
چو دفع زان دایزه فریاد برخاست ۳۵۵
رسیدندش به سر چون زندگانی ۳۵۶

- چو گرد شمع صورتهای فانوس ۳۵۷
 به گردش جمله حیران لب پر افسوس
- یکی افسون یکی افسانه خواندی ۳۵۸
 بکی بروش آب گل فشاندی
- علاج سم به یکدگر نمودی ۳۵۹
 یکی موجز، یکی قانون گشودی
- که تا آرد برون تریاق فاروق ۳۶۰
 یکی درهم شکستی قفل صندوق
- که در نفع چیز است به همان کانی^{۴۳} ۳۶۱
 یکی گفتی شنیدم از فلاانی
- یکی تند آیت الکرسیش خواندی ۳۶۲
 یکی چسبانش بر کرسی نشاندی
- فضاراحیرت از یاران زیاده ۳۶۳
 همه در لجه حیریت فتاده
- ولی نفعی به حال او نمی داد ۳۶۴
 فراوان هر کسی کردی سخن باد
- شود اسباب مرگ از خویش پیدا ۳۶۵
 بلى ساز اجل چون شد مهیا
- که پنداری کمند گردنش بود ۳۶۶
 بد انسان رشته جان دشمنش بود
- که بر رویش کشیده تیغ بینی ۳۶۷
 چنان شد نقش او در ته نشینی
- عدای گندم و جوشن چه حاصل^{۴۴} ۳۶۸
 اجل راسبز چون گردید حاصل
- چو طوطی مرغ روح زهر ناکش ۳۶۹
 پرید آخر زانه آب و خاکش
- شده آینه اش زنگار دیده ۳۷۰
 ز عارض رنگ شادابی پریده
- سراپایش چو کار از کار رفته ۳۷۱
 زرخ رنگ از نظر دیدار رفته
- نهان شد شمع فانوس خیالش ۳۷۲
 ز گردیدن فراغت بافت حالش
- به همراهی پرید از روی اورنگ ۳۷۳
 به بالا مرغ روحش کرد آهنگ
- از آن صورت هیولای بحاماند ۳۷۴
 رخی چون گرده تصویر و اماند
- ز جنبش ماند چون ابروی محراب ۳۷۵
 دو ابرویش که می بردی ز دل تاب
- زبی نوری چو مقراض گشوده ۳۷۶
 دو چشممش زیر ابرو هانموده

- | | |
|-----|--------------------------------------|
| ۳۷۷ | خسم ابرو چو تیغ زنگ خورده |
| ۳۷۸ | کمان ابرویش را رفت تائیر |
| ۳۷۹ | صف مژگان زجنیش او فساده |
| ۳۸۰ | لبش را گشته گفت و گو فراموش |
| ۳۸۱ | در افسانی عرض مطلبش رفت |
| ۳۸۲ | پدر از غصه او خاک خوردی |
| ۳۸۳ | گریان چاک کردی در هلاکش |
| ۳۸۴ | فغان را حسرت دیدار می کرد |
| ۳۸۵ | فرستادی زاشک بی مhabا |
| ۳۸۶ | سراسرا هسل کشتی زار و گریان |
| ۳۸۷ | نبودی چون در آن دریا می سر |
| ۳۸۸ | به سرمی ریختندی از ضرورت |
| ۳۸۹ | بیاباری از سر مرد ^{۴۰} ییمی |
| ۳۹۰ | نبودی هیچ کس را در دل آن تاب |
| ۳۹۱ | بکام ماهیائش جاگزیند |
| ۳۹۲ | چو گوهر را بر منزل به دریا |
| ۳۹۳ | به قبرستان موج انداخت لئگر |
| ۳۹۴ | صف چون گوهر غلطان گرفتش |
| ۳۹۵ | چنان بر گرد او آن آب گردید |
| ۳۹۶ | ز دریا خاست طوفان از برایش |

زند در ماتسم او دست برسر آور	۳۹۷ هنوز این لجه کف بر سر آور
گریان می کند مو آب از موج	۳۹۸ پریشان می کند مو آب از موج
برای آخرت نقل مکان شد	۳۹۹ بر آن بی چاره آن کشتی زیان شد
به سوی خلد رفت از راه دنیا ^{۴۷}	۴۰۱ نظر پوشید از او ضاع دنیا
بود روحش غریق رحمت حق	۴۰۲ به دریا گرفتش ^{۴۸} انداخت زورق
که داری مصلحت سازی چو تقدیر	۴۰۳ مباش اشرف چنین در بند تدبیر
اگر تن در دهی آسان نماید	۴۰۴ بلای کز قضاره می نماید
که می داند قدر تیر بلا را	۴۰۵ کسی دانسته تدبیر بلا ^{۴۹} را
که گردد از قضا این کارخانه	۴۰۶ حلل راره نباشد در میانه
که از نیکان بلای بی بد بگردان	۴۰۷ خداوندابه حق نیک مردان

حواشی:

- ۱- آذر (ب) : روزی، ۲- آذر (ب)، عبدالله: دخل، ۳- آذر (الف): چراعی
- ۴- آذر (الف، ب) عبدالله: بهر، ۵- آذر (ب): حکایتهای دلچسب، ۶- آذر (الف): بهر
- ۷- آذر (الف)، عبدالله: رسیدی، ۸- آذر (الف، ب)، عبدالله: تابنده
- ۹- این بیت در نسخه آذر (ب) و پایان نام سیدان محمد حسین وجود دارد
- ۱۰- آذر (الف، ب): یاقوت، ۱۱- این بیت فقط در پایان نامه درج است، ۱۲- آذر (الف، ب)، عبدالله: سر، ۱۳- این مصرع نسخه آذر (الف) ندارد، ۱۴- آذر (الف، ب)، عبدالله: بلدها
- ۱۵- این مصرع نسخه آذر (الف) ندارد، ۱۶- آذر (الف، ب)، عبدالله: به ملک
- ۱۷- آذر (الف): لطف، ۱۸- این مصرع نسخه آذر (الف) ندارد، ۱۹- آذر (الف، ب)، عبدالله: از
- ۲۰- آذر (الف، ب): سرخوش، ۲۱- آذر (الف) زهره را باخت، ۲۲- آذر (الف) گردون
- ۲۳- این بیت نسخه آذر (الف) ندارد، ۲۴- این بیت نسخه آذر (الف) ندارد

- ۲۵- این مصرع نسخه آذر (الف) ندارد، ۲۶- آذر (الف، ب)، عبدالله: پیره
۲۷- آذر (ب): تختی، ۲۸- آذر (ب): خورده، ۲۹- آذر (ب) پلنگی کنگوش
- ۳۰- این بیت فقط در پایان نامه درج است، ۳۱- این بیت فقط در پایان نامه درج است
- ۳۲- آذر (ب): گردون مناره، ۳۳- آذر (الف، ب): عرصه، ۳۴- این بیت فقط در پایان نامه درج است، ۳۵- این بیت فقط در پایان نامه درج است، ۳۶- این بیت فقط در پایان نامه درج است،
۳۷- عبدالله: کلاوه، ۳۸- آذر (الف): نو، ۳۹- این بیت فقط در پایان نامه درج است
- ۴۰- آذر (الف): مار، ۴۱- این بیت فقط در پایان نامه درج است، ۴۲- آذر (الف) سیزه
۴۳- آذر (الف): که دارد نفع به همان چیز کانی، ۴۴- این بیت فقط در پایان نامه درج است
۴۵- آذر (الف): درد، ۴۶- آذر (الف): دل، ۴۷- آذر (الف): راز دریا، ۴۸- آذر (الف): گردانش
۴۹- آذر (الف): قضا

ویژگیهای هنری:

بیت ۱۷: تشیبهات پی در پی (مثلاً: چو گل نازک خیال و خرد دان بودن، چو هاتف شهره در تاریخ گویی داشتن، زیان و دل مانند شمشیر بودن، چون چرا غصب حگاهه بودن، چون درخت فاضلی بودن، قوای همت چون صبح زر تار بودن، گلیم بخت مانند خواب قالی بودن، بیاض آسازیان او سخندا، تیغ عشق وغیره هم)

بیت ۱۵: شیرینی حکایت: حس آمیزی

بیت ۱۹: پای سعی چون خورشید ثاقب، تشییه

بیت ۱۹: ۲۳: مشرق، مغرب: تضاد

بیت ۲۱: شام، آشام: جناس ناقص

بیت ۲۱، ۲۲: صبح، شام: تضاد

بیت ۲۵، ۲۵: فانوس خیال: تشییه بلیغ

بیت ۲۰: هما چون سایه اش در پی دویدی: اسطوره

بیت ۳۷: به سن چارده مانند ماهی: تشییه

بیت ۳۹: جمالش از شراب ناز گل رنگ: تشییه، تصویر

بیت ۴۰: ز صبح عید رویش با صفات: تشییه، تصویر

بیت ۴۱: به صد دل عاقش قدش صنوبر: تشییه، تصویر

بیت ۴۲: خدنگ غمزه: تشییه بلیغ

بیت ۵۹: تصویر

بیت ۶۸: نهال قدا قبال: تشییه

بیت ۹۰: چراخان از شرار نعل اسپان: تصویر

بیت ۹۸: چراخ هوش: تشییه بلیغ

بیت ۱۰۳: غلامی چند همچو هاله ماه تشییه

بیت ۱۲۰: نخلی ماتم: تشییه بلیغ

بیت ۱۳۷: زلف: مشبیه، سنبل: مشبیه به، گیسو: مشبیه، شمشاد: مشبیه به

بیت ۱۴۱: عشهه های لا جور دی: تصویر، حس آمیزی

بیت ۱۴۷: کلاه هوش را می کرد پرتاپ: کنایه هنری یعنی هوش و خرد را از دست دادن.

بیت ۱۵۱: گل مهتاب: تشییه بلیغ

بیت ۱۵۹: بیاد: مشبیه، آب و حاروب: مشبیه به

بیت ۱۶۰: حام، ساغر، چنانک، چفانه و بزم خسروانه: مراعات النظیر

بیت ۱۷۴: حام لاله: تشییه بلیغ

بیت ۱۸۶: مینای دل: تشییه بلیغ

بیت ۱۸۹: گردن: مشبیه، صراسی: مشبیه به، سرین: مشبیه، مینا: مشبیه به

بیت ۱۹۷: یوسف کنعان: تلمیح

بیت ۲۰۶ رنگ گل شکستن: حس آمیزی

بیت ۲۱۰: شعله آواز: تشییه بلیغ

بیت ۲۷۷: گنبد دوار؛ استعاره برای آسمان

بیت ۳۰۶: دهن دریا؛ استعاره مکینه

بیت ۳۱۵: قوس بلا؛ تشبیه بليغ

بیت ۳۳۷: یاقوت لب؛ تشبیه بليغ

بیت ۳۴۶: حرف شکرین؛ حس آمیزی

بیت ۳۷۸: کمان آبرو؛ تشبیه بليغ

بیت ۳۹۵: گرداب؛ تشخیص

بیت ۴۰۲: زورق؛ تشخیص

بیت ۴۰۵: تیر بلا؛ تشبیه بليغ

کتابشناسی:

آرزو، سراج الدین علی خان (۱۹۹۲م) مجمع النفایس، به تصحیح عابد رضا بیدار، -

خدابخش لائبریری، پننه.

بشیر حسین، محمد (۱۹۶۸م) فهرست مخطوطات شیرانی، اداره تحقیقات پاکستان، -

دانشگاه پنجاب، لاہور.

خلیل، علی ابراهیم خان (۱۹۷۸م) صحف ابراهیم، به تصحیح عابد رضا بیدار، خدا

بخش لائبریری، پننه

خوشگو، بندرابن داس (۱۹۰۹م) سفینه خوشگو، به کوشش سید شاه محمد عطاء

الرحمٰن عطا کاکوی، لیل لیتهو پریس، پننه

سرخوش، محمد افضل (۱۹۴۲م) کلمات الشعرا، به تصحیح صادق علی دلاوری، لاہور

سیدان، محمد حسین (۱۹۹۶م) ترتیب و تصحیح کلیات محمد سعید اشرف

مازندرانی با تحلیل و تجزیه شعر او، پایان نامه دانشگاه پنجاب، لاہور

شفیق، لجه‌می نرائی (۱۹۷۷م شام غریبان، به تصحیح محمد اکبر الدین صدیقی، -

انجمان ترقی اردو، کراچی

- گوپاموی، محمد قدرت الله (۱۳۳۶ش) تذکره نتایج الافکار، انتشارات ارد شیر پنشاهی، بمیشی
- منزوی احمد (۱۳۶۶ش / ۱۹۸۷م) فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- نصر آبادی، مرزا محمد طاهر (۱۳۷۸ش) تذکره نصر آبادی تصحیح محسن ناجی نصر آبادی، انتشارات اساطیر، تهران.
- نوشاهی، سید خضر عباسی (۱۳۶۵ش) فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، گنجینه آذر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، چاپخانه زرین، لاہور

یک دههٔ گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند

(۱۹۹۸-۱۳۷۶/م ۲۰۰۸-۱۳۸۶)

دکتر آریتا همدانی

ایالتهای متعدد آمریکا

چکیده:

پیوستگیهای نژادی و زبانی ایرانیان و مردم شبه قاره از پنج هزار سال پیش تا کنون و تعاملات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی آنان در دورانهای متفاوت تاریخ، اگرچه همواره بطور طبیعی و خود جوش بوده، اما در دهه‌های اخیر دولتهای این دو منطقه را برابر آن داشته که به برقراری و تحکیم این پیوستگیها و ارتباطات بکوشند؛ هر چند این تلاشها گاهی با فراز و فرودهایی موواجه بوده است. روند این مناسبات از جانب دولت ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی با شتاب بیشتری همراه شده، اگرچه زمانی بیشتر و گاهی کمتر بازدهی داشته است. نگاهی گذرا به فعالیتهای دهه اخیر نهادهای فرهنگی ایران در این زمینه مدعای فوق راثابت می‌کند. در این میان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به عنوان یکی از این نهادها بیشترین و مستمرترین فعالیت را داشته است که در این تحقیق سعی بر آن است منظری روشن از این فعالیتها در فاصله سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۶ ش بر اساس تجارب به دست آمده پیش روی خواهد نهاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: زبان و ادبیات فارسی، شبه قاره، توسعه و گسترش، دهه اخیر

درآمد:

اگرچه بیان تاریخچه و نفوذ زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره و نیز نقش فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در این منطقه برای ورود به مبحث اصلی این مقاله ضروری است؛ اما از آنجایی که سخن گفتن در این باره مشوی هفتاد من کاغذ است و دیگران در طی سالیان و قرون، بسیار از آن گفته اند و اندکی از هزار و مشتی از خروار در این مقاله بسنده می نماید، لذا به طور گذرا به دوره های تاریخی مهم در شبه قاره و مهاجرت ایرانیان از آغاز تاکنون و فهرست برخی از شاعران و نویسندگان معروف ایرانی در دربار سلاطین هندی و اوج و نزول زبان و ادبیات فارسی در دوران مختلف در این منطقه اشاره و پس از آن به وضعیت گسترش این مهمترین مؤلفه فرهنگی در سالهای اخیر در سرزمین پهناور شبه قاره و نقش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و بخصوص مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی در این سازمان و فعالیت‌های فرهنگی و ادبی آن در این زمینه پرداخته می شود. آنچه که در این مقاله می گنجید بیشتر حاصل ارتباط و همکاری تنگاتنگ و براساس اندک اطلاع نگارنده در طی دوازده سال فعالیت فرهنگی در مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی و سفریه کشور هند است که از نزدیک با وضعیت این نهاد دیربای فرهنگی در برخی از مراکز این سامان اندک آشنایی پیدا کرده و اکنون برآن شدم که خوانندگان را در جریان وضعیت نشر و ترویج زبان و ادبیات فارسی در ده سال اخیر در این کشور قرار دهم. از آنجاکه سرزمین هند یکی از سه منطقه بزرگ شبه قاره در کنار پاکستان و بنگلادش است، و بررسی این مقاله در هر کدام از این کشورها خود تحقیقی جداگانه خواهد بود، لذا به توضیحاتی در این زمینه، در این کشور اکتفا می شود، و امید می رود این اندک، روزنه ای باشد، بر توجه بیشتر متخصصان و دست اندک کاران فرهنگی داخل و خارج از ایران به وضعیت گسترش بهتر و بیشتر زبان و ادبیات فارسی در جهان و بخصوص شبه قاره.

تاریخچه و پیشینه:

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست تاریخچه پوستگیهای فرهنگی مردمان ایران و شبه قاره به پنج هزار سال پیش برمی گردد، در آن

زمان بود که تمدن هند و اروپایی شکل گرفت، و از شاخه هند و اروپایی منشعب شده، از آن قوم هند و ایرانی پدید آمد که با مهاجرت به سرزمینهای جنوبی سیری و دشت‌های ماوراء النهر و دره های سند دو تمدن بزرگ هند و ایران را به وجود آوردند. اشترآکات زبانی و نژادی و عقیدتی و فرهنگی برگستره این پیوستگیها افزود. پس از آن بود که جهانگشایی های کوروش کبیر و داریوش هخامنشی در قبل از اسلام و لشکرکشی های محمود غزنوی و اسلام‌افش در پس از اسلام و نهایتاً حملات مغول و تصرفات تیموریان و حاکمیت شاهان صفوی در ایران و حمایتهای آل مسلوک و سلاطین دهلی بر زوند مهاجرتهاي تاریخي ایرانیان به هند و به تبع آن نشر و گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره افزود.

پارسیان اولین قوم ایرانی نژادی بودند که پس از ورود اسلام به ایران برای پاسداشت مسلک زرتشتی خود به دنبال پناهگاهی امن به سرزمین هند مهاجرت کرده و هنوز بازماندگان آنان در جنوب هند به این نام معروف اند. بیشترین این مهاجرتها در دوران مغلولان و تیموریان اتفاق افتاد که اوج ورود شعرا و نویسندهای فارسی زبان و پدیدآمدن آثار ادبی و رسمی شدن زبان فارسی در دربار شاهان و مجامع علمی در این دوره است. بدین ترتیب بود که زبان و ادبیات فارسی از مکران و ملتان به دربار سلاطین دهلی بحدی بود که تعصب شاه عباس صفوی را ایرانی از دربار اصفهان به دربار سلاطین ترکی را در دربار خود رایج ساخت، و از آن طرف زبان فارسی در هند جایگاه والا یافت، و در دربار سلاطین زبان رسمی گشت.

شعراء نویسندهای فارسی چون عرفی شیرازی، نظیری نیشاپوری، صائب تبریزی، کلیم کاشانی، قدسی مشهدی، طالب آملی، غزالی مشهدی، حزین لاهیجی، واله داغستانی، ظهوری ترشیزی، نوعی خبوشانی و محمد قاسم هندوشاه استرآبادی از جمله کسانی اند که در این دوره به هند مهاجرت کرده و با پدید آوردن سبک هندی مورد توجه سلاطین گورکانی هند قرار گرفتند، این درحالی است که پیش از آنان نیز بزرگانی در ترویج زبان و ادب فارسی و تصوف اسلامی به شبه قاره تأثیرگذار بودند، از جمله این افراد مسعود سعد سلمان، ابوالفرج رونی،

منهاج الدین جوزجانی، علی هجویری، معین الدین چشتی، شیخ عبدالقدیر گیلانی و سید علی همدانی را می‌توان نام برد، و این بغير از سخنورانی است که از بدرو تولد در هند بودند و زیستند و به پارسی سرو دند و نوشتن که از جمله این افراد می‌توان به امیر خسرو دهلوی، امیر حسن دهلوی، بیدل دهلوی و غنی کشمیری اشاره کرد. در این دوره توجه به زبان و ادب فارسی و شعر او نویسنده‌گان ایرانی در دربار هند بطور طبیعی بوده و به نظر می‌رسد که ایرانیان کمتر تلاشی درجهت نفوذ زبان و آثار خود در میان هندوان داشته‌اند. این توجه بحدی بوده است که غالب حاکمان و درباریان در محالس خود از آثار ادبی ایران استفاده می‌کرده‌اند، به گونه‌ای که برخی سبکهای ادبی رایج شبه قاره از جمله ساقی نامه‌ها، معراج نامه‌ها و مثنویهای عاشقانه در این دوره تحت تأثیر ادبی ایران پدید آمد.

در دورهٔ تسلط انگلیسیها از رونق زبان و ادب فارسی در هند اگرچه اندکی کاسته شده، اما به کنار نهاده نشد. استانداران ایالات که دارای حکومتهای مستقل و نیمه مستقلی بودند، از یک طرف با اشتباق و انگلیسیان از طرف دیگر با کیاست از زبان و ادب فارسی حمایت کردند که از جمله دربارهای محلی حامیان ادبی ایرانی و زبان فارسی می‌توان به رامپور، اوده، حیدرآباد، ملتان، کشمیر، لاهور و عظیم آباد اشاره کرد، و از جمله اقدامات بیست و پنج ساله انگلیسیها در این زمینه می‌توان به پادگیری زبان فارسی جهت درک آثار ادبی فارسی و ترجمه‌این آثار به انگلیسی اشاره کرد که برای نیل به این هدف مدارس و مراکزی در شهرهای هند از جمله کلکته و آگره و بنارس تأسیس کردند، ولی پس از دستیابی به اهدافشان بنای مخالفت با این زبان گذاشتند، به گونه‌ای که دیگر نتوانست شکوه دیرینه و دیرپایی خود را در شبه قاره باز یابد. پس از استقلال هند در ۱۹۴۷م توجه مسئولین مملکتی به زبان و ادب فارسی اگرچه به سالهای دورهٔ سلاطین آل مملوک و گورکانی باز نگشت، اما همچنان و کمایش به روند خود ادامه داد، و علیرغم مشکلات پیشرو، همواره جزو برنامه‌های فرهنگی مسئولان دوکشور قرار گرفت که از این جمله می‌توان به تأسیس خانه‌های فرهنگ در دهلی، بمبئی و حیدرآباد، تأسیس کرسیهای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه دهلی، جامعه ملیه اسلامیه و مدارس اشاره کرد. پس

از آن انجمن‌های فرهنگی نيز تأسیس شدند.

در دوره قبیل و بعد از انقلاب ایران نیز بوسیله سفیران و نمایندگان فرهنگی ایران از جمله خدمات علی اصغر حکمت به این امر توجه شد و گزارش‌های مربوط به این سالها در مجموعه مقالات و کتب مندرج است و تطویل بحث نمی‌شود. طبق گزارشی که در سال ۱۹۷۷م ارائه شد، از مجموع ۹۶ دانشگاه رسمی و دولتی در هند، زبان و ادبیات فارسی در ۲۰ دانشگاه در مقطع کارشناسی، در ۳۶ دانشگاه در مقطع کارشناسی ارشد، و در ۱۰ دانشگاه در مقطع دکتری تدریس می‌شد، بنا براین در ۶۶ دانشگاه کرسی زبان و ادبیات فارسی دایر بوده است؛ البته این آمار مدارس دینی، مراکز اسلام‌شناسی، دبیرستانها و دانشگاه‌هایی که زبان فارسی در آنها بصورت اختیاری تدریس می‌شده، را شامل نمی‌شود. در برخی دانشگاه‌های هند زبان و ادبیات فارسی در سطوح عالی تدریس می‌شود که عبارت اند از: دهلی، جواهرلعل نهرو (دهلی)، جامعه ملیه اسلام‌آمیه (دهلی)، علیگر، الہ آباد، لکھنؤ، بنارس، پونا، کلکته، بھوپال، عثمانیه (حیدرآباد)، کشمیر (سرینگر)، بمبئی، گجرات (احمدآباد)، سورت، ناگپور، پنجاب (پاتیالا)، بھاگپور (بهار)، گوهاتی، آسام، و شوانهاریه (شاتی نکتن)، و تاگور (بنگال). بر طبق آمار ۲۰ سال بعد در ۱۹۹۲م در ۲۰ دانشگاه و دانشکده هند تا مقطع لیسانس عمومی و فقط در ۱۲ دانشگاه تا مقطع دکتری، زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود و این حاکی از کاهش میزان ادامه تحصیل دانشجوی هندی در رشته زبان و ادبیات فارسی مقطع تحصیلات تكمیلی است. اما در طی این ۱۵ سال از ۱۹۹۲م تاکنون چه اتفاقی افتاده است؟! در ادامه این گزارش ممکن است خواننده به پاسخ این سؤال برسد.

متوالیان گسترش زبان و ادب فارسی در ایران :

نهادهای زیرمسئول گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از ایران هستند:

- ۱ - سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
- ۲ - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۳ - وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- ۴ - وزارت آموزش و پرورش
- ۵ - وزارت امور خارجه
- ۶ - فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۷- بنیاد ایران شناسی ۸- انجمان ترویج زبان و ادبیات فارسی

۹- انجمان استادان زبان و ادب فارسی ۱۰- جامعه المصطفی العالمیہ

هر کدام از این نهادها زیرمجموعه هایی دارند که در این امر فعالیت می کنند، به عنوان مثال درسازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی علاوه بر مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی که همین وظیفه را برعهده دارد، مرکز آموزش، مرکز مطالعات، ادارات منطقه ای و ... فعالیت جدایگانه و بعضاییکسان و دارند، این در حالی است که در دیگر نهادها نیز ممکن است با مشارکت مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی یا گاهی بدون مشارکت، فعالیتهایی هم عرض و همگون انجام شود. در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نهاد متولی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی است که فعالیتهای آن در راستای مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی تعریف شده است، لذا دو نهاد در دو سازمان با دو عنوان تقریباً یکسان و در طی چند سال اخیر با مدیریتی واحد فعالیتهایی مکمل و گاهی مشابه دارند. در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری علاوه بر سازمان مرکزی وزارت خانه، برخی دانشگاه ها در شهر تهران و شهرستانها فعالیتهای جدایگانه دارند. چنان که مؤسسه دهخدا در دانشگاه تهران، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و انجمان استادان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاههای مشهد، شیراز و اصفهان از این دست اند. در وزارت آموزش و پرورش، امور بین الملل مسئول اعزام معلم بخصوص دانش آموختگان زبان و ادبیات فارسی به کشورهای مختلف است، و در این راستا به تألیف و تدوین درسنامه های آموزشی برای گسترش این زبان می پردازد. بخشی از فعالیتهای وزارت امور خارجه نیز از این دست است. مابقی مرکز نیز فعالیتهایی در زمینه های آموزشی، پژوهشی و برگزاری سمینارها و دعوت از استادان کشورهای مختلف و ... انجام می دهد که به عنوان یکی از اهداف آنان تعریف شده است. معرفی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به سال ۱۳۷۴/۱۹۹۶ م ش برمی گردد، و این زمانی است که به عنوان یک نهاد مستقل از نهاد بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جدا شد. از آن پس مسئولیت مناسبات فرهنگی ایران با خارج از کشور را به عهده گرفت و با انتخاب و اعزام

افرادی به عنوان رایزن فرهنگی در کنار سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف به فعالیتهای فرهنگی پرداخت. چهار معاونت این سازمان که زیر نظر رئیس سازمان فعالیت دارند، عبارتند از: پژوهشی و آموزشی، امور بین الملل، فرهنگی، اداری و مالی. مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش و مرکز مطالعات اسلامی از زیر مجموعه‌های معاونت آموزشی و پژوهشی هستند که هر کدام به طور مجزا و کنارهم در امر زبان و ادبیات فارسی مشارکت می‌کنند. معاونت بین الملل نیز ادارات منطقه‌ای را با توجه به تقسیم‌بندی قاره‌ای در بر می‌گیرد، و هر قاره به تعداد مناطق و کشورهای موجود در آن، معاون و کارشناس فرهنگی دارد، مثلاً اداره شبه قاره در بخش آسیا و اقیانوسیه قرار دارد که به تعداد کشورهای موجود در این قاره کارشناس دارد. هر کدام از این بخشها، ادارات و کارشناسان، شاخه‌ها و فعالیتهای جداگانه‌ای در امور مختلف از جمله زبان و ادبیات فارسی دارند که امور مربوط به زبان و ادبیات فارسی به مرکز گسترش و دیگر بخشها منعکس می‌شود، اگرچه در این مورد گاهی اندک پراکنده کارهایی دیده می‌شود. مهمترین بخش‌های معاونت فرهنگی نیز اداره انتشارات و تبلیغات، ایرانیان خارج از کشور و امور همکاریهای بین الملل است که اینان نیز در امر زبان و ادبیات فارسی کمایش فعالیت دارند و در این مورد گاهی با مرکز گسترش همکاری می‌کنند. اداره انتشارات بخشی برای تألیف، ترجمه و نشر کتاب دارد که انتخاب کتب ادبیات فارسی نیز از این امر مستثنی نیست، اما مهمترین بخش این سازمان بخش رایزنی فرهنگی در کشورهای مختلف است که بطور مستقیم فعالیتهای زبان و ادبیات فارسی و البته دیگر مسائل فرهنگی را در بیش از ۶۰ کشور جهان بر عهده دارد. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران و تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برخی کشورها از جمله هند و پاکستان و ترکیه تحت نظارت سفارتخانه‌های ایران در آن کشورها دارای رایزنی فرهنگی بوده، و مستقیماً فعالیتهای زبان و ادبیات فارسی را هدایت می‌کرده اند که نشان از حساسیت این امر در این کشورها داشته و مسئولیت آن نیز به استادان ایرانی خبره در زبان و ادبیات فارسی واگذاری شده است. در حال حاضر روال گرینش رایزن فرهنگی و سایر مامورین و اساتید اعزامی به کشورهای مختلف بخصوص شبه قاره با گذشته متفاوت

است، والبته در این مورد باید منتظر کسب تجربه‌های بیشتر بود. به هرجهت رایزنان فرهنگی مهمترین و سنگین ترین وظایف را در این باره بخصوص در شبه قاره بر عهده دارند.

معرفی مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی:

چنانکه گفته شد این مرکز یکی از بخش‌های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و در مجموعه معاونت آموزشی و پژوهشی است که از بخش‌های تألیف و تدوین، دوره‌های آموزشی، همکاریهای بین‌المللی، اعزام استاد، سمینارها و مجله تشکیل شده است.

در بخش تألیف و تدوین با همکاری استادان زبان و ادبیات فارسی، زبانشناسی و زبانهای خارجی کتبی به عنوان آموزشی یا گزیده‌های ادبی تألیف و به زبان کشور مقصد ترجمه می‌شود. این روند هنوز سیر صعودی خود را طی می‌کند و یکی از اهداف و وظایف مهم و ضروری این مرکز محسوب می‌شود.

دوره‌های آموزشی پخش دیگر این مرکز است که از سال ۱۹۹۶/۱۳۷۴ ش تا کنون، بطور مرتب در سال چهار یا پنج بار از استادان و دانشجویان و محققان زبان و ادبیات فارسی در سراسر دنیا دعوت به عمل می‌آورد که به منظور شرکت در دوره‌های دانش افزایی و مطالعاتی و دسترسی به کتب به ایران بیایند.

بخش همکاریهای بین‌المللی مسئولیت نیاز‌سنجی و تجهیز و تقویت کرسیها و مراکز زبان و ادبیات فارسی در کشورهای مختلف را بر عهده دارد، و سالیانه هزاران جلد کتاب و لوحهای فشرده آموزشی به این مراکز ارسال این پهلوی نیز یکی از وظایف مهم را در این زمینه بر عهده دارد.

بخش اعزام استاد باتوجه به نیاز کرسیها و اعلام رایزن فرهنگی در کشور متبع، سالیانه اساتید زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه‌های ایران انتخاب و به منظور تدریس کوتاه و بلند مدت به دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشورهای مختلف اعزام می‌دارد. استادان و محققان و فارسی آموزان سراسر جهان در طول سال در سمینارها و بزرگداشت‌هایی که این مرکز برگزار می‌کند، شرکت می‌کنند. همچنین این مرکز محله ایی ادبی با عنوان "سخن عشق" منتشر می‌کرد که تنها منبع مکتوب در زمینه فعالیتهای مختلف زبان و ادبیات فارسی در کشورهای مختلف

بود و در طول ۱۰ سال ۳۰ شماره به صورت فصلنامه در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه چاپ و به ۶۰ رایزنی فرهنگی، ۱۷۰ دانشگاه و کتابخانه و مرکز علمی و آموزشی در ۶۰ کشور و به بیش از ۵۳۰ استاد و محقق زبان و ادبیات فارسی در سراسر جهان بطور رایگان ارسال می شد. انتشار این مجله در حال حاضر متوقف و منحصر به چاپ "خبرهای زبان و ادبیات فارسی در جهان"، جمع شده در ماهنامه ای به نام "پژواک" شده است. نیاز به راه اندازی مجدد این مجله را تعداد ارجاعات به آن در این مقاله و تقاضاهای دریافت کنندگانش تائید می کند. دسترسی به فصلنامه سخن عشق و ماهنامه پژواک از طریق منزلگاه الکترونیکی به نشانی: www.icro.ir, www.magiran.com امکان پذیراست.

جمع بندی:

مسئله زبان و ادبیات فارسی در هند و بطور کلی شبیه قاره باید نصب العین همه مسئولان فرهنگی و استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در سراسر کشور قرار گیرد، و به زمان و شخص و پست و ... منوط نباشد. مهمترین و ابتدایی ترین اقدام در این مورد، توجه به سه نکته است:

- ۱- پهلوود تکلم و تعلم مددسان دانشگاه های هند
- ۲- برطرف کردن مشکل کمبود کتاب و مجله در کرسیها و مراکز
- ۳- سفر استادان و محققان هندی به ایران و قرار گرفتن در محیط های علمی و فرهنگی انتخاب سفیران و رایزنان و کارشناسان آگاه و علاقه مند و دلسوز یکی از سریعترین و مطمئن ترین راهها برای نیل به این اهداف است که اگرچه قضاوت درجهت کاربرد تلاشهای دست اندر کاران در حال حاضر مشکل است. می توان با افزایش بودجه سالیانه به دیگر اهداف از حمله تأسیس انجمانها، تجهیز آزمایشگاهها و الکترونیکی کرسیها، چاپ کتابها و نشریه ها، برگزاری سمینارها و پژوهشگاهها دست یافت.

فعالیتهاي گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند:

این فعالیتها تحت چند عنوان زیر به ترتیب زمانی بررسی می شوند:
تألیف و نشر کتاب و مجله و مقاله؛ برگزاری دوره های دانش افزایی و مطالعاتی؛ برگزاری

سمینارها؛ تجهیز و تقویت کرسیها؛ اعزام استاد؛ چاپ مقالات استادان ایرانی؛ چاپ مقالات استادان هندی
فعالیت و مشارکت رایزنی فرهنگی ایران و مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند:

خوب است ذکر شود که دوره های بازآموزی زبان فارسی برای همه استادان
دانشگاههای سراسر هند در هر سال از سوی کمیسیون اعطای بودجه به دانشگاههای هند
(U.G.C) و به همت رایزنی فرهنگی به مدت ۲۱ روز برگزار می گردد و شرکت در آن برای آن
دسته از استادان که به مقام استادیاری، دانشیاری و استادی نایل می آیند، اجباری است.
دانشجویان و استادان زبان فارسی سالی چهار نوبت و هریار سه هفته به بازآموزی زبان فارسی
توسط اساتید ایرانی مشغول می شوند، و کتابهای ادبیات معاصر فارسی از این طریق به مجامع
علمی هند وارد شده است. همچنین رایزنی فرهنگی علاوه بر برپایی دوره های بازآموزی زبان
فارسی تلاش دارد در تهیه مواد درسی برای دانشگاهها، توزیع کتب، نوار و لوحهای فشرده مورد
نیاز آنها، اعزام استادان فارسی به ایران، برپایی جلسات ماهیانه مثنوی خوانی، حمایت از تألیفات
استادان و محققان و برپایی کلاسهای آموزشی در محل خانه فرهنگ، برپایی گردهمایی های
متعدد و ... نقش بزرگی در پاسداری از زبان و ادبیات فارسی ایفا می کند. مرکز تحقیقات زبان
فارسی در هند، قدیمی ترین مرکز رایزنی فرهنگی ایران است که بیشتر به فهرست برداری،
تصحیح و مررت نسخ خطی فارسی می پردازد. اخیراً آموزش هایی در نسخه شناسی و مررت
متون فارسی برگزار شده است. این مرکز دو نشریه به نام "راه اسلام" و "قند پارسی" به زبان
فارسی منتشر می کند.

تألیف و نشر کتاب و مجله و مقاله و رساله:

۱۳۷۶ ش/۱۹۹۸ م/۱۳۷۷ ش/۱۹۹۹ م:

چاپ شماره ۱ از ماهنامه "پیوند" در دیماه و شماره ۲ در بهمن ماه شامل: معرفی کتاب
"غزلیات ناشناخته جلال الدین اسیر اصفهانی به تصحیح وجیه الدین" (سخن عشق زمستان
۱۳۷۸ ش) و شماره ۳ در اسفندماه (سخن عشق، بهار ۱۳۷۹ ش، از این پس نام این مجله به
صورت "س.ع" می آید)، معرفی ترجمه رباعیات خیام به زبان مالی با عنوان "جشن زندگی در

نهایت شادمانی” در کرالا، در ۱۹۹۲م، و چاپ ششم آن در ۲۰۰۰م (س.ع، بهار ۱۳۷۸ش)

: م ۲۰۰۱ش/۱۳۷۹

چاپ گزیده شعر فارسی میر عثمان علی خان آصف جاه هفتم (شاعرق ۴) با مقدمه علی محمد مؤذنی، حیدرآباد، هند، ج اول (س.ع ۹)، چاپ شماره ۴ از ماهنامه پیوند در مهرماه (درج گفتگو با نرگس جهان، س.ع ۹) و شماره ۵ در آبانماه و شماره ۶ در آذرماه، ویژه شانزدهمین دوره بازار آموزی باشرکت آقایان مالمیر، حسن لی و فقیهی (س.ع ۱۱) و شماره ۷ و ۸ در زمستان (س.ع ۱۵)، معرفی رساله دکتری محمد کمال الدین مضطرب با عنوان “حیات و خدمات میرزا ارادت خان واضح”， قندپارسی، ش ۴، زمستان ۱۳۷۹ (س.ع ۱۵)، چاپ دو جلدی فرهنگ فارسی-هندی، تهیه شده به همت رایزنی و استادان دهلي از جمله چندر شیکهر. لازم به یادآوری است که در سال ۱۳۷۰ش دکتر مصطفوی سیزوواری در طی ماموریت علمی اش به هند با تلاشی سه ساله بنیان تدوین این فرهنگ را گذاشت و تا حرف ب پیش رفت، و پس از اتمام ماموریت ایشان استادان مذکور دو جلد از این فرهنگ را به چاپ رساندند که اگرچه ناقص است، اما بی شک همین اندک در مراجعت محققان سودمند خواهد بود. (اسناد مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی که از این پس به صورت ”ام“ می آید.)

: م ۲۰۰۲ش/۱۳۸۰

چاپ کتاب حکمت سعدی، گزیده و ترجمه به انگلیسی از محمد کاظم کامران، چاپ الهدی، به همت خانه فرهنگ دهلي (س.ع ۲۴)، انتشار گلجن اشعار گلستان و بوستان سعدی از محمد کاظم کامران به همت خانه فرهنگ بمبهی (ام)، تهیه فهرستواره از کتابشناسی ۴۳ عنوان کتاب ترجمه شده به زبان اردو (ام)، ترجمه فرهنگ فارسی به انگلیسی، و از فارسی به گجراتی (ام)، فهرستنویسی بیش از ۷۰۰ نسخه خطی فارسی از کتابخانه ها و مراکز آموزشی تحقیقاتی بمبهی (ام)

: م ۲۰۰۳ش/۱۳۸۱

چاپ کتاب فهرست کتابهای خطی و چاپی شاهنامه در هند در مهرماه (ام)، چاپ

کتاب فهرستواره نسخ خطی کتابخانه بمبئی (ا.م)، چاپ کتاب تاریخ ادبیات فارسی در هند
تألیف نبی هادی به زبان انگلیسی در بهمن ماه (ا.م)
: م ۲۰۰۵ ش / ۱۳۸۲ م ۲۰۰۴ ش / ۱۳۸۳

چاپ کتاب داستان نویسی معاصر هند، مریم خلیلی جهان تیغ و راجندر کمار،
دانشگاه دهلی، ۲۰۰۵ (س ع ۲۴)، شناسایی نسخ خطی فارسی در هند (ا.م)
: م ۲۰۰۶ ش / ۱۳۸۴

رونمایی از کتاب انقلاب و خلاقيت، يك بررسی اجمالی از ادبیات فیلم و هنر در ایران بعد
از انقلاب از آذر میدخت صفوی واظهر دهلوی به همت رایزنی فرهنگی و دانشگاه علیگر (س.ع
۲۹)، انتشار شماره ۳۲ پارسی در زستان با ۲۱ مقاله از استادان و محققان زبان فارسی (ا.م)
: م ۲۰۰۷ ش / ۱۳۸۵

چاپ کتاب ادبیات فارسی کهن (نظم و نثر) برای مقطع کارشناسی ارشد، کتابهای
درسی برای دانشگاه های سراسر هند، ج ۱، به همت رایزنی فرهنگی و تألیف استادان هندی با
مقدمه رضازاده (س ع ۲۹)، چاپ کتاب ادبیات فارسی کهن (نظم)، برای مقطع کارشناسی
ارشد، کتابهای درسی برای دانشگاه های سراسر هند، ج ۲، به همت رایزنی فرهنگی و تألیف
استادان هندی با مقدمه رضازاده (س ع ۲۹)، چاپ کتاب ادبیات فارسی معاصر (نظم)، برای
مقطع کارشناسی ارشد، کتابهای درسی برای دانشگاه های سراسر هند، ج ۳، به همت رایزنی
فرهنگی و تألیف استادان هندی با مقدمه رضازاده (س ع ۲۹)، چاپ کتاب ادبیات عرفانی
فارسی (نظم و نثر)، برای مقطع کارشناسی ارشد، کتابهای درسی برای دانشگاه های سراسر
هند، به همت رایزنی فرهنگی و تألیف استادان هندی (س ع ۲۹)، چاپ منتبھی از اشعار ولی
الحق انصاری به همت رایزنی فرهنگی (س ع ۲۹)، چاپ دیوان امیرحسین سجزی، تصحیح
نرگس جهان، با مقدمه سید امیرحسن دهلوی و مریم خلیلی جهان تیغ در دهلی، م ۲۰۰۳ (س.ع
۳۰)، چاپ مجموعه پادبود همایش بین المللی امیرحسنو دهلوی در فوردهن ماه با مشارکت
رایزنی و دانشگاه ملیه اسلامیه (س.ع ۳۰)، انتشار شماره ۳۳ قند پارسی، بهار-تابستان با ۱۸

مقاله از استادان و محققان زبان فارسی (ا.م)، انتشار شماره ۳۴ و ۳۵ قند پارسی، زمستان با ۲۱
مقاله از استادان و محققان زبان فارسی. (ا.م)

۱۳۸۶ ش/۲۰۰۸: م

انتشار شماره ۳۶ قند پارسی، بهار-تابستان با ۱۸ مقاله از استادان و محققان زبان فارسی (ا.م)، انتشار شماره ۳۸ قند پارسی در پائیز ویژه بزرگداشت مولوی با حدود سی مقاله از استادان و محققان زبان فارسی در جهان (ا.م)، چاپ کتاب ضرب المثلهای فارسی تألیف نیتا رامایا به زبان گجراتی به همت خانه فرهنگ بمبئی. (پژواک ۵)

برگزاری دوره‌های بازآموزی و مطالعاتی:

۱۳۷۶ ش/۱۹۹۸: م

برگزاری دوره بازآموزی استادان سراسر هند در دهلی، در خرداد ماه، با حضور استادان ایرانی شمیسا، بصیری، فاطمی و کاکایی به مدت ۲ هفته (ا.م)، برگزاری کلاس‌های فارسی برای مقاطع ۶ تا ۱۰ دیبرستان دخترانه انگلو اردو (ا.م)، اعطای بورس و کمک هزینه تحصیلی به ۱۱ تن از دانشجویان کالج مهارashtra و اسماعیل یوسف (ا.م)، برگزاری کلاس آموزش شیوه فهرست نگاری دانشجویان دکتری دانشگاه‌های دهلی در خانه فرهنگ (ا.م)

۱۳۷۷ ش/۱۹۹۹: م ۲۰۰۰ ش/۱۳۷۸: م

برگزاری پانزدهمین دوره بازآموزی استادان سراسر هند در خانه فرهنگ در خرداد و تیرماه با اعزام دانشگر و ذوالفقاری (ا.م)

۱۳۷۹ ش/۲۰۰۱: م

برگزاری شانزدهمین دوره بازآموزی استادان سراسر هند در دهلی، یادواره محمد اسلم خان در مهروآباد با اعزام استادان ایرانی (ا.م)، برگزاری دوره بازآموزی با شرکت ۹ نفر در دانشگاه دهلی (ا.م)، برگزاری کلاس آموزشی در موسسه کاما وابسته به پارسیان هند (ا.م)

۱۳۸۰ ش/۲۰۰۲: م

نخستین دوره تخصصی زبان فارسی دانشگاه‌های هند، فروردین ماه در خانه فرهنگ

دھلی با حضور ناظرزاده کرمانی (س ع ۱۳)، دوره آموزشی آزفا در خرداد ماه در خانه فرهنگ دھلی (ا.م)، کارگاه خوشنویسی در خرداد ماه در خانه فرهنگ دھلی (ا.م)، کلاس‌های آموزش زبان فارسی در خانه فرهنگ دھلی در شهریورماه به مدت سه ماه (س ع ۱۴)، هفدهمین دوره بازآموزی استادان سراسر هند در خانه فرهنگ در مهرماه با حضور استادان اعزامی خلیلی، بارانی و طالبیان (س ع ۱۴)، چهارمین دوره بازآموزی استادان دانشگاه‌های هند در دانشگاه جامعه ملیه اسلامیه با حضور طالبیان در مهرماه (س ع ۱۵)، دوره مکالمه عمومی در خردادماه در خانه فرهنگ دھلی (ا.م)، برگزاری جلسات ماهانه مشنوی خوانی در رایزنی فرهنگی (ا.م)، برگزاری کلاس‌های فارسی آموزی در پونا برای فرزندان ایرانیان مقیم (ا.م)، برگزاری دوره در مرداد ما به بوسیله خانه فرهنگ بمبئی (ا.م)، برگزاری دوره بازآموزی در بهمن ۸۰ تا اردیبهشت ۸۱ در بمبئی (ا.م)، اعطای کمله هزینه تحصیلی به ۳۵ دانشجو در بمبئی (ا.م)، اهدای ۱۵ عنوان کتاب به بخش فارسی دانشگاه بمبئی و موسسه تحقیقاتی دکن در پونا. (ا.م)

۱۳۸۱ ش/م ۲۰۰:

برگزاری دوره بازآموزی در اردیبهشت ماه در دانشگاه عثمانیه حیدرآباد (ا.م)، برگزاری دوره بازآموزی در آبان ماه در دانشگاه ملیه اسلامیه (ا.م)، هجدهمین دوره بازآموزی استادان سراسر هند، یادواره دکتر ضیاء الدین دیسانی با معرفی آثار ایشان، در آذرماه، در خانه فرهنگ دھلی، با حضور استادان ایرانی میرهاشمی و خاتمی (س ع ۱۸)، برگزاری دوره‌های ابتدایی تا پیشرفته در بهمن ماه در خانه فرهنگی (ا.م) اهداء ۱۸ جلد کتاب به دانشگاه ملیه اسلامیه (ا.م)

۱۳۸۲ ش/م ۲۰۰:

برگزاری دوره بازآموزی استادان در شهریورماه به همت رایزنی فرهنگی (س ع ۱۹)، کلاس آموزش قصه خوانی بر مبنای قصه‌های پس از انقلاب اسلامی در شهریورماه به همت رایزنی فرهنگی (س ع ۱۹)، کلاس کمله آموزشی نشر فارسی کلاسیک و معاصر، ویژه دانشجویان دکتری در شهریورماه به همت رایزنی فرهنگی (س ع ۱۹)، کلاس شعر خوانی معاصر، ویژه دانشجویان دکتری در شهریورماه به همت رایزنی (س ع ۱۹)، کلاس مشنوی

و شعرخوانی معاصر، ویژه دانشجویان دکتری در آذرماه به همت رایزنی (س ع ۲۰)، کلاس‌های آموزش زبان فارسی در خانه فرهنگ دهلي، در دی ماه، به مدت سه ماه (س ع ۲۰)، کلاس قصه خوانی در دی و بهمن ماه، در خانه فرهنگ دهلي (ا.م)، کلاس مشتري خوانی در بهمن و اسفندماه در خانه فرهنگ دهلي (ا.م)

۱۳۸۳ ش/م ۲۰۰۵

اولین دوره منطقه‌اي زبان فارسي، ویژه آسام به همت خانه فرهنگ دهلي، در مهرماه، به

مدت ۱۲ روز (س ع ۲۴)

۱۳۸۴ ش/م ۲۰۰۶

برگزاری دومين کلاس‌های آموزشی با تدریس استادان داخلی، در مرداد ماه، به مدت چهار ماه، در خانه فرهنگ دهلي (س ع ۲۵)، برگزاری سومين کلاس‌های آموزشی با تدریس استادان داخلی در آذرماه در خانه فرهنگ دهلي (س ع ۲۷ و ۲۸)، برگزاری دوره بازآموزي در دانشگاه عثمانی حیدرآباد، با اعزام محمد جعفر ياحقى از مشهد در شهرپور ۴ (س ع ۲۷ و ۲۸)، برگزاری دوره بازآموزي در دانشگاه کشمیر با اعزام تقى و حيدریان و محمد تقى از مشهد، در شهرپور ۴ (س ع ۲۷ و ۲۸)، برگزاری دوره بازآموزي در دانشگاه عليگر، با اعزام مهدخت پور خالقى و عابدیان از مشهد، در شهرپور ۴ (س ع ۲۷ و ۲۸)، برگزاری کارگاه آموزشى نسخه شناسى متون فارسي، در دهلي به همت ميراث مكتوب و رايزنی در دی ماه، به مدت يك هفته (س ع ۲۹)، برگزاری دوره بازآموزي زبان فارسي در دانشگاه پتنا، در اسفندماه به مدت دو هفته (س ع ۲۹)

۱۳۸۵ ش/م ۲۰۰۷

ایجاد رشته ايران‌شناسی در مقطع کارданی در دانشگاه جامعه مليه اسلامیه (س ع ۲۰)، ششمین دوره بازآموزي زبان فارسي در دانشگاه لکنه در اردیبهشت ماه با اعزام ناصرقلی سارلى به مدت دو هفته (س ع ۲۹)، برگزاری کلاس آموزشی با تدریس استادان داخلی در خانه فرهنگ دهلي (س ع ۳۰)، برگزاری دوره بازآموزي زبان فارسي در دانشگاه جامعه مليه اسلامیه در اردیبهشت ماه به مدت سه هفته (پژواك ۱)، برگزاری کلاس‌های آموزشی دانشجویان دکتری

با تدریس استادان داخلی در مردادماه در خانه فرهنگ دهلی (پژواک ۱)، برگزاری دوره آموزش مقاله نویسی و روش تحقیق زبان فارسی در شهریورماه در خانه فرهنگ دهلی (پژواک ۱)، برگزاری شب شعر ایرانیان مقیم در دانشگاه میسور در دی ماه (پژواک ۱)، برگزاری دوره بازآموزی زبان فارسی در دانشگاه ناگپور در اسفندماه به همت خانه فرهنگ دهلی به مدت دو هفته (پژواک ۱)، برگزاری آزمون کلاس‌های آموزشی در اسفندماه در خانه فرهنگ دهلی (پژواک ۲)

؛ ۱۳۸۶ ش/۱۰۰۸

برگزاری دوره بازآموزی زبان فارسی در دانشگاه لکنھو در فروردین ماه با اعزام سعید دامنی از ایران به مدت ده روز (پژواک ۲)، برگزاری دوره آموزش زبان فارسی در خانه فرهنگ دهلی در فروردین ماه (پژواک ۳)، برگزاری دوره بازآموزی منطقه‌ای زبان فارسی در دانشگاه کشمیر در اردیبهشت ماه (پژواک ۳)، برگزاری آزمون پایان ترم دوره بهار به همت خانه فرهنگ دهلی (پژواک ۴)، برگزاری دوره بازآموزی زبان فارسی در دانشگاه جواہرلعل نھرو و برگزاری مراسم حشنه نشاط در این دوره با سخنرانی استادان زبان فارسی دانشگاه دهلی در آبان ماه (پژواک ۴)، برگزاری دوره آموزش زبان فارسی در خانه فرهنگ دهلی در شهریورماه با اعزام میرهاشمی و باقری به مدت سه ماه (پژواک ۵)، برگزاری اولین دوره بازآموزی ویژه طلاب علوم دینی در بهمن ماه در لکنھو (پژواک ۶)

برگزاری سمینارها و نشستهای:

؛ ۱۳۷۶ ش/۱۹۹۸ م؛ ۱۳۷۷ ش/۱۹۹۹ م

سخنرانی آدم شیخ و شاکر در حضور شعر اقبال به دعوت خانه فرهنگ بمبئی در اسفند

ماه (س ع بهار) ۷۸

؛ ۱۳۷۸ ش/۲۰۰۰ م

نشست مقدماتی تهیه متون فارسی برای مقطع کارشناسی ارشد، آذرماه در خانه فرهنگ

دهلی با حضور استادان هندی (س ع بهار) ۷۹

؛ ۱۳۷۹ ش/۲۰۰۱ م

سminar بین المللی تاریخ نگاری فارسی از نیمه دوم قرن ۱۷ تا نیمه اول قرن ۱۸، مهرماه در جامعه ملیه اسلامیه (س ع ۱۱)، بیست و دومن کنفرانس استادان زبان فارسی هند، مهرماه، با همکاری خانه فرهنگ دهلی در دانشگاه پنجابی در پتیالا (س ع ۱۱)، سminar یک روزه بزرگداشت گلوانت سینگ، اسنیدماه به همت انجمن استادان زبان فارسی هند، موسسه فرهنگی وادبی گلوانت سینگ، خانه فرهنگ ایران در دهلی نو (س ع ۱۲، بهار ۱۳۸۰)، مراسم تحلیل از خدمات شریف حسین قاسمی و اخترمهدی در رایزنی فرهنگی (ا.م.)، نشست دانشجویان دکتری به همت رایزنی فرهنگی در اسفندماه (س ع ۱۴)

م: ۱۳۸۰ ش/۲۰۰۲:

بزرگداشت مرحوم رضیه اکبر حسن استاد فارسی دانشگاه عثمانیه، اردیبهشت ماه به همت رایزنی فرهنگی در دهلی (س ع ۱۳)، سminar تحلیل از خدمات نذیر احمد در اردیبهشت ماه در دانشگاه علیگر (ا.م.)، نشست تدوین متنون درسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های هند در خانه فرهنگ دهلی در مهرماه با حضور تحلیلی و بارانی (س ع ۱۴)، نشست مشتوی خوانی در مهرماه با حضور استادان اعزامی: بارانی، خلیلی، طالیان (س ع ۱۵)، سminar فعالیتهای فرهنگی و علمی در دوران قرون وسطی در گجرات به مدت سه روز در مهرماه (س ع ۱۵)، گردهمایی استادان و دانشجویان زبان فارسی در دانشکده ذاکر حسین در آبان ماه (س ع ۱۵)، گردهمایی استادان دانشگاه های هند در آبان ماه در خانه فرهنگ بمبئی (ا.م.)، همایش حافظ در مهرماه در رایزنی فرهنگی (ا.م.)، سminar تصوف و عرفان در دی ماه توسط رایزنی و مرکز اندر اگاندی (ا.م.)، نشست مشتوی خوانی در اسفندماه در خانه فرهنگ دهلی (ا.م.)

م: ۱۳۸۱ ش/۲۰۰۳:

تأسیس انجمن پژوهشگران فارسی در دهلی نو در تیر ماه (س ع ۱۷)، اهدای جوایز به دانشجویان برتر در شهریور ماه در خانه فرهنگ بمبئی (ا.م.)، گردهمایی یک روزه استادان زبان فارسی و اردو در خصوص راهکارهای آموزش زبان فارسی و اردو در مهرماه در خانه فرهنگ

دہلی (ا.م)، سلسله جلسات مثنوی خوانی در خانه فرهنگ دہلی در آبان و بهمن ماه (س ع ۱۷)، همایش سه روزه تاثیر متقابل فارسی و اردو و سایر زبانهای هند به همت خانه فرهنگ بمبئی و موسسه آموزشی مسلمانان دکن در پونا در آذرماه (س ع ۱۷)، همایش نیما، دھنخدا و معین در آذرماه در خانه فرهنگ دہلی (س ع ۱۸)، سمینار غالب دہلی در آذرماه در خانه فرهنگ دہلی (س ع ۱۸)، همایش خیام در دی ماه به همت دانشگاه و خانه فرهنگ دہلی به مدت سه روز در ممبی (س ع ۱۷)، همایش صدمین سال تاسیس انجمان ترقی اردو در اسفندماه با عنوان موقعیت زبان و ادبیات اردو در دیگر کشورها (س ع ۱۸)

۱۳۸۲ ش/م ۴۰۰:

تحلیل از نذیر احمد در اردیبهشت ماه (س ع ۱۸)، مراسم رونمایی از سی دی های شاهنامه شناسی تولید شرکت آتش در بمبئی با همکاری خانه فرهنگ در اردیبهشت ماه (س ع ۱۸)، سمینار فردوسی در اردیبهشت ماه در خانه فرهنگ دہلی (س ع ۱۸)، بیست و چهارمین گردهمایی استادان زبان فارسی در خرداد ماه به مدت سه روز با همکاری موسسه تحقیقاتی و آموزشی مسلمانان دکن پونا و بنیاد حاج غلام محمد اعظم (س ع ۱۸)، میزگرد مولوی شناسی در منزل خانم امیت کورکن در مهرماه (س ع ۱۹)، سومین نشست استادان زبان فارسی در آبان ماه در خانه فرهنگ دہلی با حضور استادان اعزامی خلیلی و بارانی (س ع ۲۰)، سمینار دو روزه امیر خسرو دہلوی و سعدی شیرازی در بمبئی به همت خانه فرهنگ بمبئی و انجمان اسلامی این شهر در دی ماه (س ع ۲۰)، سمینار آثار فرهنگی گجرات و بزرگداشت دیساپی در احمد آباد به همت رایزنی (س ع ۲۰)، سمینار بیدل در دانشگاه جامعه ملیه اسلامیه به همت انجمان پژوهشگران زبان فارسی به مدت سه روز (س ع ۲۱ و ۲۲)

۱۳۸۳ ش/م ۴۰۰:

هفتمین نشست استادان زبان فارسی درباره عطار و ادبیات معاصر در فروردین ماه در خانه فرهنگ دہلی (س ع ۲۱ و ۲۲)، نشتهای مثنوی و غزلخوانی با عنوان دمی با حافظه در اردیبهشت ماه در خانه فرهنگ (س ع ۲۲ و ۲۱)، اولین کنگره انجمان پژوهشگران زبان فارسی با

شرکت ۲۰۰ استاد به مدت سه روز (س ع ۲۱ و ۲۲ و ۲۳)، تحلیل از خدمات استادان زبان فارسی در بیمه‌ی دخرداد ماه به همت خانه فرهنگ بمبئی (س ع ۲۳)، نشست معرفی ادبیات عرفانی ایران در دخرداد ماه به همت خانه فرهنگ بمبئی (س ع ۲۴)، میزگرد دمی با حافظ در مرداد ماه در خانه فرهنگ دهلی (س ع ۲۳)، سمینار سه روزه ورود اسلام و زبان فارسی و تاثیر آن در دانشگاه کشمیر در مهرماه با همکاری انجمن پژوهشگران فارسی و خانه فرهنگ دهلی (س ع ۲۳)

: م ۱۳۸۴ ش/۱۰۰۶

نمایشگاه شاهنامه فردوسی میراث جاویدان در تیرماه به همت رایزنی و همکاری بخش فارسی دانشگاه پنجاب در شهر چندیگر به مدت شش روز (س ع ۲۵ و ۲۶)، نشستهای ادبی طنز و شعر معاصر ایران در دانشگاه‌های دهلی، جواهر لعل نهرو و مليه اسلامیه در شهریور ماه با اعزام رویا صدر و آزیتا همدانی از ایران به مدت سه روز (س ع ۲۷ و ۲۸)، همایش دانشجویان دکتری زبان فارسی دانشگاه‌های دهلی در آذرماه به همت خانه فرهنگ دهلی (س ع ۲۷ و ۲۸)، تحلیل از استادان زبان فارسی در بمبئی در آذرماه به همت خانه فرهنگ بمبئی (س ع ۲۷ و ۲۸)، همایش طنز در ادبیات فارسی در بهمن ماه در دانشگاه دهلی (س ع ۲۹)

: م ۱۳۸۵ ش/۱۰۰۷

سمینار امیر خسرو دهلوی با همکاری سازمان میراث فرهنگی در دانشگاه مليه اسلامیه در اردیبهشت ماه (ا.م)، برگزاری بیست و ششمین کنفرانس سالانه استادان زبان فارسی در حیدرآباد در فروردین ماه به مدت سه روز (س ع ۲۹)، بزرگداشت فردوسی در اردیبهشت ماه به همت خانه فرهنگ دهلی (س ع ۲۹)، نشست معرفی ادبیات کهن ایران "رستم و سهراب" در خرداد ماه در خانه فرهنگ دهلی (س ع ۳۰)، چهارمین نشست ادبیات کهن ایران با عنوان سیمای هند در شاهنامه فردوسی در شهریور ماه در دانشگاه دهلی با برپایی نمایشگاه شاهنامه شناسی (پژواک ۱)، نشست بررسی ادبیات معاصر ایران در آبان ماه در دانشگاه جواهر لعل نهرو به همت خانه فرهنگ دهلی (پژواک ۱)، مراسم اهدای اولین جایزه سعدی به پاسداشت خادمان زبان فارسی در هند به ولی الحق انصاری، شعیب اعظمی، کاشی نات پنداشت، محمد وارث

کرمانی و سید محمد یونس جعفری در بهمن ماه (پژواک ۲)، سمینار تارو پود زبان فارسی و عربی در بهمن ماه به مدت سه روز به مناسبت صدمین سال تاسیس بخش زبان فارسی و عربی در دانشگاه کلکته (پژواک ۲)، نشست رایزنی با مسئولان دانشگاه ناگپور درباره زبان فارسی (پژواک ۲)، سمینار مولوی در اسفند ماه به مدت سه روز در دانشگاه گوهاتی (پژواک ۳)، سمینار سه روزه تاثیر روابط ادبی و زبان‌شناسی زبان فارسی بر زبان اردو در اسفند ماه به همت رایزنی و انجمان اسلام دریمی (پژواک ۳)

۱۳۸۶ ش/م ۲۰۰۸:

سمینار ادبیات فارسی در دوره سلطنت مغول در فروردین ماه به مدت سه روز با همکاری دانشگاه علیگر (پژواک ۲)، نشست ادبی بزرگداشت عطار در اردیبهشت ماه در خانه فرهنگ فرهنگ دهلی (پژواک ۳)، نشست ادبی بزرگداشت سعدی در اردیبهشت ماه در خانه فرهنگ دهلی (پژواک ۳)، نشست رایزنی با رئیس سازمان امور استخدامی کشمیر درباره وضعیت فارغ التحصیلان زبان فارسی در کشمیر (پژواک ۳)، دومین دوره اهدای جایزه سعدی در بهمن ماه به همت رایزنی به زیب النساء بیگم از حیدرآباد، کبیر احمد از علیگر، نیر مسعود رضوی از لکھو (پژواک ۶)، برگزاری اولین همایش شعر معاصر فارسی بعد از انقلاب اسلامی با اعزام تعدادی از شعرای معاصر ایران از جمله عبدالملکیان، باقری و محمودی در مهر ماه در دهلی

تالیف، نشر و معرفی کتاب و مجله و مقاله:

۱۳۷۶ ش/م ۱۹۹۸:

بررسی کتاب شوائب المناقب، حدیقه هندی، با برنامه، فرهنگ ریشه لغات فارسی، سراج اللغه در هند (۱.م)

۱۳۷۷ ش/م ۱۹۹۹:

معرفی کتاب داستان سرایی در شب قاره در دوره تیموریان از طاهره صدیقی، چ مرکز تحقیقات پاکستان، ۱۳۷۷ ش (س ع، تابستان ۷۸)، معرفی کتاب تذکره الشعرا از مولانا محمد عبدالغنى خان، تصحیح و حواشی محمد اسلام خان، ۱۹۹۹ (س ع، تابستان ۷۸)، معرفی

کتاب مثنوی خموش خاتون از رعدی، تصحیح سید مهدی غروی، چ مرکز تحقیقات پاکستان، ۱۳۷۵ ش (س ع، تابستان ۷۸)، معرفی مجله دانش به مدیریت محمد صدیق نیازمند وابسته به گروه فارسی دانشگاه کشمیر هند، ۱۹۹۸م (س ع، تابستان ۷۸)، معرفی کتاب نگاهی به متون تاریخی فارسی در عهد عالمگیر اورنگزیب، عبداللطیف طالبی، هند، ۲۰۰۰م (س ع ۱۱)، معرفی کتاب یادگار غالب از خواجہ الطاف حسین حالی، ترجمه و تحسیب شریف حسین قاسمی، نشر انسنتیو غالب دهلی، ۲۰۰۰م (س ع ۱۵)

۱۳۷۹ ش/م ۲۰۰۱:

معرفی کتاب ایرانی که من دیدم از ریحانه خاتون چاپ دهلی (س ع ۱۷)، چاپ کتاب هند در وزارت امور خارجه ایران (ا.م)

۱۳۸۰ ش/م ۲۰۰۲:

اظهار نظر در خصوص طرح تاریخ گسترش زبان فارسی در بمبهی از عبدالستار دهلوی (ا.م)، چاپ کتاب حکمت سعیدی، گزیده و ترجمه به انگلیسی محمد کاظم کامران، چاپ الهدی، به همت عانه فرهنگ دهلی (س ع ۲۴)، معرفی کتاب هندوئیسم و تصوف در زندگی و آثار شاهزاده محمد داراشکوه (شرحی بر کتاب مجمع البحرين داراشکوه)، داریوش شایگان، ترجمه جمشید ارجمند، (بخارا، ش ۲۱ و ۲۲)

۱۳۸۱ ش/م ۲۰۰۳:

معرفی سی دی داستانهای حماسی شاهنامه، بمبهی (س ع ۱۷)، گزارش سفر دو هفته ای استادان اعزامی آقایان میرهاشمی و خاتمی به دهلی (س ع ۱۸)، چاپ مقالات استادان شرکت کننده هندی در نخستین همایش ملی ایرانشناسی در مجموعه مقالات، خرداد ماه (ا.م)

۱۳۸۲ ش/م ۲۰۰۴:

چاپ گزارشی با عنوان هند محل بیشترین حجم آثار فارسی در جهان (س ع ۲۰)

۱۳۸۳ ش/م ۲۰۰۵:

گزارشی درباره آموزش زبان و ادبیات فارسی در سه دانشگاه: دهلی، جامعه ملیه

اسلامیه و جواهر لعل نهرو (س ع ۲۲ و ۲۱)، معرفی نسخه های خطی اسلامی در هند، تازه ها و پاره های ایرانشناسی، ایرج افشار (بخوار، ش ۳۶)

: م ۱۳۸۴ ش/۲۰۰۶

: م ۱۳۸۵ ش/۲۰۰۷

معرفی شماره ۲۹ و ۳۰ فصلنامه قند پارسی یادواره حزین لاھیجی (س ع ۲۹)، رونمایی از دانشنامه شبہ قاره به سرپرستی علی محمد مودنی در اردیبهشت ماه، باشرکت استادان هندی و پاکستانی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی (س ع ۲۹)، چاپ گزارشی از طرح گسترش زبان و ادب فارسی در هند (س ع ۲۹)، چاپ خبر در گذشت متین احمد در آبان ماه (پژواک ۱)، چاپ خبر تقدیردانشجویان از روش تدریس داوود پژمان پور استاد اعزامی به بمبئی در شهریور ماه (پژواک ۲)

: م ۱۳۸۶ ش/۲۰۰۸

چاپ خبر اهدای نشان افتخار رئیس جمهور هند به سید کلیم اصغر نقوی، نرگس جهان، محمود عالم و عبد السبعان (پژواک ۱ و ۳)، چاپ گزارشی از وضعیت زبان و ادب فارسی در دانشگاه دهلی (پژواک ۵)، چاپ گزارشی از وضعیت کتابخانه فارسی در شهر رامپور (پژواک ۶)، معرفی کتاب تاریخ فرشته، مقدمه و تصحیح دکتر محمد سلیم مظہر، بخارا ش ۶۴. برگزاری دوره های دانش افزایی و مطالعاتی:

: م ۱۳۷۶ ش/۱۹۹۸

اولین دوره دانش افزایی با عنوان شبہ قاره با شرکت ۱۴ تن از هند در تیر و مرداد (س.ع. ۱.م)، شرکت ۷ دانشجوی هندی در یازدهمین دوره دانش افزایی در تیر ماه با مشارکت دانشگاه علامه طباطبائی (س.ع. ۱.م)

: م ۱۳۷۷ ش/۱۹۹۹

شرکت دانشجویان در چهاردهمین دوره دانش افزایی در مرداد ماه با همکاری دانشگاه شهید بهشتی (س.ع. ۱.م)

ش: ۱۳۷۸ / ۰۰۲

شرکت دانشجویان هندی در بیستمین دوره دانش افزایی در مرداد ماه با همکاری
دانشگاه تربیت معلم (س.ع.-ا.م)، شرکت ۲ دانشجوی هندی در بیست و دومین دوره دانش
افزایی در بهمن ماه با همکاری دانشگاه تربیت مدرس (س.ع.-ا.م)، شرکت نرگس جهان در
دومین دوره فرصت مطالعاتی به مدت چهار ماه (س.ع.-ا.م)

ش: ۱۳۷۹ / ۰۰۱

شرکت دانشجویان در بیست و چهارمین دوره دانش افزایی در مرداد با همکاری
دانشگاه تربیت مدرس (س.ع.-ا.م)

ش: ۱۳۸۰ / ۰۰۲

شرکت ۴ دانشجوی هندی در بیست و نهمین دوره دانش افزایی در شهر پورماه
(س.ع.-ا.م)، اعطای بورس تحصیلی به غلام نبی احمد و تسنیم کوثر (س.ع.-ا.م)

ش: ۱۳۸۱ / ۰۰۳

شرکت یک دانشجو (سید غلام نبی احمد) در چهارمین دوره فرصت مطالعاتی به مدت
چهار ماه (س.ع.-ا.م)

ش: ۱۳۸۲ / ۰۰۴

شرکت محققان و دانشجویان هندی در شانزدهمین نمایشگاه کتاب و پنجمین دوره
مهمنانی کتاب در اردیبهشت ماه (س.ع.-ا.م)، شرکت دانشجویان هندی در سی و هفتمین دوره
دانش افزایی در بهمن ماه با همکاری دانشگاه تهران (س.ع.-ا.م)

ش: ۱۳۸۳ / ۰۰۵

شرکت یک دانشجو در ششمین دوره فرصت مطالعاتی به مدت چهار ماه (س.ع.-
ا.م)، شرکت دانشجویان هندی در چهلمین دوره دانش افزایی در بهمن ماه (س.ع.-ا.م)

ش: ۱۳۸۴ / ۰۰۶

شرکت دانشجویان هندی در چهل و چهارمین دوره دانش افزایی در بهمن ماه

(س.ع-ا.م)

م ۲۰۰۷ ش/۱۳۸۵

شرکت محققان و دانشجویان هندی در نوزدهمین نمایشگاه کتاب و هشتادمین دوره
مهمنانی کتاب در اردیبهشت ماه (س.ع-ا.م) شرکت دانشجویان هندی در چهل و هشتادمین دوره
دانش افزایی در مرداد ماه (س.ع-ا.م)، شرکت دانشجویان هندی در چهل و نهمین دوره
دانش افزایی در شهریور ماه (س.ع-ا.م)، شرکت ۲ دانشجوی هندی در دومین اردوی ایران
شناسی استادان در تیرماه بامشارکت مرکز آموزش (س.ع-ا.م)، شرکت یک دانشجو در
هشتادمین دوره فرصت مطالعاتی (س.ع-ا.م)

م ۲۰۰۸ ش/۱۳۸۶

شرکت دانشجویان در پنجاه و ششمین دوره دانش افزایی در مرداد ماه (س.ع-ا.م)،
شرکت دانشجویان در یازدهمین دوره فرصت مطالعاتی از آبان به مدت سه ماه (س.ع-ا.م)،
شرکت استاد هندی در نهمین دوره مهمنانی کتاب در اردیبهشت ماه هم زمان با بیستمین
نمایشگاه بین المللی کتاب تهران (پژواک ۳)

برگزاری سمینارها و نشست ها:

م ۲۰۰۱ ش/۱۳۷۶؛ م ۱۹۹۸ ش/۱۳۷۷؛ م ۲۰۰۰ ش/۱۳۷۸؛ م ۲۰۰۱ ش/۱۳۷۹

م ۲۰۰۲ ش/۱۳۸۰

شرکت استاد هندی در سومین مجمع بین المللی استادان زبان فارسی در مهر ماه (ا.م)

م ۲۰۰۴ ش/۱۳۸۲؛ م ۲۰۰۳ ش/۱۳۸۱

تحلیل از نذیر احمد در اردیبهشت ماه در انجمان آثار و مفاخر فرهنگی (س.ع ۱۸)

م ۲۰۰۵ ش/۱۳۸۳

شرکت استاد هندی در دو مین سمینار تعامل ادبی ایران و جهان و ششمین دوره

مهمنانی کتاب در اردیبهشت ماه همزمان با هفدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران (س.ع

(۲۲و۲۱)

ش/۱۳۸۴ م/۲۰۰۶ ش/۱۳۸۵ م:

شرکت استاد هندی در چهارمین سمینار تعامل ادبی ایران و جهان و هشتمین دوره
مهمنی کتاب در اردیبهشت ماه همزمان با نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران (س ع
۲۹)، تحلیل از بشیر النساء بیگم در دی ماه به همت مرکز گسترش و دانشگاه علامه و انجمن
استادان زبان فارسی و موسسه سمت (پژواک ۱)

ش/۱۳۸۶ م/۲۰۰۸:

شرکت استاد هندی در پنجمین سمینار تعامل ادبی ایران و جهان و نهمین دوره مهمانی
کتاب در اردیبهشت ماه همزمان با بیستمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران (پژواک ۳)،
شرکت استاد هندی در اولین همایش ادبیات معاصر فارسی در آبان ماه (۱.م)، شرکت استادان
هندی در کنگره بین المللی بزرگداشت مولانا در آبان ماه (۱.م)

تجهیز و تقویت کرسی ها:

ش/۱۳۷۶ م/۱۹۹۸:

ارسال ۳۰۰ جلد کتاب به دانشگاه ها و انجمن استادان (۱.م)

ش/۱۳۷۷ م/۱۹۹۹:

ارسال ۱۱۲۰ جلد کتاب به دانشگاه های هند (۱.م)

ش/۱۳۷۸ م/۲۰۰۰:

ارسال ۱۵۰ عنوان کتاب به رایزنی فرهنگی (۱.م)

ش/۱۳۷۹ م/۲۰۰۱:

ارسال ۴۳ عنوان لوح فشرده و ۱۱۰ جلد کتاب و سخن عشق به رایزنی فرهنگی (۱.م)

ش/۱۳۸۰ م/۲۰۰۲:

ارسال ۹ عنوان کتاب به دانشگاه ها (۱.م)، ارسال ۱۲ لوح فشرده و ۲۲ جلد کتاب به خانه

فرهنگ بمعنی (۱.م)، ارسال ۴ جلد کتاب اهدایی به رئیس بخش زنان انجمن امامیه کشمیر (۱.م)

ش/۱۳۸۱ م/۲۰۰۳:

ارسال ۷ عنوان لوح فشرده و ۳۵ جلد کتاب و سخن عشق به رایزنی (ا.م)

: م ۲۰۰۴ ش/۱۳۸۲

ارسال بیش از ۲۵ جلد سخن عشق (ا.م)

: م ۲۰۰۵ ش/۱۳۸۳

ارسال ۹ عنوان لوح فشرده و ۲۰ جلد کتاب و سخن عشق به رایزنی (ا.م)

: م ۲۰۰۶ ش/۱۳۸۴

ارسال ۱۰ جلد کتاب و سخن عشق (ا.م)

: م ۲۰۰۷ ش/۱۳۸۵

ارسال ۲۵ عنوان لوح فشرده و ۲۵ جلد کتاب و سخن عشق به رایزنی (ا.م)

: م ۲۰۰۸ ش/۱۳۸۶

ارسال ۱۳ عنوان لوح فشرده و بیش از ۲۵ جلد کتاب (پژواک ۴)، تاسیس آزمایشگاه زبان فارسی در دانشگاه دهلی (پژواک ۵)، تجهیز کتابخانه گروه زبان فارسی در دانشگاه دهلی (پژواک ۶)، ارسال بیش از ۲۵ جلد کتاب و لوح فشرده و اهدای آن به کتابخانه رضا رامپور (پژواک ۷)

اعزام استاد:

: م ۱۳۷۶ ش/۱۹۹۸

اعزام شمیسا، بصیری، فاطمی و کاکایی به دهلی به منظور تدریس در دوره بازآموزی

: م ۲۰۰۰ ش/۱۳۷۸ ش/۱۹۹۹

اعزام محمد داشگر و محسن ذوالفقاری به دهلی به منظور تدریس در پانزدهمین دوره در خرداد و تیر (ا.م)

: م ۲۰۰۱ ش/۱۳۷۹

اعزام حسنلی و قبیهی به دهلی به منظور تدریس در دوره بازآموزی (س ع ۱۱۰ و ۱۱۱)، اعزام

علی محمد موذنی از طرف وزارت علوم به حیدر آباد عثمانیه (ا.م)

۱۳۸۰ ش/م ۲۰۰۲:

اعزام بارانی، طالبیان و مریم خلیلی به منظور تدریس در هفدهمین دوره بازآموزی در

(۱۵) مهرماه (س.ع)

۱۳۸۱ ش/م ۲۰۰۳:

اعزام میرهاشمی و خاتمی به دهلی به منظور تدریس در هجدهمین دوره در آذرماه به

(۱۸) همراه حسن زاده (س.ع)

۱۳۸۲ ش/م ۲۰۰۴؛ ۱۳۸۳ ش/م ۲۰۰۵؛ ۱۳۸۴ ش/م ۲۰۰۶؛ ۱۳۸۵ ش/م ۲۰۰۷:

اعزام محمدحسین محمدی در تابستان به دانشگاه کشمیر به مدت ۲۱ روز (ا.م.)

۱۳۸۶ ش/م ۲۰۰۸:

اعزام میرهاشمی و باقری به دهلی به منظور تدریس در دوره بازآموزی به مدت سه ماه از شهریور (پژواک ۵)، اعزام فرهاد طاهری به دانشگاه های علیگر و دهلی (ا.م.) و اعزام کوروش صفوی از وزارت علوم به دانشگاه دهلی به منظور تدریس آموزش زبان فارسی به دانشجویان رشتہ تاریخ به مدت ۸ ماه (پژواک ۵)

چاپ مقاله:

مقالات چاپ شده استادان ایرانی در توجه به وضعیت زبان و ادبیات فارسی در هند:

رضامصطفوی سبزواری:

- پرشگال، سومین فصل سال در تقسیم بندی مردم شبے قاره، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۶، ۴، سینیار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه دهلی، کلک، ش ۹-۷، دی و اسفند ۷۷
- پژوهشی در لغت نویسی فارسی در شبے قاره هند، زبان و ادب، ش ۶، زمستان ۷۷ و سینیار هرمزگان، بهمن ۷۷

- غالب دهلوی و مکتب وقوع، غالب نامه، دهلی، ح ۱۹، جولای ۱۹۹۸، سینیار فرهنگ نویسی فارسی در شبے قاره هند، دهلی، ۲۶-۲۸ اکتبر، نامه فرهنگستان، س ۴، مهر ۷۸

- دو ترجمه سراییکی ناشناخته از رباعیات خیام و نقد و بررسی آنها، دانش، ش ۵۸ و ۵۹،

زمستان ۷۸

- اقبال و گفت و گوی تمدنها، دانش، ش ۶۰ و ۶۱، بهار و تابستان ۷۹

- دشواریهای کنونی تدریس فارسی در شبه قاره همراه با پیشنهادهایی برای راه حل آنها، نامه فارسی، س ۵، بهار ۷۹، و مجموعه مقالات شیوه ای دیگر، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۸۰

- بررسی و تحلیل جایگاه زبان فارسی در شبه قاره، نامه پارسی، س ۶، بهار ۸۰

- زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند، فرهنگ و تمدن آسیا، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ش ۴، خرداد ۸۰

- مضمون آفرینی و گونه گونی مضامین در سبک شعری اقبال، دانش، ش ۶۶ و ۶۷، پائیز و زمستان ۸۰

- مدینه فاضله و انسان آرمانی اقبال، سروش، اسلام آباد، ش ۶، نوامبر ۲۰۰۰

- استاد فرزانه و محقق پرمایه پروفسور نذیر احمد، مجموعه پروفسور نذیر احمد در نظر دانشمندان، دهلی، ۲۰۰۲

- اندیشه های مبارزاتی و زورستیزی در اشعار فارسی محمد اقبال، اقبالیات، ش ۱۳، س ۳ و ۲۰۰۲

- میراث ایران در شبه قاره هند و پاکستان، کیهان فرهنگی، ش ۷۸، ۱، مرداد ۸۰

- دیداری از خانه علامه اقبال در سیالکوت، پیغام آشنا، ش ۱۱ و ۱۲، اسفند ۸۱ (و دانش، بهار ۸۲)

- خیام در شبه قاره هند و پاکستان، هستی، س ۵، ش ۱۷، بهار ۸۳ (س ع ۲۱ و ۲۲)

- گل محمد ناطق مکرانی و اخلاق و ارادتش به حضرت علی (ع)، دانش، ش ۶۷ و ۷۷، بهار و تابستان ۸۳

- تاگور در ایران، آینه هند، ش ۶، اکتبر ۲۰۰۰

- اسرار الاولیاء و بابا فرید دھلوی، پیک نور، دانشگاه پیام نور، س ۳، ش ۴، زمستان ۸۴

- پسر امام بی بی کجایی؟ (بازدید از منزل اقبال)، اعتماد، س ۴، آبان ۸۴

- نقش بنیادی زبان فارسی در رشد و تکوین زبان هندی، آینه هند، ش ۴، خرداد ۸۵

- برگزاری دو سمینار بین المللی زبان و ادب فارسی، آینه هند، ش ۶، خرداد ۸۶-ژوئن ۲۰۰۷
- همایش پائیزی در دانشگاه دهلی، نامه فرهنگستان، ش ۲، تابستان ۸۶
- پژوهشی در منابع تحقیق درباره تاریخ و فرهنگ و تمدن هندوستان، آینه هند، ش ۲۰، فوریه ۸۰- بهمن ۸۶
- فرهنگ‌های مستند و مستند‌های یک فرهنگ، خبرنامه دائره المعارف اسلامی، س ۱، ش ۲، اسفند ۷۷
- سهم زبان فارسی در تدوین تاریخ و فرهنگ و تمدن هند، آینه هند، ش ۲۰، بهمن ۸۶ (و نامه پارسی، س ۱۳، بهار ۸۷)
- خدمات دانشمندان هندی در زمینه لغت نویسی زبان فارسی، آینه هند، ش ۱۷، مرداد ۸۶
- کاشفی ویهقی در هندوستان، آینه میراث، ش ۳۹، زمستان ۸۶ (و آینه هند، ش ۲۱، فروردین ۸۷)
- سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام به شبه قاره هند و ستم ستیزیهای او، دانش، پائیز و زمستان ۸۲
- سهم فواید الفواد امیر حسن سجزی دهلوی در گسترش ادبیات ملفوظ، دانش، ش ۹۲، بهار ۸۷
- ابوالقاسم رادرف- زبان فارسی در هند، دانشگاه انقلاب، بهار ۷۶، (س ع پائیز- زمستان ۷۶)
- اسدالله وجھی، غالب دکن (شاعر دوره قطب شاهیان)، فرهنگ، ش ۲۵-۲۶، بهار- تابستان ۷۷
- (س ع ۱۱)
- درآمدی بر تأثیر و نفوذ زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره، نامه پارسی، س ۵، تابستان ۷۹ (س ع ۱۰، پائیز ۷۹)
- ترجمه و تأثیر شعر فارسی در شبه قاره، فند پارسی، ش ۴، زمستان ۷۹
- زبان و ادبیات فارسی در سرزمین اوده، نامه پارسی، تابستان ۷۹
- خاقانی و هند، دانشکده تبریز، ش ۱۷۸-۱۷۹، بهار ۸۰
- نفوذ زبان فارسی در زبانهای هندوستان، نخستین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات

فارسی، ج ۱، بهمن ۸۰

- انشاء نویسی فارسی در شبه قاره هند، پژوهش‌های ادبی، ش ۱، ۱۳۸۲

- خیام و هند، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی، ج ۱، ۱۳۸۳

- محمد حسن حائری (ترجمه) - غالب دهلوی، تالیف غلام رسول مهر، زبان و ادب، ش ۲،

زمستان ۷۶

- سرودهای صمیمی کلامی در انگلیشه و کلام غالب دهلوی، آینه میراث، س ۱، ش ۴، زمستان ۷۷

- رند هند، زبان و ادب، ش ۲، س ۱۳۷۸

- منصور رستگار فضایی - سرآمد شاعران شیرازی در هند، نامه پارسی، زمستان ۷۹

- علی اصغر حکمت در هند، نامه انجمن، بهار ۸۵

- حکمت در علیگر، نامه انجمن، تابستان ۸۵

- محمد کاظم کهدوی - سهم گجرات در زبان و ادب فارسی، قند پارسی، تابستان ۱۳۸۰

- چهار عنصر مقدس در دیدگاه پارسیان و هندوان، نخستین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات

فارسی، بهمن ۸۰

- پارسی گویان ایرانی در دوره قطب شاهیان و عادل شاهیان، کاوشنامه، بهار - تابستان ۸۶

- ناصر جان ثاری - اندیشه‌های عرفانی در شعر غالب دهلوی، کیهان فرهنگی،

ش ۱۵۱، فروردین ۷۸

- صباح الدین عبدالرحمان، منصور عاصمی - ستایش زادگاه در آثار خسرو دهلوی، نامه پارسی،

زمستان ۷۷

- ضیاء الدین دیسایی ترجمه منصور عاصمی - زندگی و آثار فیضی، نامه پارسی، تابستان ۷۸

- فاطمه مدرسی - نگاهی به مناسبات فرهنگی ایران و هند در ادوار کهن، دانشگاه تهران،

ش ۱۴۱-۱۴۰-۷۶-۷۷

- سید باقر ابطحی - حایگاه شعر و تاریخ نگاری در عهد شاهجهان، قند پارسی، پائیز ۷۶

- اکبر بهداروند - بیدل دهلوی و سبل هندی، کیهان فرهنگی، اسفند ۷۸

وارث کرمانی ترجمه علی بیات-ریشه های شعر غالب دهلوی، نامه پارسی، پائیز ۷۹

پروین دخت مشهور-مولوی و تاگور، نامه پارسی، زمستان ۷۹

مهوش واحد دوست-بنیاد اندیشه مهاتما گاندی و ادب عرفان اسلامی ایران، نامه پارسی،

زمستان ۷۹

رئیس احمد نعیمانی، حمیده یادگاری-نظری اجمالی به کلیات فارسی شبی، نامه پارسی،

بهار ۸۰

اکبر ثبوت-نگاهی به احوال و آثار میر سید علی همدانی، قند پارسی، تابستان ۸۰

حسن ذوقفاری-کتاب شناسی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان (س ع ۲۳)

سید مرتضی موسوی-حافظ شناسی در شبه قاره، دانش، پائیز-زمستان ۸۲

احمد گلی، ابوالفضل مهدوی اقدم-آینه، مضمون سازترین عنصر شعر بیدل، نامه پارسی، بهار ۸۴

-وضعیت زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های هند (س ع ۲۱-۲۲)

یحیی طالبیان-معرفی نسخه خطی کنز البلاعه محفوظ در موزه سalar جنگ هندوستان، نخستین

همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ج ۲، بهمن ۸۰

عزیز علیزاده-زبان فارسی در هند، چشم انداز، دی ۸۳

قاسم صافی-روابط ادبی ایران و شبه قاره در عصر گورکانیان، دانشگاه فردوسی مشهد،

زمستان ۸۴

غلامرضا طباطبایی مجد (به کوشش)-اکبر نامه، ج ۱، تالیف شیخ ابوالفضل مبارک، انجمن آثار و

مفاخر فرهنگی، ۸۵

میرهاشم محدث (تصحیح)-مجمع النایس، تالیف سراج الدین خان آزو، انجمن آثار و مفاخر

فرهنگی، ۸۵

ابوالفضل جعفری نژاد-نفوذ فرهنگ و زبان فارسی در فرهنگ و هویت هندوستان و شبه قاره، نامه

پارسی، تابستان ۸۶

مریم خلیلی جهان تیغ-نگاهی به دو اثر طنزآمیز از چرن و رما و نجف دریابندی، سومین همایش

پژوهش‌های زبان فارسی، بهمن ۸۰

مقالات چاپ و خلاصه شده استادان هندی زبان و ادب فارسی در ایران:

سید سبیط حسن رضوی- نقش فارسی سرایان در نهضت‌های آزادی شبہ قاره و احیای زبان فارسی،

دانش، زمستان ۷۵

یونس جعفری- ضرب المثلها و اصطلاحات فارسی رایج در هند، نامه پارسی، بهار ۷۸

- شرح حکایتی از بوستان براساس فرهنگ هندوها، دانشگاه باهنر کرمان، زمستان ۸۱

محمد سلیم مظہر- فارسی سرایان مهاجر در دوره سلاطین مملوک، نامه پارسی، تابستان ۷۸

ظہور الدین احمد- آغاز فارسی در شبہ قاره و چگونگی انتقای آن، نامه پارسی، تابستان ۷۸

خان محمد عامر- پاسداران زبان و ادب فارسی در هند، نامه پارسی، تابستان ۷۸

- زبان و ادب فارسی در هند در زمان تسلط انگلیسیها، نامه پارسی، تابستان ۷۹

- زبان و ادب فارسی در شبہ قاره هند، نامه انجمن ایران شناسان کشورهای مشترک المنافع و فرقه‌زار،

بهار و تابستان ۷۹

خان محمد عامر- مولانا عبدالقدیر بیدل دھلوی، نامه پارسی، زمستان ۷۹

سید کلیم اصغر- فارسی زبان رسمی هند، نامه پارسی، تابستان ۷۹

- درآمدی بر نگارش متون تاریخی، نامه پارسی، بهار ۸۰

خان محمد عاطف ترجمه سید کلیم اصغر- قصیده سرایی غالب، نامه پارسی، پائیز ۷۹

محمد صابر- میرزا قطب الدین دھلوی، نامه پارسی، پائیز ۷۹

زین العبا هندی- سلطان العارفین شاعر و عارف ق ۱۱، نامه پارسی، پائیز ۷۹

شاهد چوهدی- سیر تصوف و عرفان از ایران به شبہ قاره و سهم عارفان تبریزی، دانشگاه تبریز،

زمستان ۷۹

نجم الرشید- تذکرہ سرو آزاد، مأخذی مهم در نقد شعر فارسی، نامه پارسی، پائیز ۷۹

- عبرت الغافلین کتابی مهم در نقد شعر فارسی، نامه پارسی، زمستان ۸۱

- سیر نقد شعر فارسی در شبہ قاره، کتاب ماه ادبیات، اسفند ۸۲

- چندر شیکهر، گفتگو_آفرینش‌های هنری امیرخسرو دهلوی، کتاب ماه ادبیات، دی و بهمن ۸۲
سیله نکهت فردوس موسوی_نقش زنان شبه قاره در شعر فارسی، نخستین پژوهش‌های زبان و
ادبیات فارسی، ج ۲
- شریف حسین قاسمی_شاعران فارسی زبان سفرای فرهنگی ایران در هند، مجموعه مقالات
همایش ایران‌شناسی، ج ۱۳۸۲، ۱
- ریحانه خاتون_خان آرزو و نظریه توافق لسانین، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران
شناسی، ج ۱۳۸۳، ۱
- آذرمیدخت صفوی_زیایی در نظر سعدی، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران
شناسی، ج ۱۳۸۳، ۱
- محمدودعالم_سهیم ایالت بهادرترویج زبان و فرهنگ فارسی، مجموعه مقالات نخستین همایش
ایران‌شناسی، ج ۱۳۸۳، ۱
- اختر مهدی_احوال و آثار شاه محمد افضل الله آبادی، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی
ایران‌شناسی، ج ۲، ۱۳۸۳
- نذیر احمد، ترجمه سید عباس حسن_باقر کاشانی و مرثیه وی، آینه میراث، بهار-تابستان ۸۶
- مقالات خلاصه و چاپ شده استادان هندی زبان و ادب فارسی در سخن عشق:
- عبدالستار دهلوی_اهمیت زبان فارسی از دیدگاه فرهنگی و زبان‌شناسی، ارسالی از خانه فرهنگ
ایران در بمبئی (س ع بهار ۷۸)
- سید امیر حسین عابدی_غزلیات و رباعیات بازیافته فغانی، قند پارسی، پائیز ۷۶
- عبدالقادر جعفری_فارسی زاینده فرهنگ نو و پاسداران آن در شبه قاره، قند پارسی، پائیز ۷۶
- محمد اسلم خان_سهیمنشی نولکشور در گسترش زبان و ادبیات فارسی، قند پارسی، پائیز ۷۶
- نذیر احمد_دو خانزاده معروف قاضی در دوره حکیم سنایی غزنوی، قند پارسی، زمستان ۷۹
- بشير النساء بیگم، قند پارسی، زمستان ۷۹
- سید انوار احمد_بررسی مثنویات امامی بلگرامی، قند پارسی، زمستان ۷۹

غلام محتبی انصاری-روابط حسین بیگ گرامی با جهانگیر، شاه شجاع، قندپارسی، زمستان ۷۹

شعیب اعظمی-هند شرقی پاسدار فرهنگ، دانش و هنر ایرانی، قندپارسی، زمستان ۷۹

قمر غفار-ارزش بشر و بشردوستی در اشعار حافظ، قندپارسی، زمستان ۷۹

احسن الظفر-واژه آینه در کلام بیدل، قندپارسی، زمستان ۷۹

غلام سرور-نقش زبان و ادبیات فارسی در تشكیل فرهنگ مشترک هند و ایران، قندپارسی،

زمستان ۷۹

سید نقی حسین جعفری-حضرت شاه محمد نعیم عطاسلوانی، قندپارسی، زمستان ۷۹

ممتناز میرزا-نیاز به دیوان کامل و تحقیقی حافظ شیرازی، قندپارسی، زمستان ۷۹

سید امیر حسن عابدی-یک نسخه خطی پرازش از دیوان ادیب صابر ترمذی، قندپارسی،

زمستان ۷۹

رفیع کاظمی-معرفی بیاض صائب تبریزی، قندپارسی، زمستان ۷۹

شریف النساء انصاری-خواجوی کرمانی و نفوذ وی در اشعار حافظ، فصلنامه هند و ایران

(س.ع ۱۵، زمستان ۸۰)

یونس جعفری-امثال و حکم فارسی متداول در شبے قاره، دانش، ش ۵۸-۵۹

شریف حسین قاسمی-مقدمه ای بر ریاض الشعرا، قندپارسی، تابستان ۸

محمد اسلم خان-تأثیر زبان فارسی بر زبانهای هندی به ویژه بنگالی، قندپارسی، تابستان ۸

سیده خورشید و فاطمه حسینی-زیب النساء مخفی، قندپارسی، تابستان ۸

سید غلام نبی احمد-تاریخ و تحول روزنامه نویسی در ایران (س.ع ۱۸)

خان محمد عامر-تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان، دانش، پائیز-زمستان ۸۲

شفقت جهان ختلک-اهمیت زبان و ادبیات فارسی در پیوستگی فرهنگی کشورهای شبے قاره،

دانش، بهار-تابستان ۸۳

نورالحسن انصاری-تحلیلی از شخصیت ناصر خسرو، تحقیقات فارسی، فوریه ۲۰۰۵ م

-آئین اکبری، تحقیقات فارسی، فوریه ۲۰۰۵ م

- اقبال و جهان بینی او، تحقیقات فارسی، فوریه ۲۰۰۵ م
- شريف حسين قاسمي-شعر عرفاني امام خميني، تحقیقات فارسی، فوریه ۲۰۰۵ م
- محمد ظفرخان_مقایسه مختزن الاسرار و مطلع الانوار، دانش، بهار ۴
- رشیده حسن_نگاهی به شارحان دیوان حافظ شیرازی در شبہ قاره، دانش، بهار ۴
- زبیر احمد قمر_معرفی تذکره همیشه بهار، قند پارسی، زمستان ۸۲
- محمد عبدالحسین_نیمايوشیج و نوآوریهای او در شعر، قند پارسی، زمستان ۸۲
- غالب و شعر و ادب فارسی، قند پارسی، زمستان ۸۳
- عبدالقادر جعفری_شیخ علی حزین در آئینه اشعارش، قند پارسی، بهار و تابستان ۸۴
- سید احسان الظفر_بیدل و حزین، قند پارسی، بهار و تابستان ۸۴
- چندر شیکهر_انعکاس تفکرات مولانا در وعظ و ارشاد عارفان رادها سومی، قند پارسی، پائیز ۸
- نرگس جهان_چهره ابليس در مشوی مولوی، قند پارسی، پائیز ۸
- زبیر احمد قمر_معرفی تذکره همیشه بهار، نامه پارسی، بهار و تابستان ۸۶
- محمد صدیق نیازمند_مقایسه آثار عارفان ایرانی با آثار عرفان رسیان (س ع ۳۴-۳۳)
- سید حسام الدین راشدی_نفوذ فردوسی و شاهنامه در ادبیات سند (س ع ۳۶-۳۵)

کتابشناسی:

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵) مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، قرن ۸ تا ۱۸،
- موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران
- امیری، کیومرث (۱۳۷۴)، زبان و ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان
- و ادبیات فارسی، تهران
- حکمت، علی اصغر (۱۳۷۳) سرزمین هند، ابن سینا، تهران
- سپهانی، توفیق (۱۳۷۷) نگاهی به تاریخ و ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران
- سید عبدالله (۱۳۷۰) ادبیات فارسی در میان هندوان ترجمه محمد اسلم

خان، موقوفات افشار، تهران

- شمیم، مظفر حسین (۱۳۴۹) شعر فارسی در هند و پاکستان، اقبال، تهران
- صافی، قاسم (۱۳۸۲) بهار ادب، دانشگاه تهران، تهران
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۲) تاریخ ادبیات ایران، فردوس، تهران
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹) کاروان هند، آستان قدس رضوی، مشهد
- مصطفوی سبزواری، رضا (۱۳۷۲) زبان فارسی در شبہ قاره را دریابید، مجموعه سخنرانی‌های سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبہ قاره، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- همو (۱۳۸۳) یادگار هندوستان، الهدی، تهران
- مسائل زبان و ادب فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش (مجموعه مقالات) (۱۳۸۶)، نشر دانشگاهی، تهران
- ناصح، محمد مهدی (۱۳۷۴) گنج شایگان، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران
- نائینی، محمدرضا (۱۳۶۵) زبان و ادب فارسی در شبہ قاره هند، بنیاد موقوفات افشار، تهران
- یکتایی، مجید (۱۳۵۳) نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان و بنگلادش، اقبال، تهران
- نشریات ادواری - سخن عشق، بخارا، نامه فرهنگستان، نامه انجمن، آینه میراث، گزارش میراث، نامه پارسی، قند پارسی، چشم انداز، کیهان فرهنگی و نشریات دانشکده ها
- اسناد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی شامل گزارش عملکرد دوره های دانش افزایی، گزارش های ارسال کتاب، گزارش سمینارها، گزارش عملکرد تالیف و تدوین و ...

سلسلہ سہروردیہ کی دینی، علمی، ادبی اور ثقافتی خدمات

دکتر شعیب احمد

دکتر احسان احمد

اعضای هیأت علمی گروہ فارسی

دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاہ پنجاب لاہور، پاکستان

چکیاہ:

سلسلہ سہروردیہ یکی از بزرگترین و رایج ترین طریقہ‌های صوفیہ در شبے قارہ به شمار است. می دانیم که عارفان و صوفیان در توسعہ و گسترش دین میبن اسلام در شبے قارہ هند و پاکستان خدمات شایانی انجام داده اند، و مانند وابستگان سلسلہ‌های دیگر عارفان سہروردی نیز در این منطقہ نہ تنہ در ادبیات درخشیده اند، بلکہ خدمات آنان در زمینه‌های دین و فرهنگ نیز قابل تقدیر است. مقالہ حاضر بررسی و معرفی خدمات سہروردیان در زمینه‌های گفته شده را در بردارد.

واژہ‌های کلیدی: سہروردیان، سہروردیان در شبے قارہ، سہروردیان و ادب

فارسی، سہروردیان و فرهنگ شبے قارہ.

برصیر میں سب سے پہلے چشتی سلسلے کے مراکز قائم ہوئے۔ تقریباً اسی زمانے میں یہاں سہروردی خانقاہیں بھی قائم ہونے لگیں۔ چشتیوں کی ابتدائی خانقاہیں ان علاقوں میں واقع تھیں جو آج کل ہندوستان میں ہیں جب کہ سہروردیوں کے ابتدائی مراکز موجودہ پاکستان کے علاقوں میں قائم ہوئے۔ باقی سلاسلی طریقت کا برصیر میں ڈرود بدر میں ہوا۔ برصیر کی دینی، علمی، ادبی اور تہذیبی تاریخ پر زیادہ اثرات انھی دو قدیم سلسلوں کے ہیں۔

بانیان سلسلہ سہروردیہ کی علمی و تدریسی خدمات محتاج تعارف نہیں ہیں۔ شیخ ضیاء الدین ابوالجیب سہروردی (م: ۵۲۳ھ/۱۱۶۸ء) اور شیخ شہاب الدین عمر سہروردی (م: ۵۲۳ھ/۱۱۶۹ء) بغداد کے شہرہ آفاق دارالعلوم نظامیہ میں پڑھاتے رہے۔ دونوں حضرات کی کئی تصانیف بھی ہیں جن میں سے شیخ ابوالجیب کی آداب المریدین اور شیخ شہاب کی عوارف المعارف کو خصوصی شہرت اور مقبولیت ملی۔ یہ دونوں کتابیں عربی میں تھیں اور عرصے تک پورے عالم اسلام کی خانقاہوں میں ان کی تدریسی ہوتی رہی۔

آداب المریدین کی اہمیت کا اندازہ اس سے کیا جاسکتا ہے کہ مشہور چشتی شیخ طریقت اور ادیب حضرت سید محمد گیسو دراز بندہ نواز (م: ۸۲۵ھ/۱۴۲۲ء) نے چار بار اس کا فارسی ترجمہ کیا۔ پہلے تین تراجم مختلف لوگ لے گئے تھے جو ضائع ہو گئے تھے۔ آپ حضرت خواجہ ناصر الدین محمود چراغ دہلی کے خلیفہ اور دکن میں چشتی سلسلے کے مرکزی صاحب خانقاہ تھے۔ آپ نے آداب المریدین کی عربی شرح بھی لکھی تھی جو دشبرِ زمانہ کی نذر ہو چکی ہے۔ آداب المریدین آپ کی بہت پسندیدہ کتاب تھی۔ آپ نے خاتمة آداب المریدین کے نام سے فارسی میں اس کا تکملہ بھی لکھا ہے۔ اس کتاب اور اس کے تراجم سے ہزاروں اہل طریقت نے فیض پایا۔ حضرت محمود شرف الدین یحییٰ منیری فردوسی سہروردی (م: ۸۱۷ھ/۱۳۸۱ء) جیسے عظیم شیخ طریقت نے شرح مطالب الطالب کے نام سے اس کی فارسی شرح لکھی۔

عوارف المعارف کو اکابر چشتی مشارج نے اپنی خانقاہوں میں نصاب پر تربیت کی مرکزی کتاب کے طور پر متعارف کرایا۔ بابا فرید الدین گنج شکر اور خواجہ نظام الدین اولیاء جیسے عظیم

المرتبت اولیائے کرام اس کا درس دیا کرتے تھے۔ بر صغیر کی خانقاہوں میں اس کتاب نے تاریخی فیض رسانی کی۔ بیہاں کی خانقاہی ثقافت پر عوارف المعرف کے اثرات بہت گہرے ہیں۔

شیخ شہاب سہروردیؒ کے خلیفہ قاضی حمید الدین ناگوریؒ (م: ۶۰۵ھ/۱۲۰۸ء) کی کتابیں بھی بہت اہمیت کی حامل ہیں۔ یہ کتابیں بھی چشتی خانقاہوں میں بے حد مقبول رہیں۔ بعد میں دیگر سلسلوں نے بھی ان سے راہنمائی حاصل کی۔

شیخ بہاء الدین ذکریا ملتانی (م: ۶۶۱ھ) کے مرید و خلیفہ شیخ فخر الدین عراقیؒ (م: ۶۸۸ھ) فارسی کے عظیم شاعر فلسفی، ادیب اور صاحبِ وجد و سماع تھے۔ سہروردیوں کی ادبی تاریخ میں انھیں وہی مقام حاصل ہے جو چشتیوں کی ادبی تاریخ میں حضرت امیر خسروؒ کو حاصل ہے۔ عراقیؒ کا فارسی دیوان بر صغیر میں بھی بہت مقبول رہا اور ان کی کئی غزلیں آج تک بیہاں کی سنبھیڈہ اور باذوقِ عافلِ سماع میں رائج چلی آ رہی ہیں۔ انھوں نے فارسی غزل کو ایک خاص قلندرانہ ورندا نہ رنگ و آہنگ سے روشناس کرایا۔ عراقیؒ کے ذریعے شیخ حمی الدین ابن عربیؒ کے افکار و نظریات فارسی شعرو ادب میں فروغ پذیر ہوئے۔ فارسی شتر میں ان کی محضرسی کتاب لمعات بہت اہمیت کی حامل ہے۔ کئی بڑے صوفیہ نے اس کی تقلید میں کتابیں لکھیں۔ لمعات عراقیؒ کی کئی شرحیں بھی لکھی گئیں۔

امیر خسینی غوری ہراۓؒ بھی ملتان کی سہروردی خانقاہ کے فیض یافتہ تھے اور فارسی کے اہم شاعر اور ادیب مانے جاتے ہیں۔ دیوانِ شعر کے علاوہ زاد المسافرین، نزہت الاولاں اور کنز الرموز ان کی یادگار تخلیقات ہیں۔ تاریخ تصوف میں ان کی ایک اور خدمت ہمیشہ یاد رکھی جائے گی اور وہ یہ ہے کہ انھوں نے شیخ محمود شبستریؒ سے کچھ منظوم عرفانی سوالات کیے تھے جن کے جواب کے طور پر عظیم عرفانی مشنوی گلشن راز لکھی گئی تھی۔ گلشن راز محضرسی فارسی مشنوی ہے مگر اپنی غیر معمولی فکری و روحانی اہمیت کے پیش نظر تمام سلاسلی طریقت کے اہل نظر صوفیہ کی پسندیدہ مشنوی رہی ہے اور کئی علماء و مشائخ نے اس کی شرحیں لکھی ہیں۔ گلشن راز کی تقلید میں بھی کئی مشنویاں لکھی گئیں جن میں دو بر جدید میں لکھی جانے والی علماء اقبالؒ کی مشنوی گلشن راز جدید بہت

معروف ہے۔ اگر امیر حسینی سہروردیؒ شیخ محمود شبسترؒ سے سوالات نہ کرتے تو پہ منشوی نہ لکھی جاتی! سہروردی سلسلے میں مفہومات کا خاصاً قابل قدر ذخیرہ بھی موجود ہے۔ اس سلسلے میں
حضرت مخدوم جہانیاں جہاں گشتؒ کے مفہومات کے کئی، جمیع مرتب ہوئے جن میں سے جامع العلوم اور خلاصہ الالفاظ اہم ہیں۔

بِصَّيْرٍ مِّنْ قُرْآنٍ كَرِيمٍ كَأَيْكَ سَهْرُورِ دِيٰ شِيخ طَرِيقَتٍ نَّزَّلَهُ
سَنَدَهُ كَمَدُومٍ نُورٍ كَأَيْهِ تَرْجِمَهُ بِصَّيْرٍ أَوْ خُود سَلَسَلَهُ سَهْرُورِ دِيٰ كَيْ لَيْهِ اعْزَازٌ كَا باعِثٍ ہے۔

شیخ جمالی کتبہ دہلویؒ (۹۲۲ھ/۱۵۳۶ء) سہروردی سلسلے کی ایک اور کثیر التصانیف شخصیت ہیں۔ وہ اہم شاعر اور ادیب تھے۔ انہوں نے اولیائے کرام کا ایک فارسی تذکرہ لکھا جس کا نام سیر العارفین ہے۔ اس کا اردو ترجمہ بھی مقبول ہو چکا ہے۔ امیر خرد کرمانی چشمیؒ کے تذکرہ سیزرا اولیاء کے بعد یہ پہلا اہم تذکرہ ہے۔ جمالی دہلویؒ کا دیوان اور مشتویاں بھی اہم ہیں۔

شاہجہان اور اورنگ زیب عالمگیر کے زمانے میں شیخ محمد سعید ملتانی سہروردیؒ کی علمی و ادبی خدمات یاد رکھے جانے کے قابل ہیں۔ وہ اعلیٰ پائے کے شاعر، ادیب اور درویش مشخص شخصیت تھے۔ اس عہد کے اکثر بڑے شاعروں اور ادیبوں کے ساتھ ان کے قریبی دوستانہ تعلقات تھے۔ انہوں نے ملتان میں ایک دو منزلہ مسجد تعمیر کرائی تھی۔ اسی کے قریب ان کا مزار ہے۔

سلسلہ سہروردیہ میں سیر و سیاحت کا غیر معمولی رجحان بھی قابل ذکر ہے۔ شیخ زکریاؒ اور شیخ جلال تمہریؒ کے بعد شیخ فخر الدین عراقیؒ نے بہت سیاحت کی۔ بعد میں حضرت مخدوم جہانیاںؒ کو اس حوالے سے خصوصی شہرت ملی اور آپ ”جہاں گشت“ کے لقب سے مشہور ہوئے۔ ان کے بعد شیخ جمالی دہلویؒ نے اکثر اسلامی ممالک کی سیاحت کی۔ ان حضرات کے سیر و سفر کے متعدد مشاہدات و تجربات ان کی کتابوں میں محفوظ ہیں۔ طویل سیاحت نے ان مشائخ میں علمی و فکری وسعت پیدا کر دی تھی۔ اس وسعت نظر اور سخت کوشی نے ان کے اسلوب تربیت پر بھی ثابت اثرات مرتب کیے۔

دوسرے تمام سلسلوں کی طرح سہروردی سلسلہ طریقت میں بھی قلندرانہ عناصر دکھائی

دیتے ہیں۔ سہروردی قلندروں میں شیخ عراقی اہم ہیں، اگرچہ بعد میں ان کی شخصیت میں باوقار علمی و فکری استحکام پیدا ہو گیا تھا۔ سہوں، سندھ کے حضرت لال شہباز قلندر کا نام سہروردی قلندروں میں سرفہrst ہے۔ وادی مہران کی تہذیب پر ان کے افکار و تعلیمات کی چھاپ نمایاں ہے حضرت تنی سرور۔ برصغیر میں ”جلالی“ قلندروں کا ایک گروہ بھی سرگرم رہا جو خود کو حضرت جلال بخاری سہروردی سے منسوب کرتے تھے۔ سہروردی قلندروں کا رابطہ عوام الناس سے زیادہ تھا اور یہ لوگ ہر خطے کے مقامی رسم و رواج میں بڑھ پڑھ کر حصہ لیتے تھے۔ انہوں نے مقامی زبانوں کے فروغ میں اہم کردار ادا کیا۔ یہ لوگ سماں و رقص کی طرف بھی مائل تھے۔ عوام کے لیے ان کی رنگارنگ شخصیت میں بڑی کشش تھی۔ ان میں سے بعض لوگوں پر ملائی رنگ کا غلبہ بھی تھا۔

سہروردی سلسلے کے ثقافتی خدمات کے حوالے سے، فنِ تعمیر سے ان کی خصوصی و پیغمبری ہمیشہ یاد رکھی جائے گی۔ اکثر سہروردی خانقاہیں بہترین فنِ تعمیر کا نمونہ ہیں۔ حضرت شاہ رکنِ عالم کا روضۂ مبارک تو اپنے دل کش اور باوقار مشرقی انداز تعمیر کی وجہ سے ڈنیا بھر میں مشہور ہے اور برصغیر کے فنِ تعمیر کا شاہ کار تسلیم کیا جاتا ہے۔ پنجاب میں حضرت شاہ دولہ دریائی کی تعمیرات بھی قابل ذکر ہیں۔

سہروردی سلسلے نے سندھ، پنجاب، بہگال اور کشمیر میں اسلام کی نشر و اشاعت اور روحانیت کے فروغ کے حوالے سے گراں قدر خدمات آنجام دیں۔ انہی کی کوششوں کے نتیجے میں ان علاقوں میں دین اسلام کو استحکام نصیب ہوا اور ان خطوں کو تہذیبی و ثقافتی زندگی پر تضوف کے عکس و نقش مزید گھرے ہوئے جن کے اثرات آج تک بہت نمایاں چلے آرہے ہیں۔

منابع:

- ترین، روپنیہ (۱۲۰۴ء)، تاریخ ادبیات ملکان، مقتدرہ قوی زبان، اسلام آباد۔
- جمالی، حامد بن فضل اللہ (۱۹۸۹ء)، سیر العارفین، اردو ترجمہ: محمد ایوب قادری، اردو سائنس پورڈ، لاہور۔

۱۹۲ شعیب احمد، احسان احمد / سلسلہ سہروردیہ کی دینی، علمی، ادبی اور ثقافتی خدمات

سنگھی، عبدالجید میمن (۲۰۰۴ء)، پاکستان میں صوفیانہ تحریکیں، سنگ میل پبلی
کیشور، لاہور۔

نظامی، خلیف احمد (۱۹۹۰ء)، سلطین دہلی کے نبی رحمات، زگارشات، لاہور۔

Rizvi, Saiyid Athar Abbas (2004), A History of Sufism in
India (vol.i), Suhail Academy, Lahore.

رشید ملک (۱۹۲۳-۲۰۰۷)

احوال و آثار

دکتر محمد اطهر مسعود

عضو هیات علمی گروه فارسی

دانشکده حاوزرشناسی دانشگاه پنجاب لاہور، پاکستان

چکیده:

رشید ملک (۱۹۲۳-۲۰۰۷) مقام شامخی بین منتقدان و

محققین در زمینه موسیقی شبے قاره دارد. آثار وی از نظر ارزش علمی و

تحقیقی اهمیت جداگانه ای دارند. مقاله حاضر برای گردآوری و معرفی

احوال و آثار این پژوهشگر بزرگ نخستین کوششی است، نویسنده از

نگاه انتقادی سایر آثار این مرد بزرگ را مورد بررسی قرار داده است.

واژه های کلیدی: موسیقی شبے قاره، تاریخ، ترجمه ها، آثار رشید ملک،

نقد و بررسی

برصیر کی موسیقی پر عملی اور نظری دونوں حوالوں سے قابل قدر تحقیقی کام بہت کم ہوا ہے۔ بادی انظر میں اس کی متعدد وجہات ہیں۔ اول یہ کہ موسیقی کے میدان میں بجا طور پر ہمیشہ عمل کو علم پر ترجیح دی جاتی ہے اور عالم بے عمل کی رائے عموماً مستند نہیں کبھی جاتی۔ دوم موسیقی سے وابستہ بالخصوص پیشہ ور حضرات بالعلوم کم خواندہ یا پیشتر صورتوں میں ناخواندہ ہی ہوتے تھے۔ عملی موسیقی کے پیشتر پہلوؤں پر حادی اور صاحب الرائے ہونے کے باوجود ہمارے اکثر بڑے فنکار موسیقی پر لکھنا تو درکنار، اس موضوع پر سکرت، فارسی یا بعد ازاں اردو، انگریزی یا دیگر علاقائی زبانوں میں لکھی گئی کتب کو پڑھنے سے بھی معدود رہتے۔ سوم یہ تین حصہ حقيقة کہ باقاعدہ سائنسی اور منطقی بنیادوں پر استوار علم موسیقی کو حصہ تفریح طبع کا وسیلہ سمجھا جاتا رہا ہے اور چند استثنائی صورتوں کے علاوہ اس کے مختلف پہلوؤں پر تحقیق یا تالیف کتب کی ضرورت کو مناسب اہمیت ہی نہیں دی گئی۔ تقسیم برصیر سے پہلے اخباروں میں صدی میں فارسی زبان میں لکھی گئی نسخات اصافی راصول المفاتیح الاصفیہ اور بیسویں صدی میں بھات کھنڈے (۱۸۶۰ء۔ ۱۹۳۶ء) کی تالیف کردہ کتب کے علاوہ کم ہی کتب میں موسیقی کے کسی پہلو پر تحقیق کو شیجدی سے موضوع بنا یا گیا ہے۔

برصیر میں انگریزوں کی آمد پر بالعلوم اور ۱۸۵۷ء میں براؤ راست تاجیر برطانیہ کی عملداری میں آنے کے بعد بالخصوص مقامی آپادی کو جہاں جدید سائنسی علوم سے بہرہ در ہونے کا موقع ملا وہی مختلف شعبہ ہائے علم و ادب میں تحقیق و تقدیم کے بھی تھے دروا ہوئے۔ چند صدیاں پیشتر جس طرح مسلمان فوواردوں نے برصیر کی مقامی موسیقی میں دلچسپی لی تھی، اسی طرح انگریزوں نے بھی اپنے زاویہ نظر سے اسے دیکھا، پرکھا اور اس پر رائے زنی کی۔ سر ولیم جوز (۱۷۹۲ء۔ ۱۸۶۱ء)، کیپٹن ولڈ اور چند دیگر اصحاب کی تالیفات اس حوالے سے اولین تحریروں میں ثنا ہوتی ہیں۔ بھات کھنڈے (۱۸۶۰ء۔ ۱۹۳۶ء) اور ان کے رفقاء مثلاً شاکر نواب علی خان اور چھمن صاحب وغیرہ کی مسامی سے تصنیف و تالیف کا یہ سلسلہ آگے بڑھا اور پہلی آل انڈیا میوزک کانفرنس (بڑودہ ۱۹۱۶ء) کے بعد اس میں خاصی تیزی اور آئی۔ تجھے ہندوستان میں فارسی زبان کا چلن تو تقریباً ختم ہو چکا تھا، لہذا یورپی مؤلفین نے انگریزی اور مقامی مؤلفین نے اردو اور انگریزی دونوں زبانوں میں موسیقی پر تحقیقی، تنتیری اور سوانحی حوالوں سے کتب تالیف کیں۔ ان مؤلفین میں پنڈت وشنوراز ان بھات کھنڈے، شاکر نواب علی خان، ایم۔ آر۔ گوم، اور سانیوال وغیرہ خصوصیت سے قابل ذکر ہیں۔

شیم بر صیر کے بعد ہندوستان میں تو موسیقی پر تحقیق و تقدیم کا سلسلہ جاری رہا لیکن پاکستان میں بوجوہ صورتحال بر عکس رہی۔ ۱۹۵۰ء کی دہائی میں شاہد احمد دہلوی (۱۹۰۷ء - ۱۹۶۷ء)، قاضی ظہور الحسن (۱۹۰۹ء - ۱۹۸۹ء)، فیروز ناظمی (۱۹۱۰ء - ۱۹۷۵ء) اور چند دیگر اصحاب کے اکاڈمیک مضامین مختلف رسائل میں ضرور شائع ہوتے رہے لیکن ان کی نوعیت بیشتر ناٹراحتی، سوانحی یا آموزشی تھی، تحقیقی نہیں۔ رشید ملک (۱۹۲۲ء - ۱۹۸۰ء) کا طریقہ امتیاز یہ ہے کہ انہوں نے پاکستان میں پہلی بار فن موسیقی پر ٹھوس علمی اور تحقیقی انداز میں تصنیف و تالیف کا سلسلہ شروع کیا اور بلاشبہ اسے جس معیار تک لے گئے، وہ انہی کا خاصہ ہے۔ مجلہ فنون کے ابتدائی شماروں میں شائع ہونے والی آپ کی اولین تحریروں سے لے کر آخری کتاب ہمدرودستی کا ہندوستان (لاہور ۳۰۰۲ء) آپ کی علمیت، وسعتِ مطالعہ، منطقی استدلال، زبان و بیان پر قدرت، جدید انداز تحقیق سے گہری واقفیت اور اسے اپنی تحریروں میں برتنے کی ہمارت کا عمدہ ثبوت ہیں۔ اردو اور انگریزی دونوں زبانوں میں ان کے مطبوعہ اور غیر مطبوعہ آثار کے کے تفصیلی تعارف سے پہلے ایک نظر ان کے احوالی زندگی پر ڈالنا مناسب ہو گا۔ تاہم یہاں یہ ذکر دینا بھی ضروری ہے کہ موصوف کے حالاتِ زندگی اس سے پہلے کسی جگہ مذکور نہیں۔ اکثر جیونوں بڑے آدمیوں کی طرح ملک صاحب بھی اپنی ذات کے بارے میں خود گفتگو کرنا پسند نہیں کرتے تھے۔ لہذا در ان گفتگو بربیل تذکرہ اگر کوئی حوالہ، واقعہ یا کوئی معلومات تو کب زبان پر آجائے تو اس سے گریز مشکل ہوتا۔ یہی وجہ ہے کہ ان کے انتہائی قریبی احباب کو بھی ان کی ذاتی زندگی کے بارے میں بڑی محدود معلومات میسر ہیں۔

تاریخ پیدائش ۱۹۲۲ء بتلاتے تھے جو سرکاری ریکارڈ میں بھی درج ہے۔ آپ کے والد ملک غلام حسین مخدوم ہندوستان کے محلہ ریلوے میں ملازم رہے تھے جنہیں پہلی جنگ عظیم (۱۹۱۴ء - ۱۹۱۸ء) میں خدماتِ انجام دینے کے صلے میں ریاست بیکانیر میں زرعی زمین الائحہ ہوئی تھی۔ چنانچہ رشید ملک صاحب کی ابتدائی تعلیم سری گلگا فرنای قصبه میں ہوئی جہاں سے میڑک کرنے کے بعد جاندھر آگئے اور یہاں سے بی۔ اے کرنے کے بعد ایم۔ اے۔ اکنامکس کے لئے بیجا بیونیورسٹی لاہور میں داخلہ لیا۔ کچھ عرصہ دیال سنگھ کالج، لاہور میں جزوی پیغمبر اور پھر دارالعلوم کراچی میں اکنامک ریسرچ کے نوٹا۔ اسک ادارے میں چند ماہ بطور اکنامک انسٹیٹی گیئر، کام کرنے کے بعد سی۔ ایس۔ ایس۔ کا امتحان دیا اور ۱۹۳۹ء میں پولیس سروس آف پاکستان کے پہلے بیچ میں بطور اسٹنٹ پر شنڈنٹ آف پولیس (ASP) منتخب

ہوئے۔ راولپنڈی، سرگودھا اور ساہیوال میں بطور ASP اور مظفر گڑھ میں بطور سپرینٹر نسٹ آف پولیس (SP) خدمات انجام دیں۔ اکتوبر ۱۹۵۸ء میں پاکستان میں پہلے مارشل لاء کے نفاذ کے کچھ عرصہ بعد پولیس سروس سے استعفی دیا اور بظاہر اکاؤنٹننسی کی تعلیم کے لئے انگلستان چلے گئے لیکن وہاں جا کر اس شعبے میں بھی نہ لگا اور ۱۹۶۰ء کی دہائی کے آغاز میں پاکستان واپس آگئے۔ تاہم اپنے قیام انگلستان کے دوران وہاں کی لا بحریوں سے خوب استفادہ کیا اور بالخصوص بر صیر کی موسیقی پر کتب و مخطوطات کا مطالعہ اور مواد کی جمع آوری کرتے رہے۔ وطن واپسی کے بعد تقریباً اگلے پچھیں تیس برس متعدد نئی سرکاری اور پرائیویٹ اداروں مثلاً پاکستان سٹیشن میں ملز (کراچی)، خرم کمپلکس (راولپنڈی) اور پاک عرب فریڈاائزر فیکٹری (ملٹان) وغیرہ میں مختلف انتظامی عہدوں پر فائز رہے لیکن تصنیف و تالیف سے رابط برقرار رہا۔ ۱۹۶۲ء میں مجلہ فون میں اپنی پہلی تحریر کی اشاعت پر جناب احمد ندیم تاکی (۱۹۱۶ء-۲۰۰۶ء) سے استوار ہونے والا تعلق گھری دوستی میں بدلا جو موصوف کی وفات تک جاری رہا۔ چنانچہ فون کے علاوہ دیگر ادبی و تحقیقی مجلات میں اُن کی تحریریں شاذ ہی شائع ہوئیں۔ آپ نے ۲۰۰۷ء کو لاہور میں وفات پائی اور گلبرگ کے قبرستان میں مدفن ہوئے۔ حکومت پاکستان نے آپ کی علمی خدمات کا اعتراف کرتے ہوئے ۲۰۰۹ء میں آپ کو تمدن امتیاز (بعد از مرگ) سے نوازا۔

بطور سرکاری افسر آپ کے ساتھی افران میں مختار مسعود (پ ۱۹۲۶ء)، شیخ منظور الہی (م ۱۹۹۲ء)، الطاف گوہر (۱۹۲۳ء-۲۰۰۰ء)، سید مصطفیٰ زیدی (۱۹۲۹ء-۱۹۷۰ء)، مسعود محمود (م ۱۹۹۲ء)، سید منیر حسین اور عاشق مزاری کے نام اہم ہیں جب کہ علمی و ادبی احباب میں احمد ندیم تاکی (۱۹۱۶ء-۲۰۰۶ء) کے علاوہ علی عباس جلالپوری (۱۹۱۲ء-۱۹۹۷ء)، محمد خالد اختر (۱۹۲۰ء-۲۰۰۲ء)، اختر حسین جعفری (۱۹۳۲ء-۱۹۹۲ء)، سید محمد کاظم (م ۲۰۱۲ء) اور مسعود اشعر وغیرہ شامل ہیں۔

تحقیق و تالیف

رشید ملک صاحب کی فہرست تالیفات بڑی متنوع ہے۔ ان کی بطور محقق بنیادی وجہ شهرت موسیقی ہی لیکن دیگر علوم سے اُن کی دلچسپی بھی کچھ کم نہیں تھی۔ چنانچہ ہم دیکھتے ہیں کہ انھوں نے مختلف شعبہ ہائے علم و ادب میں بلند پایہ کتب تالیف کیں۔

امیر خرو و کا علم موسیقی

محلہ فنون کے ابتدائی شاروں میں شائع ہونے والے مضامین سے ملک صاحب بہ طور محقق دو حوالوں سے نمایاں ہوئے: اول موسیقی پر لکھنے والے دیگر مؤلفین کی جانب سے کئے گئے سرقے اور استقام کی بے نقابی اور دوم امیر خرو (۱۲۵۳ء۔ ۱۲۵۵ء) کے حوالے اختلافی نکتہ نظر! یہ شہرت تا دم مرگ ان کی شخصیت کا حصہ رہی۔ ان مضامین نے جہاں ان کے سینترز اور ہم عصر لکھنے والوں میں سے متعدد کی علمی حیثیت کا بھانڈا پھوڑا، وہیں موسیقی کے میدان میں حضرت امیر خرو (۱۲۵۳ء۔ ۱۲۵۵ء) کی بہ طور نایک، موجد اور بر صیری کی موسیقی کے "محسن اور مجبد" حیثیت کو بھی علمی انداز میں چیخ کیا۔ " بت ٹکنی" کی یہ کوشش جہاں ہندو پاکستان کے علمی و ثقافتی حلقوں میں ملک صاحب کی شہرت کا سبب بنی وہاں ٹھوں علمی دلائل، بنیادی آخذ کے حوالہ جات اور منطقی استدلال پر مبنی ان کے تحقیقی مقالات کو بہ نظر استحسان دیکھے جانے کے ساتھ ساتھ موسیقی کے میدان میں امیر خرو (۱۲۵۳ء۔ ۱۲۵۵ء) کو Patron Saint کے مقام پر فائز دیکھنے والوں کی طرف سے طعن و تشنیع اور اختلافات کے دفتر بھی کھل گئے۔ احباب و اعداء کی طرف سے امیر خرو کا دفاع کرتے ہوئے رد عمل میں لکھے گئے مقالات اور مدیران اخبارات و جرائد کے نام خطوط میں پیش کردہ دلائل کے مکت جواب تلاش کر کے ملک صاحب نے اپنے مقالات کا پہلا جھوٹ بہ عنوان امیر خرو و کا علم موسیقی اور دوسرے مقالات ریفرنس ری پرنس (lahor) سے ۱۹۷۵ء میں شائع کیا۔ ان دونوں جب امیر خرو کا سات سو سالہ جشن ولادت سرکاری طور پر منانے کی تیاریاں عروج پر چیس، ایک ایسی کتاب کی اشاعت نے، جس میں موصوف کی بہ طور موسیقار حیثیت کو بہ دلائل چیخ کیا گیا ہوا، علمی، ادبی اور ثقافتی حلقوں میں تمکھہ چا دیا۔ سات مضامین پر مشتمل اس کتاب کے پیش لفظ میں مؤلف نے بجا طور پر اعتراف کیا کہ

"اس جمیعے میں پیشہ مضامین تنقید کا پہلو لئے ہوئے ہیں۔ ان کا محکم میرے ہمدردوں کے وہ مضامین تھے جن سے بھی اختلاف تھا۔ ان مضامین کو دیکھے بغیر، قاری کے لئے اس جمیعے میں شامل مضامین کا سیاق و سبق دریافت کرنا ذرا مشکل ہے۔ لیکن اس وقت کو آسانی سے نظر انداز کیا جاسکتا ہے کیوں کہ ان مضامین کو محض ان کے افادی پہلوؤں کی وجہ سے اس جمیعے میں شامل کیا گیا ہے۔ اس میں دل آزاری کا کوئی پہلو نہیں ہے۔ صحت مند اختلاف

”تو تومندی کی علامت ہے اور حرکت کا طبع۔“ [رشید ملک ۲۰۰۰: ۱۲]

شہزادی روایات کے شیع میں ملک صاحب نے اپنے مضامین کی مجلہ فنون اور بعد ازاں کتابی صورت میں اشاعت کے بعد امیر خرو (۱۲۵۳ء - ۱۳۲۵ء) کے حوالے سے اپنے نقطہ نظر کے رد میں آنے والی تحریروں کی جانچ پر کہ کا سلسلہ برقرار رکھا۔ نیز اس موضوع پر مزید منالع سے اسناد و شوابد جمع کرتے رہے تا آنکہ ۲۰۰۰ء میں اس کتاب کا دوسرا ایڈیشن فلش ہاؤس (لاہور) سے شائع ہوا جس میں یہ تمام مقالات باخصوص مرکزی مقالہ بعنوان ”موسیقی اور امیر خرو“ متعدد اضافات کے ساتھ از سر نو ترتیب دیے گئے تھے۔ زیر نظر کتاب کے حوالے سے خاص طور پر قابل ذکر بات یہ ہے کہ طبع ثانی کے بعد گھی اس موضوع پر مواد کی جمع آوری کا سلسلہ جاری رہا اور وفات سے قبل ملک صاحب اس کتاب کے اگلے ایڈیشن کے لئے تاریخ کے موضوع پر ہندوستان سے مغلوائی ہوئی کتب اور امیر خرو (۱۲۵۳ء - ۱۳۲۵ء) کی شعری و نثری تصانیف سے کچھ دیگر مواد ترتیب دینے میں مصروف تھے۔

اٹھالوجی

پیسویں صدی کے ربع اول میں ادبی تاریخ نویسی کے موضوع پر کتب کے حوالے سے دو شخصیات نے بڑی شہرت حاصل کی۔ مولانا شبی نعمانی (۱۸۵۷ء - ۱۹۱۳ء) کی شعر الحجم کے بالاستیعاب مطالعے کے بعد اس میں موجود استقام و ابہام کو ان کے جو نیزہ ہم صرف حافظ محمود شیرانی (۱۸۸۰ء - ۱۹۳۶ء) نے نمایاں کرتے ہوئے تقدیم شعر الحجم لکھی ہے ادبی دنیا میں بڑی شہرت ملی۔ یہ کتاب اور جواب الکتاب فارسی شاعری کے حوالے سے تھے تاہم اس صدی کے ربع آخر میں بزرگ ادیب احمد ندیم قاسی کی اپنے ایک معاصر نقاد کے ساتھ ادبی چشمک جاری رہی جس میں مؤخر الذکر کی کتاب اردو شاعری کا مراجح خصوصیت سے زیر بحث رہی۔ اس ضمن میں دونوں اصحاب کے حواریوں کی جانب سے کئے جانے والے جملوں اور جوابی جملوں نے معاصر ادبی تاریخ کے کئی اہم واقعات کو جنم دیا۔ اور اپنی اور فنون کے صفات علمی اور شخصی مباحث کے لئے حاضر تھے، سو یار لوگوں نے دوستیاں بھانے میں کوئی کسر کم ہی چھوڑی ہو گی۔ اس حوالے سے ایک دوسرے کی ذات پر ریک اڑامات بھی عائد کئے گئے جن کی تفصیل اس وقت ہمارا موضوع نہیں۔ مجلہ فنون سے دیرینہ والیگی کی بنا پر جناب احمد ندیم قاسی سے ملک صاحب کی بڑی گھری دوستی تھی۔ لہذا مخالفین کی طرف سے ذاتی جملوں کا جواب علمی انداز میں دینے کی ذمہ داری ملک صاحب

نے ۱۹۸۰ء کی دہائی میں شروع ہونے والے یہ مطالعات فنون کے صفات پر بس سے کچھ زائد عرصہ تک شائع ہوتے رہے۔ اٹھالوچی، مطبوعہ فکشن ہاؤس (لاہور ۲۰۰۳ء) انہی مضمایں کی بہ انداز ڈگر پیش ہے۔ کتاب کے مندرجات پر مؤلف نے اپنے دیباچے میں روشنی ڈالتے ہوئے لکھا:

”اس کتاب میں شامل مضمایں کسی نئی تحقیق کے مری نہیں ہیں۔ ان کا انحصار حکیم نانوی ماذد پر ہے اور ان کی اشاعت کا مقصد اٹھالوچی کے چند شعبوں کا تعارف ہے۔ یہ مقالات کسی حتیٰ تیجے پر پہنچنے کے مری بھی نہیں ہیں کیونکہ ان کا مقصد صرف قاری کو ان جہات سے تعارف کروانا ہے جو ان شعبوں پر تحقیق اختیار کر رہی ہے۔ اور پھر تحقیق میں کوئی نتیجہ بھی حتیٰ تیجے نہیں ہوتا۔“

[رشید ملک ۲۰۰۳: ۷]

تاہیف کے فن کو ملک صاحب بخوبی سمجھتے تھے۔ اردو شاعری کا مزاج کے رد میں لکھے گئے مضمایں کو ذاتیات، طنزیہ انداز نگارش، نقش برآری اور بے مقصد کئے چینی کے عناصر سے پاک کرنے کے بعد ملک صاحب نے اس مواد کو تحقیقی مقالات کی صورت میں ترتیب دیا۔ اٹھالوچی کا حصہ بننے والے ان پانچ مقالات کے عنوان یہ ہیں: ”وید بحیثیت تاریخی ماذد“، ”اساطیر“، ”آریا اور آریائیت“، ”راغنی کے تصور کا ارتقاء“ اور ”بھگتی“۔ مقالات سے پہلے تقریباً ساٹھ صفات پر مشتمل ”تعارف“ اور پھر ”معن تعارف“ بھی دیا گیا ہے جو اپنی جگہ ایک الگ تحقیقی مقالہ ہے جسے مؤلف نے علمی اکسار کے باعث مقالہ نہیں کہا۔

اٹھالوچی، جس کا ذیلی عنوان ”قدیم ہندوستان کی تاریخ کے چند گوشے“ رکھا گیا، مؤلف کے تحریر علمی کا عمدہ نمونہ ہے۔ بصیرتی تاریخ، آثار قدیمہ، موسیقی، سوشن اقتصادی و پولوچی اور مذہب جیسے موضوعات کا احاطہ کرتی ہوئی اس کتاب کا دوسرا ایڈیشن زیر ترتیب ہے۔

ایٹم کی کائنات

جدید سائنس بالخصوص ماڈرن فرکس سے اُن کی دلچسپی کی وجہ آواز کے مختلف پہلوؤں پر ہونے والی تحقیقات سے آگاہی کا حصول تھا۔ انہی متنوع مطالعات کے دوران مہاجلو ولیم ووچ کی کتاب بھی اُن کی نظر سے گزری جس کی اہمیت و افادیت کے پیش نظر انہوں

نے محض اس کا ترجمہ کرنے کے بجائے اس موضوع پر لکھی گئی دیگر کتب سے متعلقہ مواد جمع کر کے اضافات کی مرد سے ایک مفید کتاب تالیف کرنے کو ترجیح دی۔

ایم کی کائنات پڑھنے کے بعد مؤلف کی موضوع اور زبان و بیان پر گرفت کی داد دے بغیر نہیں رہا جا سکتا۔ کتاب کی زبان بول چال کے انہائی قریب ہے۔ یوں محسوس ہوتا ہے کہ کوئی موضوع پڑھایا نہیں جا رہا بلکہ کوئی بات سمجھائی جا رہی ہے۔ ایم کی ساخت، ایمی عمل کی وضاحت، تجربہ گاہوں کی درکار، نیوکلیئی رعمل سے لے کر ایم ہم کی تیاری، ایمی اسلخ کے استعمال، ایمی حملے کی صورت میں متوقع نقصانات اور بچاؤ کی تدابیر وغیرہ کے متعلق تمام معلومات انہائی منضبط اور بہتر انداز میں بیان کی گئی ہیں۔ بنیادی طور پر انگریزی یا لاطینی زبان میں وضع شدہ سائنسی اصطلاحات کا اردو ترجمہ بے حد روایت اور سریع انضم ہے۔ حرمت ہے کہ اردو زبان میں سائنس کے مختلف مضامین مثلاً فزکس، کیمیئری، بیوالوجی وغیرہ کی نصابی کتب تالیف کرتے ہوئے درس و تدریس سے وابستہ ہمارے مؤلفین حضرات ایمی کتب اور انداز تحریری سے استفادہ کیوں نہیں کرتے؟

کل ۲۶۷ صفحات پر مشتمل اس کتاب کا متن صفحہ ۲۰۳ پر ختم ہو جاتا ہے۔ اس کے بعد دو ضمائم ہے عنوان ”عناصر میں ظہور ترتیب“ اور ”چند اہم جداول“ کا اضافہ کیا گیا ہے۔ ضمیمه اول کے تحت مؤلف نے Periodic Table میں موجود ۱۰۳ عنصر کے بارے میں مختلف ضروری معلومات درج کی ہیں۔ ہر عنصر کی دریافت، اس کے اہم ترین استعمال، اس کے کریل سترکپر اور دیگر بنیادی معلومات سے عبارت یہ ضمیمه ایک عام قاری کے لئے انہائی مفید ہے۔ ضمیمه دوم میں شامل جداول کے عنوانات یوں ہیں: پیاسکشوں کی اکائیوں کے نظام، بنیادی طبیعی ثابتیوں کی عددی قیمتیں، توائی اور کیٹ کی پیائشی اکائیوں کے درمیان نسبتیں، اعشاری نظام۔ دونوں ضمائم کی موجودگی سے کتاب کی افادیت میں بے پناہ اضافہ ہو گیا ہے۔

اردو سائنس بورڈ (لاہور) سے ۱۹۹۱ء میں شائع ہونے والی اس کتاب کا انتساب رشید ملک نے اپنے بیٹے حسین ملک کے نام کیا ہے۔ حال اس کتاب کا دوسرا ایڈیشن شائع نہیں ہوا۔

بر صغیر میں موسیقی کے فارسی مآخذ

رشید ملک کی علمی کاوشوں کے نمایاں ترین اوصاف ارتکاز اور تسلسل ہیں۔ ان کی تحریریں اس

بات کی شاہد ہیں کہ وہ لکھنے کے لئے موضوع کا انتخاب انہائی احتیاط سے کرتے اور پھر اس پر سوچ بچار کرتے ہوئے بعض اوقات برسوں تک بنیادی اور مستند آخذ کی تلاش میں مصروف رہتے۔ بر صغیر میں موسیقی کے فارسی آخذ مطبوعہ ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاہ پنجاب، لاہور (۱۹۸۳ء) اسی نوعیت کی مسائی کے نتیجے میں جمع شدہ مواد کی کتابی صورت ہے۔ اس کتاب کی ترتیب میں ان کے شریک کارڈ اکٹر خواجہ حیدر یزدانی، جنہوں نے ملک صاحب کے ترتیب شدہ مواد کو فارسی سے اردو میں ترجمہ کرنے کا کمکھن فریضہ انجام دیا، 'عرض مترجم' کے عنوان سے پول رنطراز ہیں:

"کتاب بر صغیر میں موسیقی کے فارسی آخذ اپنی نوعیت کی ایک انوکھی اور دلچسپ کتاب ہے۔ اس کی جمع آوری میں دوست گرامی جناب رشید ملک نے خاصی کنجکاوی سے کام لیا اور اس طرح موسیقی سے اپنی بے حد والیگی کا ثبوت بھی پہنچایا ہے۔ اس سلسلے میں انہوں نے مطبوعہ آخذ کے علاوہ بعض قلمی شخصوں کو بھی کھنگالا ہے، تاہم کتاب کی ضخامت بڑھ جانے کے سبب انہیں بعض چھوٹے چھوٹے اقتباسات سے صرف نظر کرنا پڑا ہے۔" (رشید ملک و یزدانی ۱۹۸۳ : ز)

یہ ایک ناقابل تردید حقیقت ہے کہ اس نوعیت کی کتاب ہندو پاکستان میں کبھی مرتب نہیں کی گئی۔ فہرستِ مشمولات پر بعض ایک نظر سے مرتب کی و سعتر مطالعہ اور ڈرلف نگاہی کی داد دینا پڑتی ہے۔ ان دونوں جب فوٹو کاپی جیسی سہولت اس قدر عام نہ تھی، مختلف کتابخانوں سے لٹھو گراف، نولکشوری ایڈیشنز یا خلیٰ شخصوں کے حصول اور پھر ان سے لئے گئے اقتباسات کو کتابی صورت میں ترتیب دیتے ہوئے مرتب نے جو ذہنی، جسمانی اور مالی زحمت اٹھائی ہوگی، اس کا صرف زندگانی سا اندازہ ہی کیا جاسکتا ہے۔ امیر خسرو (۱۲۵۳ء - ۱۳۲۵ء) کے تمام آثار کے علاوہ فوائد الفواد، سیر الاء ولیا، واقعات، پاپری، تاریخ رشیدی، آئینہ اکبری، تاریخ، فرشته، کتاب نورس، شاہ جہان نامہ، مرقع دہلی، مرآۃ آنفاب نما اور غیاث اللغات وغیرہ وہ چند کتب ہیں جن کے اقتباسات مع ترجمہ اس کتاب میں شامل ہیں۔

تاہم ایسی منفرد، اچھوٹی اور اپنی نوعیت کی شاید واحد کتاب میں چند خامیوں کا رہ جانا بعید از ممکنات نہیں۔ تیس صفحات پر مشتمل پیش گفتار، از رشید ملک جہاں اپنی جگہ بر صغیر کی موسیقی کی تاریخ اور اس کی عہد بے عہد علمی و فنی ترقی کا عالمانہ جائزہ ہے، ویسے اس کے حوالی کا کتاب میں شامل ہونے سے رہ جانا انہائی افسوسناک ہے۔ عموماً ایسی غلطیاں جلد بندی کے موقع پر ہوا کرتی ہیں جب جلد ساز حضرات

چند اوراق یا کوئی مکمل جزو کتاب میں شامل کرنا بھول جاتے ہیں۔ زیر نظر کتاب میں مترجم کے حواشی (ص ۳۸۹ تا ۵۰۱) تو موجود ہیں لیکن مرتب کی پیش گفتار کے حواشی شامل کتاب ہونے سے رہ گئے ہیں۔ بالائے تمہیر کہ نامکمل بہلو گرانی (ص ۵۰۲ تا ۵۰۳) موجود ہے!

جرائم اور مجرم

مشعل بکس سے ۲۰۰۰ء میں شائع ہونے والی اس کتاب کا پورا نام جرائم اور مجرم۔ متفاہ و نظریات کی روشنی میں ہے۔ پہلے ذکر ہو چکا ہے کہ ملک صاحب نے اپنی پیشہ وارانہ زندگی کا آغاز بطور ایک پولیس آفیسر کیا تاہم تقریباً دس برس ملازمت کرنے کے بعد مستحقی ہو گئے تھے۔ اس دوران پہلے وہ استنشق پر نشذذٹ آف پولیس اور بعد میں کچھ عرصہ مختلف ضلعوں میں پر نشذذٹ آف پولیس تینیات رہے۔ اس موقع پر یہ بات دہرانا ضروری معلوم ہوتا ہے کہ محلہ پولیس میں ان کی گزاری ہوئی یہ ایک دہائی قسم بر صیر کے بعد کی پہلی دہائی تھی جب کار کروگی اور ترجیحات کے لحاظ سے اس محلہ کی صورتحال آج کے بالکل بر عکس تھی۔ کسی دباؤ یا لائق میں آئے بغیر دیانت اور تنہی سے کام کرنے کی عادت کے باعث خود کو پیش آنے والے واقعات کا تذکرہ وہ ہڑے دلپس پ انداز میں کیا کرتے تھے۔ پولیس ٹریننگ سکول، شاردا (راجشاہی، سابقہ مشرقی پاکستان) میں گزارے ہوئے دونوں کا ذکر بھی اکثر کرتے چہاں مسعود محمود (م ۱۹۹۶ء) اپنی سابقہ ملازمت کا کسی نہ کسی طور فائدہ اٹھا کر باقی ساتھیوں سے سینٹر ہو گئے تھے۔ بطور اے ایں پی ماخت عملی کی طرف سے کی جانے والی تلقینیوں میں غلطیوں کی نشانہ ہی اور بعد ازاں بطور ایں پی چند ایک بار عدوتوں کا سامنا کرنے کے حوالے بھی ان کی کئی یادیں راتم کے ذہن میں محفوظ ہیں تاہم بطور پولیس آفیسر ان کی زندگی ناقابل فراموش واقعہ ۱۲ اکتوبر ۱۹۵۱ء کو بطور اے ایں پی راولپنڈی اُس تاریخی جلسے پر آن ڈیوٹی ہونا تھا جس میں پاکستان کے پہلے وزیر اعظم لیاقت علی خان (۱۸۹۵ - ۱۹۵۱ء) کی شہادت ہوئی۔ جرمیات کے موضوع پر ان کی مذکورہ بالا واحد تلقینیف کا آغاز اسی واقعے سے ہوتا ہے جس کے بعد انہوں نے عالمانہ انداز میں جرم کے فلسفہ، نفیضی محکمات و عوامل، تلقینیں اور سزا وغیرہ کے حوالے سے تفصیلی بحث کی ہے۔

رگ درپن کا تقدیدی جائزہ

فقیر اللہ سیف خان (م ۱۹۹۵ / ۱۶۲۸ھ) کی تألیف رگ درپن کے اردو ترجمہ و تعلیقات

پمشنل یہ کتاب مجلس ترقی ادب (لاہور) سے ۱۹۹۸ء میں شائع ہوئی۔

راغ درپن کا تقیدی جائزہ کے مطالعے کے بعد یہ بات وثوق سے کہی جاسکتی ہے کہ شائد ہی بر صیر کی موسيقی پر لکھی گئی کسی کتاب کی ایسی مفصل تعلیقات لکھی گئی ہوں۔ فارسی متن اور اوس کے اردو ترجمے سے پہلے روایتی مقدمے کے بجائے ملک صاحب نے ”موسيقی بجهہ اور تنگیب“ اور پھر مستند معاصر کتابوں کی مدد سے فقیر اللہ سیف خان کے حالات زندگی پر تفصیلی بحث کی ہے۔ فارسی متن اور اس کے اردو ترجمے کے بعد باب وار تعلیقات لکھی ہیں۔ حسب معمول ملک صاحب کی یہ کتاب بھی راغ درپن کے فارسی متن میں چھیرے گئے نکات کے تفصیلی جائزے اور اس موضوع پر متنوع اور مستند معلومات کا خزانہ ہے۔ کتاب کے آخر میں ”حاصل مطالعہ“ کے عنوان سے تین صفات پر مشتمل تحریر مؤلف کی تحقیق کا نجود ہے۔ کتاب کے جس میں انہوں نے شبلی نعمانی (۱۸۵۷ء۔ ۱۹۱۳ء)، ابوالکلام آزاد (۱۸۸۸ء۔ ۱۹۵۸ء) اور بیسویں صدی کے دیگر محققین موسيقی مثلاً ڈاکٹر نجمہ پروین احمد کی راغ درپن کے بارے میں آراء سے بہ دلائل اختلاف کرتے ہوئے انھیں باطل قرار دیا ہے۔ آٹھ نکات پر بنی اس تجزیے کی بنیاد پر فاضل مؤلف نے بر صیر کی موسيقی پر لکھی گئی فارسی کتب میں راغ درپن کا مقام مشین کرنے کی کوشش کی ہے۔

آپ کے خیال میں

”موسيقی کے علمی نقطہ نظر سے اس کتاب کی افادیت بڑی محدود ہے۔ یہ تحقیق

کے اولین مأخذ کے معیار پر پوری نہیں اتری۔“ (رشید ملک ۱۹۹۸ : ۵۶۸)

”حاصل مطالعہ“ کی اختتامی سطور میں بحث سمیتے ہوئے وہ مزید لکھتے ہیں:

”علامہ شبلی نعمانی اور مولانا ابوالکلام آزاد کے بشمول یہ کتاب کئی اہل علم کی گمراہی کا باعث ہے۔ چنانچہ موسيقی کی بیسویں صدی کی تحقیق کے پیشہ نظر یہ کہنا بے جا نہ ہو گا کہ اس کتاب کو بطور ثانوی مأخذ استعمال کرتے ہوئے وقت بھی گراہی کے خطرے کے پیشہ نظر احتیاط کی ضرورت ہے۔“ (رشید ملک ۱۹۹۸ : ۵۶۸)

مسائل موسيقی

۱۹۷۲ء سے شروع ہونے والائیں موسيقی پر مقالات کا سلسلہ ۱۹۷۵ء میں امیر خسرو کاظم

موسيقی اور دوسرے مقالات کی اشاعت کے بعد بھی جاری رہا۔ ادارہ ثافت، پاکستان، اسلام آباد سے

۱۹۸۶ء میں شائع ہونے والی کتاب مسائل موسیقی انھی مقالات پر بنی ہے۔ کتاب میں شامل ڈاکٹر خالد سعید بٹ کے تحریر کردہ ”ناشریہ“ کی ابتدائی سطور خاص طور پر قابل ذکر ہیں۔ انھوں نے لکھا:

”مسائل موسیقی، رشید ملک کے ان مضمون کا انتخاب ہے جو فن موسیقی کے علمی، تکنیکی اور فن پہلوؤں کا احاطہ کرتے ہیں۔ ان مضمون کی اشاعت کا مقدمہ فن موسیقی کے بارے میں پیدا ہونے والے مباحث اور ان سے جنم لینے والے سوالات پر غور کرنے کے ساتھ حقائق تک رسائی پانा ہے۔ موسیقی کے جن مسائل کی طرف ان مضمون میں توجہ دی گئی ہے، ان سے سائنسی اقدار (انداز؟) میں حقائق تک پہنچنے کا روایہ نظر آتا ہے۔ موسیقی کے شعبہ میں سائنسی اور علمی انداز اختیار کرنا ہماری تاریخی ضرورت ہے۔ جب تک ہم کلائیک موسیقی کے فن اور تکنیک کو سائنسی طریقہ گار محفوظ کرنے اور ترقی دینے کی طرف توجہ نہیں دیں گے، یہن تاریخی تسلیم کے حوالے سے موجودہ دور اور مستقبل میں اپنا شخص برقرار نہیں رکھ پائے گا۔“ (رشید ملک ۱۹۸۶: ۶)

ایک تفصیلی مقدمے کے علاوہ چھ مقالات پر مشتمل یہ کتاب بھی اپنے مندرجات کے اعلان سے ہوئی اہم ہے۔ ”کوتاہی فن“ کے عنوان سے نورنگر موسیقی پر تفصیلی تبصرہ ہو یا تین حصوں پر مشتمل طویل مقالے بے عنوان ”املد تحقیق کی واماندگیاں“ میں حسن عسکری (۱۹۱۹-۱۹۷۸ء)، ممتاز حسن (۱۹۰۷ء) اور ۱۹۷۸ء) یا نقی محمد خورجی (۱۸۸۰-۱۹۲۹ء) کی موسیقی پر لکھی ہوئی تحریریوں کا جامعہ، رشید ملک کا نشر قلم اپنا کام کرتے ہوئے متعلقہ موضوع پر ایسی قابل قدر اضافی معلومات فراہم کرتا ہے جن کی جمع آوری اور اس تحریر میں مناسب ترین مقام پر کھپت کسی دیگر مؤلف کے بس کی بات نہیں۔ ”ماخفر موسیقی“ کے عنوان سے تالیف شدہ مقالے میں رشید ملک نے تاریخ و تذکرہ کی ایسی کتابوں کا ذکر کیا ہے جن کی کوئی ایک فصل، باب یا کچھ حصہ موسیقی پر لکھے گئے ہیں۔ قرآن السعدین، غرة الکمال، شہ پہر، رسائل الاجاز، تاریخ فیروز شاہی، مجر الفھائل فی منافع الافتال، آئینہ اکبری، پادشاہ نامہ، شاہ جہان نامہ، مرقع ولی، مرآۃ الخیال اور مذکورہ املوں والی سے متعلقہ حصوں کے جمل تعارف پر بنی یہ مقالہ دراصل رشید ملک کی ایک اور کتاب برصغیر میں موسیقی کے فارسی آخذہ کا ابتدائی خاکہ ہے۔ اسی طرح ”صدائے عام“ کے عنوان سے لکھے گئے مقالے میں جناب ادیب سہیل (بیداش ۱۹۲۷ء) اور جابر علی سید (۱۹۲۳ء)

۱۹۸۵ء) کے رشحات قلم کا تقدیدی جائزہ لیا گیا ہے۔

فن موسیقی کو آج بھی کم و بیش وہی مسائل درپیش ہیں جو تقریباً پہلوں پر قبل رینظر کتاب مسائل موسیقی کی اشاعت کے وقت موجود تھے۔ عرصہ ہوا یہ کتاب مارکیٹ میں نایاب ہو چکی ہے۔ اپنے وقیع مواد کے پیش رنظر اس کتاب کے اگلے ایڈیشن کی اشاعت موسیقی سے دلچسپی رکھنے والے اصحاب کے لئے ایک نعمت سے کم نہ ہوگی۔

Doyens of Subcontinental Music

یہ کتاب موسیقی کے حوالے سے انگریزی زبان میں رشید ملک صاحب کی واحد تصنیف ہے جو ان کی وفات کے بعد شائع ہوئی۔ ملک صاحب کو قریب سے جانتے والے اصحاب کو معلوم ہونا کہ کالم نویسی ملک صاحب کے تحقیقی مزاج سے ذرا بھی میل نہیں کھاتی تھی۔ تاہم ۱۹۸۶ء سے ۱۹۹۱ء تک روزنامہ فرنگیز پوسٹ اور دی نیشن میں شائع ہونے والی اخباری کالم سے ملتی جلتی ان تحریروں کا ایک پس منظر ہے اور وہ یہ کہ اردو زبان میں موسیقی پر موصوف کی اس قدر عمدہ تحریریں پڑھنے کے بعد کسی محفل میں جانب خالد احمد نے ان سے درخواست کی کہ اگر وہ اس موضوع پر انگریزی زبان میں بھی لکھیں تو فرنگیز پوسٹ کے صفات حاضر ہیں۔ چنانچہ خالد صاحب کے اصرار پر یہ سلسلہ شروع ہوا اور پھر ان کاملوں سے چھٹکی ملک صاحب کی وسعت مطالعہ اور شستہ درواں انگریزی نشر سے متاثر ہو کر ایسی ہی ایک فرمائیں روزنامہ دی نیشن سے بھی آئی۔ اخبار نویسی سے جزوی طور پر مشلک رہنے کا یہ عرصہ تقریباً پانچ برس پر محیط ہے جس دوران موسیقی پر ان کی تحریریں بعنوان Profiles: Classical Music Profiles اور عالی ادب کی شاہکار کتب پر تعاریف شذرات بعنوان Classics Revisited شائع ہوتے رہے۔

ملک صاحب کی وفات سے کچھ عرصہ قبل راقم نے ان سے یہ تحریریں کتابی صورت میں ترتیب دینے کی اجازت چاہی جو انہوں بخوبی دے دی۔ تاہم کچھ دیگر مسائل کی بنا پر، جن کا ذکر دیباچے میں کیا گیا ہے، یہ کتاب ان کی پانچویں برسی کے موقع پر ہی شائع ہو سکی۔ یہاں یہ بات خصوصیت سے قابل ذکر ہے کہ زیر بحث کتاب میں صرف موسیقی پر لکھی گئی تحریریں ہی شامل ہیں؛ Classics Revisited والی تحریریں پر مشتمل مجموعہ ابھی زیر ترتیب ہے۔ موسیقی پر لکھی گئی ان تحریریں کو کتابی صورت میں ترتیب دینے کی اجازت مرحمت فرماتے ہوئے ملک صاحب نے راقم کو اس موضوع پر کچھ غیر مطبوعہ تحریریں بھی

عنایت فرمائی تھیں، چنانچہ وہ بھی اس میں شامل کر دی گئی ہیں۔ مندرجات کے پیش نظر کتاب کو دو حصوں میں تقسیم کیا گیا ہے: پہلے حصے کا عنوان Profiles اور دوسرے کا عنوان Comments ہے۔ اول الذکر میں برصغیر کی موسیقی سے وابستہ بڑی شخصیات کے حوالے سے تحریریں شامل ہیں جب کہ دوسرے حصے میں موضوعات یا نظری مباحث پر مشتمل تحریریں شامل ہیں۔ کتاب کا ابتدائیہ جناب دلیپ کارنٹھ لکھر ان فرنکس یونیورسٹی آف وسکانس (امریکا) نے لکھا ہے جنہوں نے ملک صاحب کی چند تحریریں انگریزی میں بھی ترجمہ کی ہیں۔ فکشن ہاؤس لاہور سے یہ کتاب ۲۰۱۲ء میں شائع ہوئی۔ رقم نے اپنی اس کاوش کا انتساب استاد ان گرامی جناب بدرالزماں (صدر اتحادی اعزاز برائے حسن کارکردگی) اور جناب قمر الزماں (صدر اتحادی اعزاز برائے حسن کارکردگی) کے نام کیا ہے۔

ترجم

تحقیق و تأليف کے ساتھ ساتھ ترجم بھی ملک صاحب کی علمی زندگی کا اہم حوالہ ہیں۔ انگریزی زبان پر ان جیسی قدرت رقم کے مشاہدے میں کم ہی آئی ہے۔ چنانچہ کسی انگریزی متن کو اردو میں ڈھالنے وقت وہ الفاظ کے موزوں متبادل تلاش کرنے کے ساتھ ساتھ جملے کی ساخت اور تراش پر بھی خصوصی توجہ دیتے تھے۔ انگریزی سے اردو زبان میں آپ کی ترجمہ شدہ کتب کا ذکر کچھ یوں ہے:

اتحاد جزیرہ العرب

بہ گمان غالب ترجمہ کے میدان میں ملک صاحب کی یہ پہلی کتاب تھی جس پر سال اشاعت ۱۹۸۲ء درج ہے۔ کتاب کا پورا نام اتحاد جزیرہ العرب: ابن سعود کی شخصیت اور کارناٹے ہے اور اس کے پبلیشر کے طور پر بھی رشید ملک صاحب ہی کا نام درج ہے۔ اس کتاب کے ترجمے اور اشاعت کے بارے میں ملک صاحب کے انہائی قریبی احباب کو بھی بوجوہ زیادہ معلومات حاصل نہیں ہیں۔ رقم کی صورت حال بھی ایسی ہی تھی۔ ایک شب ترجم کے حقِ اذمخت کے حوالے سے عمومی بات چیت ہو رہی تھی کہ مذکورہ بالا کتاب کا ذکر بھی درآیا جس پر انہوں نے رقم کو بتایا کہ کافی عرصہ پہلے انہوں نے آل سعود کی تاریخ پر ایک عرب مصنف محدث المانع کی لکھی ہوئی کتاب کا انگریزی سے اردو میں ترجمہ کیا تھا جس پر خاصی معقول یافت ہوئی تھی۔ رقم نے کتاب دیکھنے کی خواہش ظاہر کی تو انہوں نے فرمایا کہ اگرچہ ترجمے کے علاوہ اس کتاب کی طباعت و اشاعت بھی انہی کے ذمہ تھی تاہم افسوس کہ ان کے پاس اس کا ایک بھی نسخہ

موجود نہیں کیونکہ حسب معاهده تمام کا پیاس مصنف کو فرائم کردی ہیں اور گھر میں رکھی ریکارڈ کی کاپی مکان بدلتے ہوئے کہیں کھو گئی! رقم کا تجسس بیدار ہوتا دیکھ کر انہوں نے مزید وضاحت فرمائی کہ یہ کتاب مقامی مارکیٹ میں برائے فروخت بھی نہیں رکھی گئی تھی مگر شاید پڑھنے اپنے طور پر کچھ نسخے لاہوریوں وغیرہ میں سمجھوائے ہوں۔ چنانچہ رقم نے اگلے ہی روز غالباً پنجاب پلک لاہوری یا دیالی سنگھ ٹرست لاہوری یہ کتاب نکلا کے انھیں دکھائی تو بہت خوش ہوئے اور بتلایا کہ ۱۹۸۰ء کے قریب المانع نیمی کے کسی فرد نے، جو بسلسلہ تعلیم یا تجارت لاہور میں مقیم تھا، اس کتاب کے ترجمے اور طباعت کے لئے ان سے رابطہ کیا تھا۔ چنانچہ ۵۰۰۰ کی تعداد میں تیار کروائی جانے والی یہ کتاب پہلے سے طے شدہ شرائط کے تحت اسے پیش کر دی گئی۔

زیرنظر نظر سطور لکھتے ہوئے رقم نے اب کی بار نمر (لاہور) کی لاہوری سے نکلا کر دوبارہ ملاحظہ کیا تو دیکھا کہ بیرونی ٹائل پر مصنف یا مترجم کسی کا نام درج نہیں۔ یہ اہتمام صرف اندروں سرروق پر کیا گیا ہے۔ ”تشرک“ کے عنوان سے لکھے گئے ابتدائی دو صفحات سے پہلے چلتا ہے کہ محمد المانع نے اتحاد جزیرہ العرب نامی یہ کتاب انگریزی میں تحریر کی جو ۱۹۸۰ء میں شائع ہوئی۔ اردو اور عربی زبانوں میں اس کے ترجمے کا خیال انھیں بعد ازاں آیا۔ [رشید ملک ۱۹۸۲: س] قلیپ پر دی گئی معلومات کے مطابق محمد المانع کے والد کا تجارت کے سلسلے میں ہندوستان کافی آنا جانا رہتا تھا۔ چنانچہ انہوں نے بیسویں صدی کے ربع اول میں بھتی کے انگلش میڈیم سکولوں میں تعلیم پائی اور بعد ازاں تقریباً دس برس تک جلالۃ الملک شاہ عبدالعزیز ابن سعود کے دربار سے اردو اور انگریزی کے مترجم کی حیثیت سے مسلک رہے جہاں انھیں شاہ موصوف کی شخصیت کو انتہائی قریب سے دیکھنے کا موقع ملا۔ ذکر کردہ بالا کتاب انھی روزو شہ کے دوران پیش آنے والے واقعات اور مصنف کے ذہن پر اپنے مددوں کی شخصیت کے تاثر کا تفصیلی بیان ہے جسے مترجم نے بڑے روای اسلوب میں اردو میں منتقل کیا ہے۔

پنجابی ساگا

پرکاش ٹنڈن (۱۹۱۱-۲۰۰۳ء) کی تین جلدیوں پر محیط یہ کتاب ۱۹۶۱ء میں لندن اور بعد ازاں ۱۹۸۸ء میں دہلی سے شائع ہوئی تھی۔ [رشید ملک ۲۰۰۶: ۸] فکشن ہاؤس (لاہور) کے اشاعتی پروگرام کے لئے اس کے اردو ترجمے کی تحریک و تجویز ڈاکٹر مبارک علی نے کی جس کے لئے قرعہ فال ملک صاحب

کے نام پر ۔ چنانچہ پہلی دو جلدیں Beyond Punjab Century اور Punjab کے عنوان سے شائع ہوئے۔

تیری جلد Back to Punjab کی داستان قدرے مختلف اور دلچسپ ہے۔ مرحوم نے اس کا ترجمہ پنجاب میں واپسی کے عنوان سے شروع کیا لیکن پہلے تین ابواب کے بعد اسے بوجہ جاری نہ رکھ سکے کئی برس تعلیق میں پڑے رہنے کے بعد ۲۰۰۳ء میں راقم سے خواہش کی کہ اسے مکمل کروں۔ چنانچہ چند ماہ بعد چوہھا باب مکمل کر کے انہیں نظر ثانی کے لئے پیش کیا تاکہ ان کی تجویز کردہ تبدیلیوں کی روشنی میں اسے جاری رکھ سکوں۔ لیکن شومی قسمت کہ یہ نامکمل مسودہ ملک صاحب کی وفات ان کی توجہ کا منتظر ہی رہا اور بعد ازاں دیگر کتب کے ہمراہ ان کے الی خانہ کی تحویل میں چلا گیا۔

کا ترجمہ شروع کرنے سے قبل راقم نے اس سلسلے کی پہلی دو کتب کو باہر دیگر مع ترجمہ بغور پڑھا تاکہ متن، موضوع، مؤلف کے مانی افسوس اور ترجمے کے انداز سے کا حق واقفیت حاصل کر سکوں۔ چنانچہ اس دوران راقم کو احساس ہوا کہ اس ترجمے کے لئے ملک صاحب ہی موزوں ترین شخص تھے۔ ایک تحریریے کے مطابق مؤلف اور مترجم کی شخصیات میں متعدد ایسی مشترک باتیں موجود تھیں جن کے باعث مترجم کی جانب سے ایک معیاری ترجمے کی پوری امید کی جاسکتی تھی: اول یہ کہ دونوں کا تعلق سر زمین پنجاب سے تھا اور مادری زبان پنجابی تھی۔ نیز یہ کہ دونوں کی جائے پیدائش بھی گجرات ہے۔ [۱] دوم یہ کہ دونوں اصحاب قسم بر صفتی سے تقریباً تین دہائیاں پہلے پیدا ہونے والی نسل سے تعلق رکھتے تھے اور اپنے لڑکیں یا اوائل جوانی تک تعلیم، سیر و سیاحت اور کسی حد تک روزگار کی خاطر متعدد ہندوستان کے مختلف علاقوں میں قیام اور سفر کر کچنے کے باعث یہاں کے جغرافیہ اور رسوم و رواج وغیرہ سے بخوبی وافق تھے۔ [۲] سوم یہ کہ دونوں ہی اکاؤنٹننسی کے پیشے سے دلچسپی رکھتے تھے اور اس کی تعلیم کے لئے کچھ عرصہ انگلستان میں مقیم رہے تھے۔ ملک صاحب نے تو، جیسا کہ پہلے ذکر ہو چکا ہے، یہ تعلیم ادھوری چھوڑ دی لیکن پکاش ٹھڈن اُن سے تقریباً پچاس برس پہلے ایک چارڑا اکاؤنٹننس بن کر وطن لوئے اور بعد ازاں اس شعبے میں ممتاز مقام کے حامل ہوئے۔

جدید سائنس کا آغاز

امریکی مصنف نامس گولڈٹھائین کی کتاب Dawn of Modern Science From

Arabs to Leonardo da Vinci پچھلے تقریباً ایک ہزار برس کے دوران ہونے والی سائنسی ترقی کا اجمالی جائزہ ہے۔ جدید سائنس کی تاریخ میں رونما ہونے والی نمایاں تبدیلیوں اور ترویج و ترقی کی یہ داستان بڑے دلچسپ انداز بیان کی حامل ہے۔ تاہم جدید سائنس کے بنیادی تصورات سے گہری واقفیت نہ رکھنے والے شخص کے لئے اس کا ترجمہ یقیناً ایک مشکل کام ہوتا جس سے رشید ملک بخوبی عہدہ بر آئے ہیں۔ کتاب کا مکمل نام جدید سائنس کا آغاز۔ انسان کے فکری اور تحقیقی ورثہ کی دلچسپ کہانی ہے۔ رقم کو ترجمہ شدہ کتاب کا اصل متن سے موازنہ کرنے کا موقع ملا ہے جس کی بنیاد پر یہ بات ٹوٹ سے کبی جاسکتی ہے کہ انہوں نے انگریزی زبان میں نامس گولڈ ستائین کے روایا اور کھل انداز بیان کو اسی خوبی کے ساتھ اردو میں منتقل کیا ہے۔

مشعل پاکستان اور تحقیقات کے باہمی تعاون سے شائع ہونے والی اس کتاب کے دو ایڈیشن بالترتیب ۱۹۹۳ء اور ۲۰۰۰ء میں سامنے آچکے ہیں۔ دلچسپ موضوع اور عمدہ زبان و بیان کے باعث یہ کتاب دونوں بار کافی جلد بک گئی اور اب اس کے دونوں ایڈیشن کافی عرصے سے مارکیٹ میں دستیاب نہیں۔

انٹرنیٹ پر دی گئی معلومات کے مطابق [۳] اصل کتاب کی مقبولیت کا اندازہ اس امر سے بھی لگایا جاسکتا ہے کہ ۱۹۸۰ء میں یہ کتاب شائع ہونے کے بعد نامس گولڈ ستائین نے اسی موضوع پر نسبتہ تفصیل کے ساتھ ایک اور کتاب Dawn of Modern Science : From Ancient Greeks to the Renaissance بھی لکھی جو ۱۹۹۵ء میں شائع ہوئی تھی۔

عمر و سلطی کا ہندوستان

یہ کتاب جواہر لال نہرو یونیورسٹی (نی دہلی) میں تاریخ کے پروفیسر جناب ہرنس کھیما (پیدائش ۱۹۳۹ء) کے آٹھ مقامات کے انگریزی سے اردو ترجمے پر مشتمل ہے۔ مقامات کے عوادین پر محض ایک نظر ڈالنے سے اندازہ ہو جاتا ہے کہ پنجابی ساگا کی طرح ان مقامات کے ترجمے کے لئے بھی وہی موزوں ترین شخصیت تھے۔ رقم کو اس علمی کام کی تکمیل کے دوران ان کی معاونت کا شرف بھی حاصل رہا۔ خرد نوازی کا مظاہرہ کرتے ہوئے موصوف نے کتاب میں ایک سے زائد مقامات پر رقم کی کاوشوں کو سراہا ہے۔ فلشن ہاؤس (لاہور) کی جانب سے یہ کتاب ۲۰۰۳ء میں شائع ہوئی۔

حوالی

۱۔ مجھے یاد نہیں پڑتا کہی ملک صاحب سے دوران گنگوہ ان کی جائے پیدائش کا ذکر آیا ہو۔ ناہم دوست کرم ڈاکٹر میر شعیق نے، جو اپنے علمی و تحقیقی کاموں کے باعث گجرات پر ایک سند کی جیشیت رکھتے ہیں، برہمن تذکرہ بتایا کہ ملک صاحب کے اجداد کا تعلق گجرات سے تھا بلکہ ان کی اپنی پیدائش بھی گجرات ہی کی تھی۔ میری معلومات کے مطابق غالباً یہی آئی ہی سی میں خصوصی ملازمت کے دوران ملک صاحب کچھ عرصہ گجرات میں قیام پذیر رہے اور شاید اپنے بیٹے حسین ملک کی پیدائش (۱۹۶۲ء) کے وقت وہیں مقیم تھے۔

۲۔ سر شام شروع ہو کر نصف شب تک جاری رہنے والی اکثر ملاقاتوں میں ملک صاحب قسم سے پہلے ہندوستان کے مختلف علاقوں کی سیاحت کا ذکر کیا کرتے تھے۔ مثلاً یہ کہ ایک دفعہ کالج کی چھیلوں کے دوران ایک ہمارے دوست کے ہمراہ جانشہر سے بذریعہ ٹرین آگرہ گئے اور تاج محل دیکھا۔ اسی طرح علی گزہ اور کی وی گر شہروں کے سفر بھی قسم سے پیش کر پکے تھے۔

۳۔ رک : www.amazon.com

کتابیات

- رشید ملک (۱۹۸۲ء) ترجمہ، اتحاد جزیرہ العرب: ابن سعود کی شخصیت اور کارنائے ریفارس روپرٹس، گلبرگ، لاہور
- ایضاً: خواجہ حیدر یزدانی (۱۹۸۳ء) برصغیر میں موسیقی کے فارسی مآخذ، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاہ پنجاب، لاہور
- ایضاً (۱۹۸۴ء) سائل موسیقی، ادارہ ثقافت پاکستان، اسلام آباد
- ایضاً (۱۹۹۶ء) ترجمہ، بیرون پنجاب، فکشن ہاؤس، لاہور
- ایضاً (۱۹۹۹ء) ایتم کی کائنات، اردو سائنس پرنسپل، لاہور
- ایضاً (۱۹۹۸ء) راگ در پن کا تنقیدی جائزہ من متن و ترجمہ، مجلس ترقی ادب، لاہور
- ایضاً (۲۰۰۰ء) امیر خروہ کا علم موسیقی (اور دوسرے مقالات)، فکشن ہاؤس، لاہور
- ایضاً (۲۰۰۲ء) انڈا لوچی۔ قدیم ہندوستان کی تاریخ کے چند گوشے، فکشن ہاؤس، لاہور
- ایضاً (۲۰۰۳ء) ترجمہ، عہد و سلطی کا ہندوستان، فکشن ہاؤس، لاہور
- ایضاً (۲۰۰۶ء) ترجمہ، پنجاب کے سوسال، فکشن ہاؤس، لاہور
- ایضاً (س.ن) ترجمہ، جدید سائنس کا آغاز، تخلیقات، لاہور
- ایضاً (س.ن) جرائم اور مجرم، مشعل پاکستان، لاہور
- مسعود، محمد اطہر (۲۰۱۲ء) (مرتب) Doyens of Subcontinental Music، فکشن ہاؤس، لاہور

رباعیات عمر خیام کے منظومہ ترجمہ کا تقاضا جائزہ

عاصم شجاع ثقلین

عضو هیأت علمی، دانشکده اس-ای، بہاول پور، پاکستان

چکیڈہ:

حکیم عمر خیام بنا بر ویژگیهای شعری خود در سراسر جهان شهرت منحصر بفرد دارد، بخصوص در سرودن رباعی هیچ شاعر دیگر به پایه او نمی رسد، قرنهاست که شاعر ما به سبب رباعیات خود هنوز زنده و این رباعیات به اغلب زبانهای زنده جهان بارها و بارها برگردانده شده است. در مقاله حاضر دو ترجمه منظوم رباعیات عمر خیام: "میخانه خیام" از آغا شاعر قزلباش، و "مقام خیام" از عبدالرحمن طارق معرفی و مورد بررسی علمی پژوهشی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: شعر کلاسیک فارسی، رباعیات عمر خیام، ترجمہ منظوم،

میخانه خیام، مقام خیام، بررسی

معروف فارسی شاعر عمر خیام (۱۱۳۱ء۔۱۰۷۸ء) کو اس کی رباعیات ہی کے سبب شہرت حاصل ہے۔ اخلاقیات، تصوف، قرب الہی اور میے کشی و سرمستی خیام کے مرنگوب موضوعات رہے۔ اپنی دلکشی اور رعنائی کی بدولت خیام کی رباعیات کو فارسی زبان و ادب ہی میں نہیں بلکہ اردو ادب کے علاوہ عالمی ادب میں بھی تائیجی حیثیت حاصل ہے۔ اس مختصر مقالے کا موضوع رباعیات عمر خیام کے دو مظہوم تراجم "میخانہ خیام" از شاعر قزلباش دہلوی^(۱) اور "مقام خیام" از عبدالرحمن طارق^(۲) کا تعارف اور ان کا مختصر جائزہ ہے۔ تراجم کے ساتھ ساتھ خیام کی اصل رباعیات بھی دونوں کتابوں میں شامل کی گئی ہیں اور اصل رباعی اور اس کا ترجمہ ایک ہی صفحے پر لکھے گئے ہیں۔

ان دونوں تراجم کی کچھ اہم خصوصیات انہیں منفرد کرتی ہیں۔ آغا شاعر قزلباش دہلوی کے "میخانہ خیام" کی بڑی خصوصیت یہ ہے کہ انہوں نے خیام کی تمام رباعیات کے تراجم رباعی کی مخصوص ہیئت (بھرہ زخم مٹن اخرب واخرم) میں کیے ہیں۔ اس مجموعے میں خیام کی چھ سو چالیس (۲۶۰) رباعیات صح ترجمہ شامل ہیں اور ان رباعیات کو دریافت کے اعتبار سے ترتیب دیا گیا ہے۔

عبدالرحمن طارق کا مجموعہ "مقام خیام" بھی اپنی حیثیت اور ترتیب کے اعتبار سے خاص ہے۔ اس مجموعے میں عمر خیام کی رباعیات کو آٹھ مختلف موضوعات میں تقسیم کر کے ان کے مظہوم تراجم کیے گئے ہیں۔ مترجم کا دعویٰ ہے کہ رباعیات خیام کی ایسی موضوعاتی تقسیم اس سے پہلے کبھی نہیں کی گئی۔ (طارق، ۱۶، ۱۹۰ء) ان تراجم کی ایک اور صفت یہ ہے کہ یہ تمام بھرہ مٹن سالم (متصور و محدود) میں ہیں۔ اس بھر کا اختیاب ترجمے کے لیے قابل تعریف ہے کہ نسبتاً طویل ہونے کی وجہ سے اس میں کوئی بھی بات بہ آسانی کہی جاسکتی ہے۔ اس مجموعے میں خیام کی دو سو چھیس سٹھ (۲۶۶) رباعیات اور ان کے تراجم شامل ہیں۔

حققین ادب نے ترجمہ کے کئی اصول و قوانین اور اچھے ترجمہ کی کئی صفات بیان کی ہیں۔ ڈاکٹر رفیع الدین ہاشمی نے اسے ایک صرف نہیں بلکہ فن کہا ہے۔ (ہاشمی، ۱۹۰ء) ڈاکٹر سلیم اختر نے اسے "مستغار روشنی" کا نام دیا ہے۔ (سلیم اختر، ۳۳۲ء) سرت خان زادی نے اپنے ایک مضمون میں ڈاکٹر عطش درانی کے کئی مقالات، کتب اور اثر و یوز کا ذکر کیا ہے، جنہیں ترجمہ کے اصول و قواعد کے سلسلے میں سنداً مانا جاسکتا

ہے۔ (مسرت، ۷۷-۷۸) ناقدین ادب نے لکھا ہے کہ علوم ترجمہ کا آغاز تقابلی ادب سے وابستہ ہے۔ (توحید احمد، ۲۶۰) کیونکہ ترجمہ کرنے والا ترجمے کے ساتھ ایک زبان کے ادب کے اسرار و رموز کو دوسری زبان کے قارئین تک اور اس طرح ایک تہذیب و ثقافت کو دوسری تہذیب کے جانے والوں تک پہنچانا ہے۔ تمام اساتذہ کی نظر میں اچھا ترجمہ روانی، فصاحت اور ابلاغی معنی کے ساتھ ساتھ اصل تخلیق کے معنی و مفہوم سے قربت کی صفات کا حامل ہونا چاہیے۔ محققین نے شاعری کے منظوم ترجم کو نشری ترجم سے کہیں بڑھ کر مشکل فرار دیا ہے کیونکہ ایک زبان کے شعر میں سوئے گئے خیال، نثر، شبیہات، استعارات، علامات اور محاورات کے مکمل مفہوم کا دوسری زبان کے شعر میں سما جانا تقریباً ناممکن ہے۔ مگر اس اعتراض کے علی الرغم ہر دور میں شعری و نشری تخلیقات کے منظوم ترجم ہوتے رہے ہیں۔

اب ہم ”مخاٹہ خیام“ اور ”مقامِ خیام“ کا مختصر جائزہ لیتے ہوئے یہ یہ کہنے کی کوشش کرتے ہیں کہ یہ دونوں ترجم اچھے ترجمے کے معیار پر پورا اترتے ہوئے رباعیات خیام کے معانی و مفہوم کا ابلاغی مکمل طور پر کرتے ہیں کہیں۔ اصل تخلیق کے معنی اور مفہوم سے قربت کسی ترجمے کی اہم ترین صفت ہے، اس حوالے سے خیام کی ایک رباعی اور اس کے دونوں ترجم ملاحظہ ہوں:

من گوہر خود به قیمت کم نہ اہم
درد تو بہ صد ہزار مرہم نہ اہم
خاکِ در تو بہ مملکتِ جم نہ اہم
یک سوئے ترا بہر دو عالم نہ اہم

گوہر کو نہ دوں میں اپنے کم قیمت پر میں نہ دوں اپنے گہر کو قیمت کم کے عوض
دوں درد ترا نہ لا کہ مرہم لے کر اور تیرے درد کو پیپوں، نہ مرہم کے عوض
ہو مملکتِ جم، تو نہ دوں در کی خاک خاکِ در تیری نہ دوں، میں دولتِ جم کے عوض
اک بال نہ دوں تیرا دو عالم لے کر ایک مو تیرا نہ بخشوں، ہر دو عالم کے عوض
(قولباش دہلوی، ۲۵۵)

ان دونوں ترجم کو معنی اور مفہوم کے اقتبار سے خیام کی رباعی کے نہایت قریب مانا جاسکتا ہے۔

یہ ضرور ہے کہ شعری ضرورت کے تحت کچھ الفاظ کا ترجمہ ٹھیک نہیں کیا جاسکا۔ مثال کے طور پر شاعر قزلباش کے ترجمے کے تیرے مصروع میں خیر اضافی (تیرے) محدود ہے۔ اسی طرح طارق کے ترجمے کے دوسرے مصروع میں ”صد ہزار“ کا ترجمہ شامل نہیں ہے، مگر اس سے ربانی کے جمیں میں چند اس فرق نہیں پڑتا۔ اسی طرح ”ملکت جم“ کی ترکیب کو شاعر قزلباش نے بغیر کسی تبدیلی کے استعمال کیا ہے مگر طارق نے اس کا ترجمہ ”دولت جم“ کیا ہے جو روانی اور فصاحت میں یقیناً لا اُن تحسین ہے۔ اسی طرح ایک اور ربانی ملاحظہ ہو:

یا رب تو جمال آن مہ مہر انگیز
آراستہ ای بہ سنبل و عنبر بیز
پس حکم ہی کنی کہ در وے منگر
ایں حکم چنان بود کہ کچ دار و مریز

یا رب اے وہ حسن اس خوشید کا پیدا کیا
ان زلفوں کو خوبیو سے کیا عنبر بیز
پھر حکم ہے مجھ کو نہ تکون وہ صورت
یہ بھی وہی بات ہے کہ کچ دار و مریز
(قریب دہلوی، ۲۷، ۲۵۳)

سرسری نگاہ ڈالنے ہی سے اندازہ ہو جاتا ہے کہ اصل ربانی کا قافیہ برتنے کی وجہ سے شاعر قزلباش نے ترجمے میں بہت سے الفاظ اور ترکیب کو جوں کا توں استعمال کیا ہے۔ یہاں تک کہ آخری مصروع کا صفت آخڑ ”کچ دار و مریز“ بھی بغیر ترجمے کے بتا گیا ہے جب کہ طارق کا ترجمہ اس عیب سے پاک نظر آتا ہے۔ ایک اور ربانی میں بھی عیب طارق کے ہاں بھی نظر آتا ہے۔

بکشائے درے کہ در گشا نیده توئی
بہمائے رہے کہ رہ نماینیده توئی
من دست بہ بیچ دنگیرے ندہم

کاپیشان ہے فانی اند و پائیدہ توئی

در کھول کوئی، کھولنے والا ہے ٹو
کھول دے مجھ پر کوئی در، در کشا یوندہ ہے ٹو
رسنہ کوئی دے جگت اجلا ہے ٹو
رسنہ میرا ہو یارب! رہ نما یوندہ ہے ٹو
میں ہاتھ کسی ہاتھ میں کب دیتا ہوں گا کبھی
دست اپنا و شگروں کو نہ سونپوں گا کبھی
سب خاک، بس ایک رہنے والا ہے ٹو
عاجز و فانی ہیں وہ سب اور پائیدہ ہے ٹو
(قریبیش دہلوی، ۱)

اس ربائی میں طارق نے خیام کا قافیہ جوں کا توں بتا ہے۔ اتفاق سے دونوں تراجم کی ردیف ایک ہی ہے لیکن شاعر قربیش کا ترجمہ زیادہ کھل اور فضیح ہے۔ اگرچہ اس ترجمے میں ”جگت اجلا“ معنوی طور پر ”رہ نما یوندہ“ سے تھوڑا دور ہو گیا ہے لیکن طارق کا ترجمہ فارسی کے اثر سے باہر نہیں نکل سکا۔

فارسی سے اردو میں ترجمہ کرتے وقت یہ نکتہ ہے کہ وقت مترجم کے سامنے رہنا چاہیے کہ فارسی اور اردو کے گھرے تعلق کی بنا پر ہم عام طور پر فارسی الفاظ و تراکیب بلا جھک اردو میں استعمال کرتے ہیں، اسی لیے ترجمہ کرتے وقت قدرے آسان فارسی الفاظ و تراکیب کو اردو ترجمے میں برنا مترجمین بھی اپنا حق سمجھ لیتے ہیں، حالانکہ کوشش یہ کرنی چاہیے کہ فارسی سے اردو میں ترجمہ کرتے وقت اس حق کا استعمال بغیر کسی شدید لسانی مجبوری کے نہ کیا جائے۔ دونوں مجموعوں میں بعض رباعیات کے تراجم کے مطالعے سے یہ بھی احساس ہوتا ہے کہ فارسی کی بلاغت کو اردو میں نہیں سمو یا جاسکا اور دونوں مترجمین کسی خاص مصروع کا صحیح ترجمہ کرنے میں ناکام رہے ہیں۔ مثال کے طور پر یہ ربائی:

دل چاغی است که نور از رخ دلبر گیرد
ور بیرو، ز غمش زندگی از سر گیرد
صفت شمع به پروانہ ولے باید گفت
کیں حدیث است کہ با سوختگاں در گیرد

دل چراغ ایسا ہے روشن ہے رخ دلبر سے
وہ جو بھج جائے غم کا اس میں ہوتا ہے وفور
کوئی پروانے سے کہہ دے جا کے یہ پیغامِ شع
یہ مثلِ حق ہے کہ دکھیا ہی کی دکھیا جانے
(قابلش دہلوی، ۱۹۳۸)

اس رباعی کے دوسرے اور چوتھے مصروفوں کے تراجم درست نہیں کیے جاسکے جس کی وجہ سے ان
کے معنوی حسن میں اصل رباعی کی نسبت کی واقع ہو گئی ہے۔ اس رباعی کا ترجمہ کچھ یوں ہوگا: دل کا چراغ
محبوب کے چہرے سے روشنی آگ حاصل کرتا ہے۔ اگر یہ بھج جائے (یعنی اگر یہ محبوب کی دید سے جدائی
کے سبب بے نور ہو جائے) تو اس (محبوب) کے غم سے (غم کی آگ سے) دوبارہ جل اٹھتا ہے۔ شع کی
صفت پروانے سے کہہ دینی چاہیے کہ یہ بات صرف جلنے والے ہی سمجھ سکتے ہیں۔

غور کیا جائے تو خیام کی اس رباعی کے معنوں میں مرکزیت دوسرے مصروع کو حاصل ہے لیکن
متربجین اسی مصروع کی اصل بات کو اپنے ترجیحوں میں نہیں کہہ پائے۔ جس کے سبب تراجم میں وہ معنوی
لافت باتی نہیں رہی جو اصل رباعی کا خاصا ہے۔ اسی طرح کی ایک اور رباعی دیکھیں:

با نفس ہمیشہ در نبردم، چہ کشم
وز کردہ خوشنفن بہ دردم، چہ کشم
گیرم کہ ز من در گزارنی بہ کرم
آل شرم کہ دیدی کہ چہ کردم، چہ کشم

ہر سانس ہے نفس کا جھپڑا کروں کیا میں ہمیشہ نفس اتمارہ سے ہوں مجھ نہ رہ
ہے اپنے کیے کا سخت صدمہ کروں کیا اور ہے میرے گناہوں سے مرے سینہ میں درد
ماتا کہ تو بخش دے گا، پر یہ ہے مرن
کیا کروں اس کو جھپڑا شرم عصیاں سے ہنڑو
(قابلش دہلوی، ۱۹۳۸)

ان دونوں ترجمے میں بھی کئی کمزوریاں ہیں۔ شاعر قزلباش کا ترجمہ اگرچہ سہل ہے اور فارسی ترکیب و محاورہ سے بھی دور ہے لیکن ”جھڑاکا“ اور ”مرن“ کے الفاظ اس کی شعری لطافت نیز شستہ اردو میں کمی کا باعث ہیں۔ دوسری طرف طارق کے ترجمے میں دوسرا اور چوتھا مصروع اصل رباعی سے معنوی بعد کا باعث ہیں۔ ”بدر درم“ کا ترجمہ ”میرے سینے میں درد ہے“، ابہام پیدا کر رہا ہے۔ اسی طرح ”چہرہ شرم عصیاں سے ہے زرد“، بھی معنوی طور پر ٹھیک نہیں ہے کیونکہ چہرہ زرد ہونا شرم کی نہیں بلکہ خوف کی کیفیت کا مظہر ہوتا ہے۔

ان ترجمے میں کبھی ایسا بھی ہوا ہے کہ اصل فارسی رباعی کے صحیح لفظی ترجمے کے بغیر بھی مترجمین نے وہی معنی دوسرے الفاظ سے پیدا کر دیے ہیں کہ اصل رباعی اور ترجمے میں کوئی خاص فرق باقی نہیں رہا۔

ہر چند کہ رنگ و بوئے زیبات مرا
چول لالہ رخ و چوں سرو بالاست مرا
معلوم نشد کہ در طربخانہ خاک
نقاش من از بہر چہ آرات مرا

قدرت نے مجھے حسن دیا تھا کیسا	رنگ و بو میں گرچہ پیکر ہے مرابے حدیں
رخ چھول سا، قد سرو سا، پیارا پیارا	قد ہے ملیں سرو اور لالہ ہیں رخسار و جیں
بوجود اس کے جہان فانی میں اللہ نے	پر یہ نہ کھلا کہ خاک کرنے کے لیے
کس لیے مجھ کو بنایا، عقل میں آیا نہیں	نشاش نے یہ نقش سنوارا کیوں تھا

(طارق، ۲۷۳، دہلوی)

لفظی ترجمے کے حوالے سے دیکھا جائے تو ان ترجمے میں کئی جگہ پر کمی لفظی آتی ہے۔ خیام کی رباعی میں موجود ”طربخانہ خاک“ کا ترجمہ دونوں ذیلی رباعیات میں شامل نہیں ہے۔ شاعر قزلباش کے ترجمے میں ”پیارا پیارا“ اور ”خاک کرنے کے لیے“ اضافی معنی دے رہے ہیں۔ طارق نے رخ کا ترجمہ یا نغمہ البدل استعمال کرنے کی وجہے اس لفظ کی وضاحت ”رخسار و جیں“ سے کر دی ہے۔ لیکن ان سب کمزوریوں کے باوجود بحیثیت مجموعی ان دونوں ترجمے کو بہتر مانتا پڑتا ہے کہ ان کا مجموعی تاثر اور مفہوم

اصل رباعی کے بہت قریب ہے۔ اس کے ساتھ دونوں ترجم میں فائیر اور ردیف کا اصل رباعی سے یکسر اختلاف اور فارسی تراکیب سے از حد دوری بھی انہیں اچھا ترجیح نہ ثابت کرتی ہے۔ اگرچہ ترجمہ کرتے وقت شاعر سراسر آوردے کام لیتا ہے لیکن غور کیا جائے تو ترجیح کی حیثیت بھی ایک تخلیق جیسی ہوتی ہے جس میں بعض اوقات اور کہیں نہ کہیں آمد کا عنصر در آتا ہے اور اسے ایک معیار عطا کرتا ہے لیکن کہیں ایسا بھی ہوتا ہے کہ محض آوردے سے بوجھل پن کا شکار کر دیتی ہے۔ یوں جس طرح ایک تخلیق کار کی تمام تر تخلیقات معیاری نہیں ہوتیں بالکل اسی طرح ایک مترجم کے تمام ترجیح بھی جاندار نہیں ہو سکتے۔ ”میخانہ خیام“ اور ”مقام خیام“ کے چند اور ترجمہ پر نظر ڈالتے ہیں۔

در دیده تنگ مور نور است از تو

در پائے ضعیف پشہ زور است از تو

ذات تو سزاست مر خداوندی را

ہر وصف کہ ناسزاست دور است از تو

چیوٹی کی ذرا سی آنکھ میں بھی ہے تیری تجھی ہی سے نور	چشم موراں میں بھی ہے تیری تجھی ہی سے نور
پشہ کے ضعیف پاؤں میں تیرا زور	پھر کے ضعیف پاؤں میں تیرا زور
بے شک ہے خداوندی کے لاائق تری ذات	بے شک ہے خداوندی کے لاائق تری ذات
جتنی کہ برائیاں ہیں سب تجھ سے دور	جتنی کہ برائیاں ہیں سب تجھ سے دور
(قولباش دہلوی، ۱)	(قولباش دہلوی، ۱)

یارب تو کریکی و کریکی کرم است

عاصی ز چہ رو بروں ز باغ ارم است

با طاعتم ارب بہ بخشی آل نیست کرم

با معصوم اگر بہ بخشی کرم است

اللہ مرے تیری کری ہے کرم خو تری مولا کرم ہے اور کرم بھی مثل یہ
کیوں عبد گنہگار ہو مایوس ارم عاصیوں سے دور ہوں پھر کس لیے باغ ارم
طاعت کے عوض گر مجھے بخشا تو کیا پر کرم کیا ہے کہ بخشنے میری طاعت پر مجھے
درگز رے گناہوں سے تو ہے عین کرم باوجود محصیت بخشش ہو تب ہو گا کرم
(قزلباش دہلوی، ۳۳، ۲۵)

طوری است کہ صد ہزار موئی دید است
دیری است کہ صد ہزار عیسیٰ دید است
قصری است کہ صد ہزار قیصر گلذشت
طاقی است کہ صد ہزار کسری دید است
وہ طور ہے دہر، لاکھ موئی دیکھے طور ہے جس نے کہ دیکھے سینکڑوں موئی یہاں
وہ دیر ہے سو ہزار عیسیٰ دیکھے دیر ہے جس نے کہ دیکھے سینکڑوں عیسیٰ یہاں
اس قصر میں سو ہزار قیصر آئے قصر ہے دنیا کہ جس میں رہ گئے قیصر بہت
اس طاق نے لاکھ لاکھ کسری دیکھے طاق ہے جس نے کہ دیکھے سینکڑوں کسری یہاں
(قزلباش دہلوی، ۳۰، ۲۰)

”مقامِ خیام“ اور ”میخانہِ خیام“ میں مترجمین نے جہاں خیام کی ربانیوں کو اپنی زبان میں
دوسروں تک پہنچانے کی کوشش کر کے فارسی اور اردو کی خدمت کی ہے وہاں تفہیمِ خیام کے سلسلے میں بھی قابل
ذکر کام کیا ہے۔

حوالی:

- ۱۔ آغا شاعر قزلباش دہلوی (۱۸۷۱ء۔ ۱۹۳۰ء) شاعر، ادیب اور ڈرامانگار گزرے ہیں۔ انہوں نے ”فضح الکلام“ کے نام سے قرآن مجید کے دوپاروں (الہم اور سبقوں) کا منظوم ترجمہ کیا جو
الگ الگ جلدیوں میں شائع ہوا۔ ”شباب شاعری“ کے نام سے ان کا شعری مجموعہ بھی سامنے
آیا۔ اس کے علاوہ ”خمارستان“ کے عنوان سے ایک مجموعہ مضمائیں اور ”حور جنت“ کے نام سے

ایک ڈرامائی لکھا۔ مأخذ: بختی حسین (مرتبہ)، آغا شاعر۔ حیات و شاعری، مکتبہ دانیال کراچی،

۱۹۷۶ء

۲۔ عبد الرحمن طارق (۱۹۸۲ء-۱۹۱۶ء) کے خاندان کا تعلق شیخو پورہ سے تھا، مگر انہوں نے عمر کا بڑا حصہ لاہور میں گزارا۔ انہوں نے ”مقامِ خیام“ کے علاوہ بھی گرال قدر ادبی خدمات سرانجام دیں اور خصوصاً اقبالیات پر بہت سی کتابیں لکھیں جن میں معارفِ اقبال (س۔ن)، جہانِ اقبال (۱۹۷۲ء)، اشاراتِ اقبال (۱۹۵۱ء) اور جوہرِ اقبال (۱۹۵۳ء) شامل ہیں۔ کلامِ اقبال کے اردو (منظوم) اور انگریزی ترجمے کیے، جن میں حدیثۃ ارم (منظوم ترجمہ زبیر عجم)، روحِ مشرق (منظوم ترجمہ پیامِ مشرق)، رمزِ فطرت (ارمنگانِ حجاز کے فارسی حصے کا منظوم ترجمہ)، (انگریزی ترجمہ اسرارِ خودی) اور (انگریزی Secrets of Ego ترجمہ رموزِ بے خودی) شامل ہیں۔ اس کے علاوہ ”فردوسِ معانی“ کے عنوان کے تحت اردو شعر کے اخلاقی اور متصوفانہ اشعار کا انتخاب بھی شائع کرایا اور ”لسانِ الحصر“ کے نام سے اکبر الہ آبادی کی شاعری کی فکری جہات پر بھی کتاب لکھی۔ مأخذ: اقبال بانو، عبد الرحمن طارق بطور اقبال شناس، غیر مطبوعہ مقالہ برائے ایم۔ اے اردو، پنجاب یونیورسٹی لاہور، ۱۹۹۰ء مقالہ

نمبر T244

کتابیات:

- طارق، عبد الرحمن (س۔ن) مقامِ خیام، مکتبہ، ادب نواز لاہور
- ہاشمی، رفیع الدین (۱۹۹۸ء) اصنافِ ادب، سنگ میل پبلی کیشنر، لاہور
- سلیمان ختر (۲۰۰۳ء) اردو زبان کیا ہے، سنگ میل پبلی کیشنر، لاہور
- مسروت خان زاہدی (۲۰۰۸ء) ڈاکٹر عطش درانی بطور ماہر ترجمہ، مشمولہ، الزیر، بہاول پور
- تو حیدر احمد (۲۰۱۰ء) ن۔م۔ راشد بطور مترجم مشمولہ بنیاد، لاہور یونیورسٹی آف مینجنمنٹ سائنسز، لاہور
- قزلباش دہلوی، آغا شاعر، میخانۂ خیام، فیروز نسخہ لاہور، س۔ن

This research paper discusses in detail all his published works ranging from translations, Indology and Sub-Continental music.

Key words: Rasheed Malik, Sub-Continent's Music, Research Works, Introduction, Analysis

15. A Comparative Analysis of Two Poetic Translations of Rubaaiyat-e-Omar Khayyam

ریاعیات عمر خیام کے دو منظوم تراجم کا تقابلی جائز

By: Asim Shuja Saqlain

Assistant Professor

Department of Urdu

Government S.E. College

Bahawalpur, Pakistan

Omar Khayyam (1048-1131 A.D.) is one of the most renowned Persian poets of all times. No doubt that he is the most famous name in the history of the Persian RUBAAI. His RUBAIYAT have been making him live since last nine centuries, and have been translated in Urdu several times. This article is a short review on two poetic translations of Rubaaiyat-e- Omar Khayyam, namely "Maikhaana-e-Khayyam" and "Moqaam-e- Khayyam" translated by Agha Shaair Qazalbash and Abdur Rahman Tariq respectively. Translation is itself an art. Although these translations have some special characteristics but in this article it has been tried to sort out whether these translations fulfill the qualities of a good translation or not.

Key words: Persian Poetry, Omar Khayyam, Urdu Translations, Maikhaana-e- Khayyam, Moqaam-e- Khayyam

13. The Religious, Educational, Literary and Cultural Contribution of Sohrawardiya Order
(سلسلہ سہروردیہ کی دینی، علمی اور ثقافتی خدمات)

By: Dr. Shoaib Ahmad & Dr. Ihsan Ahmad

Assistant Professors

Department of Persian

Oriental College

University of the Punjab

Lahore, Pakistan

Email: shoibpersian@yahoo.com

Email: ihsan.persian@gmail.com

Sohrawardiya is one of the greatest and celebrated orders of mysticism in sub-continent. It is known to everyone that Sufis and saints rendered great services in spreading Islam in Indo-Pak Sub-continent. Sufis of Sohrawardiya order have also played an important role in this way and their contributions to literature and cultural of Sub-continent cannot be ignored. In this research paper, the contribution of Sohwardia Sufis has been evaluated.

Key words: Sohrawardiya in Sub-Continent, Sohrawardiya and Persian Literature, Sohrawardiya and Sub-Continent's Culture

14. Rasheed Malik (1923-2007) Life and Works
رشید ملک (۱۹۲۳ء۔۲۰۰۷ء) احوال و آثار

By: Dr. Muhammad Athar Masood

Assistant Professor

Department of Persian

Oriental College

University of the Punjab,

Lahore-Pakistan

Email: atharmasood68@yahoo.com

A civil servant turned research scholar, Rashid Malik (1923-2007) is arguably the first rank musicologist. His writings on Sub-Continental music published during past five decades speak of his unbiased approach to the issues. He employs only primary sources to as his research tool which gives authenticity and credibility to his works.

Mathani based on a manuscript, kept in the Main Library of Punjab University, Lahore, Pakistan.

Key words: Persian Poetry, Sub-Continent, 11th and 12th Century's Literature, Ashraf Mazandrani, Mathnavi Qaza wa Qadar

12. **A Decade of the Progress of Persian Language and Literature in India (1998-2008)**

پک دهه گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند
۱۳۸۹.۱۳۷۶

By: Dr. Azita Hamdani

The Scholar of Persian Language and Literature

The United States of America

Email: azhamedani@yahoo.com

& Former Faculty Member

Azad Islamic University, Tehran, Iran

The history of racial and lingual relations between Iran and Sub-continent go back to 2500 B.C. During these long centuries, cultural, political and social and literary relations have never been broken. But during the last two decades, the governments of both Iran and India have taken some serious steps to strengthen the centuries old cordial relations. These efforts have been quite fruitful. The government of the Islamic Republic of Iran, in post Islamic revolution period, has shown more consistency for strengthening Persian language in the region. Some cultural institutions of Iran have been very helpful in this regard. The role of the Organization of the Cultural and Islamic Relations has shown consistent activities which has been evaluated in this article from 1998 to 2008.

Key words: Persian Language and Literature, Sub-Continent, Progress and Development, Last Decade

10. The Bazmiya of Arjomand Baig Qabool
 بزمیہ ارجمند بیگ قبول

By: Dr. Najam ur Rashid

Associate Professor

Department of Persian

Oriental College, University of the Punjab

Lahore, Pakistan

Email: punajam@gmail.com

The Bazmia of Arjomand Baig Qabool is a Mathnavi which the poet has narrated in praise of Nawab Asghar Ali Khan and his dining values. This scholar poet has artistically appreciated different tasty food items and fruits served in the parties of Nawab Asghar Ali Khan. This Manuscript is kept in the Main Library of Punjab University, Lahore. In this article the manuscript has been edited and introduced. Moreover a brief introduction of the poet has also been included.

Key words: Bazmia of Arjumand Baig Qabool, Persian Mathnavi,
 Manuscript of the Main Library of Punjab University,
 Introduction and Editing.

11. Mathnavi Qaza wa Qadar, Narrated by Ashraf Mazandrani
 مثنوی قضا و قادر سرود اشرف مازندرانی

By: Huma Gul

PhD Scholar

Email: huma.persian@gmail.com

Dr. Muhammad Sabir

Assistant Professor

Email: drm_sabir@yahoo.com

Department of Persian

Oriental College, University of the Punjab

Lahore, Pakistan

Mohammad Saeed Ashraf Mazandrani was a famous Persian poet of 11th and 12th century A.H. Ashraf Mazandrani is one of those celebrated poets who migrated from Iran to Sub-Continent and earned great fame over here. Mathnavi Qaza wa Qadar, published in the Kulliat-e-Ashraf Mazandrani edited by Mohammad Hossein Sayedan, is incomplete. The writers of this article have edited and introduced this

poetry, and more importantly he does not discriminate between man and woman. Actually he is of the view that man and woman both are equal in the path of attaining glory. Such views of Allama Iqbal have been evaluated in the research paper.

Key words: Persian Poetry, 20th century's Poetry, Sub-continent, Allama Iqbal, Art and Thoughts

9. Introduction of a Manuscript: "Commentary on Mathnavi-e-Manavi"
معرفی نسخه خطی شرح مثنوی معنوی

By: Abdul Hameed Amani
Scholar of Persian Language and Literature
Bojnord, North Khorasan Province
Islamic Republic of Iran

In this research paper a valuable manuscript titled شرح مثنوی معنوی kept in the Ganj Bakhsh Library of the Persian Research Institute of Iran and Pakistan, Islamabad, record No. 8733 has been introduced. This unidentified and the only available manuscript was written by Mehr Dil Khan Muhammadzai Qandhari in 1312 A.H. It is one of the few poetic manuscripts in which 33 inaugural verses of the Mathnavi-e-Manavi and the story of King of the Slave Girl in the same Rhyme of Mathnavi Manavi has been explained. No other copy of this manuscript is available in the world. This poetic commentary has adopted a unique way of explaining the deep philosophical ideology and mystical issues rendered by Maulana Rumi. The writer of this article has evaluated the manuscript in a very appropriate manner.

Key words: Mathnavi of Maulana Rumi, Manuscript, Poetic Commentary, Mehr Dil Jan

7. Khalili and Maulavi
خليلى و مولوى

By: Dr. Muhammad Afzal Zahid,
Chairman, Department of Persian
Government Islamia College
Gujranwala, Pakistan
Email: zahidafzal@gmail.com

Ustad Khalil Ullah Khalili was a celebrated poet and scholar of Persian Dari language in Afghanistan in 20th century. He produced some valuable works. Ustad Khalili was immensely under the influence of Maulana Jalal-ud-Din Balkhi, the famous poet, great scholar and eminent Sufi of 7th century A.H. Khalili had great respect for Maulana Rumi which has been reflected in his poetry and literary works as well, although, he always portrays himself as a pupil and humble follower of Maulana. In this research article, the impact of art and thoughts of Maulana in the poetry of Ustad Khalili has been critically evaluated and analyzed.

Key words: Khalil Ullah Khalili, Maulana Jalal-ud-Din Balkhi,
Persian Poetry, Classical Poetry, Contemporary Poetry
of Afghanistan.

8. Human being in the poetry of Allama Iqbal
نایب حق در جهان آدم شود (انسان در شعر اقبال لاهوری)

By: Dr. Faleeha Zahra Kazmi
Chairperson, Department of Persian
Lahore College for Women University
Lahore, Pakistan
Email: faleeha.kazmi@gmail.com

Allama Iqbal is one of the most influential poets and philosophers of the 20th century who has created a deep impact on Persian language and literature. His poetry is full of mysteries and secrets. He actually sails through the ocean of ideology and provides knowledge to the seekers of wisdom. His thought and ideology are like a torch which shows the path of truthfulness in the dark ways of reality. He believes that human being is the representative of Allah Almighty in this world. Iqbal goes on exploring the greatness of human being in his

Iran. Akhawan is one of those very few modern poets whose critical, social and moral poetry has been well admired and appreciated in Iran and world wide. He has narrated the pains and problems faced by his nation in 20th century. He has reflected the political and social scenario of Iran in his symbolic poetry which has been critically evaluated in this research paper.

Key words: Contemporary Literature, 20th Century Poetry, Epic Poetry, Poetry of Mahdi Akhawan Sales, Analysis

6. The Reflection and Significance of Hazrat Ali in Allama Iqbal's Poetry

جایگا و سیمای حضرت علی در شعر اقبال لاہوری

By: Dr. Ali Kumail Qazalbash

Department of Iqbaliyat

Allama Iqbal Open University

Islamabad, Pakistan

Email: kumailqazalbash@gmail.com

The praise and admiration of the family of the Holy Prophet has been the soul of Eastern poetry. The literature produced in Arabic, Persian, Urdu and other regional languages is full of such valuable majestic pearls. There seems to no sectarian discrimination in this regard. Poets of all ages have followed the footsteps of their predecessors and have produced some great poetic assets. Hazrat Ali has no parallel in Islamic history as far as his knowledge, courage and generosity is concerned. So, if somebody intends to acquire knowledge about the reality and origin of the ideal human being, he should concentrate on the personality of Hazrat Ali. Allama Muhammad Iqbal is truly known as a poet of East, but his significance as a lover of Holy Prophet and his family is even more admirable. At so many occasions he has shown his immemorial love and devotion towards the Holy Prophet and his family and his passion for Hazrat Ali which has been analyzed in this research paper.

Key words: Sub-Continent's Persian Poetry, Allama Muhammad Iqbal, Praise of the Holy Prophet and his Family, Praise of Hazrat Ali, Analysis.

4. A Walk through the Rose Garden of Amir Khosrow's
Khamsa
 سیری در گلستان خمسه امیر خسرو

By: Prof. Dr. Muhammad Nasir
 Department of Persian, Oriental College
 University of the Punjab
 Lahore, Pakistan.
 Email: nasir.persian@pu.edu.pk

Amir Khosrow was the first poet who dared to follow the footsteps of Nizami Ganjavi and narrated five Mathanvis in his reception. It is known to every one that Nizami Ganjavi was considered the most celebrated Persian poet until then. Moreover, not only in Sub-continent but also in Iran, nobody had followed Nizami Ganjavi before Amir Khosrow and he knew it perfectly that to follow Nizami Ganjavi was not an easy task. So, he analyzed his skills, read the classical literature in depth, understood the complications accepted the challenge and decided to write down five Mathnavis. Amir Khosrow's, five Mathnavis reflect his love towards nature and he has always tried to paint the beautiful imagery with the help of Similes, Metaphors, Paradox, Kenning and other Rhetoric. Study of the Khamsa of Khosrow is actually a walk through the rose garden where we meet rose petals, trees, vanguard, Tulip and Jasmine. In this article specifically the imagery of Khosrow's Khamsa has been evaluated

Key words: Persian Poetry of Sub-Continent, Amir Khosrow, Khamsa, Imagery, Analysis, the Imagery of Nature.

5. Innovation of Mahdi Akhawan Sales in Epic Poetry
 سنت شکنی مهدی اخوان ثالث در حماسه سرایی

By: Dr. Atiq ur Rahman
 Department of Persian
 Visva Bharati University
 Shantinaketan, West Bengal, India.
 Email: atiq.rahaman@visva-bharati.ac.in

Mehdi Akhawan Sales, pen name (مهدی اخوان) (1928-1990) holds a significance place in contemporary Persian literature. Without any shade of doubt, he is the most famous and beloved contemporary epic poet in

sensitive topic. Sanai has analyzed the perfect human being with emphasis on two different angles: Philosophical and Moral, but more importantly his focus is on morality of human being. The specification of a complete human being in the view point of Sanai has been critically evaluated in this article.

Key words: Persian Literature, Classical Poetry, Mysticism and Sufism. The Perfect Human being, Poetry of Sanai Ghazanvi

3. A Study of the Persian Ghazals of Naseer Golarvi
تاملی در غزلیات فارسی نصیر گلروی

By: Prof. Dr. Moeen Nizami
Chairman
Email: moeennizami@yahoo.com

Muhammad Shah Khagga
PhD Scholar
Email: mshahkhagga@gmail.com
Department of Persian
Oriental College, University of the Punjab,
Lahore, Pakistan.

The poetry of Naseer Golarvi is attractive and sublime. Mysticism and morality are the main themes of his Persian Ghazals. He has narrated his ideas in lyrical and mystical poetry. He has also evaluated his art and thoughts in his own Ghazals. His poetry seems to be under great influence of the giants of Persian literary history e.g. Hafiz, Saadi and Rumi. In this article the Ghazals of Naseer Golarvi have been critically evaluated.

Key words: Pir Naseer-ud-Din Golarvi, Persian Poetry of Naseer Golarvi, Persian Ghazals of Naseer Golarvi, Arsh-e- Naz by Naseer Golarvi.

The Research Journal Safeeneh # 12
Abstracts of the Articles

1. Brahman Lahori and his Munshaat
 برهمن لاہوری و منشات او

By: Prof. Dr. Sharif Husain Qasmi
 Former Chairman Department of Persian
 Delhi University, New Delhi, India

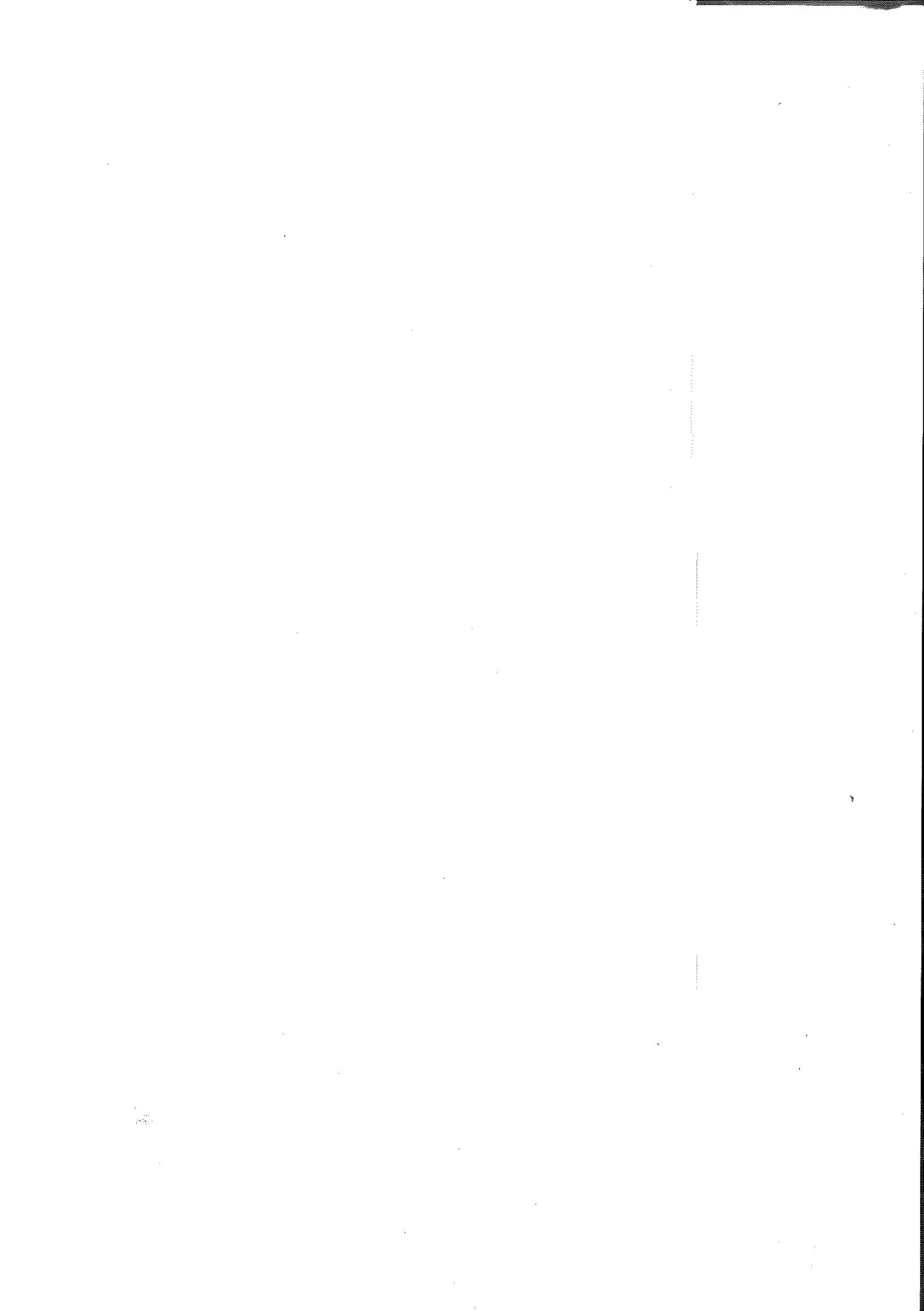
Chandar Bhan, Pen name Brahman, was the son of Dharam Das. He is one of most celebrated writers and poets of sub-continent during later Mughal's period. Numerous articles have already been written on his life and works. Most probably Brahman is the first Hindu poet whose Dewan of Persian poetry exists and has already been published. Beside this, many of his works have been published lithographically and have been admired by the scholars, historians and Persian researchers. Munshaat-e- Brahman is an important source of information to acquire knowledge about the political, cultural and literary history of sub-continent during reign of Mughal emperor Shah Jahan (1628-1658). Brahman, in his Munshaate, has included presentations to the Mughal emperor Shah Jahan and Aurangzeb Alamgir, and his letters to the courtiers, scholars and prominent contemporary personalities, friends and family members. .

Key words: Brahman Lahori, Munshaat, Persian literarature, Sub-continent, Introduction, Analysis.

2. The Ideal Human being in Mysticism with Special Emphasize on the Poetry of Sanai Ghazanvi
 نظری به عقید، انسان کامل در تصوف بویز شعر سنایی غزنوی

By: Prof. Dr. Muhammad Sharif Bhatti
 Chairman Department of Persian
 Sargodha University, Sargodha, Pakistan.
 Email: drsharif@y7mail.com

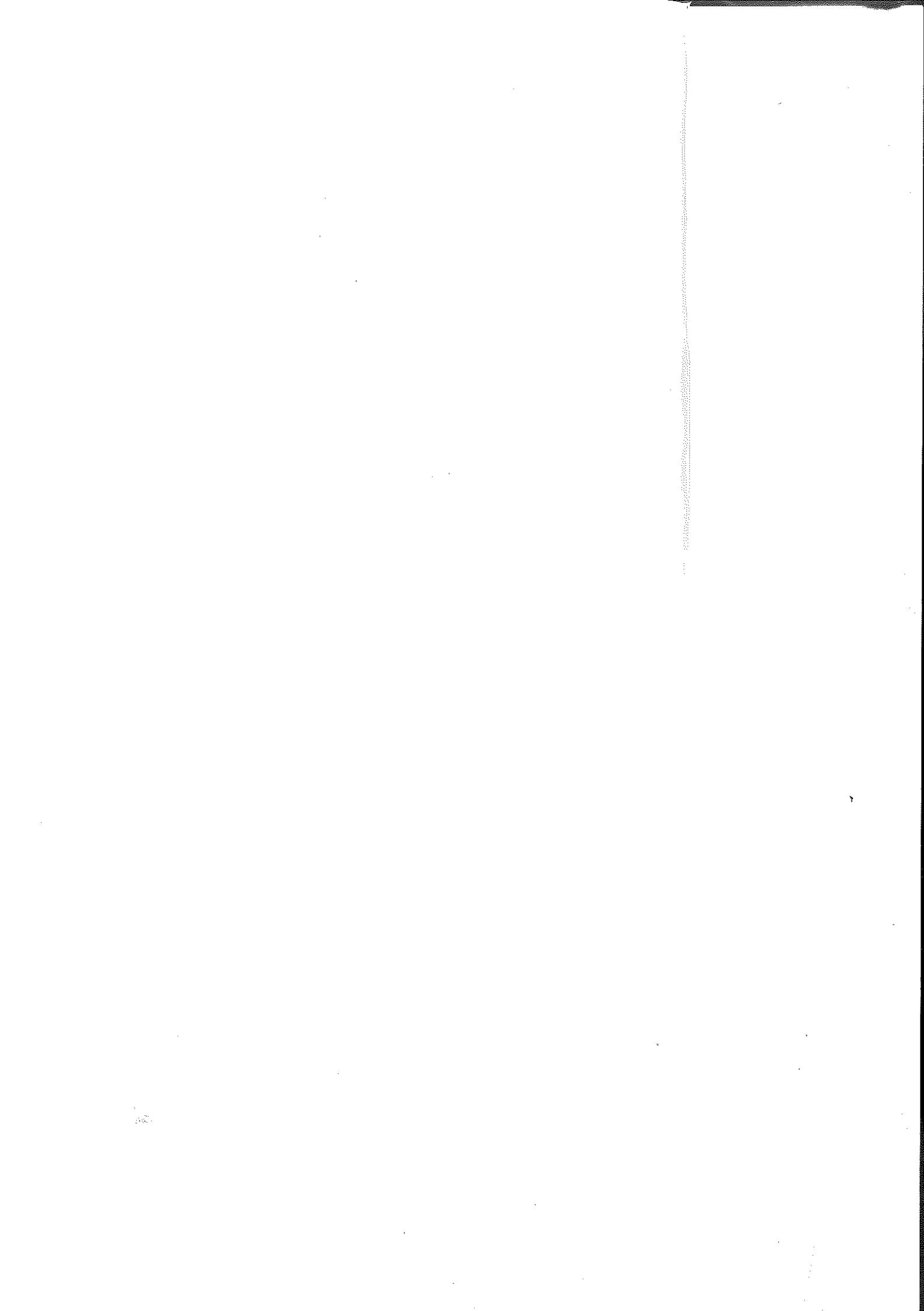
Sanai Ghaznavi was the first great mystic poet in the history of Persian literature. He actually introduced the ideology of perfect human being in Persian poetry. He discussed this phenomena in depth, analyzed it deeply and moreover rendered his own opinion about this critical and



Contents

Persian Articles:

- Brahman Lahori and his Munshaat by *Dr. Sharif Husain Qasmi*
- The Ideal Human being in Mysticism with Special Emphasize on the Poetry of Sanai Ghazanvi by *Dr. Muhammad Sharif Bhatti*
- A Study of the Persian Ghazals of Naseer Golarvi by *Dr. Moeen Nizami and Muhammad Shah Khagga*
- A Walk through the Rose Garden of Amir Khosrow's Khamsa by *Dr. Muhammad Nasir*
- Innovation of Mahdi Akhawan Sales in Epic Poetry by *Dr. Atiq ur Rahman*
- The Reflection and Significance of Hazrat Ali in Allama Iqbal's Poetry by *Dr. Ali Kumail Qazalbash*
- Khalili and Maulavi by *Dr. Muhammad Afzal Zahid*
- Human being in the poetry of Allama Iqbal by *Dr. Falih Zahra Kazmi*
- Introduction of a Manuscript: "Commentary on Mathnavi-e- Manavi" by *Abdul Hameed Amani*
- The Bazmiya of Arjomand Baig Qabool by *Dr. Najam ur Rashid*
- Mathnavi Qaza wa Qadar, Narrated by Ashraf Mazandrani by *Huma Gul* and *Dr. Muhammad Sabir*
- A Decade of the Progress of Persian Language and Literature in India (1998-2008) by *Dr. Azita Hamedani*
- The Religious, Educational, Literary and Cultural Contribution of Sohrawardiya Order by *Dr. Shoaib Ahmad and Dr. Ihsan Ahmad*
- Rasheed Malik (1923-2007) Life and Works by *Dr. Muhammad Athar Masood*
- A Comparative Analysis of Two Poetic Translations of Rubaaiyaat-e-Omar Khayyam by *Asim Shuja Saqlain*



SAFEENEH

**A RESEARCH JOURNAL OF PERSIAN
LANGUAGE, LITERATURE AND CULTURE**

No. 12, 2014

Editor:
Dr. Muhammad Nasir

Assistant Editor
Dr. Muhammad Sabir



Department of Persian
University of the Punjab, Lahore – Pakistan

ISSN: 1992 – 3198



SAFEENEH

A RESEARCH JOURNAL OF PERSIAN LANGUAGE, LITERATURE AND CULTURE

Approved by Higher Education Commission, Pakistan
No: 12, 2014

Editor:

Muhammad Nasir

Assistant Editor:

Muhammad Sabir

Editorial Board:

(In Alphabetic Order:) Aftab Asghar, Durmush Bulgar, Ijaz Ahmad Nadeem, Khalida Aftab, Khurshid Rizvi, Mazhar Mahmood Shirani, Moeen Nizami, Muhammad Ghazanfar Ali Waraich, Muhammad Saleem Mazhar, Muhammad Sharif Bhatti, Najam ur Rashid, Nighat Ijaz,

Research
Consultants:

(In Alphabetic Order) Abdul Karim Ali Jaradat (Jordan), Ahmad Moussa (Morocco), Alexander Chulukhadze (Georgia), Atiq ur Rahman (India), Azarmi Dokht Safavi (India), Azita Hamedani (USA), Elvir Music (Turkey), Firuza Melville (UK), Ghalia Kambarbekova (Kazakhstan), Iraq Raza Zaidi (India), Ghaharman Soleimani (Iran), Kalem Asghar Naqvi (India), K.M. Saif ul Islam Khan (Bangladesh), Mahdi Noorian (Iran), Misbahiddin Narziqu (Tajikistan), Mohammad Raza Shafiee Kadkani (Iran), Mubina Moker (Bosnia), Nuri Mohammadzadeh (Russia), Nurul Huda (Bangladesh), Taghi Purmamdarian (Iran), Tarique Siraji (Bangladesh), Yahya Al-Bakaa (Iraq), Zain ul Eba (India)

Pakistan

(In Alphabetic Order) Ali Kumail Qazalbash, Baber Naseem Aasi, Faleeha Zahra Kazmi, Jawad Hamdani, Muhammad Afzal Zahid, Naheed Kausar, Naima Khurshid, Shabana Sahar, Shahida Alam, Shazia Bashir, Sakhawat Ali and Muhammad Yousaf Khokhar

Punjab University Press, Lahore.

Persian Department, Oriental College
University of the Punjab, Lahore, Pakistan

+92-42-99210833

Editor.safeeneh@gmail.com

<http://www.pu.edu.pk/>

Price: Single copy Rs.300.00/\$ 10.00

Composing:

Printing Press

Publisher

Tel:

E-mail:

website



SAFEENEH

A RESEARCH JOURNAL OF PERSIAN LANGUAGE, LITERATURE & CULTURE

Chief Editor: Prof. Dr. Muhammad Nasir

Assistant Editor: Dr. Muhammad Sabir

No. 12

2014

- Brahman Lahori and his Munshaat by Dr. Sharif Hussain Qasmi
- The Ideal Human being in Mysticism by Dr. Muhammad Sharif Bhatti
- A Study of the Persian Ghazals of Naseer Golarvi by Dr. Moeen Nizami / Muhammad Shah Khagga
- A Walk through the Rose Garden of Amir Khosrow's Khamsa by Dr. Muhammad Nasir
- Innovation of Mahdi Akhawan Sales in Epic Poetry by Dr. Atiq ur Rahman
- The Reflection of Hazrat Ali in Allama Iqbal's Poetry by Dr. Ali Kumail Qazalbash
- Khalili and Maulavi by Dr. Muhammad Afzal Zahid
- Human being in the poetry of Allama Iqbal by Dr. Faliha Zahra Kazmi
- Introduction of a Manuscript: "Commentary on Mathnavi-e- Manavi" by Abdul Hameed Amani
- The Bazmiya of Arjomand Baig Qabool by Dr. Najam ur Rashid
- Mathnavi Qaza wa Qadar, Narrated by Ashraf Mazandrani by Huma Gul Dr. Muhammad Sabir
- A Decade of the Progress of Persian Language and Literature in India by Dr. Azita Hamdani
- The Contribution of Sohrawardiya Order by Dr. Shoaib Ahmad & Dr. Ihsan Ahmad

Department of Persian Language & Literature

Oriental College, University of the Punjab

Lahore. Pakistan